

آشنایی با عهد جدید

یک بررسی تاریخی و الهیاتی



والتر ال
رابرت یوربورو

Encountering the New Testament: A Historical and Theological Survey
Walter A. Elwell & Robert W. Yarbrough

ENCOUNTERING
EBS
BIBLICAL STUDIES

فصل ۱

ضرورت مطالعه و بررسی عهد جدید

ارزش کتاب مقدس و تأثیر آن بر زندگی مردم

از رستاخیز مسیح تا زمان حاضر، بسیاری جان خود را فدای حفظ کتاب مقدس، و رساندن آن به ایمانداران کرده‌اند. کتاب مقدس همچنان پرفروشترین و پرخواننده‌ترین کتاب دنیاست، و بیش از هر کتاب دیگری در تاریخ بشریت، به چاپ رسیده است. این کتاب الهام‌بخش جنبه‌های گوناگون فرهنگی بوده است، همچون ادبیات، موسیقی، و غیره. تأثیر کتاب مقدس بر زندگی ما بسیار گسترده است و به جرأت می‌توان گفت کمتر کسی است که به نحوی تحت تأثیر این کتاب قرار نگرفته باشد.

عهد قدیم و عهد جدید

مقصود از عهد قدیم آن بخش از کتاب مقدس است که توسط انبیا به قوم یهود داده شد. انبیایی چون موسی و داوود و اشعیا و دیگران با الهام از خدا آن را نوشتند. در عهد عتیق است که دربارهٔ آفرینش عالم به واسطهٔ خدا، سقوط انسان و کار رهایی‌بخش خدا برای خنثی کردن نتایج گناه انسان می‌خوانیم. این نوشته‌های انبیا نهایتاً در سه بخش تدوین شد: تورات، انبیا و نوشته‌ها (کتوبیم).

مجموعهٔ این سه بخش را عهد عتیق یا قدیم می‌نامند، و اصطلاحاً از آن به عنوان تورات نیز یاد می‌کنند. عهد عتیق شامل عهدی است که خدا بسته تا جهان و جهانیان را رستگار سازد. در این کتب سخن از نجات‌دهنده‌ای است که خدا برای بخشودن گناهان می‌فرستد. کتاب عهد قدیم با انتظار و آرزوی ظهور این نجات‌دهنده به پایان می‌رسد.

عهد جدید تحقق وعده‌های عهد عتیق را بیان می‌کند. این کتاب در واقع «عهد» جدید خداست مبنی بر کار نجات‌بخش وی در زمان پس از عهد عتیق. عیسی مسیح نجات‌دهنده طبق پیشگویی عهد عتیق از مریم باکره در بیت لحم چشم به جهان می‌گشاید. نبی‌ای به نام یحیی ظهور او را اعلان می‌کند. طبق پیشگویی اشعیا (۳:۴۰) عیسی در جلیل موعظه می‌کند و پیروان بسیار گرد می‌آورد. و باز طبق پیشگویی اشعیا (۹:۶-۱۰) پیام او برای بسیاری همچون معما به گوش می‌رسد. محبوبیت او خشم دشمنان را بر می‌افروزد بگونه‌ای که در صدد کشتنش بر می‌آیند. عیسی این وضع را پیش‌بینی کرده بود. او فرمود که طبق نوشته‌های عهد عتیق، حتی شاگردانش او را ترک خواهند گفت. در ضمن عیسی رستاخیزش از مرگ را بر اساس گفتار عهد عتیق اعلام کرد.

پس بدین ترتیب عهد جدید ظهور نجات‌دهنده‌ای را نوید می‌دهد که عهد عتیق قبلاً آن را پیشگویی کرده بود.

کتاب مقدس مسیحیان دنیا شامل عهد عتیق و جدید است. اما برخی کتاب مقدسهای نوین بخش سومی نیز به این دو عهد می‌افزایند، به «کتابهای قانونی ثانوی» معروف است. (آقای پیروز سیار این کتاب را ترجمه کرده است و انتشارات نی، در تهران آن را در سال ۱۳۸۰ شمسی به چاپ رسانده است).

این کتب پس از آخرین کتاب عهد عتیق نوشته شده (میان ۲۰۰ ق.م. تا ۱۰۰ میلادی)، و حاوی اطلاعات مفید تاریخی و مذهبی است. اما پروتستانها آنها را جزو کلام الهام شده خدا نمی‌دانند. در عهدجدید نیز عیسی و شاگردانش اشاره‌ای به این کتب نکرده‌اند.

چرا باید عهدجدید را مطالعه کرد؟

بزرگترین دلیل انکارناپذیر مطالعه عهدجدید تأثیری است که این کتاب بر دنیا و زندگی مردم گذاشته است. گذشته از این لازم است نگاهی نیز به دلایلی دیگر بیافکنیم تا بدانیم چرا مطالعه این کتاب ضروری است.

عهدجدید حضور خدا و نیز حقیقت را آشکار می‌سازد

در سراسر کتاب حضور خدا محسوس است. عهدجدید کلام خداست. نویسندگان از خدا الهام یافتند تا حقیقت را بنویسند. «هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.» (۲ پطرس ۱: ۲۰ - ۲۱)

عهدجدید اهمیت شخصی دارد

دومین دلیل لزوم مطالعه عهدجدید آن است که این کتاب زندگی ایمانداران به مسیح را هدایت می‌کند و اعلام می‌دارد که روز داوری هست. این کتابی است که روح ما را شفا می‌دهد و به سؤالاتی از این قبیل پاسخ می‌گوید: من کیستم؟ آیا کسی مرا دوست دارد؟ چرا در دنیا درد هست؟ چه بر سر این دنیا خواهد آمد؟ سرنوشت بشر چیست؟ چرا کارهایی می‌کنم که می‌دانم اشتباه است؟ با گناه و نیز احساس گناه خود چه کنم؟ چگونه می‌توانم شخصی پاک و خوب شده، در بهسازی دنیا سهمی داشته باشم؟

این کتاب قدرت دارد قلب ما را عوض کند و ما را از خودخواهی و دروغ پاک سازد و ما را آماده کند هم در این دنیا و هم در آن دنیا بهترین زندگی را داشته باشیم.

عهدجدید نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ و ادبیات داشته است

تأثیر عهدجدید بر فلسفه و هنر و موسیقی انکارناپذیر است. متفکرین از آن الهام گرفته‌اند. پیشرفتهای علمی جامعه غرب در گذشته به خاطر اخلاقیات عهدجدید بوده است. عهدجدید بر بهبود وضع زندگی، رواج محبت و راستی، دوری از هرزگی و تقویت فداکاری تأثیر به‌سزایی بر انسان کره خاکی داشته است.

عیسی مسیح شخصیت غالب در تاریخ فرهنگ غرب بوده است. اطلاعات اصلی ما از این شخصیت تاریخی از عهدجدید ناشی می‌شود.

ماهیت ۲۷ کتاب عهدجدید

عهدجدید شامل چهار انجیل، کتاب اعمال رسولان، بیست و یک رساله و یک کتاب نبوتی به نام مکاشفه است. در مجموع عهدجدید از ۲۷ کتاب تشکیل یافته است. چه چیزی این ۲۷ کتاب را منحصر به فرد ساخته است؟

حقانیت کتب عهدجدید همانند حقانیت کتب عهد عتیق است

کتب عهد عتیقی که ما در دست داریم، همان است که در زمان عیسی نیز بود. دقیقاً معلوم نیست این کتب چگونه گردآوری و تدوین شدند. تحقیق در این مورد هنوز ادامه دارد. منابع قرن اول، خود عهدجدید، طومارهای دریای مرده، و نوشته‌های یوسفوس این مجموعه را تأیید می‌کنند. یهود ایمان داشت این کتب عهد عتیق حاوی مکاشفه مشیت خداست به قومش.

این نوشته‌ها توسط قوم یهود که خدا را دوست داشت و می‌پرستید به صورت کتب رسمی (Canon) درآمدند. نوشته‌های عهدعتیق اساس رفتار شخصی و گروهی قوم یهود را تشکیل می‌دهد. عیسی این کتب را قبول داشت و از آن نقل قول می‌کرد. حواریون یا شاگردان عیسی مسیح در نوشتن عهدجدید نیز از این کتب نقل کرده‌اند و اقتدار آن را می‌پذیرفتند.

عهد عتیق درواقع پیش‌درآمد عهدجدید شد. خدایی که توسط نوشته‌های الهامی عهد عتیق درباره نجات‌دهنده سخن گفته، حال که او آمده باید با همان الهام، نجات‌دهنده را توصیف کند.

الهامی بودن کتب عهدجدید

دلیل دیگری که دال بر مهم بودن بیست و هفت کتاب عهدجدید است، الهامی بودن آنهاست.

عیسی در بدو خدمتش دوازده شاگرد یا حواری برگزید تا پس از صعودش پیامش را انتشار دهند. او وعده آمدن روح‌القدس را داد تا آنها را مجهز سازد. به سخنان عیسی در این مورد توجه کنید:

«اما آن مدافع، یعنی روح‌القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۱۴:۲۶).

«اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از نزد پدر می‌آید، او خود درباره من شهادت خواهد داد؛ و شما نیز باید شهادت دهید، زیرا از آغاز با من بوده‌اید» (یوحنا ۱۵:۲۶-۲۷).

«بسیارچیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. هرآنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین‌رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد» (یوحنا ۱۶:۱۲ - ۱۴).

در مورد آنچه عیسی درباره روح‌القدس فرموده دو مطلب باید مورد توجه قرار گیرد. اول اینکه روح‌القدس آنها را تعلیم خواهد داد، سخنانش را به یادشان خواهد آورد، و به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. هرچند حواریون از نزدیک شاهد سخنان و کارهای عیسی بودند اما لازم بود این تأیید روح نیز باشد تا گفتار آنان رسمی و الهامی شود. پس روح‌القدس به حواریون الهام بخشید تا آنچه را از عیسی دیده و

شنیده بودند به نگارش درآورند. بدین ترتیب کتب عهدجدید تدوین گشت. امروزه ما گفتار و کارهای عیسی را می‌توانیم در عهدجدید بخوانیم.

دوم اینکه گفتار عیسی درباره روح القدس که در انجیل یوحنا آمده است به نوع «الهام» در مسیحیت اشاره دارد. روح خواهد آمد تا با فکر و قلب حواریون کار کند. در نوشتن عهدجدید، خدا با نویسندگان بشری همکاری کرده است.

همانگونه که عیسی هم خداست و هم انسان، کتاب مقدس نیز هم کلام خداست و هم کلام انسان، و این دو حقیقت را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. پس دلیل دوم دال بر اهمیت نوشته‌های عهدجدید، الهامی بودن آن است. «تمامی کتب مقدس الهام خداست» (۲ تیموتائوس ۳: ۱۶).

به رسمیت شناخته شدن کتب عهدجدید توسط کلیسا

سومین دلیل اهمیت عهدجدید نقش مهم آن در کلیسای نخستین است. از قرن دوم تا نهم میلادی نوشته‌های زیادی ادعا می‌کردند نویسنده‌شان رسولان بوده‌اند. پس لازم بود ایمانداران بدانند چه کتابهایی الهامی است. آنها می‌خواستند مطمئن باشند جانشان را برای کتب اصلی فدا می‌کنند. شبانان و کشیشان نیز می‌خواستند بدانند تعلیمشان بر اساس کتب اصلی است. به مدت سه قرن طول کشید تا کتب رسمی و برحق گردآوری و تدوین شد. پس از آن هر نوع اعتقاد و تعلیم و نوشته‌ای باید با این کتب رسمی سنجیده می‌شد. این کتب آثار حواریون عیسی مسیح بود که یا به دست خودشان نوشته شده بود و یا شخص معتبری گفتار آنان را ثبت کرده بود. قدمت همه این آثار به قرن اول میلادی برمی‌گشت. محتوای آنها شامل پیام رسولان بود درباره انجیل عیسی مسیح.

با اطمینان در باره این ۲۷ می‌توان گفت «تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است» (۲ تیموتائوس ۳: ۱۶). امروزه حملات زیادی توسط شکاکان و ملحدین بر حقانیت این ۲۷ کتاب می‌شود. در پاسخ باید گفت کلیسا این نوشته‌ها را به سلیقه خود انتخاب نکرد. موضوع چنان حاد بود که سه قرن برای تشخیص اصالتشان طول کشید.

صحت متن عهدجدید

قبل از اختراع چاپ در قرن پانزدهم، از دست‌نوشته‌ها رونویسی می‌شد. ترجمه‌های امروزی از روی این نسخه‌های خطی قدیمی صورت می‌گیرد. ولی در رونویسی امکان اشتباه هست. پس چگونه می‌توان مطمئن شد آنچه در دست داریم با نسخه‌های اصلی برابر است؟

شمار زیاد شواهد

عهدجدید در میان نوشته‌های قدیمی بیشترین مدارک و شواهد را داراست. تا سال ۱۹۸۹، تعداد ۵۰۰۰ نسخه از کتب عهدجدید یافت شده است. قدیمی‌ترین نسخه‌ها روی پاپیروس (کاغذ ساخته شده از نی) نوشته شده. برخی دیگر که شامل ۳۰۰ نسخه است با حروف بزرگ (uncials) روی چرم ثبت شده است. اما بیشترین نسخه‌ها به صورت خط شکسته (minuscule) نوشته شده‌اند که این نوع خط در قرن نهم در بیزانس رواج یافته بود. و سرانجام باید نوشته‌هایی را که در عبادت به کار می‌رفت و حاوی آیات بود (lectionaries) نام برد.

فاصله کوتاه میان نسخه‌های اصلی و رونوشت‌های اولیه

فاصله میان نسخه‌های اصلی کتابهای قدیمی دنیا و رونوشت‌های آنها که الان موجود است، معمولاً به هزار سال می‌رسد. اما این موضوع درباره عهدجدید صادق نیست. فاصله میان نسخه اصلی عهدجدید تا قدیمی‌ترین رونوشت آن که در دست داریم کمتر از صد سال است. قطعه‌ای از انجیل یوحنا که در مصر یافت شده قدمتش ۱۲۵ میلادی است. یعنی با تاریخ نگارش نسخه اصلی (۹۰ میلادی) کمتر از یک نسل فاصله دارد. تحقیق دیگری نشان داده که نسخه‌ای از انجیل متی به ۶۰ میلادی تعلق دارد!

متون ترجمه شده و آبای کلیسا

همزمان با گسترش انجیل میان ملل گوناگون، ترجمه عهدجدید به آن زبانها رایج شد. ۸۰۰۰ دست‌نوشته فقط به لاتینی موجود است. مقایسه این ترجمه‌ها با نسخه‌های یونانی، تأیید صحت نوشته نویسندگان عهدجدید است. در ضمن آبای کلیسا از عهدجدید نقل قولهایی کرده‌اند: کلمنت روم (۹۵ میلادی)، جوستین شهید (۱۵۰ میلادی)، ایرنیوس (۱۷۰ میلادی)، اریجن (۲۵۰ میلادی). نقل قولها و تفاسیر آنان نشان می‌دهد چه نوع عهدجدیدی در میان مردم به کار می‌رفته.

البته گاهی تفاوت‌هایی میان نسخه‌های قدیمی کشف شده دیده می‌شود. برای مثال آیا عیسی ۷۰ تن را به مأموریت فرستاد یا ۷۲ تن را (لوقا ۱۰:۱)؟ در برخی نسخه‌های قدیمی ۷۰ آمده و در برخی ۷۲. آیا نسخه اصلی انجیل متی آیه ۴۷:۱۲ را داشته است؟ برخی نسخه‌های قدیمی این آیه را ندارند. در مورد زنی که متهم به زنا بود چه (یوحنا ۵۸:۷ - ۱۱:۸)؟ مترجمین جدید این داستان را در گروه قرار می‌دهند یا به کلی از متن یوحنا حذف می‌کنند. همچنین برخی معتقدند آیات آخری انجیل مرقس شاید در اصل نبوده است.

اما اینها در قیاس با بقیه مطالب تقریباً قابل اغماض است. و نیز هرچند سر تفسیر برخی آیات ممکن است میان علما اختلاف باشد، اما هیچ یک از اینها خدشه‌ای به اصالت و اعتبار عهدجدیدی که داریم وارد نمی‌کند.

چرا باید عهدجدید را مطالعه و بررسی کرد؟

اگر عهدجدید الهام خدا و کتابی معتبر است چه نیازی به بررسی دارد؟ آیا کافی نیست آن را درجا پذیرفت و به حفظ آیات و قرائت آن اکتفا کرد؟

برای جلوگیری از نفوذ پیش‌فرضهای شخصی

کسانی که عهدجدید را می‌خوانند معمولاً ایمانداران هستند با عقاید شخصی مذهبی. لذا وقتی عهدجدید را می‌خوانند، احتمالاً به منظور تأیید و تقویت عقایدشان می‌خوانند. مطالعه عهدجدید برای تقویت ایمان خوب است، اما خوب نیست اجازه دهیم ایمان ما متن عهدجدید را سانسور کند.

برای مثال، واعظی با استناد به اعمال رسولان ۲۶:۱۷ «خدا... زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود» با خشم موعظه می‌کرد که کلام خدا برضد کسانی است که با غیرهم نژاد ازدواج می‌کنند. او توجه نداشت که بخش اول همین آیه می‌گوید همه انسانها در اصل یکی هستند: «و هر امت انسان را از یک خون ساخت».

همه ما کم و بیش مانند این واعظ به میل خود کلام خدا را تفسیر می‌کنیم. پس لازم است عهدجدید را دقیق مطالعه و بررسی نماییم تا بتوانیم از آن برداشت صحیح بکنیم.

برای جلوگیری از اتکای نادرست و انحرافی بر روح القدس

خطر دیگری که متوجه برخی ایمانداران است آنست که گمان می‌کنند چون روح القدس ذهن ما را با حقایق کلام خدا پر می‌سازد، پس دیگر نیاز به مطالعه و بررسی عهدجدید نداریم. البته روح القدس ما را کمک می‌کند، اما با درک درست کلام ثابت خداست که می‌توانیم تأثیر روحانی که فکر می‌کنیم از خداست تشخیص دهیم. نباید تنبلی خود را به حساب روح القدس بگذاریم!

عیسی کلام خدا را یاد گرفته و آن را در زندگی به کار می‌برد، همچنین شاگردان او. پولس در مکتب استاد معروف زمانش غمالائیل کتب مقدس را آموخته بود. روح القدس آنچه را آنان آموخته بودند به کار می‌برد. یادگیری کلام خدا مرکز ایمان آنها قرار داشت و باید در مورد ما نیز چنین باشد.

برای تقویت تفسیر تاریخی/الهیاتی

برای درک الهیاتی و کاربردی کلام لازم است به وقایع تاریخی نیز نگاه کرد. خدا از تاریخ برای نشان دادن خود استفاده کرده است. انجیل از دنیای هیروت و رمزی یا تئوری و فلسفه صرف سخن نمی‌گوید. انجیل واقعیت عمل محبتانه و علاقه خدا را نسبت به دنیا توسط عیسی نشان می‌دهد. انجیل داستان احیای زندگی انسان است بدست خدا در طی رویدادهای تاریخی و فرهنگی.

گفتیم که کتاب مقدس کلام خداست که توسط قالبهای بشری به ما ارائه می‌شود. درک قالبهای بشری (تاریخ) برای فهمیدن پیام الهیاتی آن لازم است. این قالبها شامل جغرافیا و تاریخ سیاسی و نظامی (اسرائیل، مصر، آشور، بابل، پارس، یونان، روم)، ادبیات و زبانهای گوناگون است. برای درک کتاب مقدس نیاز به علوم جدید چون باستانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، زبانشناسی، موسیقی‌شناسی و غیره هست. به عبارت دیگر برای درک و تفسیر درست عهدجدید باید با توجه به همه این عوامل آن را بررسی کرد.

کتاب مقدس را می‌توان به چند طریق مطالعه و تفسیر کرد. برای الهام گرفتن از آن، می‌توان آن را به لحاظ عبادتی مطالعه کرد، برای شناخت ساختار ادبی جهت درک بهتر آن، می‌توان آن را به لحاظ ادبی بررسی کرد، برای یادگیری عدل اجتماعی و شناخت دولت خوب می‌توان آن را به لحاظ سیاسی خواند.

اما از همه اینها مهمتر، باید کتاب مقدس را به منظور درک هدف خدا از نوشته شدن آن مطالعه کرد. مطالعات و تفسیرهای گوناگون عبادتی و ادبی و غیره خوبند اما ثانوی‌اند. مهمترین نوع مطالعه عهدجدید مطالعه تاریخی/الهیاتی آن است که نشان می‌دهد در آن زمان خدا چه گفته و چگونه می‌توان در این زمان آن را فهمید و تفسیر کرد و به کار بست.

این نوع بررسی سخت و وقتگیر به نظر می‌رسد، اما بسیار اساسی، ارزشمند و نیز دلپذیر است.

فصل ۲

خاورمیانه در زمان عیسی مسیح

کتاب مقدس، بخصوص عهد جدید، کتابی است بسیار شخصی. اناجیل شرح زندگی شخصی عیسی مسیح است، و رسالات نیز در واقع نامه‌هایی هستند که به اشخاص و اعضای کلیساها نوشته شده‌اند. یوحنا به ما می‌گوید که کلام جسم پوشید و شخص شد (۱۴:۱). حواریون با چشمانشان عیسی را دیدند و با دستهایشان لمسش کردند (اول یوحنا ۱:۱-۲). برای ورود به دنیای سه بُعدی ما پسر خدا به شکل عیسی ناصری به دنیا آمد. پسر خدا جسم پوشید. پس لازم بود در برهه‌ای از زمان و در جایی خاص می‌آمد. او در زمان خاص هنگامی که آگستوس (۲۷ ق.م.) و تیبریوس قيصر (۱۴-۳۷ میلادی) فرمانروایی می‌کردند، و در جای خاص یعنی فلسطین ظهور کرد. پولس در سخنانش به فلاسفه یونان، تاریخ جهان را پیش‌درآمدی برای بازگشت مسیح معرفی می‌کند و می‌گوید روزی همه در برابر مسیح خواهند ایستاد (اعمال رسولان ۲۲:۱۷ - ۳۱). آباء کلیسا تاریخ قبل از مسیح را پیش‌درآمدی برای انجیل می‌دانستند. می‌توان گفت عیسی قبلاً برای همه قابل دسترس بود اما می‌بایست در برهه‌ای از زمان جسم می‌پوشید و به دنیای سه بُعدی ما می‌آمد. از این رو لازم است شرایط و اوضاع مربوط به دنیای زمان عیسی را بررسی کنیم.

سرزمین فلسطین

سرزمین فلسطین همواره برای یهودیان و مردم خاورمیانه حائز اهمیت بوده است. حدود ۷۰ کیلومتر پهنا (شرق/غرب) و ۲۲۵ کیلومتر درازا (شمال/جنوب) دارد. فلسطین به ۵ بخش اصلی تقسیم می‌شود، که از غرب به شرق، به ترتیب عبارتند از: دشتهای ساحلی، شِفَلاهِ یا کوهپایه‌ها، کوههای مرکزی، بیابان و وادی اردن، و رشته کوههای شرقی.

پستی و بلندیهای زیاد باعث شده آب و هوای گوناگون در این سرزمین باشد.

در زمان عیسی فلسطین به ایالات یا استانهای رومی تقسیم می‌شد. در جانب غرب رود اردن سه استان جلیل و سامره و یهودیه بودند. در شرق اردن مجموعه بخشهای کوچتری زیر فرمانروایی فیلیپ پسر هیروдіس قرار داشت.

بخش دیگری در شرق به نام دیکاپولیس (۱۰ شهر) حکومتی خودمختار داشت. در جنوب دیکاپولیس، بیریه بود که همراه جلیل زیر حکومت هرود انتیپاس قرار داشت.

جلیل، جایی که عیسی در آن پرورش یافت و بزرگ شد، زمینهای گوناگون داشت. پهنای آن ۲۳ مایل (۳۷ کیلومتر) و درازایش ۶۰ مایل (۵,۹۶ کیلومتر) (شمال/جنوب) و هم مرز با فینیقیه در شمال غرب، و سوریه در شمال و وادی اردن بود. دریاچه جلیل در شرق آن و دشت «استدرلیون» در جنوب آن قرار داشت. جلیل با مردم غیریهود احاطه شده بود.

«و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده بود که "زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امت‌ها؛ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید"» (متی ۴: ۱۳-۱۶).

دریای معروف جلیل درواقع دریاچه کوچکی است با ۱۲ مایل درازا و ۸ مایل پهنا. در شمال غربی آن دشت گنیسارت بود که تمام سال سبزی و میوه تولید می‌کرد، چون حدود ۱۸۰ متر از سطح دریا پایینتر و از هوای سرد و گرم زیاد در امان بود.

سامره میان جلیل و یهودیه واقع شده بود. در شمال آن دشت «استدرلیون»، در غرب آن دریای مدیترانه، در شرق آن رود اردن و در جنوب آن یهودیه قرار داشت. سامره سرزمینی حاصلخیز بود و چراگاهها و درختان زیتون و انجیر و سایر میوه‌ها در آن فراوان بود.

یهودیه میان سامره و دریای مدیترانه و رود اردن و دریای مرده و بیابان جنوبی که شامل ادوم نیز می‌شد، قرار داشت. شهر مهم مرکزی‌اش البته اورشلیم بود. درختان میوه داشت، اما به خاطر کوهستانی بودنش، کشاورزی در آن سخت بود. در شرق بیابانی سهمناک بود با حیوانات درنده و عقرب و راهزنان. عیسی به این بیابان رفت تا ابلیس آزمایشش کند.

در شرق سامره و یهودیه رود اردن برای خود منطقه‌ای جدا به حساب می‌آمد. آب آن از کوههای شمال جلیل سرچشمه می‌گیرد و از دریای جلیل گذشته به دریای مرده می‌ریزد. (به این لحاظ آن را مرده می‌نامند چون آبش بسیار شور بود و حیوانات در آن زنده نمی‌مانند). جریکو یا اریحا دشت حاصلخیزی است در میان این بیابان بی‌علف. دریای مرده پائین‌ترین نقطه کره زمین است (۳۹۰ متر پائین‌تر از سطح دریا). اطرافش بیابان است. گروه جدایی‌طلب «اسنی‌ها» خود را از قید زندگی شهری رها کرده، در اینجا اجتماع کرده بودند. هنگام یورش روم در ۶۶ میلادی، آنها کتابخانه ارزشمند خود را در غارها پنهان کردند. این آثار که به طومارهای دریای مرده معروف است، در نیمه قرن بیستم کشف شد.

شمال شرقی دریای جلیل زیر فرمان هرود فیلیپ بود (۴ ق.م. - ۳۴ م.). این منطقه از بخشهای کوچکی تشکیل یافته بود. شهر قیصریه فیلیپس در آنجا قرار داشت. تمام این منطقه برای کشت و چرا عالی بود. بیت صیدا نیز زیر فرمان فیلیپ بود. در اینجا عیسی معجزاتی به ظهور رساند (متی ۱۱: ۲۱).

بخش عظیم دیکاپولیس در شرق اردن قرار داشت و شامل ۱۰ شهر یونانی بود. احتمالاً وقتی پمپی فلسطین را اشغال کرد (۶۶ ق.م.) این ۱۰ شهر سازمان یافتند. زمینهای این منطقه برای کشاورزی و دامداری مناسب بود. عیسی گهگاهی از این منطقه عبور می‌کرد (مرقس ۷: ۳۱). ماجرای شفای مرد دیوانه و گله‌گراز در این منطقه غیریهودی‌نشین صورت گرفت.

پیریه بخش عظیمی بود در شرق رود اردن و دریای مرده و زیر فرمان هرود انتیپاس قرار داشت. جمعیت یهودی بزرگی در آن بود. یهود برای رفتن از جلیل به یهودیه از آنجا عبور می‌کردند تا وارد سامره نشوند. یحیای تعمیددهنده درپیریه موعظه می‌کرد و تعمید می‌داد (یوحنا ۱: ۲۸، ۱۰: ۴۰). عیسی شش ماه مانده به مصلوب شدنش در این منطقه بسیار رفت و آمد می‌کرد. احتمالاً عیسی ۷۲ شاگرد خود را به پیریه فرستاد تا در آنجا بشارت دهند (لوقا ۱۰: ۱۷). شهر حصاردار معروف «ماخاروس» در اینجا بود،

که در آن کاخ انتیپاس و زندان یحیی قرار داشت. طبق گفته یوسفوس و مرقس ۶: ۱۷-۲۹، زندانی شدن یحیی به خاطر نامشروع شمردن ازدواج هیروдіس با زن برادرش بود.

فلسطین روی هم رفته سرزمینی کوچک اما منطقه‌ای استراتژیکی بوده است چون پلی بوده است میان قدرتهای بزرگ. در سراسر تاریخ، همیشه سر تصاحب آن جنگ بوده است. اما اهمیت آن نه تنها به لحاظ جغرافیایی بلکه مذهبی نیز هست. فلسطین سرزمینی است که خدا به ابراهیم وعده‌اش را داد و نجات‌دهنده عالم عیسی مسیح را نیز در این سرزمین به دنیا فرستاد.

تاریخ فلسطین: از بازگشت اسرائیل از تبعید تا خرابی اورشلیم



کوروش پس از فتح بابل در ۵۳۹ ق.م. به اسرا آزادی بازگشت به وطنشان را داد. بسیاری از یهود نیز که از ۵۸۷ ق.م. در بابل اسیر بودند، خواستند به وطن برگردند. در طی مراحل عده‌ای به فلسطین بازگشتند و با تحمل سختی زیاد توانستند دیوارهای اورشلیم را بازسازی کرده، معبد را از نو وقف کنند. اما زندگی اسفناک یهودیان سبب شد آنان امیدشان را از دست بدهند و بپذیرند که سرنوشتشان دیگر دست خودشان نیست.

در قرن ۴ ق.م. حکومت کوروش رو به اضمحلال نهاد و اروپا برای نخستین بار خاورمیانه را زیر سلطه گرفت. اسکندر مقدونی در رأس این پیروزی بود. یک قرن قبل پارسها تا قلب آتن رفته و آن را به آتش کشیده بودند. اما در ۴۸۰ ق.م. در نبرد دریایی در دریای سالامیس شکست فاحشی از یونانیان خوردند. اسکندر لشکرش را به شرق گسیل داده، فرهنگ یونانی را در آنجا رواج داد.

در ۳۲۳ ق.م. پس از مرگ اسکندر، حکومتش میان سردارانش تقسیم شد. بطلمیوس فرمانروای مصر و شمال آفریقا شد، آنتیگونوس تمام آسیای صغیر را زیر سلطه گرفت، و سلوکیدها بخش عظیمی از بهرالنهرین تا هندوستان، و بقیه مناطق کوچکتر را اشغال کردند. در ۳۰۱ ق.م. در جنگ ایسپوس، آنتیگونوس شکست خورد و سرزمینش بدست سلوکید اول افتاد و او شهر انطاکیه سوریه را پایتختش قرار داد. در عین حال بطلمیوس بر سرزمین مقدس و جنوب سوریه مسلط شد. این امر سبب درگیریهای بسیار بر تصاحب فلسطین گشت تا سرانجام حکومت روم برپا خاست.

در ۱۹۸ ق.م. آنتیوخوس کبیر (سوم)، حاکم سوریه، بطلمیوس را شکست داده، فلسطین را به قلمرو خود اضافه کرد، اما بعداً از روم شکست خورد. بدین ترتیب سرنوشت آن منطقه تا ۵۰۰ سال آینده بدست روم افتاد.

آنتیوخوس اپیفانس (چهارم) از روم دستور یافت که حاکم سلوکیدها شود (۱۷۵ ق.م.). او در صدد ترویج فرهنگ یونان برآمد و پرستش زئوس را گسترش داد. بطوری که به ناپاک ساختن معبد اورشلیم دست زد و خوکی را در آن قربانی کرد.

دوره مکابیان/حشمونیان (۱۶۶ - ۱۶۳ ق.م.)

در شهر کوچک مودین در شمال غربی اورشلیم کاهن پیری به نام متتیا با آنتیوخوس که در صدد ترویج بت پرستی در اسرائیل بود، به مخالفت برخاست. متتیا نماینده آنتیوخوس را کشت و با پنج پسرش به کوهستان گریخت. نامهای پسرانش عبارت بودند از: یوحنا، شمعون، یهودا، العازار و یوناتان. آنها به اتفاق حسیدیان («پرهیزگاران») علیه سوریه وارد جنگ شدند. رهبری گروه شورشی که بدست این خاندان بود حشمونیان نامیده می شد. پس از مرگ متتیا، پسرش یهودا ملقب به مکابی (مکابی احتمالاً به معنی چکش است) رهبر شورش شد. او سوریها را شکست داد و معبد را پاکسازی و وقف کرد (۱۶۴ ق.م.). جشن ۸ روزه عید وقف یا نورها (هانوکا) به یادگاری این روز برپا می شود (چون در این روز معبد چراغانی می شد، از این لحاظ آن را عید نورها یا هانوکا نامیدند). یهودا پیروزی دیگر نیز بدست آورد، اما سرانجام در سال ۱۶۱ ق.م. در نبردی نزدیک ایسا کشته شد.

سپس یوناتان مقام رهبری را بدست گرفت. یوناتان بسیار با حکمت بود و با رومیان دوست شد. در آخر به یک سردار سوری اعتماد کرد، اما سردار سوری هزار سرباز یوناتان و سرانجام خود او را هلاک ساخت (۱۴۲ ق.م.). پس از آن شمعون رهبر جدید شد (۱۴۲ - ۱۳۴ ق.م.) و در زمان وی آرامش نسبی حکمفرما گشت. کمی بعد مردم او را کاهن ساختند و بدین ترتیب طایفه کهانت حشمونیان پایه گذاری شد. شمعون با رومیان بدعت کرد و این او را در برابر سوریها نیرومند ساخت.

سپس پسر شمعون، یوحنا هیرکانوس اول بر سر حکومت قرار گرفت و از ۱۳۴ تا ۱۰۴ ق.م. فرمانروایی کرد. وی سرداری کارآزموده بود. در این هنگام سوریه ضعیف شده بود، و شمعون قلمرو حکومتش را گسترش داد. دوران حکومتش نسبتاً همراه با صلح و موفقیت بود. وی با فریسیان (از نسل حشمونیان) سر سازگاری نداشت. اما پس از او، وقتی پسرش آریستوبولوس به حکومت رسید (۱۰۴ - ۱۰۳ ق.م.) اوضاع نابسامان شد، و حکومت برادرش اسکندر نیز که شخصی بی رحم و شرور بود با جنگ و خونریزی همراه بود. او ۶۰۰۰ یهودی را کشت چون وقتی به کهانت منصوب می شد مسخره اش کرده بودند. فریسیان او را شایسته کهانت نمی دیدند. پس از مرگش زنش الکساندریا ملکه شد. مردم او را دوست می داشتند، اما حکومت در این زمان در دست فریسیان بود. پس از مرگ الکساندریا (۶۷ ق.م.) جنگ میان دو پسرش (هیرکانوس دوم و آریستوبولوس دوم) درگرفت. آریستوبولوس حکومت را بدست گرفت، تا سرانجام در ۶۳ ق.م. مغلوب پمپی رومی شد.

استیلای روم (۶۳ ق.م. تا ۷۰ میلادی)

پمپی پس از فتح اورشلیم، هیرکانوس را به عنوان کاهن اعظم برگزید و آریستوبولوس را به شکل یک زندانی، رهسپار روم کرد. حکومت سست مذهبی هیرکانوس چندان دوامی نیاورد. او اسیر پارتها شد و فرزند آریستوبولوس، آنتیگونوس جای او نشست (۴۰ ق.م.). آنتیگونوس نیز سه سال حکومتی پر اغتشاش داشت. رومی ها در ۳۷ ق.م. هرود را که فتوحاتی به چنگ آورده بود، به عنوان حاکم بر تخت نشانند و حتی او را پادشاه خواندند.

حکومت هرود (هیروдіس) کبیر (۳۷ - ۴ ق.م.)

در سالهای پس از تسخیر اورشلیم (۶۳ ق.م.)، یک ادومی به نام آنتی پاتر وقتی جولیس سزار، در مصر نیاز به کمک داشت، به حمایت وی برخاست (۴۸ ق.م.). در جنگ داخلی میان پمپی و سزار آنتیپاتر که جانب سزار بود تابع روم شد (۴۷ ق.م.). آنتی پاتر که در پشت پرده حکومت را در دست داشت، پسرش فاسل را به فرمانروایی اورشلیم و پسر دیگرش هرود را به فرمانروایی جلیل منصوب کرد. کشته شدن سزار در ۴۴ ق.م. خاورمیانه را دچار اغتشاش کرد. در روم جنگ بر سر تخت فرمانروایی درگرفت و سرانجام اکتاوین برنده شد. هرود به طرفداری از اکتاوین برخاست و به عنوان پادشاه یهودیه به حکومت رسید.

هرود با مریمه نوه هیرکانوس ازدواج کرده بود تا بتواند به دربار راه یابد. ولی در اثر بیماری شک و جنون، زن و مادرزن و نزدیکانش را به قتل رساند. اما او برای عقاید مذهبی یهود احترام قائل بود و معبد اورشلیم را بازسازی کرد. هرود ساختمانهای دیگری نیز بنا کرد که یکی از آنها بندر قیصریه می باشد. او همواره روم را راضی نگاه می داشت و بدینوسیله امنیت برای یهود فراهم می آورد. سرانجام در آوریل ۴ ق.م. با مَرَضی جانکاه مرد. در زمان این حاکم شرور بود که سرور آرامش یعنی عیسی مسیح زاده شد!

حکومت پسران هیروдіس (۴ ق.م. تا ۶۶ م.)

پس از مرگ هیروдіس، اورشلیم دچار هرج و مرج شد. در این میان پسران هیروдіس به روم رفتند تا هر یک ادعای تاج و تخت پدر کنند. هرج و مرج و کشتار و غارت معبد همچنان ادامه داشت. آگوستوس قیصر پس از چندی سرانجام به هر یک از پسران هرود ناحیه ای سپرد. آرکلائوس فرماندار کل یهودیه و سامره و ادومیه شد، آنتیپاس فرماندار جلیل و پیریه، و فیلیپ فرماندار بتانیه و تراخونیتیس (شمال دریای جلیل در شرق اردن). شورشهایی که در تمام کشور درگرفته بود شدیداً سرکوب شد.

آرکلائوس (۴ ق.م. تا ۶ میلادی) (حاکم یهودیه و سامره و ادومیه)

آرکلائوس حاکمی ظالم و مستبد بود، و یهود از او نفرت داشت. زنش را طلاق داد و بیوه برادرش را گرفت. یوسف و مریم از او ترسیدند و هنگام عزیمت از مصر، به جلیل رفتند. در امور کهنانت دخالت بی جا می کرد. یهود از وی به روم شکایت کردند. در ۶ میلادی به روم احضار و به منطقه گُل تبعید شد و در همانجا مُرد.

قلمرو او از ۶ تا ۴۱ میلادی، آن هنگام که قوم تحت حکومت آگریپاس اول متحد شده بود، زیر حکومت مستقیم روم درآمد. در آن زمان ۶ الی ۷ نماینده روم در فلسطین حکومت می کردند، که تنها یکی از این نماینده ها در عهدجدید نام برده شده و آن پیلاتس (۳۶-۲۶ میلادی) است. مَقَر پیلاتس در قیصریه بود، اما دایم از اورشلیم دیدار می کرد. او حاکمی خشن و بی احساس بود. سرانجام توسط تیریوس قیصر در ۳۶ میلادی خلع و تبعید شد.

فیلیپ (۴ ق.م. تا ۳۴ م.) (حاکم بتانیه، تراخونیتیس)

در میان خاندان هیروдіس، فیلیپ استثنائاً حاکم خوبی بود و او نیز ساختمان بنا می کرد. قیصریه فیلیپس را به نام قیصر و به نام خودش در محل شهر قدیمی پانیاس بنا کرد. اعتراف پطرس به ماسیح بودن

عیسی در قیصریه فیلیپس روی داد (متی ۱۶:۳۱). فیلیپ با سالومه دختر هرودیا ازدواج کرد. یوسفوس از او به نیکی یاد می‌کند. در ۳۴ میلادی پس از ۳۷ سال حکومت با مرگ طبیعی و در آرامش مُرد.

آنتیپاس (۴ ق.م. تا ۳۹ م.) (حاکم جلیل و پیریه)

معروفترین هیروودیس در اناجیل آنتیپاس بود. او بود که یحیی را بقتل رساند و در زمان مصلوب شدن عیسی حکومت را بدست داشت. آنتیپاس شخصی بود با ضعف اخلاقی، مودبی، هرزه و سرکش. عیسی او را روباه خواند (لوقا ۱۳:۳۲). او زنش (دخترپادشاه نباتیه) را طلاق داد و زن برادر ناتنی‌اش، هرودیا را گرفت. (فیلیپ شوهر هرودیا، غیر از فیلیپ فرماندار مذکور در بالا است.) پادشاه نباتیه با او وارد جنگ شد و شکست فاحشی به وی داد. یهود شکست او را مجازات خدا دانستند به سبب قتل یحیی. رابطه‌اش با پیلاتس بد بود (شاید به خاطر کشتار جلیلیان، ن.ک. لوقا ۲۳:۱۳)، اما در محاکمه عیسی با وی آشتی کرد. به تشویق هرودیا از کالیگولا خواست لقب پادشاهی به او دهد. اما سرانجام دستگیر شده، به اسپانیا تبعید شد و در آنجا او و هرودیا مردند.

هیروودیس اغریپاس اول (۳۷ - ۴۴ م.)

اغریپاس اول، پسر آریستوبولوس و برنیکی و نوۀ هیروودیس کبیر و مریمه بود. وی در روم زندگی کرده بود و تیریوس و کالیگولا او را خوب می‌شناختند. در زمان امپراتوری تیریوس با کالیگولا دوست شد و به او گفت وی (کالیگولا) امپراتور خواهد شد. تیریوس این را شنید و او را زندانی کرد. پس از مرگ تیریوس، کالیگولا امپراتور شد و اغریپاس را از زندان آزاد کرده، بر قلمرو فیلیپ و لیسانیاس پادشاه ساخت. پس از کشته شدن کالیگولا، اغریپاس به جانبداری از کلودیوس برخاست. کلودیوس علاوه بر آنچه کالیگولا به اغریپاس داده بود، یهودیه و سامره را نیز به وی سپرد. بدین ترتیب اغریپاس اداره سرزمینهای تحت فرمان هیروودیس کبیر را به دست گرفت. اغریپاس نسبت به یهود ارادت خاص داشت، پس یعقوب را کشت و پطرس را زندانی کرد تا یهود را راضی نگاه دارد (اعمال رسولان ۱:۱۲ - ۴). طبق اعمال رسولان (۲۱:۱۲ - ۲۳) و نوشته یوسفوس، اغریپاس در حالی که مورد پرستش بود ناگهان مرد (۴۴ م.).

هیروودیس اغریپاس دوم (۵۰ - ۱۰۰ م.)

وقتی اغریپاس اول مُرد، پسرش که هنوز کوچک بود پادشاه اسمی معرفی شد. وی برعکس پدرش علاقه چندانی به یهود نداشت. پولس در قیصریه در محکمه او حاضر شد (۶۰ میلادی)، اما اغریپاس به سخنان پولس توجهی نشان نداد (اعمال رسولان ۱۳:۲۵ - ۳۲:۲۶). وقتی جنگ میان یهودیان و روم درگرفت (۶۶ م.)، وی از روم حمایت کرد. پس از خرابی اورشلیم به روم رفت و بازنشست شد و در ۱۰۰ میلادی مرد.

جنگ یهودیان و خرابی اورشلیم (۶۶ - ۷۰ م.)

میان سالهای ۶۶ - ۷۰ میلادی حاکمان رومی که در یهودیه و سامره فرمان می‌راندند بسیار شرور بودند. فساد اخلاقی، ظلم و خشونت و آزمندی جزو شخصیت آنها بود. تنشهایی مذهبی میان یهودیان غیور یکتاپرست و رومیان بت‌پرست رو به تزاید بود. یهودیان سیستم چندخدایی رومیان را کفر می‌دانستند و نمی‌توانستند با آن سازش کنند. مشکلات دیگر نیز بود، از جمله مالیات سنگین رومی، راهزنی، ترور، فساد دولتی و غیره. حتی کاهنان یهود نیز تا حدی به این شرارها آلوده بودند. آشوب یهود از قیصریه

شروع شد زیرا عده‌ای یونانی کنیسه را نجس ساختند (۶۶ م.). این آشوب کم کم به اورشلیم نیز کشیده شد. در این آشوب رومیها ۳۶ هزار تن از یهودیان را کشتند.

در طول سه سال آینده کشمکش میان رومیان و یهودیان ادامه یافت. یهودیان ضعیف می‌شدند چون میان خودشان نیز اغتشاش بود. تا سال ۶۹ میلادی آنچه برای یهود باقی مانده بود عبارت بود از اورشلیم، مَسَدَا، هرودیوم و ماخاروس. جنگ داخلی روم و خودکشی نرون باعث شد وِسپاسین ژنرال از اورشلیم برود. او در روم امپراتور شد و در ۷۰ میلادی تیطس را به اورشلیم بازفرستاد. در عرض ۴ ماه دیوارهای اورشلیم یک به یک فرو ریخت و شهر ویران شد. هزاران نفر کشته و بی‌خانمان و اسیر و شکنجه شدند.

در ۷۳ میلادی مَسَدَا نیز سقوط کرد و بدین ترتیب به شورش اول یهود پایان داده شد. شورش دوم (۱۳۲-۱۳۵ م.) بدست «بارکوکبا» که خود را مسیح موعود می‌دانست رهبری می‌شد. اما بارکوکبا اسیر گردید، و اورشلیم به شهری رومی تبدیل شد، بطوری که یهود حق ورود به آنجا را نداشت.

بدین ترتیب نبوت مسیح درباره ویرانی اورشلیم جامه عمل پوشید (لوقا ۲۰:۲۱-۲۴). بسیاری از مسیحیان یهودی‌نژاد به سبب نبوت مسیح از اورشلیم گریخته بودند. یهودیان مسیحیان را خائن می‌شمردند و حتی آنان را مسئول ویرانی شهر می‌دانستند. مسیحیان می‌دانستند که مرکز مسیحیت باید از اورشلیم بیرون رود. درواقع مرکزی لازم نبود، زیرا خدا را می‌توان همه جا پرستید (یوحنا ۴:۲۴). خرابی اورشلیم سبب شد مسیحیت به ملل دیگر برسد و عبادتی نوین ایجاد شود. این امر سبب شد تا کتب رسمی عهدجدید تدوین شود و در کنار عهد عتیق قرار گرفته، به رسمیت شناخته گردد.

مذهب یهودیان در زمان عیسی مسیح

با نگاهی مختصر به تاریخ پیچیده یهود اینک آماده‌ایم تا عقاید مذهبی یهود در زمان عیسی مسیح را بررسی کنیم. این عقاید و رسوم مذهبی را که گاهی نیز با یکدیگر در تضاد بودند، اصطلاحاً «یهودیتِ معبد دوم» می‌گویند. این اصطلاح را برای مذهب یهود که در دوران معبد دوم رواج داشت، به کار می‌برند، که شامل فاصله میان بازسازی معبد در اورشلیم (۵۱۵ ق.م.) تا خرابی آن بدست روم (۷۰ م.) می‌گردد. یوسفوس به چهار شاخه اصلی این عقاید اشاره می‌کند، هرچند در اصل تعداد بیش از این بود. حال به شرح عوامل مشترک دین یهود می‌پردازیم، عواملی که آنان را از فرهنگ رومی و یونانی متمایز می‌ساخت.

عوامل شکل‌دهنده یهودیت

یهودیت در اصل راه زندگانی بود تا مجموعه آموزه‌های مذهبی. گروه‌های مختلف یهود هرچند از تفاسیر گوناگون الهیاتی پیروی می‌کردند، اما همه جزو یهودیت بودند. همگی آنان روش زندگی واحد و سنت‌گرایی داشتند، اما آموزه‌های مذهبی‌شان تا حدی آزاد و گوناگون بود. عیسی خطری برای این آموزه‌ها محسوب می‌شد چون او تفاسیر آزاد را مورد سؤال قرار می‌داد.

وجه اشتراک یهود عبارت بود از عقیده آنها به خدای یکتا و احساس بی نظیر بودن قومیشان. آنها خود را قوم خاص خدا می دانستند که خدا توسط آنها هدفش را پیش می برد. البته تبعید بابل (۵۸۷ ق.م.) آنها را سخت شوکه کرد؛ اما نهایتاً آن را همچون تنبیه گناهان، بخصوص گناه بت پرستی خود پذیرفتند. در ضمن تبعید به آنها نشان داد که درمقابل حکومت هایی چون بابل و پارس چقدر ضعیف و کوچکنند. در نتیجه به کار حیرت انگیز خدا پی بردند که کوچکترین قوم دنیا را برگزیده است. پس با خود عهد بستند که دیگر هرگز به بت پرستی روی نیاورند. خدا آنها را در اورشلیم، آن سرزمین موعود قرار داده بود تا فقط او را پرستند.

آنچه در زمان عیسی برای یهود مشکل می نمود، این بود که چرا سرزمین موعود باید زیر سلطه روم باشد. می دانستند خدا سرانجام سرزمینشان را باز می گرداند، ولی چگونگی و زمان آن را نمی دانستند. اما عیسی ورای ناسیونالیسم یهود را می دید و تعلیم می داد که پرستندگان خدا در هر جا می توانند باشند. یحیی نیز به یهود گفت قومیت آنها مهم نیست، چرا که خدا می تواند حتی از سنگها برای خود فرزندان بیافریند.

در این زمان مردم شدیداً در انتظار ظهور ماشیح بسر می بردند. عقاید گوناگون درباره ماهیت ماشیح که می بایست آنان را از اسارت روم رهایی دهد، میان مردم رواج داشت. عده ای خود را ماشیح معرفی می کردند. برخی از اینان مردم را به بیابان بردند که بدست روم کشته شدند. اما امید ظهور ماشیح یا مسیح موعود همچنان میان یهود باقی بود.

کنیسه نیز عامل مشترک دیگری بود که بخصوص یهودیان خارج از وطن را با هم متحد می ساخت. اما در خود فلسطین نیز دست کم در هر شهر کنیسه ای بود. در اورشلیم بیش از ۴۰۰ کنیسه وجود داشته است. حتی در خود معبد نیز چندین کنیسه بود. کنیسه ها احتمالاً هنگام تبعید بابل یا بعد از آن بوجود آمدند. کنیسه مرکز حیات یهود.

در زمان عیسی کنیسه چهار کاربرد داشت:

اول اینکه مدرسه ای بود برای تعلیم تورات و احادیث یهود به کودکان.

دوم، عبادتگاهی بود که در آن تورات و اعتقادنامه ها قرائت می شد.

سوم حکم دادگاه را داشت برای رسیدگی به مسائل مذهبی و قضایی و مدنی.

چهارم، محلی برای مراسم اجتماعی مانند تدفین و نیز گفتگوهای سیاسی-عبادی بود. مسیحیان در کتاب اعمال رسولان از کنیسه برای بشارت استفاده می کردند.

عامل مشترک دیگر که قوم یهود را در اتحاد نگاه می داشت عبارت بود از تورات و احادیث مشایخ، بخصوص مراسم ختنه و مقدس داشتن روز شبات. علاوه بر ۶۱۳ حکم تورات، هزاران احکام مربوط به آن احکام را نیز نگاه می داشتند.

سرانجام معبد و کهنات و اعیاد نیز عواملی بودند که به قوم یهود هویت می بخشیدند. معبد ساختمانی عظیم و خارق العاده بود و یهود برای آن احترام بسیار قائل بودند (مرقس ۱۳: ۱). حتی رومیان تعهد یهود را نسبت به معبد گرامی می داشتند. بدگویی از معبد در واقع کفر به خدا بود. همه اینها توجیه

می‌کند که چرا پاکسازی معبد بدست عیسی آن همه خشم برانگیز بود. عیسی در مورد آن فرمود: «این معبد (اشاره به خودش) را ویران کنید که من سه روزه باز آن را برپا خواهم داشت» (یوحنا ۲: ۱۹). منظور عیسی این بود که خود معبد اصلی است که اراده خدا را انجام می‌دهد. می‌توان گفت که یکی از دلایل خصومت رهبران یهود با عیسی همین حالت ضد معبد وی بود.

فرقه‌های مذهبی

فریسیان

گروه مذهبی معروف زمان عیسی فریسیان بودند که هرچند شمارشان به شش هزار تن نیز نمی‌رسید اما نفوذ بسیار میان مردم داشتند. عامه یهود تقریباً همان عقاید فریسیان را دنبال می‌کردند. واژه فریسی احتمالاً آرامی است و به معنی «جدا شده» می‌باشد. ظهورشان به پیش از زمان عهدجدید پیش بینی می‌شود.

در زمان عیسی دو گروه فریسی بودند، عده‌ای از «هیلل» و شماری از «شمّای» پیروی می‌کردند. هیلل تورات را به روشی جدید و لیبرال تفسیر می‌کرد. گملائیل (پسر هیلل و استاد پولس) از سال ۲۵ تا ۴۰ میلادی رهبر فریسیان بود. پس از ویرانی اورشلیم، یوحنا بن زکای در ۹۰ میلادی شکل تازه‌ای به فریسی‌گری داد. بدین ترتیب بنیاد یهودیت اصلی نهاده شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

فریسیان عقایدی در یهودیت ترویج دادند که بر تورات و تفسیر خود از تورات بنیاد داشت. آنها اعتقاد داشتند به خدا، فرشتگان، مشیت الهی، عبادت، داوری نهایی، اعمال حسنه، آمدن مسیح موعود، و جاودانیت روح. تقریباً همه عقاید فریسیان را مسیحیان اولیه نیز قبول داشتند. عیسی فرمود آنچه فریسیان می‌گویند اطاعت کنید اما از رفتارشان تقلید نکنید. پولس نیز خود یک فریسی بود. فریسیان هرچند فیض را انکار نمی‌کردند، اما بسیار شریعت‌گرا بودند. عیسی محکومشان کرد به اینکه به احادیث بیش از کلام خدا اهمیت می‌دادند. این احادیث سه قرن قبل از مسیح به صورت کتابی به نام «میشنا» تدوین شده بود. میشنا نهایتاً جزو «تلمود» گردید.

مخالفت فریسیان با عیسی بدین دلیل بود که او شریعت را جدی نمی‌گرفت، با گناهکاران و غیریهود می‌آمیخت. در ضمن ادعاهایی که عیسی درباره رابطه‌اش با خدا می‌کرد کفر می‌دانستند. عیسی آنها را محکوم می‌کرد به شریعت‌گرایی، ریاکاری و عدم پذیرش پادشاهی خدا در او.

صدوقیان

اصل و نسب صدوقیان معلوم نیست. آنها پس از ویرانی اورشلیم به کلی از صحنه محو شدند. در زمان مکابیان به قدرت رسیده بودند، اما در زمان هیروдіس از قدرتشان کاسته شد. در زمان رومیان نقش مهمی در مجلس شورای یهود (سنهترین) و کهنانت داشتند. صدوقیان کاهنان اشرافی‌مآب و مخالف عقاید مذهبی فریسیان بودند. به وجود فرشتگان و روح و روز قیامت و آمدن ماشیح ایمان نداشتند. گاه در بدام انداختن عیسی، با دشمنان خود یعنی فریسیان، همکاری می‌کردند.

شمار این فرقه به چهارهزار تن می‌رسید. اطلاعات ما از این فرقه مذکور از نوشته‌های یوسفوس، فیلون، پلینی و پدران کلیسا و طومارهای دریای مرده است. «اِسْنِی» احتمالاً به معنی «زاهد و باتقوا» است. به نظر می‌رسد کمی پس از قیام مکابیان (۱۶۷-۱۶۰ ق.م.) ظاهر شدند. در سالهای ۱۵۰ تا ۱۴۰ ق.م. تعدادشان زیاد شد و در شرق اورشلیم نزدیک دریای مرده ساکن گشتند. احتمالاً بدنبال زمین لرزه‌ای در ۳۱ ق.م. آنجا را ترک گفتند. اما برخی پس از مرگ هیروودیس کبیر در ۴۰ ق.م. بدانجا بازگشتند. آنان بخشی از شورشیان ضد روم در جنگهای ۶۶ - ۷۰ میلادی بودند که با بقیه سقوط کردند.

برخی از نوشته‌هایشان که در غارها بودند در سال ۱۹۴۷ کشف شدند. این نوشته‌ها بخشی از طومارهای دریای مرده را تشکیل می‌داند. اسنی‌ها در کومران زندگی می‌کردند و جماعتی بسیار منضبط بودند و در اشتراک می‌زیستند. زندگی مرتاض‌گونه داشتند و از هر نوع آرایش و تجملات دنیوی پرهیز می‌کردند. خود را وقف مطالعه کلام، نسخه‌برداری از مدارک، دعا، مراسم غسل کرده بودند. با شرایط و تعهداتی سخت اعضای جدید را می‌پذیرفتند.

عقاید مذهبی آنها شامل اعتقاد به تقدیر الهی و بقای روح بود. آنها سخت مخالف معبد بودند چون آن را نجس می‌دانستند. در خصوص طهارت مذهبی بسیار شریعت‌گرا بودند. خود را بازمانده وفادار در روزهای آخر می‌دانستند، و به ماشیح سیاسی اعتقاد داشتند. برخی کوشیده‌اند میان آنها و یحیی و حتی عیسی ربطی قائل شوند. اما در این مورد مدرکی وجود ندارد.

غیوران

یوسفوس مورخ غیوران را همچون چهارمین گروه یهودیت معرفی می‌کند و «یهودای جلیلی» را بانی آن می‌داند. اما ریشه آنها به زمان مکابیان برمی‌گردد. در آن زمان آنها قانون را بدست گرفتند و به مجاهده و مبارزه در راه خدا پرداختند. یوسفوس معتقد است که به خاطر فعالیت‌های این گروه مصیبت‌ها دامن‌گیر قوم شد. هر چند خود را وطن پرست می‌دانستند اما در ضمن مرتکب جنایات می‌شدند. یکی از شاگردان مسیح به نام شمعون معروف به غیور سابقاً از افراد این فرقه بوده است (لوقا ۶:۱۵).

جنبش آپوکالیپتی (مکاشفه‌ای)

طرفداران مکتب آپوکالیپت فرقه خاصی نبودند. آپوکالیپت یک نوع الهیات یا فلسفه‌ای بود رایج در میان فرقه‌های گوناگون. این طرز فکر، آثار ادبی بوجود آورد که برخی در دست ماست، مانند کتاب دانیال و مکاشفه. بطور کلی تأثیر آن را در عهد عتیق و جدید و نوشته‌های قدیمی مسیحی می‌توان دید.

واژه «آپوکالیپت» ریشه یونانی دارد و به معنی «آشکار ساختن» است. اطلاعات مذکور در نوشته‌های آپوکالیپتی، مکاشفه خاص خدا تلقی می‌شد که کلید گشودن رمز کائنات، بخصوص آخر زمان بود. اینها اغلب به صورت رؤیاهای خارق العاده و بسیار نمادین درباره آینده بود. دریافت‌کننده مکاشفه عاجز از درکش بود، و نیاز به فرشته داشت تا آن را شرح دهد. نویسنده، کتابش را به یکی از قدیسین گذشته مانند خنوخ یا ایلیا، نسبت می‌داد. از این رو آنها را گاهی «نوشته‌های جعلی» (pseudepigrapha) نیز نامیده‌اند.

ویژگیهای الهیاتی عقاید آپوکالیپتی بشرح زیر است:

- تأکید بر حاکمیت و تعالی / برتری (transcendence) خدا.
- تشریح نبرد میان شر و نیکی، خدا و شیطان، فرشتگان و دیوها.
- حاکمیت جوی از تنگی و تنش همراه با بدبینی نسبت به وضع کنونی دنیا.
- انتظار پیروزی نهایی خدا در آینده نزدیک و بطور خارق العاده.
- بی‌ارزش بودن حکمت و نیروی انسانی در دنیای رو به نابودی و اضمحلال. عصر جدید با مداخله بی‌چون و چرای خدا و طبق اراده الهی آغاز خواهد شد.

البته تشابهات زیادی میان نوشته‌های کتاب مقدس و ادبیات آپوکالیپتی وجود دارد. آثار آپوکالیپت را می‌توان در کتب دانیال، حزقیال، زکریا و اشعیا مشاهده کرد. سخنان عیسی در متی ۲۴ و نیز تمام کتاب مکاشفه از این نوع سبک ادبی برخوردارند.

ادبیات آپوکالیپتی به یهودیان زمان عیسی نسبت به آینده امید می‌داد. پطرس نوع خاص آپوکالیپت خود را ارائه می‌دهد:

«اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی به وسیله آتش نابود شده، زمین و همه کارهایش عیان خواهد شد. پس حال که نابودی اینها همه بدین صورت مقرر است، شما چگونه مردمانی باید باشید؟ بر شمایست که زندگی مقدس و خداپسندانه‌ای داشته، انتظار روز خدا را بکشید و فرارسیدن آن را بشتابانید. آن روز سبب خواهد شد که آسمانها در آتش محو و نابود شوند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند.» (۲ پطرس ۳: ۱۰ - ۲۱)

فرقه‌های دیگر در فلسطین

برخی گروههای دیگر نیز بودند که زمینه‌ای برای درک ظهور مسیحیت فراهم می‌آوردند.

از «هرودیان» سه بار در اناجیل سخن به میان آمده است (متی ۲۲: ۱۶؛ مرقس ۳: ۶؛ ۱۲: ۱۳). اینها احتمالاً گروهی سیاسی بودند تا مذهبی، هرچند در آن زمان چندان فرقی میان این دو نبود. این گروه به خاندان هرود وفادار بودند و از هرود انتیپاس فرمان می‌بردند. هرودیان با فریسیان متحد شده بودند تا علیه عیسی بجنگند.

فیلون، فیلسوف یونانی‌زبان که در اسکندریه مصر زندگی می‌کرد، از گروهی به نام «تراپیوتی» (Therapeutae) سخن می‌گوید. آنها مرتاضانی مصری بودند که به جاههای دیگر نیز پراکنده شده بودند. این گروه احتمالاً همان اِسِنی‌ها بودند که عبادت مرتاضانه را به یهود معرفی کردند.

فرهنگ یونانی (هرچند آن را نمی‌توان گروه خاصی خواند) نیز بر فلسطین تأثیرگذار بود. بیش از همه ثروتمندان و طبقه اشراف تحت تأثیر این فرهنگ قرار داشتند. برخی معتقدند حتی عیسی هم به آرامی و هم به یونانی تعلیم می‌داده است.

«قوم سرزمین» (Am ha-Aretz) اصطلاحی بود که برای مردم عادی فلسطین که شامل اکثریت می شدند، به کار می رفت. اینها به گروه خاصی تعلق نداشتند، و می کوشیدند طبق خواست خدا زندگی کنند. اکثراً از آموزه فریسیان پیروی می کردند، هرچند فریسیان آنها را خوار می شمردند. در نوشته های ربّی ها آمده که اینها در حفظ شریعت و رسوم یهود جدی نیستند. عیسی آنها را گوسفندان بی شبان خاندان اسرائیل نامید (متی ۶:۱۰؛ مرقس ۳۴:۶). اینها کسانی بودند که با خوشحالی به سخنان عیسی گوش می دادند (مرقس ۳۷:۱۲). پیروان و حواریون عیسی از همین قشر بودند.

سامریان

سامره در عهد عتیق مرکز حکومت پادشاهی شمالی اسرائیل بود. حکومت شمالی در ۷۲۲ ق.م. بدست آشور سرنگون شد. بعداً پادشاه آشور قومهای دیگر را به سامره آورد و جایگزین اسرائیلیان کرد. مردم این دیار هم خدایان خود را و هم یهوه را عبادت می کردند (۲ پادشاهان ۱۷:۲۹ و ۳۳).

سامریان ترکیبی بودند از قومها و ادیان گوناگون. در زمان عزرا به آنها اجازه داده نشد در بازسازی معبد شرکت کنند. پس آنها معبدی دیگر بر کوه گریزیم ساختند و توهین یهود را هرگز نبخشیدند. خصومت میان سامریان و یهودیان سالها ادامه یافت. در ۱۲۸ ق.م. یوحنا هیرکانوس سامره و معبد آن را ویران ساخت. در ۶ م. سامریان وارد معبد یهود شدند و با پخش اجساد مرده نجسش کردند. در ۵۱ م. سامریان زائران یهودی را به قتل رساندند که این امر باعث مداخله روم شد. در زمان عیسی خصومت سامریان و یهودیان، دیرینه و عمیق بود (یوحنا ۹:۴).

سامریان به لحاظ مذهبی خود را یهودی می دانستند اما به روش خودساخته عبادت می کردند. آنها یکتاپرست بودند، شریعت و اعیاد را نگاه می داشتند و منتظر ظهور ماشیح بودند. نه در معبد اورشلیم، بلکه بر کوه گریزیم عبادت می کردند (یوحنا ۴:۲۰). کتاب مقدسشان ترجمه خاص خود از تورات (۵ کتاب موسی) بود.

اما عیسی براحتی با سامریان معاشرت می کرد. او عبادت واقعی را به زن سامری آموخت و نشان داد که خدا کسانی را می طلبد که در روح و راستی او را بپرستند (یوحنا ۴:۱-۴۲). در ضمن حکایت سامری نیکو را تعریف کرد که به مذاق یهودیان خوش آیند نبود. عیسی به شاگردانش فرمود که بشارت انجیل را به سامره و تا انتهای جهان برسانند (اعمال ۸:۱).

آثار ادبی یهود

عهد عتیق

نخستین و مهمترین کتاب در مقام پیش زمینه عهد جدید، عهد عتیق است. عیسی و نویسندگان عهد جدید تنها در مورد عهد عتیق است که عبارت «مکتوب است...» را به کار برده اند. عیسی هرگز از هیچ کتاب معروف زمان خود نقل قول نکرد مگر عهد عتیق. برای او تنها کلام خدا، عهد عتیق بود. (متی ۵:۱۷ و ۱۸). یهود احترام زیاد برای کلام خدا قائل بودند و آن را کتاب آسمانی می دانستند. در زمان عیسی سه بخشی که عهد عتیق را تشکیل می داد به رسمیت شناخته شده بود (لوقا ۲۴:۴۴).

عهد عتیق به زبان عبری و برخی بخشهایش به زبان آرامی نوشته شده بود، و این امر برای یهودیان خارج از فلسطین که عبری یا آرامی، زبان اصلی‌شان نبود، مشکل ایجاد می‌کرد. پس کتاب عهد عتیق به یونانی ترجمه شد. این ترجمه یونانی به «ترجمه هفتاد» (Septuagint) معروف است. تمام نویسندگان عهدجدید از این ترجمه یونانی نقل قول می‌کردند.

آپوکریفای عهد عتیق

آپوکریفای عهد عتیق مجموعه‌ای است متشکل از ۱۴ کتاب به زبان یونانی که بین ۲۰۰ ق.م. تا ۱۰۰ م. ظاهر شده‌اند. این کتب بیشتر درباره عقاید مذهبی و تاریخ یهود است. عهدجدید هرگز از آنها نقل قول نکرده و یهودیان نیز آنها را جزو کتب مقدس نمی‌دانستند. چون برخی از این کتب با ترجمه یونانی عهد عتیق همراه بود، مسیحیان قرون اول و دوم از آنها استفاده کرده‌اند. جروم وقتی کتاب مقدس را در ۴۰۰ میلادی به لاتین ترجمه می‌کرد، میان آپوکریفا و کتب مقدس فرق گذاشت. در ۱۵۶۶ میلادی به این مجموعه کتب، لقب «کتب قانونی ثانی» (Deuterocanonical) را دادند. مسیحیان قرون متوسط از این کتب در سطوح گوناگون استفاده‌هایی می‌کردند. کاتولیکها در شورای «ترنت» (Trent) آنها را به رسمیت شناخت (۱۵۴۶). اما در زمان اصلاحگران، پروتستانها آنها را تحریم کردند (۱۵۶۲). امروزه پروتستانها از این کتب برای اطلاعات در مورد یهودیت استفاده می‌کنند اما آنها را جزو کتب الهامی نمی‌دانند، اما کاتولیکها آنها را جزو کلام خدا می‌دانند.

کتابهای جعلی عهد عتیق (OT Pseudepigrapha)

از ۲۰۰ ق.م. تا ۲۰۰ م. کتابهای زیاد و گوناگون مذهبی ظاهر شدند که نامهای اشخاص معروفی چون خنوخ، سلیمان یا عزرا را به عنوان نویسنده بر خود داشتند. آنچه از این کتب جعلی باقی مانده حدود ۵۰ کتاب است. سازماندهی این کتب دشوار است چون ویرایشهای زیادی از آنها شده. در برخی از این ویرایشها سعی شده کتب را از حالت یهودی به مسیحی بدل کنند.

چارلزورث (J. H. Charlesworth) استاد زبان و ادبیات عهدجدید و سرپرست پروژه طومارهای دریای مرده در دانشگاه الهیات پرینستون، این کتب را به پنج دسته تقسیم کرده است: ادبیات آپوکالیپتی؛ عهدین؛ گسترش عهد عتیق و افسانه‌ها؛ حکمت و ادبیات فلسفی؛ دعاها، مزامیر، قصیده یا غزل. دلیل انتساب اینها به انبیا این بود که مردم برای آنها ارزش قایل شوند. هرچند مطالب آنها گوناگونند، اما همه جنبه الهیاتی دارند، از قبیل خدا، انسان و گناه. از این رو به ما نشان می‌دهند یهودیان و نیز مسیحیان آن زمان چه فکر می‌کردند. این نوشته‌ها هرگز در یهودیت و مسیحیت به رسمیت شناخته نشده‌اند.

طومارهای دریای مرده

این طومارها در سال ۱۹۴۷ در یازده محل نزدیک جامعه کومران در کنار دریای مرده کشف شدند. شمار این طومارها به دهها هزار قطعه ادبی می‌رسید. تنها در غار شماره ۴، بقایای ۵۰۰ جلد کتب گوناگون یافت شده است. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ ساختمانهایی کشف شده که احتمالاً محل اقامت جامعه کومران بوده است. این آثار بین سالهای ۲۵۰ ق.م. تا ۶۸ م. نوشته یا نسخه‌برداری شده‌اند. در ۶۸ میلادی جامعه

کومران بدست رومیها نابود شد. اما طومارها که تعدادشان بیش از ۸۰۰ بود در غارها مخفی بودند و نابود نشدند.

اهالی کومران اِسنی‌ها بودند که باور داشتند در روزهای آخر بسر می‌برند. طومارها طبیعتاً حاوی مطالبی بودند که اهالی کومران بدان علاقه داشتند. آنچه در این طومارها ثبت شده بود عبارت بودند از: بخشهایی از همه کتب عهد عتیق بجز استر؛ آپوکریفا و کتب جعلی که شرح داده شد؛ آثار عبادتی مانند مزامیر، دعاها، برکات، سرودها؛ تفاسیر کتاب مقدس و ترجمه‌های تفسیری (تارگوم)؛ و اسنادی برای اداره زندگی گروهی مشترک. در مجموع این ۸۰۰ طومار نشانگر ادبیات غنی و گوناگون زمان عیسی است.

نوشته‌های ربّی‌ها

نوشته‌های ۶۰۰ ساله ربّی‌ها به شکل نهایی در دو جلد به نام تلمود تدوین شد. «تلمود اورشلیم» در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی و «تلمود بابلی» در اواخر قرن پنجم میلادی تدوین شد. اینها کتابهایی حجیم اند و حاوی تعالیم فریسیان اعصار گوناگون می‌باشند. بخش اصلی تلمود «میشنا» نام دارد که مجموعه‌ای از تعالیم ربّی‌هاست. میشنا بدست ربی یهودای پاتریارخ در اوایل قرن سوم میلادی به رشته تحریر درآمد. میشنا از شش بخش تشکیل شده و شامل ۶۳ رساله می‌باشد. این رسالات به بحث درباره مراسم معبد، قوانین مدنی و جنایی، ازدواج، شبات، و غیره می‌پردازد. بسیاری از این نوشته‌ها از دوران عیسی می‌آیند که بعداً ویرایش شده‌اند. گفتار و تفسیرهای دیگری به میشنا اضافه شد که در جمع به آن «گمارا» می‌گویند. میشنا و گمارا با هم تلمود را تشکیل می‌دهند.

نوشته‌های ربّی‌ها اگر با دقت مطالعه شوند، کمک می‌کنند عهدجدید را بهتر بفهمیم. اینها را عیسی «بار سنگین» نامید که فریسیان بر دوش مردم می‌گذاشتند (متی ۲۳:۴). عیسی نیز ربی نامیده شده چون او هم مفسر عهد عتیق بود چنانکه فریسیان نیز بودند. اما تفسیر فریسیان بقدری سنگین و پر حجم بود که حقیقت کلام خدا را در خود دفن می‌کرد.

دیگر نوشته‌ها

در زمان عیسی و پولس زبان اصلی یهودیان عبری نبود. در اسرائیل زبان آرامی رواج داشت و یهودیان خارج از وطن به یونانی سخن می‌گفتند. بدین جهت عهد عتیق هم به یونانی و هم به آرامی ترجمه شد. نسخه آرامی آن «تارگوم» نام داشت. تارگوم قبل از عیسی بوده و بخش مهمی از زندگی یهود را تشکیل می‌داد و در مدارس تدریس می‌شد. علاوه بر ترجمه عهد عتیق، تارگوم شامل تفاسیر و نکات گرامری نیز بود. چون در طی ۵۰۰ سال تارگوم تهیه شده، تاریخگذاری دقیق آن کار مشکلی است.

مجموعه ادبی دیگری نیز بود به نام «میدراش» که شامل شرح و تفسیر عهد عتیق، موعظه‌ها و یادداشتهایی بود. این مجموعه ادبی پس از عهدجدید و حتی میشنا (قرن سوم میلادی) جمع‌آوری شدند. اما برخی به دوران عیسی بر می‌گردند و برای درک عهدجدید مفیدند.

«توسفتا» (در لغت عبری תוספתא به معنی «اضافی») مجموعه‌ای از نوشته‌های عالمان عصر میشنا است. توسفتا مانند میشنا شش بخش دارد و هر بخش آن به رساله‌ها و فصل‌ها تقسیم می‌شود، اما مثل میشنا معتبر نیست.

«فیلون» نویسنده و فیلسوف یهودی اهل اسکندریه مصر نیز نوشته‌هایی از خود باقی گذاشته است. او سعی می‌کرد تفکر یهودی را با تفکر یونانی درآمیزد. فیلون بانی روش تفسیری تمثیلی (Allegorical) عهد عتیق بود. این روش تفسیری به او اجازه می‌داد در کتب مقدسه عبری، عقاید یونانی بیابد. مسیحیان قرون بعدی مثل کلمنت اسکندریه از این روش پیروی کردند. فیلون ما را با تفکر مرتاضانه یهودیان عصر عیسی آشنا می‌کند.

«یوسفوس» یک سردار یهودی بود که در دوران سختی که منجر به سقوط اورشلیم در ۷۰ میلادی شد، می‌زیست. در این زمان او خود را تسلیم روم کرد و اجازه یافت در خانه‌ای در روم به تحقیقات بپردازد. کتاب «تاریخ جنگهای یهود» وی که در ۷۷-۷۸ میلادی منتشر شد، حاوی اطلاعاتی سودمند از آن دوره سخت تاریخ یهود است. یوسفوس در نوشته‌هایش از یحیی، یعقوب و حتی عیسی نام می‌برد. درباره عیسی می‌نویسد: «انسانی حکیم بود، اگر بتوان او را برآستی انسان نامید، معلم مردمانی بود که حقیقت را با خرسندی می‌پذیرفتند.»

خاتمه

از این همه عقاید و نوشته‌های گوناگون چه می‌توان نتیجه گرفت؟ سه چیز!

اول اینکه، تاریخ بی‌معنی نیست، چون خدا آن را برای انجام مقاصدش به کار می‌گیرد. تاریخ فقط مجموعه‌ای از رویدادهای اتفاقی و بی‌معنا متشکل از جنگ و سوانح طبیعی و وقایع سیاسی نیست. ایمانداران می‌توانند در این دنیا معنا و مفهوم ببینند (اعمال ۱۷: ۲۴ - ۲۸). در کتاب مکاشفه می‌بینیم در ورای این دنیای مادی، دنیای روحانی نیز وجود دارد.

دوم اینکه، انسانها نقش‌آفرینند. تصمیماتشان مؤثر است و دگرگونی ایجاد می‌کند. آرزو می‌کنیم خدا مستقیماً مداخله کند، اما اغلب چنین نمی‌کند. او ما را آزاد می‌گذارد تصمیم بگیریم و مسئول عواقب تصمیماتمان باشیم.

سوم اینکه، مسیحیان عهدجدید سراسر تاریخ گذشته را اشاره‌ای می‌دیدند به آمدن ماشیح. نبوت‌های عهد عتیق، اتحاد دنیا زیر سلطه روم، زبانی بین‌المللی که مردم را به هم می‌پیوست، صلح نسبی که باعث می‌شد سفرها و تبادل عقاید بین ملل صورت گیرد، عطش روحانی مردم برای چیزی عمیقتر، همگی آمدن مسیح و انجیل را میسر ساخت. ظهور مسیح پایان اعصار پیشین را اعلام کرد و آغاز عصری جدید را نوید داد. عصر آمادگی پایان پذیرفت و عصر تحقق نجات و رستگاری فرا رسید.

فصل ۳

یک انجیل در چهار انجیل

عامه مردم که چهار انجیل را می‌خوانند آگاهی بسیار جزئی از ویژگیهای آنها دارند. در این فصل کوشش خواهیم کرد شما را با کم و کیف نگارش انجیل‌ها آشنا کنیم.

محتوای پیام انجیل

عیسی خداوندی است که برای نجات ما مُرد و برخاست. این است پیام اصلی و قلب انجیل. اما بررسی پیامی که اناجیل موعظه می‌کنند نشان می‌دهد که مطلب دیگری نیز در این راستا وجود دارد. یک نمونه بسیار خوب از پیام جامع انجیل را می‌توان در موعظه پطرس در خانه کرنیلیوس یافت (اعمال ۱۰: ۳۴ - ۴۳). این موعظه تشکیل شده بود از این مطالب: خداوندی عیسی؛ خدمت یحیی تعمیددهنده؛ زندگی عیسی در جلیل؛ قدرت و معجزات عیسی؛ مرگ عیسی بر صلیب و رستاخیزش؛ ظهور او بشکل بدنی کامل به حواریون پس از رستاخیزش؛ دستور اعلام آمرزش گناهان به واسطه ایمان به عیسی مسیح؛ تأیید این حقیقت که نبوت‌های عهدعتیق جملگی به این امور اشاره می‌کردند. موعظه‌های مشابه دیگر در کتاب اعمال رسولان (۱۴: ۲ - ۳۶؛ ۱۷: ۳ - ۲۶؛ ۸: ۴ - ۱۲؛ ۲۹: ۵ - ۳۲؛ ۲: ۷ - ۵۳؛ ۱۶: ۱۳ - ۴۱) عواملی چند نیز به این مطالب اضافه می‌کنند، اما در مجموع خلاصه پیام انجیل عبارت است از: دعوت خدا از مردم برای نجات؛ زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی؛ و دعوت به ایمان با توجه به داوری نهایی.

گردآوری مطالب انجیل

پطرس در موعظه‌اش به کرنیلیوس توانست بگوید: «شما می‌دانید که این امر چگونه... در جلیل آغاز شد و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت، ... ما شاهدان همه اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد» (اعمال ۱۰: ۳۷ و ۳۹). اما کسانی که کارهای عیسی را ندیده و تعلیم او را نشنیده بودند چه؟ ایشان نیز لازم بود از این تعلیم و کارهای عیسی آگاه شوند. در بدو امر این مطالب دهان به دهان گفته می‌شد. اما وقتی انجیل به بیرون از مرزهای یهودیه گسترش یافت این روش دیگر کافی نبود. پس مسیحیان شروع به گردآوری این مطالب درباره عیسی کردند.

احتمالاً یکی از اولین کارها در این راستا این بود که نبوت‌های عهدعتیق را درباره عیسی گردآورند. این نوشته‌ها به یهود ثابت می‌کرد که عیسی جدا از نقشه خدای عهدعتیق نیست، و نیز به غیریهودیان زمینه‌ای می‌داد تا رابطه عیسی را همچون ماشیح یهود بشناسند. حدود هشتاد نبوت از این نوع در عهدجدید ثبت شده است که از وجود ازلی عیسی تا تولد و زندگی و مرگ و رستاخیز وی و آمدن روح‌القدس را در بر می‌گیرد. مجموعه دیگر احتمالاً شامل گفتار و کردار عیسی بود. در لوقا ۱: ۱

می‌خوانیم که این نوع نوشته‌ها در دسترس بوده است: «بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است». منظور لوقا این نبود که این نوشته‌ها جعلی است. تمام این اطلاعات از شاهدان عینی و خادمان کلام خدا رسیده بود. اما لوقا مطالب دیگری نیز داشت که بخشی را از مریم گرفته بود و می‌خواست به این مدارک اضافه کند. در ضمن او می‌خواست آنها را «به شکلی منظم» (لوقا ۳:۱) برای تتوفلوس بنویسد تا او بداند چرا مسیحیان درباره آنچه ایمان دارند این چنین مطمئنند.

ویژگی خاص ساختار انجیل

کهن‌ترین شرحی که از اناجیل داریم نوشته «ژوستین شهید» در ۱۵۵ میلادی است. ژوستین اناجیل را «خاطرات» (memoirs) می‌نامد. خوانندگان از این کلمه می‌فهمند که اناجیل شامل زندگینامه عیسی است، مانند زندگینامه زنونفون بدست سقراط. اناجیل از زمان ژوستین تا قرن بیستم این چنین مورد پذیرش خوانندگان بود. اما در دهه ۱۹۲۰ با آغاز «نقد فرم» (form criticism)، اعتقاد به اناجیل همچون زندگینامه مورد سؤال قرار گرفت. نقد فرم مطالب اناجیل را روایات گفتاری پراکنده‌ای می‌داند که شکل جدیدی به خود گرفته که قبلاً نبوده است. اما این نظریه کم کم از رونق افتاد و اکنون «زندگینامه» بهترین نوع گویای اناجیل است. در گذشته زندگینامه شامل نوشته‌های گوناگون بود و نویسندگان اناجیل نیز از همین روش استفاده کرده‌اند.

اما اناجیل را نمی‌توان بطور تصنعی در قالب زندگینامه، محدود کرد. هر یک از اناجیل فرم و ساختار خاص خود را داراست. شاید درست‌تر باشد که اناجیل را موعظه‌هایی بدانیم که زندگینامه عیسی را تشریح و تفسیر می‌کنند. آنها زندگی عیسی را بیان می‌کنند اما در ضمن شامل موعظه‌های دوران نخستین مسیحیت نیز می‌باشند. هدف اصلی اناجیل آن است که پیام انجیل را به مردم برسانند و آنها را دعوت کنند تا از مسیح پیروی نمایند. یوحنا این موضوع را بدین شکل نشان می‌دهد: «عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان بظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (یوحنا ۲۰:۳۰-۳۱). سپس می‌افزاید: «عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت» (یوحنا ۲۱:۲۵).

دلیل نوشته شدن اناجیل

چهار انجیل در اصل ترکیبی‌اند از پیام نجات‌بخش خدا و آثار مهم دیگری درباره زندگی و تعالیم عیسی. آنها اناجیل نامیده می‌شوند چون شامل انجیل (خبر خوش) هستند. اما چرا نوشته شدند؟ آیا نقل دهان به دهان این پیام از نسلی به نسل دیگر کافی نبود؟

یکی از دلایل نوشته شدن اناجیل گسترش سریع مسیحیت در دنیای روم در عرض چهل سال پس از رستاخیز عیسی مسیح بود. رسولان و معلمان قادر نبودند به همه جا سفر کنند و تعلیم دهند. اما داستان مکتوب عیسی می‌توانست همه جا برود و مطالعه و حفظ آن می‌توانست ایمانداران را با زندگی و تعالیم مسیح آشنا سازد.

دلیل دیگر نوشته شدن اناجیل، پیر شدن رسولان و سرانجام مرگ آنان بود، بطوری که در سال ۷۰ میلادی اکثریت رسولان دار فانی را وداع گفته بودند. پس نیاز فوری به درج مطالبی که رسولان از آن آگاهی داشتند بود.

دلیل دیگر را می‌توان انتظار مسیحیان اولیه برای بازگشت عیسی دانست. اگر تاریخ بازگشت وی معلوم بود، دیگر نیازی به نوشته شدن اناجیل وجود نمی‌داشت. پس اناجیل نوشته شدند تا برای نسلهای آینده، مطالب آن فراموش نشود.

دلیل احتمالی دیگر نوشته شدن اناجیل ممکن است آن باشد که مسیحیان بتوانند با مطالب تحریف شده در خصوص عیسی و انجیل مقابله کنند.

اما شاید مهمترین دلیل، تعلیم نوایمانان بوده باشد. اینها نیاز داشتند اطلاعات درست از زندگی، تعالیم و معجزات عیسی و نیز پیشگوییهای عهد عتیق درباره عیسی داشته باشند. این نوایمانان مانند رسولان نیاز داشتند مسیح را بشناسند و از او پیروی کنند.

اعتبار اناجیل

به این دلایل، و شاید هم به چند دلیل دیگر، اناجیل نوشته شدند. امروزه بسیاری چنان بر عوامل انسانی نوشته شدن اناجیل تأکید می‌کنند که گویی آنها داستانهایی زاده تخیل بشری بیش نیستند. اما سه واقعیت را باید در مورد روند این کار یادآور شد.

اول اینکه، اناجیل همگی زمانی نوشته شدند که هنوز کسانی که عیسی را می‌شناختند در قید حیات بودند، و مطالب اناجیل یا نوشته خود آنها بود یا گفتار ایشان که ثبت شده بود.

دوم اینکه، بر طبق بهترین شواهد سالهای اولیه مسیحیت، سه انجیل مستقیم به رسولان ربط داده شده، و چهارمین انجیل یعنی لوقا بر پایه گفتار شواهد عینی بوده است (لوقا ۱: ۱-۴). متی و یوحنا رسولان عیسی بودند. مرقس از زبان پطرس رسول نوشته است. پس همه چهار انجیل از زندگی عیسی مسیح نشأت گرفته‌اند.

سوم اینکه، بر طبق ایمان مسیحی، خدا در امور انسان دخالت دارد و اراده‌اش را به ایماندارانش مکشوف می‌سازد. عیسی و رسولانش عهدعتیق را کلام الهامی خدا می‌دانستند. کلیسای اولیه نیز همین باور را درباره عیسی، کلمه خدا، و نوشته‌های پولس و سایر بخشهای عهدجدید داشت (۲ پطرس ۳: ۱۵-۱۶). مسیحیان نخستین، گزارش اناجیل از زندگی عیسی را حقیقت می‌دانستند نه فقط به آن دلیل که بر واقعیت تاریخی بنا شده بود، بلکه به آن دلیل نیز که دست خدا در کار بوده تا به اصالت آن خدشهای وارد نشود. «زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند» (۲ پطرس ۱: ۲۱؛ ۲ تیموتائوس ۳: ۱۶).

فصل ۴

انجیل مَتّی: ماشیح آمده است!

نویسندگان انجیل منشی دادگاه نبودند که هرچه از قاضی می‌شنود ضبط می‌کند. متی بر جنبه‌هایی خاص از زندگی عیسی برای مقصودی خاص تأکید می‌ورزد. او می‌خواهد نشان دهد عیسی نجات‌دهنده یهود و نیز تمام دنیاست؛ و نیز اینکه مسیح بر همه چیز مسلط است ولی در عین حال با مهر و شفقت شاگردانش را می‌آموزد و رستگار می‌کند. متی صرفاً گزارشگر زندگی عیسی نیست، بلکه پیامی برای کلیسا دارد.

نویسنده

انجیل متی در طی تاریخ همیشه به متی نسبت داده شده است. پدران کلیسا از جمله آیرینیوس، آریجن و یوسیبوس همگی بر این امر صحه گذاشته‌اند. تنها موضوع مورد بحث میان این افراد این بود که متی به چه زبانی نوشته است. عنوان «انجیل طبق (بروایت) متی» قدمت دیرینه دارد و به سالهای قبل از ۱۲۵ میلادی بر می‌گردد. نام متی از دیرباز بر این انجیل قرار داشته است.

اما با روی کار آمدن روشهای نقادی متون ادبی^۱، برخی در صدد برآمدند که هویت نویسنده انجیل متی را زیر سؤال ببرند. این عده به دلایل ذیل، معتقد بودند که متّای رسول نویسنده این انجیل نیست: متی در هیچ جای این انجیل به خود بعنوان نویسنده اشاره نمی‌کند، پس نویسنده کتاب گمنام است؛ در این انجیل مطالبی می‌بینیم که مربوط است به رویدادهایی که در زمان بعد از متی اتفاق افتاده است، پس متی نمی‌تواند نویسنده آن باشد؛ در این انجیل مطالبی هست که نویسنده از مرقس گرفته که جزو رسولان نبوده است، و بعید می‌نماید رسولی چون متی از فردی که رسول نیست مطالبش را گرفته باشد؛ محتوای انجیل «به نظر نمی‌رسد» از قلم شاهد عینی بوده باشد.

با همه این توصیفات تابحال کسی نتوانسته شخص دیگری را به عنوان نویسنده احتمالی انجیل معرفی کند، اما این پیشنهادات در مورد نویسنده شده که وی یک ربی یهودی بوده که پیرو مسیح شده، یک معلم مدرسه محلی بوده، یک مسیحی هلنیستی بوده، یا حتی ممکن است این انجیل توسط گروهی مسیحی یا جامعه کلیسایی نوشته شده باشد. با همه این تفاسیل، حتی اگر متی نویسنده این انجیل نباشد، پیام انجیل عوض نمی‌شود. ولی همه این پیشنهادات درباره نویسنده حدسیاتی بیش نیست. کسانی که نزدیک به دوران زندگی متی بودند او را نویسنده کتاب معرفی کرده‌اند، و هیچ دلیلی نیست که او را نویسنده این انجیل ندانیم.

¹ مراجعه کنید به کتاب «نقد کتاب مقدس»، به قلم: هریسون، واتکی، گاتری، فی، و ترجمه: آرمان رشدی، انتشارات ایلام.

تاریخ نگارش

تعیین تاریخ نگارش انجیل متی بستگی دارد به هویت نویسنده که متی است یا نه. اگر معتقد باشیم متی مطالبش را از مرقس گرفته، با توجه به اینکه انجیل مرقس میان ۶۵ تا ۷۰ میلادی نوشته شده، تاریخ نگارش متی باید میان ۸۰ تا ۱۰۰ میلادی باشد. برخی تاریخ را خیلی جلوتر یعنی دهه ۵۰ و حتی ۴۰ می‌دانند. بهر تقدیر آنچه معلوم است انجیل متی قبل از سقوط اورشلیم که در ۷۰ میلادی رخ داد، نوشته شده است.

مکان نگارش

دو مکان به‌عنوان مکانی که انجیل متی در آن نوشته شده، حدس زده می‌شود: سوریه (به‌ویژه انطاکیه سوریه) و فلسطین. سوریه را از این نظر مکان نگارش متی می‌دانند که اصولاً آثار ادبی اولیه مسیحیت مانند «تعالیم دوازده حواری» (Didache) در آنجا نوشته شده. انطاکیه مرکز مسیحیت بود و احتمال چنین حدسی می‌تواند درست باشد. و اما برخی فلسطین را مکان نگارش می‌دانند زیرا این انجیل برای یهودیان نوشته شده و رنگ و بوی یهودی دارد.

تقسیم بندی کلی

تقسیم بندی کلی یا رئوس مطالب انجیل متی بستگی دارد به هویت نویسنده، تاریخ و مکان و مقصود از نگارش. آنچه در اینجا ارائه می‌شود بر اساس این پیش‌فرض است که متی نویسنده این انجیل می‌باشد و مقصودش ارائه زندگی عیسی است آنگونه که به خاطر دارد و نه لزوماً بشکل زندگی نامه صرف.

الف. تولد و آماده شدن عیسی (۱:۱ - ۱۶:۴)

1. تولد و کودکی عیسی (۱:۱ - ۲:۲۳)

2. آماده شدن برای خدمت (۱:۳ - ۱۶:۴)

ب. خدمات عمومی عیسی در جلیل (۱۷:۴ - ۲۰:۱۶)

1. آغاز خدمت عمومی عیسی (۱۷:۴ - ۲۵)

2. تعلیم عیسی در باب شاگردی (۱:۵ - ۲۹:۷)

3. تجلی اقتدار عیسی (۱:۸ - ۳۴:۹)

4. خدمات حواریون (۳۵:۹ - ۱:۱۱)

5. واکنشهای گوناگون نسبت به خدمات عیسی (۲:۱۱ - ۲۵:۱۲)

6. امثال عیسی در باب پادشاهی خدا (۱:۱۳ - ۵۳)

7. واکنش گوناگون به تعلیم و امثال عیسی (۵۴:۱۳ - ۲۰:۱۶)

ج. خدمات خصوصی عیسی در جلیل (۲۱:۱۶ - ۳۵:۱۸)

1. تعلیم در باب مأموریت عیسی (۲۱:۱۶ - ۲۷:۱۷)

2. تعلیم در باب روابط پیروان عیسی با یکدیگر (۱:۱۸ - ۳۵)

د. خدمات عیسی در یهودیه (۱:۱۹ - ۲۴:۲۵)

1. تعلیم در راه اورشلیم (۱:۱۹ - ۳۴:۲۰)

2. ورود به اورشلیم (۱:۲۱ - ۲۲)

3. رویارویی در اورشلیم (۲۳:۲۱ - ۳۹:۲۳)

4. تعلیم عیسی در باب آینده (۱:۲۴ - ۴۶:۲۵)

ه. مصائب و رستاخیز عیسی (۱:۲۶ - ۲۰:۲۸)

آماده شدن برای عید پسخ (۱:۲۶ - ۴۶)

دستگیری و محاکمه عیسی (۲۶:۲۶ - ۴۷:۲۷)

مصلوب شدن عیسی (۲۷:۲۷ - ۵۶)

خاکسپاری و رستاخیز عیسی (۵۷:۲۷ - ۲۰:۲۸)

هدف و ویژگیها

لوقا و یوحنا مقصود انجیل خود را واضحاً اعلام داشته‌اند، اما نه متی. تنها راه برای کشف مقصود انجیل متی مطالعه دقیق آن و پی بردن به ویژگیهای آن است. بعضی ویژگیها واضح است، برخی بستگی به چگونگی تقسیمبندی کتاب دارد. عده‌ای انجیل متی را مجموعه‌ای از موعظه‌ها می‌دانند. متی مانند سایر نویسندگان انجیل به شرح زندگی و تعلیم عیسی می‌پردازد. برای این کار او به برخی نکات که برای او مهم بودند توجه نشان می‌دهد.

عیسی همچون مجری مقاصد خدا

متی می‌گوید ظهور عیسی واقعه بی‌نظیری است که قبلاً پیشگویی شده بود. وقایع تولد و زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی از این زمره است. عیسی آمد تا نقشه‌ای را که خدا از پیش تعیین کرده بود، اجرا کند؛ و نیز وقتی عیسی آمد، خدا مستقیماً برای اجرای این نقشه وارد عمل شد. این کار با تولد عیسی از مریم باکره شروع شد (۱:۱۸)؛ سپس خدا توسط فرشته‌اش در خواب با یوسف سخن گفت (۲:۱)؛ به مغان

هشدار داد نزد هیروودیس برنگردند (۱۲:۲)؛ خانواده مقدس خویش را به مصر فرستاد تا در امن باشند (۱۳:۲)؛ بعد آنها را به جلیل برد (۲۲:۲)؛ در تعمید عیسی با صدایی از آسمان او را پسر محبوبش نامید (۱۷:۳)؛ روح القدس عیسی را به بیابان هدایت کرد تا تجربه شود (۱:۴)؛ بعد خدا فرشتگانش را فرستاد تا او را تقویت کنند (۱۱:۴)؛ اعتراف پطرس از مکاشفه مستقیم خدا برمی‌خاست (۱۷:۱۶)؛ در تبدیل هیأت عیسی، خدا باز سخن می‌گوید (۵:۱۷)؛ هنگام مرگ عیسی حوادث فوق طبیعی روی می‌دهند (۵۱:۲۷-۵۳)؛ بدست خداست که عیسی از مرگ بر می‌خیزد (۲۸:۲-۷)؛ نه تنها خدا با عیسی بود، بلکه عیسی خدا بود با ما (۲۲:۱-۲۳).

عیسی همچون نجات‌دهنده اسرائیل و همه جهانیان

عیسی نه تنها به عنوان کامل کننده نبوت‌های اسرائیل بلکه به عنوان خود اسرائیل با تمام امیدها و آرزوهایش آمد.

«عیسی مسیح پسر داوود، پسر ابراهیم» (۱:۱). ابراهیم قومی را بنا گذاشت و عیسی آن را تکمیل کرد. داوود سلطنتی برپا داشت و عیسی بر تمام اسرائیل حکومت خواهد کرد. در انجیل متی، خدمت عیسی برای اسرائیل است (۶:۱۰؛ ۲۴:۱۵)؛ او باید قوم خود را از گناهانشان نجات دهد (۲۱:۱)؛ باید همچون خادم برگزیده خدا آنها را خدمت کند (۱۲:۱۵-۲۱)؛ شریعت کامل آنان را تکمیل کند (۵:۱۷)؛ برای آنان کسی باشد که تابحال ندیده بودند (۹:۳۳). برای متی، تمام اینها در لقب «مسیح» مستتر است (۱۷:۱). آنکه می‌بایست می‌آمد جز عیسی کسی دیگر نیست.

در متی قوم‌های دیگر نیز جای خاص دارند و عیسی برای آنها نیز آمده است. مغان نخستین کسانی‌اند که عیسی را شناسایی می‌کنند (۱۲:۱-۱۲). در اثر تهدید هیروودیس خانواده عیسی به سرزمین بیگانه مصر می‌گریزند. عیسی ایمان بی‌نظیر افسر رومی را تحسین می‌کند (۸:۱۰). قوم‌های دیگر از غرب و شرق خواهند آمد و با پاتریارخها خواهند نشست. ایمان بی‌نظیر زن کنعانی سبب شفای دخترش می‌شود (۱۵:۲۱-۲۸). حکایت باغبانان ظالم اشاره به ورود غیریهود به پادشاهی خدا می‌کند (۲۱:۳۳-۴۵). متی انجیلش را با دستور عیسی برای رفتن به همه قوم‌ها و تعمید دادن آنها به نام پدر و پسر و روح القدس پایان می‌بخشد (۲۸:۱۸-۲۰). یکی از موضوعات اصلی انجیل متی، پیوند قوم‌هاست به قوم خدا.

عیسی همچون برترین مرجع قدرت

در سراسر انجیل متی، تاکید بر اقتدار بی‌همتای عیسی به چشم می‌خورد (۲۸:۱۸). هیچ چیز قادر نیست در برابر کلام و عمل عیسی بایستد.

اقتدار بی‌نظیر عیسی را می‌بینیم بر:

- مردم (۴:۲۰ و ۲۲)
- فلج (۸:۶ و ۱۳)
- بیمارها و امراض (۹:۲۲؛ ۱۴:۳۵، ۳۶)

• کوری (۳۰:۹)

• جذام (۳:۸)

• باد و دریا (۲۳:۸ - ۲۷)

• معبد (۳:۱۲ - ۶)

• گناه (۲:۹)

• روحهای پلید ۸:۳۱ - ۳۲؛ ۲۸:۱۵

• طبیعت (۱۸:۲۱ - ۱۹)

• تاریخ (۱۸:۲۶ - ۱۹)

• سرنوشت انسان (۲۱:۷ - ۲۳؛ ۲۷:۱۱)

• سرنوشت خودش (۲۱:۱۶؛ ۱۷:۲۰ - ۱۹؛ ۴۵:۲۶ - ۴۶)

• زمان و فضا و آینده (۱۹:۱۸ - ۲۰؛ ۲۰:۲۸)

واکنش مردم در برابر اقتدار مسیح، سجده و پرستش بود. نیز متی بر دلسوزی و ترحم عیسی به هنگام مشاهده نیاز مردم تأکید دارد. اقتدار عیسی قدرتی مستبدانه نبود، بلکه حاکی از محبت الهی. اقتدار او برای تسکین درد بشر بود، نه به منظور اجرای حکمی بی‌روح. القابی نیز که در متی برای عیسی به کاررفته، نشانگر این اقتدار است: خداوند شبات (۱۲:۱-۸)؛ پسر انسان همچون حاکم و داور (۲۴:۲۹-۳۱)؛ مکاشفه نهایی خدا (۱۱:۲۷)؛ پسر خدا (۳:۱۷؛ ۱۴:۳۳؛ ۱۶:۱۶؛ ۱۷:۵)؛ آرامش‌دهنده رنج‌دیدگان جهان (۱۱:۲۸-۳۰)؛ صاحب حکمت و قدرت معجزات (۱۳:۵۴).

عیسی همچون استاد، واعظ و شفادهنده

در متی از عیسی به‌عنوان استاد (ربی) یاد شده، هم از زبان خود (۲۴:۱۰ - ۲۵) و هم از زبان مردم (۸:۱۹؛ ۱۶:۱۹؛ ۱۶:۲۲، ۲۴، ۳۶؛ ۱۸:۲۶). او در همه جا حقایق عمیق خدا را تعلیم می‌داد، در دهات و شهرهای جلیل (۹:۳۵؛ ۱۱:۱)؛ در یهودیه و مسیر اردن (۱۹:۱-۳؛ ن.ک. مرقس ۱۰:۱)؛ بر سر راه اورشلیم (۲۰:۱۷-۱۹)؛ بر کوه زیتون (۲۴:۳ - ۲۵:۴۶)؛ در صحنهای معبد (۲۱:۲۳)؛ در کنیسه‌ها (۴:۲۳؛ ۱۳:۵۴) و خانه‌ها (۱۳:۳۶-۵۲)؛ در مزرعه‌ها (۱۲:۱-۸)؛ در کوهستانها (۵:۱-۲)؛ از داخل زورق (۱۳:۱-۳)؛ روزهای شبات و دیگر روزها (۲۶:۵۵). دل عیسی برای گوسفندان بی‌شبان و بی‌معلم می‌سوخت و به آنها تعلیم می‌داد (۹:۳۶-۳۸). مردم از تعلیمش حیرت می‌کردند (۷:۲۸؛ ۱۳:۵۴؛ ۲۲:۳۳)؛ و رهبران مذهبی به خشم می‌آمدند (۲۶:۱ - ۴) زیرا با اقتدار تعلیم می‌داد (متی ۲۸:۷-۲۹). متی انجیلش را با دستور مسیح به پایان می‌برد که به حواریونش می‌فرماید به همه دنیا رفته تعالیم او را به گوش مردم برسانند و بخواهند که اطاعتش کنند (۲۸:۱۹-۲۰). خدمت تعلیمی عیسی هرگز تمام نخواهد شد.

عیسی در مقام یک واعظ، کلام خدا را موعظه می‌کرد و از مردم می‌خواست توبه کنند، زیرا پادشاهی خدا (۱۷:۴) و نیز پایان دنیا با آمدن ثانوی‌اش در راه است (۲۴-۲۵).

عیسی در مقام شفادهنده، دلش برای مردم می‌سوخت و آنان را از امراض گوناگون و روحهای پلید رهایی می‌بخشید (۲۳:۴ - ۲۵؛ ۳۵:۹؛ ۳۴:۱۴ - ۳۶؛ ۲۹:۱۵ - ۳۱؛ ۱۴:۲۱). او حتی به حواریونش قدرت داد تا شفا دهند و روحهای پلید را اخراج کنند (۱:۱۰). متی همه این را تکمیل نبوتهای اشعیا (۱۶:۸ - ۱۷؛ ۴:۵۳) می‌دانست.

پیروان عیسی و کلیسا

متی تنها انجیلی است که واژه «کلیسا» و مطالب مربوط به آن در آن به کاررفته است. عیسی می‌گوید او کلیسایش را بر واقعیت محکم ماشیح بودنش پایه‌گذاری می‌کند و درهای جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت. و نیز به نمایندگی از تمام پیروانش به پطرس بطور سمبلیک کلیدهای پادشاهی خدا را می‌دهد تا به مردم اجازه ورود را بدهد یا ندهد (۱۷:۱۶ - ۱۹). نیز در ۱۸:۱۸ باز به رسولانش دستور لازم برای برقراری انضباط در کلیسا را می‌دهد، که شامل اخراج خطاکاری است که مطیع کلیسا نیست (۱۵:۱۸ - ۱۷).

الیهیدانان معتقدند متی عیسی را همچون موسای جدید معرفی می‌کند. زیرا تعالیم عیسی به حواریونش را در پنج بخش بزرگ می‌توان دید. در آخر همه این بخشها جمله «چون عیسی این سخنان را به پایان رساند» به صورت ترجیع‌بند آمده است. این پنج بخش را می‌توان تورات جدید نامید. بهر تقدیر متی عیسی را بانی کلیسا که اسرائیل راستین است معرفی می‌کند. سخنان عیسی راهنمای قوم خداست که در پادشاهی وی زیست می‌کنند.

خاتمه

متی انجیلش را بدین منظور نوشته تا نشان دهد عیسی تکمیل و اجرا کننده وعده‌های خداست به اسرائیل که همچون نجات‌دهنده و ماشیح آمده است. از آن رو که وعده اصلی خدا به ابراهیم شامل برکت یافتن همه قومها بود، متی عیسی را نه تنها نجات‌دهنده اسرائیل بلکه منجی تمامی قومهای جهان نیز ارائه می‌دهد. عیسی همچون مجری کامل مقاصد نهایی خدا برای کسانی که به او اعتماد کنند، در نقش معلم و واعظ و شفادهنده عالیترین مرجع معرفی شده است. آنچه در عهد عتیق نبوت شده، عیسی آن را به انجام رسانده است. متی پس از مرگ و رستاخیز عیسی، در زمان تشکیل کلیسا هنوز حیات داشت. بدین جهت اشاره می‌کند که تشکیل کلیسا نیز بخشی از نقشه خدا بوده است. ما نیز در این دوران کلیسا زیست می‌کنیم که حضور عیسی در آن است و منتظریم تا خدا آنچه را قرنهای پیش به ابراهیم وعده داد به انجام رساند.

فصل ۵

انجیل مرقس: پسر خدا، خادم همه

امروزه شاید رُمانهای ادبی طرفداران کمتری داشته باشد، چرا که خواندن آنها بسیار وقتگیر است و طاقت فرسا، و خواننده نمی‌تواند مطالب و جزئیات را به خاطر بسپارد. داستانهای کوتاه بهترند و جزئیات آنها به یاد خواننده می‌ماند. مرقس نیز داستان کوتاهی است از سرگذشت طولانی عیسی مسیح.

در مقابل ۲۸ باب متی و ۲۴ باب لوقا، مرقس فقط ۱۶ باب دارد. تا قبل از قرن ۱۹، چندان اهمیتی به انجیل مرقس داده نمی‌شد، چون اعتقاد بر این بود که متی اول نوشته شده است. با داشتن متی و لوقا، چرا شخص باید مرقس را بخواند که در واقع خلاصه آن دو است؟

اما دانش نوین کتاب مقدس، انجیل مرقس را جزو منابع انجیل نویسی دانسته است. بدین ترتیب در قرن ما انجیل مرقس از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که یکی از منابع اصلی انجیل نویسی قلمداد می‌شود.

نویسنده

پاپیاس در آغاز قرن دوم میلادی اسقف هیراپولیس فریجیه بود. یوسبیوس مورخ کلیسا از قول پاپیاس درباره نگارش انجیل مرقس مطالبی در کتابش بیان داشته که بطور خلاصه می‌توان شش مورد زیر را از آن برداشت کرد:

۱. او در آغاز نوشته‌اش از «شیخ» (یوحنا رسول) یاد می‌کند. که این نشان می‌دهد نوشته او مستند است.
۲. مرقس را به عنوان نویسنده انجیل مرقس معرفی می‌کند.
۳. مرقس اطلاعاتش را از پطرس رسول گرفته، چرا که خود شاهد عینی نبوده است.
۴. مرقس آنچه را به یاد می‌آورد بی‌کم و کسر و بدون هیچ اشتباه نوشته است.
۵. نوشته مرقس به صورت پیوسته نیست، بلکه رویدادها به صورت بخش بخش نوشته شده‌اند.
۶. مرقس توجهی به ترتیب وقایع نداشته بلکه صحت وقایع و مطالب برایش مهم بوده است.

نظر کلیسای اولیه دربارهٔ انجیل مرقس را می‌توان چنین خلاصه کرد: مرقس مطالبی را که پطرس رسول بیان کرده نوشته است در حالی که می‌کوشیده صحت مطالب را نه لزوماً پیوسته و با نظم و ترتیب تاریخی که بطور مجزا از یکدیگر بیان کند.

اما این مرقس کیست؟ چه مرقسی است؟ باز تاریخ قدیمی کلیسا او را یوحنا مرقس که پطرس «پسرم» می‌خواند (۱ پطرس ۵: ۱۳) معرفی کرده است. مرقس پسر عموی برنابا بود و همراه او به سفر بشارتی می‌رفت (کولس ۴: ۱۰؛ اعمال ۱۲: ۱۲-۱۴؛ تیمو ۴: ۱۱).

برخی دانشمندان جدید کتاب مقدس نمی‌پذیرند که این مرقس نویسنده این انجیل بوده است. آنان به پیروی از روش «نقد فرم» (form criticism) معتقدند که داستانهای قدیمی پیش از آنکه به صورت نهایی نوشته شود، سینه به سینه نقل می‌شده است. این روش اصولاً اعتنایی به شاهد عینی و نویسندهٔ واحد ندارد. اما تحقیقات اخیر نشان می‌دهد نوشته‌های شاهد عینی با ماهیت انجیلها مناسبت است، تا جمع‌آوری تدوین مطالب بدست جماعتی گمنام.

تاریخ نگارش

ظاهراً در تاریخ کلیسای اولیه در مورد تاریخ نگارش انجیل مرقس اختلاف هست. یوسبیوس در تاریخ کلیسایش از یک طرف می‌نویسد که پس از «رفتن» پطرس و پولس، مرقس مطالبی را که پطرس موعظه کرده بود نوشت، و از طرف دیگر خود او در نقل از کلمنت اسکندریه می‌نویسد مرقس انجیلش را زمانی نوشت که پطرس در قید حیات بود، یعنی قبل از ۶۴ میلادی. این اختلاف وقتی حل می‌شود که «رفتن» را همان به معنی رفتن و نه به معنی مرگ بدانیم.

برخی دانشمندان ۴۵ یا ۵۰ میلادی را تاریخ نگارش مرقس پیشنهاد کرده‌اند؛ برخی نیز پس از ۷۰ میلادی، چون می‌گویند اشاراتی به خرابی اورشلیم در متن هست. بهترین پیشنهاد آن است که تاریخ نگارش انجیل مرقس را میان دههٔ ۴۰ تا ۶۰ میلادی بدانیم.

مکان نگارش

شواهد خارجی و داخلی به «روم» به عنوان مکان نگارش اشاره دارند. مرقس بی‌شک برای غیریهود می‌نویسد، چون در انجیلش اصطلاحاتی که به زبان آرامی هست به یونانی ترجمه کرده است تا برای غیریهود قابل فهم باشد (۳: ۱۷؛ ۵: ۴۱؛ ۷: ۱۱، ۳۴؛ ۱۴: ۳۶؛ ۱۵: ۳۴). نیز مرقس اصطلاحات لاتین را ترجمه کرده است (۱۲: ۴۲؛ ۱۵: ۱۶). برخی نیز جلیل را مکان نگارش پیشنهاد کرده‌اند، اما شواهدی برای تأیید این پیشنهاد نیست. بخش «یهودی» انجیل مرقس به خاطر تأثیر منبع آن یعنی پطرس رسول است تا مکان نگارش آن.

تقسیم بندی کلی

چندین تقسیم بندی برای انجیل مرقس پیشنهاد شده است. تقسیمبندی ای که در اینجا پیشنهاد می‌شود بر اساس توجه خاص مرقس است به فعالیت‌های عیسی. مرقس دستورالعمل کوتاهی ارائه می‌دهد برای کار بشارت و نیز تعلیم و تربیت مسیحی که لازمه‌اش سرسپردگی بی‌چون و چرا به مسیح و به اعلان انجیلش به قیمت هر گونه رنج و سختی که لازم باشد. مرقس وقایع مهم زندگی عیسی را با هنرمندی خاصی به تصویر می‌کشد تا ثابت کند که او پسر خدا و بزرگترین معلمی است که با خدمت به مردم حکومت نجات‌بخش خدا را که همانا پادشاهی خداست، برقرار می‌سازد.

الف. مقدمه موضوعی: انجیل عیسی مسیح، پسر خدا (۱:۱ - ۱۵)

1. آغاز انجیل (۱:۱)

2. موعظه یحیی تعمیددهنده در بیابان (۲:۱ - ۸)

3. تعمید عیسی (۹:۱ - ۱۱)

4. آزمایش عیسی در بیابان (۱۲:۱ - ۱۳)

5. آغاز تعلیم عیسی (۱۴:۱ - ۱۵)

ب. عیسی با پیامش بیابان و شهر را تسخیر می‌کند (۱۶:۱ - ۲۶:۸)

1. آغاز خدمت عیسی در جلیل (۱۶:۱ - ۶:۳)

2. خدمت عیسی در شهرهای جلیل (۷:۳ - ۲۹:۶)

3. کناره‌گیری عیسی به بیابان آنسوی جلیل (۳۰:۶ - ۲۳:۷)

4. خدمت به غریبه‌ودیان (۲۴:۷ - ۱۰:۸)

5. سؤال درباره معجزات و معجزه شفای کور (۱۱:۸ - ۲۶)

ج. عیسی شهر متخاصم اورشلیم را تسخیر می‌کند (۲۷:۸ - ۴۷:۱۵)

1. سفر به اورشلیم (۲۷:۸ - ۵۲:۱۰)

2. رویارویی عیسی با اورشلیم (۱:۱۱ - ۳۷:۱۳)

3. مخالفت اورشلیم با عیسی (۱:۱۴ - ۴۷:۱۵)

د. خاتمه ناتمام (۱:۱۶ - ۸)

موضوع اصلی مرقس، مانند سایر اناجیل، داستان عیسی ناصری است. کوشش مرقس این است که بگوید عیسی کیست و چه تأثیری بر مردمی که با او تماس پیدا می‌کردند، می‌گذاشت. مرقس عیسی را چون پسر خدا شناسایی می‌کند و مایل است این واقعیت را بتدریج با شرح زندگی عیسی به خواننده تفهیم کند. موضوع اصلی انجیل مرقس همانا ماهیت فوق طبیعی عیسی است. او می‌خواهد خواننده با این موضوع شروع کند و بعد سراغ سایر موضوعها برود.

ماهیت فوق طبیعی عیسی

مرقس انجیلش را با اعتراف خود آغاز می‌کند (۱:۱) و با اعتراف افسر رومی به پایان می‌برد (۳۹:۱۵). عیسی انسان عادی نیست، او پسر خداست. ببینیم چگونه این اعتراف بتدریج در انجیل نمایان می‌شود. سپس ببینیم مردمی که با آن روبرو می‌شوند، چه واکنشی نشان می‌دهند.

گشودن راز پسر خدا بودن عیسی

مرقس انجیلش را با نقل قول از انبیا آغاز می‌کند: «راه را برای خداوند آماده کنید!» (اشعیا ۴۰:۳). خداوند می‌آید، و او روح القدس را با خود می‌آورد (۸:۱). مرقس از دوران کودکی و نوجوانی عیسی چشم می‌پوشد و یگراست به سراغ تعمید وی بدست یحیی می‌رود، جایی که خدا عیسی را پسر محبوبش می‌خواند. ارواح شیطانی عیسی را به عنوان قدوس خدا شناسایی می‌کنند (۲۴:۱). در کفرناحوم عیسی گناه مفلوجی را می‌بخشد و فکر فریسیان را می‌خواند (۵:۲). در برابر اعتراض فریسیان که چرا شبات را رعایت نمی‌کند عیسی می‌فرماید او صاحب شبات است (۲۸:۲). هرجا عیسی می‌رفت ارواح پلید فریاد می‌زدند که «تو پسر خدا هستی» (۱۱:۳)، اما عیسی آنها را خاموش می‌کرد.

حتی طوفان دریا از او اطاعت می‌کند، بگونه‌ای که شاگردان حیرت‌زده می‌گویند: «این کیست که حتی باد و امواج نیز از او فرمان می‌برند؟» در ناحیه جراسیان مردی که روح پلید داشت او را «پسر خدای متعال» می‌نامد (۷:۵). در ناحیه یهودی‌نشین زنی لباس عیسی را لمس می‌کند و شفا می‌یابد (۲۷:۵). عیسی دختریابروس را که مرده بود زنده می‌کند (۴۰:۵ - ۴۲). پنج هزار تن را با پنج نان و دو ماهی سیر می‌کند (۳۹:۶ - ۴۴). در تاریکی شب بر دریا راه می‌رود (۴۷:۶ - ۵۰). مردم اعتراف می‌کنند که: «هرچه او کرده، نیکوست!» (۳۷:۷)، اما پطرس اعتراف دقیق‌تری می‌کند: «تو مسیح هستی» (۲۹:۸). بدنبال این اعتراف، عیسی الوهیت خود را بر کوه به نمایش می‌گذارد و خدا بار دیگر سخن می‌گوید: «این است پسر محبوبم» (۲۰:۹ - ۷). در آخرین هفته زندگی عیسی وقتی اقتدارش را مورد سؤال قرار می‌دهند، او اعلام می‌دارد که مبداء اقتدارش آسمان است (۲۷:۱۱ - ۳۳). در رویارویی با رهبران مذهبی، در مثلی اعلام می‌دارد که او «پسر پادشاه» و «سنگی» است که در کتب مقدس درباره‌اش سخن رفته است (۱:۱۲ - ۱۲).

در یک رویارویی دیگر، عیسی مخالفانش را حیرت‌زده می‌کند وقتی اعلان می‌دارد که او هم پسر داوود، خداوند داوود و مسیح موعود است. به هنگام محاکمه: در پاسخ به «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» می‌گوید «هستم» و پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، با

ابره‌ای آسمان می‌آید» (۶۲:۱۴). به سؤال پیلاتس که پرسیده بود «آیا پادشاه یهود هستی»، گفت «بله هستم» (۲:۱۵). و سرانجام در پای صلیب، افسر رومی اعتراف می‌کند: «براستی این مرد پسر خدا بود» (۳۹:۱۵).

واکنش مثبت اقشار مردم

به استثناء علمای دینی، همه مردم به نحوی الوهیت عیسی را تأیید می‌کردند. یحیی می‌گوید: «من حتی شایسته نیستم خم شوم و بند کفشهایم را بگشایم» (۷:۱). پس از غلبه‌اش بر وسوسه شیطان فرشتگان او را خدمت می‌کنند (۱۳:۱). شاگردان اولیه به دعوت او پاسخ فوری می‌دهند (۱۶:۱ - ۲۰؛ ۱۴:۲). مردم از کارهای خارق العاده و سخنان توأم با اقتدارش به حیرت می‌افتند (۲۷:۱). وقتی مرد مفلوج را شفا می‌بخشد همه در شگفت شده خدا را تمجید کنان می‌گویند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم» (۱۲:۲). اقتدار عیسی بر طوفان دریا شاگردان را به هراس می‌افکند (۴۱:۴). زنده کردن دختر یائروس و شفای کر و لال، مردم را حیرت‌زده می‌کند (۴۲:۵). سر کوه لباسش از سفیدی برق می‌زد و او با موسی و الیاس که سالیان دراز مرده بودند، سخن می‌گوید. شاگردان از دیدن این صحنه چنان ترسیده بودند که توان سخن گفتن نداشتند (۵:۹ - ۶). باز شگفتی شاگردان و هراس مردم را می‌بینیم وقتی عیسی بسوی اورشلیم می‌رفت (۳۲:۱۰)؛ قصد عیسی برای آنان کاملاً غیرقابل درک بود. سخنان عیسی مردم را شاد می‌ساخت (۳۷:۱۲) اما روسای دینی را ساکت می‌کرد، بگونه‌ای که حتی ماهرترین آنها نیز جرأت نمی‌کرد از وی سؤال دیگری بپرسد (۳۴:۱۲).

همه اولوهیت عیسی را تأیید می‌کردند: یحیی، مردم، دیوها، باد و طوفان، شاگردان و حتی خود خداوند، اما نه رهبران مذهبی. رهبران مذهبی که می‌بایست نخستین کسانی باشند که الوهیت عیسی را تأیید کنند، ماهیت خارق العاده او را به دیوها نسبت می‌دادند (۲۲:۳). مرقس کوری روحانی آنان را به قصد اسرارآمیز خدا که توسط انبیا پیشگویی شده بود، نسبت می‌دهد (۱۱:۴ - ۱۲؛ ۶:۷ - ۷).

مرگ و رستاخیز عیسی

علاوه بر تأکید مرقس بر الوهیت و پسر خدا بودن عیسی، او بر صلیب و رستاخیز عیسی نیز متمرکز می‌شود. از شانزده باب مرقس، شش باب به هفته آخر زندگی عیسی بر زمین اختصاص دارد. مرقس انجیل عمل است: کارهای عیسی و بخصوص مرگ و رستاخیزش پادشاهی خدا را برقرار می‌کنند. هرچند در ۲۰:۲ اشاره‌ای به صلیب شده، اما عیسی در قیصریه فیلیپس است که صریحاً به مصلوب شدنش در اورشلیم اشاره می‌کند (۳۱:۸ و ۳۲). این مطلب را او سه بار تکرار می‌کند و سپس به شرح آن می‌پردازد: «چنانکه پسرانسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جان‌ش را چون بهای رهایی به جای بسیاری بدهد» (۴۵:۱۰). سر آخرین شام با شاگردان در حین صحبت از بدن و خونش، می‌گوید: «پسرانسان همان‌گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت» (۲۱:۱۴). آخرین سخنان فرشتگان به زنان ترسان سر قبر چنین است: «او برخاسته است؛ اینجا نیست... او پیش از شما به جلیل می‌رود؛ در آنجا او را خواهید دید، چنانکه پیشتر به شما گفته بود» (۶:۱۶ - ۷). باری مرگ عیسی تصادفی نبود، بلکه طبق مشیت و نقشه خدا عملی شد. ساختار خاص انجیل مرقس این را تأکید می‌کند.

مأموریت عیسی همچون خادم

خواست پسر انسان این بود که خادم باشد (۴۵:۱۰). مرقس دو جنبه خدمت عیسی را تأکید می‌کند. اول، او را همچون معلم / واعظ ارائه می‌دهد. در مرقس چیزی شبیه موعظه سرکوه (متی ۵ - ۷) یا آخرین گفتمان عیسی (یوحنا ۱۴ - ۱۷) نمی‌بینیم، بلکه مرقس عیسی را معلمی توانا که حقایق درباره خدا تعلیم می‌داد معرفی می‌کند (۱۴:۱ - ۱۵، ۲۱ - ۲۷، ۳۸؛ ۲:۲؛ ۱۳:۳ - ۱۴؛ ۱:۴؛ ۲:۶؛ ۶، ۳۴؛ ۸:۳۱، و غیره). شاگردان، مردم و حتی دشمنان عیسی او را «معلم» می‌خواندند (۳۸:۴؛ ۳۵:۵؛ ۹:۱۷ و ۳۸؛ ۱۳:۱۲ - ۱۴؛ ۱:۱۳).

دوم، عیسی همچون معجزه‌گر معرفی می‌شود. او بر امراض و دیوها اقتدار دارد. دلش به حال مردم می‌سوخت و وقتش را صرف شفای آنان می‌کرد. مرقس به جزئیات شفا نمی‌پردازد بلکه بطور کلی اهمیت آن را نشان می‌دهد: «شامگاهان، پس از غروب آفتاب، همه بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند... و عیسی بسیاری را که به بیماریهای گوناگون دچار بودند، شفا داد و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند» (۳۲:۱ - ۳۴). وقتی کار عیسی گسترده‌تر شد او شاگردان را برای موعظه و شفا اقتدار بخشید. معجزات عیسی چنان خارق‌العاده بود که شاگردان را به وحشت انداخت (۱۲:۶ - ۱۳). اما پس از رستاخیز با شناخت واقعی عیسی ترس آنان به شادی بدل شد!

«خاموش باش!»

یکی از ویژگیهای بارز انجیل مرقس فرمان عیسی است به کسانی که شفا می‌یابند یا حقیقتی را می‌دانند. او به آنها دستور می‌دهد تا خاموش باشند و چیزی در این مورد نگویند. این تأکید عیسی که گاهی «راز مسیحایی» نامیده شده، مفسرین انجیل مرقس را متحیر ساخته است. برخی آن را کلید درک انجیل مرقس دانسته‌اند. مطالعه دقیق انجیل مرقس نشان می‌دهد که عیسی در سه بخش گوناگون، به سه دلیل متفاوت این دستور را داده است.

اول، به هنگام اخراج دیوها عیسی نمی‌خواست دیوها چیزی بگویند، هرچند آنچه می‌گفتند حقیقت داشت. او نمی‌خواست به هیچ وجه دیوها در شناسایی او به مردم نقشی داشته باشند (۳۲:۱ - ۳۴؛ ۱۱:۳ - ۱۲). هرچند او به شخص آزاد شده از دیوها فرمود به خانه برود و شهادت دهد (۱۹:۵).

دوم، گاهی برای رهایی از فشار مردم بر خدمتش او به شخص شفا یافته امر می‌کرد خاموش باشد. او اغلب از مردم کناره می‌گرفت تا بتواند با پدر خلوت کند. از این رو وقتی به جایی می‌رفت اول به تعلیم می‌پرداخت. اما مردم بزودی خود را به آنجا رسانده از او شفا می‌طلبیدند. «اما آن مرد چون بیرون رفت، آزادانه در این باره سخن گفت و خبر آن را پخش کرد. از این رو عیسی دیگر نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در جاهای دورافتاده بیرون از شهر می‌ماند. با این حال، مردم از همه جا نزد او می‌آمدند» (۴۵:۱).

سوم، عیسی از شاگردانش می‌خواست در مورد مسیح بودنش سکوت کنند. زیرا آنان اهمیت آن را درک نمی‌کردند تا هنگامی که او رستاخیز کند (۲۹:۸ - ۳۰؛ ۹:۹ - ۱۰، ۳۱ - ۳۲). عاقلانه نبود که

شاگردان بدون داشتن شناخت کافی درباره ماهیت مسیح موعود بروند و به مردم درباره او شهادت دهند. تنها پس از رستاخیز عیسی و دستورات وی به ایشان (یوحنا ۱۴ - ۱۷) و به یاری روح القدس آنها خواهند توانست مسیح واقعی را به مردم معرفی کنند.

خاتمه

انجیل مرقس تجلی برقراری پادشاهی خدا را توسط عیسی مسیح، پسر خدا اعلان می‌کند. تعالیم و خدمات عیسی گویای چگونگی پادشاهی خداست. ایمانداران آن را می‌دیدند اما کسانی که قلبی سنگی داشتند متوجه آن نمی‌شدند. نقطه اوج پادشاهی خدا، مرگ و رستاخیز عیسی بود. در آنجا بود که دشمنان بشریت یعنی گناه و مرگ برای همیشه شکست خوردند. انجیل مرقس خواننده را دعوت می‌کند به برخورداری از ثمرات این پیروزی توسط ایمان به پسر قیام کرده خدا! و نیز از او می‌خواهد این پیروزی را به دیگران نیز برساند.

فصل ۶

انجیل لوقا: نجات‌دهنده کل بشر

در دنیای علمی ما اکثراً می‌شنویم که مردم می‌گویند: «تا نبینم باور نمی‌کنم!» اما شاید تعجب کنید اگر بگوییم در دنیای کهن نیز مردم برای باور چیزی طالب سند و مدرک بودند. لوقا، نویسنده انجیلی که نامش بر آن هست، کوشش بسیار نمود تا مدارکی مستند درباره عیسی جمع کرده، آنها را به صورت قانع‌کننده ارائه دهد. بگونه‌ای که از لوقا ۱:۱-۴ بر می‌آید، وی انجیلش را برای تئوفیلوس که مقامی رومی و در طلب شناخت مسیحیت بود، می‌نویسد:

از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت‌های زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است، درست همانگونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند، من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تئوفیلوس، بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.

لوقا نویسنده انجیل لوقا و نیز اعمال رسولان است (اعمال ۱:۱ - ۲).

با نگاهی به لوقا ۱:۱ - ۴ می‌توان فهمید که روش لوقا شامل عوامل زیر است:

- جمع‌آوری اطلاعات
- بررسی شواهد موجود
- تشخیص صلاحیت منابع، که در این مورد شاهدان و خادمان کلام بودند
- ارزیابی نقادانه (Critical Evaluation)
- مرتب کردن مطالب

نویسنده

از مدارک بسیار کهن از قبیل نوشته‌های آیرینیوس، کلیمت اسکندریه، ترتولیان، اریجن، یوسبیوس، و جروم چنین برمی‌آید که لوقا نویسنده این انجیل بوده است. کسانی که لوقا را نویسنده این انجیل نمی‌دانند دلایلشان این است که مطالبی در این انجیل هست که به رویدادهایی اشاره دارد که بعد از لوقا اتفاق افتاده است. اما شواهد سه قرن اولیه مسیحیت مبنی بر اینکه لوقا نویسنده انجیل است بسیار قانع‌کننده می‌باشد.

حال که چنین است، لوقا چه کسی بود؟ او فردی بود تحصیل کرده، غیریهودی، پزشک و دوست پولس: «لوقا پزشک محبوب و همچنین دیماس شما را سلام می‌فرستند» (کولس ۴:۱۴). او با پولس سفر می‌کرد و در روزهای آخر پولس در کنارش بود: «تنها لوقا با من است. مرقس را برگیر و با خود بیاور، زیرا در خدمتم مرا سودمند است» (۲ تیمو ۴:۱۱). بخشهایی از کتاب اعمال رسولان که در آن لوقا با پولس همسفر بوده کاملاً مشخص است. در این بخشها لوقا بجای «آنها» از ضمیر اول شخص جمع «ما» استفاده می‌کند (۱۰:۱۶ - ۱۷؛ ۵:۲۰ - ۱۸:۲۱؛ ۱:۲۷ - ۱۶:۲۸).

از لوقا در دو رساله از چهار «رساله زندان» که احتمالاً از روم نوشته شده‌اند، نام برده شده است (کولس ۴:۱۴؛ فلیمون ۲۴). بین زندانی شدن اول و دوم پولس، از لوقا خبری نداریم. چنین به نظر می‌رسد که کتاب اعمال رسولان ناتمام مانده است. دلیل آن ممکن است این باشد که لوقا در صد نوشتن کتاب سوم بوده است.

تاریخ نگارش

به احتمال قوی لوقا کتاب اعمال رسولان را قبل از ۶۲ یا ۶۳ میلادی نوشته است، زیرا در اعمال رسولان چیزی نمی‌بینیم که مربوط به سالهای بعد از ۶۳ میلادی باشد. به هنگام اولین حبس پولس در ۶۴ میلادی، هنوز ستمگری نرون آغاز نشده بود و روم نسبتاً آرام بود. اگر غیر از این بود لوقا از آن ستمگریها سخن می‌گفت. چون انجیل لوقا قبل از اعمال رسولان نوشته شده، احتمالاً تاریخ نگارش آن باید میان دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی باشد:

«من کتاب نخست خود را، ای تئوفیلوس، در باب همهٔ اموری تألیف کردم که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد» (اعمال ۱:۱).

برخی تاریخ نگارش را دیرتر می‌دانند چون بعید می‌دانند گفتار عیسی در انجیل لوقا دربارهٔ جزئیات خرابی اورشلیم در ۷۰ میلادی پیش از وقوع آن نوشته شده باشد (لوقا ۱۹:۴۳، ۴۴؛ ۲۰:۲۱ - ۲۴). ایراد دیگر آن است که چون لوقا مطالبی را از مرقس که نخستین انجیل نوشته شده است گرفته، پس زمان نگارش لوقا باید دیرتر بوده باشد. ایراد دیگر، تئولوژی لوقا دربارهٔ کلیساست که بسیار پیشرفته به نظر می‌رسد: «ایشان در هر کلیسا مشایخ بر ایمانداران گماشتند و با دعا و روزه آنها را به خداوندی که به وی ایمان آورده بودند، سپردند» (اعمال ۱۴:۲۳). آنها معتقدند کلیسا مدت‌ها طول کشید تا به این چنین تشکیلاتی برسد، پس تاریخ نگارش باید بسیار دیرتر بوده باشد. البته هیچ یک از این دلایل و حدسیات کافی نیستند برای اینکه ثابت کنند انجیل لوقا دیرتر از دهه ۶۰ نگارش یافته باشد.

در مورد مکان احتمالی نگارش انجیل لوقا میان علما اتفاق نظر نیست. از جمله مکانهایی که پیشنهاد شده عبارتند از: یونان، قیصریه، اسکندریه و روم. هرچند مکان نگارش چندان مشخص نیست، اما واضح است که لوقا انجیلش را برای مسیحیان غیریهود نوشته است. اگر چنانچه او یهودیان را نیز در نظر داشته است، آنان باید یهودیان دور از وطن بوده باشند.

تقسیم بندی کلی

میان علمای کتاب مقدس این اتفاق نظر وجود دارد که لوقا با قصد الهیاتی انجیلش را نگاشته است که این را می‌توان از ترتیب مطالب در کنار هم پی برد. ساختار کلی کتابش چنین است: مقدمه (۱:۱ - ۴)، دوران اولیه زندگی عیسی (۵:۱ - ۵۲:۲)، عیسی در جلیل (۱:۳ - ۵۰:۹)، عیسی در راه اورشلیم (۵۱:۹ - ۲۷:۱۹)، و عیسی در اورشلیم (۲۸:۱۹ - ۵۳:۲۴). این ساختار تأکید را بر کارهای عیسی می‌گذارد. در آن حال که او مژده نجات را اعلان می‌کند، شاگردانش را فرا می‌خواند و در اورشلیم مأموریتی را که برایش مقدر شده بود، به انجام می‌رساند.

الف. مقدمه: گزارشی مستند از تاریخ نجات (۱:۱ - ۴)

ب. آمادگی برای خدمات عیسی (۵:۱ - ۱۳:۴)

1. پیشگویی دو تولد (۵:۱ - ۵۶)

2. تولد دو پسر (۵۷:۱ - ۵۲:۲)

3. خدمات یحیی تعمیدهنده: آمادگی برای آمدن خداوند (۱:۳ - ۱۰)

4. عیسی: مسح شده به واسطه روح برای خدمت (۲۱:۳ - ۱۳:۴)

ج. عیسی به قدرت روح در جلیل نجات را اعلام می‌کند (۱۴:۴ - ۵۰:۹)

1. بشارت انجیل در جلیل (۱۴:۴ - ۱۶:۵)

2. درگیری با فریسیان (۱۷:۵ - ۱۱:۶)

3. مکاشفه و اطاعت (۴:۸ - ۲۱)

4. مکاشفه هویت عیسی (۲۲:۸ - ۵۰:۹)

د. از جلیل به سوی اورشلیم: شاگردسازی (۵۱:۹ - ۲۷:۱۹)

1. آغاز سفر (۵۱:۹ - ۲۱:۱۳)

2. ادامه سفر (۲۲:۱۳ - ۱۰:۱۷)

3. پایان سفر (۲۷:۱۹ - ۱۱:۱۷)

ه. رسیدن به مقصد: مرگ و رستاخیز (۵۳:۲۴ - ۲۸:۱۹)

1. ورود به اورشلیم (۴۸ - ۲۸:۱۹)

2. درگیری رو به تزايد میان عیسی و رهبران (۴:۲۱ - ۱:۲۰)

3. گفتمان آخر زمانی (۳۸ - ۵:۲۱)

4. رویدادهای عید پسخ (۳۸ - ۱:۲۲)

5. دستگیری و محاکمه (۲۵:۲۳ - ۳۹:۲۲)

6. صلیب و خاکسپاری (۵۶ - ۲۶:۲۳)

7. رستاخیز (۵۳:۲۴ - ۵۶:۲۳)

هدف و ویژگیها

هدف لوقا از نگارش انجیل آنست که مسیحیت را برای تئوفلوس شرح دهد. برای این کار از وقایع تاریخی و شاهدان واقعه کمک می‌گیرد. لوقا مخصوصاً توجه خود را به این پنج نکته معطوف می‌دارد: کار جهانی خدا، عیسی همچون نجات‌دهنده دنیا، رویدادهای زندگی زمینی عیسی، نقش زنان در خدمات عیسی، و کار و خدمت روح القدس.

کار جهانی خدا

شجره‌نامه انجیل متی، همانگونه که دیدیم، عیسی را از نسل ابراهیم و داوود معرفی می‌کند. در شجره‌نامه انجیل لوقا عیسی از نسل آدم معرفی شده است (۳۸:۳).

ذکر نامهای معروف تاریخی، عیسی را فردی جهانی می‌سازد.

«در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند. این نخستین سرشماری بود و در ایام فرمانداری کورینیوس بر سوریه انجام می‌شد» (۱:۲ - ۲).

فرشتگان هنگام تولدش نوید صلح برای عموم را آوردند (۱۴:۲). شمعون پیر در معبد اورشلیم عیسی را نوری برای قومهای جهان نامید (۳۲:۲). تنها لوقاست که از زبان عیسی غیریهودیانی را که در عهدعتیق از فیض خدا برخوردار شده‌اند ذکر می‌کند: بیوه‌زن صرفه و نعمان سوری (۲۵:۴ - ۲۷؛ ن.ک).

۱ پادشاهان ۸:۱۷ - ۲۴؛ ۲ پادشاهان ۱:۵ - ۱۴؛ ملکه جنوب و مردم نینوا (۳۲:۱۱ - ۳۲). سامری که مورد نفرت یهود بود، در داستان عیسی، سامری نیکو می‌شود (۲۵:۱۰ - ۳۷). البته اهمیت اسرائیل همچنان باقی است (۳۰:۱ - ۳۳)، اما برکت خدا شامل قومهای دیگر نیز می‌شود.

عیسی همچون نجات‌دهنده دنیا

لوقا عیسی را همچون نجات‌دهنده دنیا نیز معرفی می‌کند. از اعلام فرشتگان (۱۱:۲) تا ظهورش پس از رستاخیز (۴۶:۲۴ - ۴۷) عیسی بخشنده گناهان و دهنده حیات تازه معرفی شده (نیز اعمال ۱۲:۴). در نخستین موعظه‌اش از کتاب اشعیا، از عمل نجات‌بخش خود سخن گفت (۱۶:۴ - ۱۹). پس از اعلام مرگ و رستاخیزش، رو به سوی اورشلیم نهاد تا مقصودش را عملی سازد (۲۲:۹، ۴۴؛ ۳۲:۱۳ - ۳۳؛ ۳۱:۱۸ - ۳۳). مرگ و رستاخیز عیسی است که برای همه دنیا نجات را فراهم خواهد آورد.

رویدادهای زندگی زمینی عیسی

وقایع تولد و کودکی عیسی را لوقا به احتمال قوی از مریم، مادر عیسی شنیده است. احتمالاً زمانی که لوقا همراه پولس در فلسطین بود این کار را کرده است. تنها لوقاست که رویدادهای پیرامون اعلان تولد و کودکی یحیی را و نیز اینکه الیزابت، مادر یحیی، از اقوام مریم است، ذکر می‌کند (۳۶:۱). و نیز تنها لوقاست که این مطالب را ذکر می‌کند: سخن فرشته به مریم (۲۶:۱ - ۳۸)، دیدار مریم از الیزابت (۳۹:۱ - ۴۵)، سرود مریم (۴۶:۱ - ۵۵)، تولد و کودکی یحیی (۵۷:۱ - ۸۰)، تولد عیسی و آمدن شبانان و اعلامیه فرشتگان (۸:۲ - ۲۰)، ختنه عیسی (۲۱:۲)، تقدیم عیسی در معبد (۲۲:۲ - ۲۴)، شمعون و حنای پیر (۲۵:۲ - ۳۸)، اشارات به چگونگی رشد عیسی (۴۰:۲، ۵۱ - ۵۲)، سفر عیسی به اورشلیم در ۱۲ سالگی (۴۱:۲ - ۵۰).

نقش زنان در خدمات عیسی

چهارمین تأکید انجیل لوقا بر نقش زنان در خدمات عیسی است. عیسی ارزش والائی برای زنان قائل بود، برعکس فریسیان و ربی‌ها که زنان را به حساب نمی‌آوردند. همه اناجیل برای زنان احترام قائلند، بخصوص لوقا. حنای نبیه در معبد عیسای نوزاد را برکت می‌دهد (۳۶:۲ - ۳۸)، عیسی پسر زن نائینی را زنده می‌کند (۱۱:۷ - ۱۷). رفتار بد فریسی و محبت عیسی نسبت به زن گناهکار (۳۶:۷ - ۵۰) نشان دهنده احترامی است که عیسی نسبت به زنان داشت. نقش زنان در خدمات عیسی را در آیات زیر می‌توان مشاهده کرد:

«پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و به پادشاهی خدا بشارت می‌داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند، و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجذولیه که از او هفت دیو اخراج شده بود، یوآنا همسر خوزا، مباشر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای رفع نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می‌دیدند.» (لوقا ۸:۱ - ۳)

زنان ثروتمندی چون «یوانا» زندگی مرفه خود را رها کرده، با عیسی همخدمت شدند. عیسی مریم را به خاطر اشتیاق روحانی‌اش ستود (۳۸:۱۰ - ۴۲). زنی را که به مدت ۱۸ سال کوژپشت بود شفا داد (۱۰:۱۳ - ۱۷). تنها مرقس و لوقا هستند که دربارهٔ هدیهٔ با ارزش بیوه زن (۱:۲۱ - ۴؛ نیز در مرقس ۴۱:۱۲ - ۴۴) سخن می‌گویند. همچنین زنان در امثال و حکایات عیسی نقش‌آفرینند (۱۳:۲۰؛ ۱۵:۸ - ۱۰؛ ۱۸:۱ - ۸).

کار و خدمت روح القدس

لوقا توجه خاص به روح القدس نشان می‌دهد: بسته شدن نطفهٔ عیسی در مریم توسط روح القدس (۳۵:۱)؛ یحیی تعمید دهنده پر از روح خواهد بود (۱۵:۱)، نیز مادر یحیی الیزابت (۴۱:۱) و پدرش زکریا (۶۷:۱)؛ شمعون به روح هدایت می‌شود عیسی را چون مسیحا بشناسد (۲۵:۲ - ۲۷)؛ عیسی بطرز خاص به هنگام تعمیدش از روح پر می‌شود و واسطهٔ بین روح القدس و دنیا می‌گردد (۱۶:۳ و ۲۲). از این زمان به بعد خدمت عیسی به قدرت و حضور روح القدس انجام می‌گیرد:

- عیسی پر از روح صحنهٔ تعمید را ترک می‌گوید (۱:۴).
- روح او را به بیابان می‌برد (۱:۴).
- عیسی پر از روح به جلیل بر می‌گردد (۱۴:۴).
- خدمتش را با نبوت اشعیا مبنی بر «روح خدا بر من است» آغاز می‌کند (۱۸:۴ و اشعیا ۶۱:۱ - ۲).
- زندگی عیسی «پر از شادی بود که از روح القدس بود» (۲۱:۱۰).
- عیسی وعدهٔ روح را که بخشش خداست برای رفع نیازهای عمیق ما به ما داده است (۱۳:۱۱؛ ۱۲:۱۲).
- عیسی نسبت به عواقب وخیم کفر به روح القدس هشدار می‌دهد (۱۰:۱۲).

خاتمه

لوقا نشان می‌دهد که خدا در صدد نجات همهٔ مردم، از طبقات و نژادهای گوناگون است: یهود، غیریهود، مرد و زن، بزرگسال و کودک، فقیر و غنی. برای اینکه از این نجات در همین زندگی نیز برخوردار شویم، خدا روح القدس را به ما داده است.

فصل ۷

انجیل یوحنا: حیات جاودانی به واسطه نام او

چهار انجیل از چهار دیدگاه گوناگون به زندگی عیسی مسیح می‌نگرند. این امر سبب می‌شود امروز ما دیدگاهی کاملتر از شخصیت عیسی مسیح داشته باشیم. رویکرد متی و مرقس و لوقا نسبتاً شبیه هم است، و به همین لحاظ آنها را اناجیل همنظر لقب داده‌اند.

یوحنا از دیدگاهی دیگر به عیسی می‌نگرد. او عیسی را در رابطه با پدر آسمانی توصیف می‌کند. نود درصد مطالب یوحنا در اناجیل همنظر نیست. از یوحناست که می‌فهمیم عیسی سه سال خدمت کرده، نه یک سال (آنگونه که خواننده ممکن است از اناجیل همنظر برداشت کند). یوحنا بطرز خاصی بر خدمت عیسی در حول و حوش اورشلیم نظر دارد. از همین رو برخی دانشمندان معتقدند یوحنا از اناجیل همنظر بی‌خبر بوده و یا به آنها دسترسی نداشته است.

در قدیم حتی نویسندگان دنیوی مطالب نگارش خود را بنا بر منظوری که داشتند، برمی‌گزیدند. یوحنا نیز دست به گزینش می‌زند و مطالبش را برای منظور خاص می‌نویسد. هدف یوحنا از نوشتن انجیلش را می‌توان در آیات زیر مشاهده کرد:

«عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (۳۰:۲۰). «عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت» (۲۵:۲۱).

مؤلف

کلیسا هرگز شک نداشته که یوحنا پسر زبدی نویسنده این انجیل است. اما در عصر حاضر برخی دانشمندان این را مورد سؤال قرار داده‌اند. برخی دلایلی که آنها مطرح کرده‌اند چنین است:

- سبک انجیل یوحنا با سبک سایر اناجیل فرق دارد.
- انجیل یوحنا را گروهی از پیروان یوحنا که عارف نیز بوده‌اند نوشته‌اند.
- مسیح‌شناسی این انجیل بسیار پیش‌رفته و مربوط است به زمانی پس از یوحنا، و حاکی از وضعیت کلیسایی در خارج از فلسطین، دیار یوحنا، می‌باشد.
- یکی از شاگردان یوحنا در طول جنگهای یهود و روم (۶۶ - ۷۰ میلادی) آن را نوشته است.

اما بطوری که مشاهده می‌شود تمام این موارد حدسیاتی بیش نیست و هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که نشان دهد یوحنا نویسنده این انجیل نیست. حتی میان کسانی که یوحنا را نویسنده انجیل قبول ندارند، اتفاق آرا نیست!

تاریخ و مکان نگارش

بنا بر نظر سنتی، شهر افسس مکان نگارش بوده، و تاریخ نگارش دهه ۹۰ است. در قرن نوزدهم برخی تاریخ را ۸۰ میلادی معرفی کردند، اما این نظر چندی نپایید. برخی نیز آن را ۷۰ میلادی یا حتی جلوتر دانسته‌اند. افسس همچون تنها مکان نگارش قلمداد شده، چراکه یوحنا در آخر عمر آنجا بوده است. آشنایی خاص نویسنده با سرزمین فلسطین به این دلیل است که وی در آنجا زاده و بزرگ شده است.

تقسیم بندی کلی

الف. مقدمه (۱:۱ - ۱۸)

ب. کتاب آیات (۱۹:۱ - ۵۰:۱۲)

۱. شهادت یحیی تعمید دهنده (۱۹:۱ - ۵۱)

۲. عیسی و بنیادهای یهودیت (۱:۲ - ۵۴:۴)

۳. عیسی و اعیاد یهود (۱:۵ - ۴۲:۱۰)

۴. پیش‌درآمد مرگ و رستاخیز عیسی (۱:۱۱ - ۵۰:۱۲)

ج. کتاب جلال (۱:۱۳ - ۱۳:۲۰)

۱. شام پسخ (۱:۱۳ - ۳۰)

۲. گفتمان وداعی عیسی (۳۱:۱۳ - ۱۷:۲۶)

۳. رنجها و مرگ عیسی (۱:۱۸ - ۴۲:۱۹)

۴. رستاخیز عیسی (۱:۲۰ - ۲۹)

۵. هدف نگارش انجیل (۳۰:۲۰ - ۳۱)

د. خاتمه (۱:۲۱ - ۲۵)

۱. معجزه صد و پنجاه و سه ماهی (۱:۲۱ - ۱۴)

۲. عیسی و پطرس (۱۵:۲۱ - ۲۳)

۳. ضمیمه (۲۴:۲۱ - ۲۵)

هدف و ویژگیهای کتاب

یوحنا نیز مانند سایر نویسندگان انجیل قصدش این است که عیسی مسیح را با توجه به شناختی که خود و دیگر شاهدان از عیسی دارند بطرز خاصی ارائه دهد (ن.ک. ۱ یوحنا ۱:۱ - ۴). یوحنا نیز مانند لوقا (۱:۱ - ۴)، مقصودش را از نوشتن کتابش بروشنی بیان می‌دارد (۳۱:۲۰). البته در راستای این مقصود، یوحنا حقایقی بسیار درباره عیسی برملا می‌سازد.

در آغاز کلام بود

شاید مهمترین موضوع و پیام انجیل یوحنا آن است که عیسی را همچون خدای مجسم نشان دهد. این ادعای خارق‌العاده در سراسر انجیل به طرق گوناگون به چشم می‌خورد. اما ما در سه بخش بطور خلاصه آن را بررسی خواهیم کرد. گاهی مطالب این سه بخش در هم تداخل پیدا می‌کنند. این سه بخش انجیل یوحنا می‌کشند عیسی را یگانه فرزند خدا به ما نشان دهد.

۱. ماهیت و ویژگیهای الهی عیسی

در مورد ماهیت و ویژگیهای الهی عیسی آیات فراوان در یوحنا هست. حیات (۴:۱؛ ۲۱:۵؛ ۵۷:۶؛ ۱۱:۲۵؛ ۱۴:۶)، حقیقت (۱۴:۱؛ ۱۴:۶؛ ۳۷:۱۸)، جلال (۱۴:۱؛ ۱۱:۲؛ ۴:۱۱؛ ۴۱:۱۲؛ ۵:۱۷؛ ۲۴)، فیض (۱۴:۱، ۱۷)، زیرا او کلمه خداست (۱:۱). تمام این مفاهیم در عهد عتیق معانی عمیق دارند و از ویژگیهای خدا هستند. عیسی نه تنها اینها را در بر دارد بلکه به عنوان پسر خدا مظهر شخصی خداست (۳۴:۱؛ ۴۹؛ ۱۶:۳ - ۱۸؛ ۳۶:۳؛ ۲۵:۵؛ ۲۶؛ ۳۶:۱۰؛ ۱:۱۷؛ ۷:۱۹). او یگانه و تنها پسر خداست و ماهیت الهی دارد (۱۴:۱، ۱۸). هرچند دیگران نیز می‌توانند با ایمان به مسیح فرزندان خدا گردند (۱۲:۱)، اما مسیح فرزند ازلی و ابدی خداست. در یوحنا عیسی نه تنها پسر خدا بلکه خدای پسر نیز معرفی شده است. همچنین عیسی خداوند (۱۴:۱۳؛ ۲۸:۲۰؛ ۷:۲۱) و خداست (۱:۱؛ ۱۸:۵؛ ۳۳:۱۰؛ ۳۰؛ ۳۷ - ۳۹؛ ۱۱:۱۴؛ ۲۸:۲۰). او قبل از ابراهیم بوده، و خود را به موسی همچون «من هستم» آشکار ساخته است (۵۷:۸-۵۸).

در وجود خدا هم اتحاد هست هم گوناگونی. آموزه «تثلیث» از یوحنا ۱:۱ نشأت گرفته است: «هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن خدای یگانه که در بر پدر است، همان او را شناسانید».

۲. عیسی همچون پیام‌آور بی‌نظیر الهی

یوحنا عیسی را کسی معرفی می‌کند که منشاء در خدا دارد و از او به جهان آمده است (۳۱:۳؛ ۳۴؛ ۲۴:۵؛ ۳۸:۶؛ ۱۶:۸؛ ۲۳؛ ۴۲؛ ۲۱:۱۵؛ ۱۸:۱۷). در نتیجه اوست معلم راستین (۲:۳؛ ۱۳:۱۳ - ۱۴)، نان آسمانی، (۳۲:۶ - ۳۳؛ ۵۰؛ ۵۸)، دارنده همه قدرت (۳:۱۳)، کسی که روح‌القدس توسط وی سخن می‌گوید (۲۶:۱۴؛ ۲۶:۱۵)، کسی که بر جهان غالب آمده (۳۳:۱۶)، داوری که در روز قیامت همگان را بر می‌خیزاند (۲۲:۵؛ ۲۷ - ۳۰؛ ۳۹:۶؛ ۵۴؛ ۲۵:۱۱)، و کسی که پس از تکمیل رسالت به منزلگاه واقعی در آسمان بر می‌گردد (۲۸:۱۶).

۳. عیسی همچون برآورنده امید و نیازهای قوم اسرائیل و همه مردم

عهد عتیق همچون کتابی نبوتی به زمانی فراتر از خود اشاره دارد. اسرائیل نیز به همین گونه منتظر زمان وقوع نبوتها بود که تمام بشریت را فرا می‌گرفت. به این لحاظ است که یوحنا عیسی را معرفی می‌کند همچون: ماشیح یا مسیح موعود (۴۱:۱؛ ۲۵:۴ - ۲۶؛ ۴۱:۷؛ ۲۴:۱۰ - ۲۵؛ ۲۷:۱۱)، پادشاه اسرائیل (۴۹:۱؛ ۳۷:۱۸؛ ۱۹:۱۹)، بره خدا (۲۹:۱؛ ۳۵)، پسر انسان (۵۱:۱؛ ۱۳:۳ - ۱۴؛ ۲۷:۶؛ ۵۳؛ ۶۱؛ ۳۱:۱۳)، نبی برتر (۴۴:۴؛ ۱۴:۶؛ ۴۰:۷؛ ۳۶:۹ - ۳۷)، و کسی که همه نبوتها و وعده‌های خدا برای اسرائیل و برای عموم مردم را تکمیل می‌کند. او نجات‌دهنده عالم (۴۲:۴)، دهنده حیات جاوید (۶۸:۶؛ ۲۸:۱۰)، رهاننده مردم از گناه (۳۶:۸)، نور عالم (۱۲:۸)، دروازه گوسفندان (۷:۱۰؛ ۹)، شبان نیکو (۱۴:۱۰)، تاک واقعی (۱۵:۱؛ ۵) نان حیات (۳۵:۶)، تنها راه (۶:۱۴) و قیام و حیات (۲۵:۱۱) است.

کلام انسان شد

عجیب است که در گذشته، برعکس زمان حال، بشریت عیسی مورد سؤال بود تا الوهیت وی! این را می‌توان از رساله اول یوحنا دانست. در میانه قرن دوم میلادی این موضوع رواج بیشتری یافت و کم کم تبدیل به نظام پیچیده‌ای به نام «مکتب ناستیک» شد. اما یوحنا در انجیلش تأکید می‌کند که کلمه جسم پوشید (۱۴:۱) و به جهان آمد (۱۰:۱). سراسر انجیل یوحنا بر بشریت عیسی تأکید می‌ورزد. عیسی از ناصره می‌آید (۴۵:۱)، با مادر و برادرانش به سفر می‌رود (۱۲:۲)، از زن سامری آب برای نوشیدن می‌خواهد (۷:۴)، با قایق دریای جلیل را می‌پیماید (۱:۶)، برای شفای چشمان کور، با آب دهان گل درست می‌کند (۶:۹)، بر مرگ ایلعازر می‌گرید (۳۵:۱۱)، پاهای شاگردان را می‌شوید (۵:۱۳)، می‌میرد و در قبر قرار می‌گیرد (۳۰:۱۹)، حتی پس از زنده شدنش جای میخها در دستانش دیده می‌شود (۲۰:۲۰) و (۲۷). تجسم عیسی فقط یک ظهور نبود بلکه واقعیتی تاریخی. نکته الهیاتی یوحنا این است که تنها کسی می‌تواند نجات‌دهنده بشریت باشد که خود بشر شده باشد.

اصل ایمان

از موضوعات مهم انجیل یوحنا اصل «ایمان» است. فعل «ایمان آوردن» صد بار در یوحنا به کاررفته، ولی به صورت اسم هرگز نیامده است! کسانی که ایمان آورند حیات ابدی دارند (۱۶:۳) و هرگز نمی‌میرند (۲۶:۱۱). آنها فرزندان خدا هستند (۱۲:۱). اما کسانی که ایمان نیاورند محکومند (۱۸:۳) و حیات را نخواهند دید بلکه دچار غضب خدا خواهند شد (۳۶:۳). پس واژه ایمان بطور کلی بدین شکل به کاررفته و پیروان عیسی نیز ایماندار خوانده شده‌اند. اما اکثراً یوحنا این واژه را وقتی به کار می‌برد که مسیح از مردم می‌خواهد به چیزی ایمان بیاورند، مانند ایمان آوردن به...

• خدا (۱:۱۴)

• خدا همچون کسی که عیسی را فرستاده است (۴۴:۱۲)

• آنچه عهد عتیق گفته است (۲۲:۲؛ ۴۶:۵ - ۴۷)

- عیسی همچون فرستاده خدا (۲۹:۶)
 - نام عیسی (۲۳:۲)
 - خود عیسی (۱۸:۳؛ ۳۹:۴؛ ۴۲:۱۰؛ ۴۲:۱۲ و غیره)
 - عیسی همچون پسر انسان (۳۵:۹ – ۳۸)
 - معجزات عیسی (۳۸:۱۰)
 - عیسی همچون مسیح موعود (۲۷:۱۱؛ ۳۱:۲۰)
 - آنچه عیسی می‌گوید (۴۵:۸ – ۴۶؛ ۱۱:۱۴)
 - به واقعیتی که نشان می‌دهد عیسی در پدر است و پدر در عیسی (۱۴:۱۰؛ ۷:۲۱)
- امروزه «ایمان» مفهوم کلی و نامشخص دارد و به معنای تجربه روحانی به کار می‌رود. اما در یوحنا ایمان به معنای اعتماد به مسیح است که شخص در نتیجه پی بردن به حقایق و وقایعی چند، بدان نائل آمده است. یوحنا کسانی را که این چنین ایمان آورده‌اند مشخص می‌کند...
- یحیی تعمیده دهنده (۳۴:۱)
 - شاگردان عیسی (۶۹:۶؛ ۲۷:۱۶، ۳۱؛ ۸:۱۷)
 - زن سامری (۲۸:۴ – ۲۹)
 - گروهی از سامریان (۳۹:۴، ۴۱ – ۴۲)
 - یک افسر رومی و خانواده‌اش (۵۳:۴)
 - گروهی عظیم در اورشلیم (۳۱:۷)
 - بسیاری از رهبران یهود (۴۲:۱۲)
 - گروهی از یهود (۱۱:۱۲؛ ۳۱:۸)
- است که رهبران یهود می‌ترسیدند که نکند همه به او ایمان آورند (۴۷:۱۱ – ۴۸)، و همه دنیا به دنبالش روند (۱۹:۱۲). با توجه به آینده، برکت مخصوص در انتظار کسانی است که عیسی را نه مانند کسانی که او را دیده‌اند، بلکه ندیده ایمان آورند (۲۹:۲۰). عیسی مخصوصاً برای این کسان، و نیز کسانی که امروز انجیل یوحنا را می‌خوانند، دعا کرد (۱۷:۲۰).

سایر موضوعات در انجیل یوحنا

موضوعات دیگری نیز در انجیل یوحنا هست که همه از این واقعیت ناشی می‌شوند که عیسی نجات‌دهنده الهی-انسانی است که از طرف خدا فرستاده شده تا مردم را به ایمان دعوت کند. این موضوعات عبارتند از:

- ماهیت حیات ابدی
- قیامت مردگان در زمان آخر
- کار روح القدس
- جای خاص آیات معجزه‌وار عیسی
- رابطه شخصی و صمیمی عیسی با ایمانداران
- محبت خدا
- تضاد و برخورد ایماندار با دنیا
- اصول اساس الهیاتی چون نور، جلال، حقیقت، و مکاشفه

خاتمه

انجیل یوحنا حاوی این خبر خوش است که با ایمان به عیسی می‌توان نجات یافت و این را با نشان دادن عیسی همچون «خدا-انسان» انجام می‌دهد. کسی که از آسمان آمده تا با ما یک شود و ما را که به وی ایمان داریم نو سازد و با خود بسوی خدا بازگرداند. این مقصود رهایی بخش خدا توسط زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی میسر گشت. رهایی آینده که شامل بدن قیام کرده و مکانی نزد خداست منتظر ایمانداران است. یوحنا ما را دعوت می‌کند فقط به آنچه خدا در زندگی دیگران کرده توجه نکنیم، بلکه به آنچه در زندگی خود ما اتفاق می‌افتد (۲۲:۲۱).

فصل ۸

مردی از جلیل

اناجیل و زندگی عیسی

منبع اصلی اطلاعات ما درباره زندگی و تعلیم عیسی اناجیل هستند. البته منابع دست دومی نیز در این مورد موجودند مانند نوشته‌های یوسفوس مورخ و تلمود یهودی. اما این نوشته‌های قدیمی چیزی علاوه بر محتوای عهدجدید در بر ندارند.

برای دنیای آن زمان آنچه در یک دهکده دورافتاده رخ داده بود اهمیت نداشت. اما قابل توجه است که از سران رومی زمان عیسی کمتر یاد می‌شود، اما عیسی در تاریخ می‌درخشد. درباره هیچ فرد تاریخی به اندازه عیسی مسیح کتاب نوشته نشده است!

نویسندگان انجیل از اهمیت عیسی مسیح آگاه بودند. متی عیسی را به داود پادشاه اسرائیل و ابراهیم بانی قوم اسرائیل نسبت می‌دهد. او عیسی را مسیح موعود (۱۶:۱) و بانی دوره جدید قوم خدا می‌داند. لوقا در ورای قوم اسرائیل، عیسی را به نسل بشر (آدم: باب ۳) نسبت می‌دهد. یوحنا عیسی را به ازل، یعنی به خدا نسبت می‌دهد (۱:۱ - ۵).

هرچند اناجیل تمام جزئیات زندگی مسیح را شرح نمی‌دهند، اما آنچه می‌گویند برای شناخت عیسی کافی هستند. ما در این فصل، زندگی عیسی را طی هفت مرحله بررسی خواهیم کرد:

تقسیم بندی کلی زندگی عیسی

1. تولد و کودکی عیسی (۶ ق. م. - ۲۶ میلادی)
2. آغاز خدمات عمومی عیسی (۲۶ - ۲۷ میلادی)
3. خدمات در جلیل (۲۷ - ۲۹ میلادی)
4. سفر عیسی به بیرون از جلیل (۲۹ میلادی)
5. خدمات عیسی در بیریه و یهودیه (۲۹ - ۳۰ میلادی)
6. آخرین هفته عیسی و مصلوب شدنش (آوریل ۳۰ میلادی)
7. رستاخیز و صعود عیسی (آوریل - ژوئن ۳۰ میلادی)

توجه داشته باشید که در این تقسیم بندی تولد عیسی ۶ ق. م.، مصلوب شدنش ۳۰ میلادی، و خدمت عیسی سه سال و نیم قید شده است. دلیل این کار به شرح زیر است:

اول اینکه، روز مرگ عیسی ۱۴ نisan تقویم یهودی، در سال ۳۰ میلادی، روز جمعه بود، که با شرح یوحنا مطابقت دارد (اناجیل همنظر از تاریخ دیگری تبعیت می‌کنند). دوم اینکه، نخستین پسخ در دوران خدمت عیسی برابر بود با چهل و ششمین سال تعمیر معبد. «یهودیان گفتند: "بنای این معبد چهل و شش سال به طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را برپا کنی؟"» (یو:۲:۲۰). ساختن معبد در ۱۹ ق. م. آغاز شد، پس نخستین پسخ خدمت برابر است با ۲۷ میلادی. لذا تعمید عیسی باید قبل از آن باشد، یعنی حدود ۲۶ میلادی. طبق لوقا ۳:۲۱-۲۳ عیسی «۳۰ ساله بود» که تعمید گرفت و خدمتش را آغاز کرد. آغاز خدمت عیسی در ۲۶ میلادی تولد او را به ۴ قبل از میلاد قرار می‌دهد. چون هیروودیس در ۴ ق. م. مُرد تولد عیسی باید قبل از آن باشد. نتیجه اینکه تولد عیسی باید قبل از ۴ ق. م. یعنی حدود ۶ ق. م. بوده باشد. در مورد خدمت عیسی نیز چون سه الی چهار پسخ در انجیل یوحنا در این دوران قید شده، پس طول خدمت عیسی باید روی هم رفته سه و نیم سال بوده باشد.

تولد و کودکی عیسی (۶ ق. م. - ۲۶ میلادی)

زیباترین داستان تولد در آثار تاریخی جهان، داستان تولد عیسی است. جبرائیل فرشته در آخرین سالهای پادشاهی هیروودیس کبیر (۳۷ تا ۴ ق. م.) به زکریای کاهن ظاهر شده تولد یحیی را اعلام می‌دارد (لو:۱:۵-۲۰). سپس به مریم می‌گوید که فرزندی به دنیا خواهد آورد که پسر خدای متعال خوانده شده، پادشاهی‌اش جاودانی خواهد بود (لوقا ۱:۲۶ - ۳۸). سرشماری زمان آگوستوس سبب شد مریم و یوسف به بیت لحم بروند، و عیسی در آنجا زاده شود. نخستین کسانی که مژده تولد عیسی را شنیدند، نه پادشاهان، بلکه شبانان بودند که در شب از گله خویش نگهداری می‌کردند. گروه بی‌شماری از فرشتگان بر آنان ظاهر شده ظهور مسیح را در میان روشنایی خیره‌کننده اعلام کردند. شبانان نخست ترسیدند، اما بزودی ترس آنان به شادی و ستایش بدل شد چون شنیدند که فرشتگان می‌سراییدند: «جلال بر خدا در عرش برین، و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند» (۱۴:۲).

پس از مراسم ختنه عیسی و تقدیم وی در معبد اورشلیم، یوسف و مریم همراه عیسی به بیت لحم بر می‌گردند. پس از چندی، مغانی که احتمالاً ستاره‌شناسانی از بین النهرین بودند، ظاهراً در اثر مطالعه عهد عتیق و هدایت معجز‌آسای ستاره‌ای راهی اورشلیم می‌شوند تا عیسی را بی‌پرستند و هدایا تقدیمش کنند. آنها در اورشلیم از هیروودیس می‌پرسند که مسیح موعود در کجا باید زاده شود، و در خواب توسط خدا هشدار می‌یابند که نزد هیروودیس بر نگردند و از راه دیگری به وطنشان مراجعت کنند (متی ۲:۱ - ۱۲). هیروودیس از این موضوع پریشان شده، دستور کشتار پسران زیر دو سال را در بیت لحم اعلان می‌کند، تا بدین وسیله پادشاه رقیب احتمالی کشته شود. مریم و یوسف بنا به دستور خدا که در خواب به یوسف داده بود، به مصر می‌گریزند و بدین ترتیب عیسی از خشم هیروودیس در امان می‌ماند.

پس از مرگ هیروودیس در ۴ ق. م.، یوسف و مریم از جانب خدا هدایت شدند تا کودک را از مصر به سرزمین اسرائیل برگردانند. اما بجای رفتن به بیت لحم، به هدایت خدا راهی ناصره می‌شوند، تا از دست

آرکلائوس که پس از مرگ پدرش هیرویس (۴ ق.م.) در یهودیه حکومت می‌کرد، در امان باشند. رفتن به ناصره بر اساس نبوت صورت گرفت (متی ۱۹:۲ - ۲۳؛ لوقا ۲:۳۹).

از دوران کودکی و نوجوانی عیسی تنها یک گزارش در اناجیل ثبت شده است. «والدین عیسی هر سال برای عید پَسَخ به اورشلیم می‌رفتند. چون عیسی دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند. پس از پایان آیین عید، چون والدینش راه بازگشت پیش گرفتند، عیسی نوجوان در اورشلیم ماند. اما آنها از این امر آگاه نبودند، بلکه چون می‌پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند. سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. و چون او را نیافتند، در جستجوی او به اورشلیم بازگشتند. پس از سه روز، سرانجام او را در معبد یافتند که در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرا می‌داد و از آنها پرسشها می‌کرد. هرکه سخنان او را می‌شنید، از فهم او و پاسخهایی که می‌داد، در شگفت می‌شد. چون والدینش او را در آنجا دیدند، شگفتزده شدند. مادرش به او گفت: «پسر، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.» اما او در پاسخ گفت: «چرا مرا می‌جستید؟ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در خانه پدرم باشم؟» اما آنها معنای این سخن را درنیافتند. پس با ایشان به راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به‌خاطر می‌سپرد. و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می‌کرد» (لوقا ۴:۵۲).

داستان غیرعادی به نظر می‌رسد و لذا برخی در عصر ما آن را واقعی نمی‌دانند. اما این داستان داستانی است عاری از غلو که مشخصه داستانهای تاریخی است. اناجیل به ما می‌گویند که خدا بدین ترتیب وارد تاریخ شد. او از مریم باکره تولد یافت در حالی که با جلال خدایی و مخالفت‌های بشری احاطه شده بود.

آغاز خدمات عمومی عیسی (۲۶ - ۲۷ میلادی)

هر چهار انجیل از خدمت یحیی سخن می‌گویند که چگونه در بیابان ظاهر شده، مردم را به توبه می‌خواند. او به روح ایلیا آمد (ن.ک. ۱ پادشاهان ۱۷ و ۲ پادشاهان ۱۴)، لباسش از پشم شتر و چرم بود و زندگی مرتاضانه داشت. موعظه او به سبک انبیای عهد عتیق بود، که شامل آمدن مسیح، آخر دنیا و داوری نهایی می‌شد.

یحیی بر ضد مراسم مذهبی سنتی، معبد، ملی‌گرایی یهود و نهادهای زمانش سخن می‌گفت. او خود را پیشرو مسیح معرفی می‌کرد و با تعمیدش مردم را آماده استقبال از مسیح می‌نمود. یحیی با شهامت هیروودیس را برای گرفتن زن برادرش و سایر کارهای خلافش توبیخ کرد. به همین دلیل نیز زندانی شده سرش از تن جدا شد (مرقس ۶:۱۴-۲۹).

در ۲۶ میلادی، عیسی برای گرفتن تعمید از دست یحیی، از جلیل به بیت‌عنیا رفت. یحیی با آب تعمید می‌داد اما مسیح با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. یحیی شاگردانی دور خود جمع کرد که برخی از آنان بعداً پیرو عیسی مسیح شدند. عیسی به یحیی گفت تعمیدش دهد و به این گونه عدالت را به جا آورد (متی ۳:۱۵؛ یوحنا ۱:۱۹ - ۲۸). عیسی با این سخن و تعمید یافتنش نشان داد که خود را با

ما گناهکاران شریک می‌کند تا بتواند گناه ما را برداشته، عادل‌مان سازد. بعداً از مرگش همچون تعمید سخن می‌گوید (مرقس ۱۰: ۳۸). او با اعتراف به گناهایی که مال خودش نبود خدمتش را آغاز کرد و با مرگش برای گناهایی که مال خودش نبود خدمتش را به پایان برد. هنگام تعمید عیسی صدایی از آسمان آمد که می‌گفت: «تویی پسر حبیب من» (مرقس ۱: ۱ - ۱۰).

سپس عیسی به هدایت روح به بیابان برده می‌شود تا بدست شیطان وسوسه شود. او چهل شبانه‌روز در روزه بسر می‌برد. شیطان سه گونه وسوسه خاص در مورد عیسی به کار می‌گیرد. عیسی را وسوسه می‌کند تا سنگها را نان ساخته گرسنگی‌اش را رفع کند، خود را از بلندی به زیر اندازد تا ثابت کند که خدا او را حفظ خواهد کرد، و به پیشنهاد شیطان مبنی بر تسلط بر دنیا گردن نهد و او را بجای خدا سجده کند. اما عیسی که از نیرنگ شیطان آگاه بود با پاسخ گویی از کلام خدا بر او غلبه یافت. عیسی بعداً به شاگردانش یاد داد این دعا را بکنند: «ما را در وسوسه می‌آور» (متی ۶: ۱۳).

پس از گرفتاری یحیی، عیسی از راه سامره به جلیل برمی‌گردد. سر راهش با زن سامری دیدار می‌کند (یوحنا ۴: ۲۳ - ۲۴). نهایتاً در کفرناحوم مستقر می‌شود و آنجا را مرکز خدمتش در جلیل می‌سازد.

دوران میان تعمید عیسی و گرفتار شدن یحیی برای عیسی مهم بود. در این مدت که یک سال طول کشید عیسی به خدمت به مردم پرداخت. او مردم را شفا داده، نیازهایشان را بر می‌آورد و به پادشاهی خدا بشارت می‌داد. از مردم می‌خواست توبه کرده، به او که مسیح موعود بود ایمان آورند. او شاگردانی فرا خواند، ولی هنوز آنها را به رسالت دعوت نکرد. این دوران یک ساله درواقع آمادگی بود برای خدمت وسیعتر.

خدمات در جلیل (۲۷ - ۲۹ میلادی)

در طول یک سال و نیم خدمت در جلیل، بیش از هفتاد رویداد در اناجیل ذکر شده است. وقتی عیسی پس از گرفتاری یحیی به جلیل می‌رسد شروع به موعظه می‌کند که زمان وقوع پادشاهی خدا فرا رسیده و مردم باید توبه کرده، به انجیل ایمان آورند و وارد پادشاهی خدا گردند: «زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به این بشارت ایمان آورید» (مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵). او در کنیسه‌های جلیل موعظه می‌کرد تا به وطنش ناصره رسید. در کنیسه ناصره از اشعیا ۶۱: ۱ - ۲ خواند و وقتی به جمله «از سال پسندیده خدا اعلام کند» رسید، ایستاد و کتاب را بست. سپس افزود این نوشته امروز به وقوع پیوست (لوقا ۴: ۱۶ - ۲۱). بدینوسیله خود را مسیح موعود و تکمیل کننده نبوت‌های عهد عتیق معرفی کرد.

برخی موعظه او را گوش داده به شهرت دادنش پرداختند (لوقا ۴: ۱۵، ۱۴). برخی ایراد گرفتند که چرا در پادشاهی را برای گناهکاران گشوده (۴: ۲۴-۳۰). در کفرناحوم به فراخواندن شاگردان پرداخت (لوقا ۵: ۱ - ۱۱)، از این شاگردان برخی رسول شدند. متی فعالیت‌های عیسی را چنین خلاصه می‌کند:

«بدین‌سان، عیسی در سرتاسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و بشارت پادشاهی را اعلام می‌کرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می‌بخشید. پس آوازه‌اش در سرتاسر سوریه پیچید و مردم همه بیماران را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و مصروعان و مفلوجان را نزدش

می‌آوردند و آنان را شفا می‌بخشید. پس جماعت‌هایی بزرگ از جلیل و دِکاپولیس، اورشلیم و یهودیه و فراسوی اردن از پی او روانه شدند.» (۲۳:۴ - ۲۵)

نویسندگان انجیل همه شفا‌های عیسی را ثبت نکرده‌اند، بلکه برخی نمونه‌ها و انواع امراض را مانند شفا لنگ، مفلوج، جذامی، کر، کور و غیره.

علاوه بر شفا‌های عیسی، انجیل همچنین درباره قدرت وی بر طبیعت، مردگان، و دیوها نوشته‌اند. و نیز می‌خوانیم که عیسی روی آب راه می‌رود و پنج هزار مرد را با چند نان و ماهی سیر می‌کند.

او دوازده شاگردش را نیز اقتدار داد تا موعظه کنند و شفا دهند (متی ۱۰:۱ - ۴۲). هر وقت او سراغ مردم نمی‌رفت، مردم به سراغش می‌آمدند. او گاهی از فشار مردم مجبور می‌شد به خلوت برود و گاهی نیز شاگردانش را با خود می‌برد. اما حتی در چنین مواقع نیز مردم را خدمت می‌کرد (مرقس ۳۴:۶ - ۴۴).

مردم عادی از خدماتش شاد می‌شدند، ولی رؤسای مذهبی با او مخالفت می‌ورزیدند و مردم را بر ضدش می‌شوراندند. علت این مخالفت حسادت و احساس خطر بود. آنها از قدرت فوق العاده عیسی هراس داشتند. عیسی نیز می‌دانست خدماتش همیشه مورد تقدیر قرار نخواهد گرفت. او زحمات و مخالفتها را پیش بینی می‌کرد (متی ۱۰:۵ - ۱۲).

در طول دوران خدمتش، عیسی شاگردانش را آماده می‌کرد تا بدون او بتوانند زحمات را تحمل کنند. خود نمونه برای آنها بود که آنچه تعلیم می‌داد بدان عمل می‌کرد. او دوازده رسول بر اساس دوازده قبیله اسرائیل برمی‌گزیند و به سازماندهی و تربیت آنان می‌پردازد. آنها را به مأموریت می‌فرستد و آموزش می‌دهد تا در غیاب جسمی او بتوانند کار او را در این دنیا ادامه دهند. او قدرتش را بدانها داد تا در این مأموریت بر قدرت شخصی خود متکی نباشند، و نیز تعالیم کافی به آنها داد تا در آینده بدانند چه کنند.

در آن وقت درک سخنان و کارهای عیسی برای رسولان سخت بود، اما بتدریج پس از رفتن عیسی به مفهومش پی بردند و کلیسا را بنا نهادند که تا امروز نیز باقی است!

این دوره خدمت در جلیل پس از عید پسخ در ۲۹ میلادی به اتمام رسید. در اینجا عیسی با دو گروه درگیر بود، اول، با قشری از مردمی که پس از خوراک مجانی در پی پادشاه ساختنش بودند؛ دوم، با رؤسای مذهبی که با سئوالات شرعی خود می‌خواستند وی را به دام اندازند. این درگیری دوم چنان بالا گرفت که مقامات در صدد کشتنش برآمدند (یو:۷:۱).

سفر عیسی به بیرون از جلیل (۲۹ میلادی)

عیسی جلیل را ترک گفته به سمت شمال غربی، به صور رفت. او سعی داشت از مردم کناره گیرد، اما زنی کنعانی یونانی به سمتش آمد. ایمان این زن بزرگ بود و عیسی دختر دیوزده‌اش را شفا داد. عیسی در این نواحی می‌گشت تا به دِکاپولیس رسید. اما بزودی مردم متوجه حضور او شدند. متی این رویدادها را چنین خلاصه می‌کند: «جمعیتی انبوه نزد او آمدند و با خود لنگان و کوران و مفلوجان و گنگان و بیماران دیگر را آورده، پیش پای عیسی گذاشتند و او ایشان را شفا بخشید. مردم چون دیدند که گنگان سخن

می‌گویند، مفلوجان تندرست می‌شوند، لنگان راه می‌روند و کوران بینا می‌گردند، در شگفت شده، خدای اسرائیل را ستایش کردند» (متی ۱۵: ۳۰ - ۳۱).

پس از تغذیه چهار هزار تن، عیسی و شاگردانش به قیصریه فیلیپس رفتند. این شهر مرکز بت‌پرستی بود. عیسی در آنجا شروع کرد از شاگردانش پرسیدن که مردم او را چه کسی می‌دانند. شمعون پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» (متی ۱۶: ۱۶). آنگاه عیسی درباره این حقیقت به تعلیم دادن آنها آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد (مرقس ۸: ۳۱). گفتار عیسی چنان با ماهیت مسیح موعود مغایر بود که پطرس اعتراض کرد. عیسی نیز پطرس را که زبان شیطان شده بود توبیخ کرد و ...

«آنگاه جماعت را با شاگردان خود فرا خواند و به آنان گفت: "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هرکه بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هرکه به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟ زیرا هرکه در میان این نسل زناکار و گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت."» (مرقس ۸: ۳۴، ۳۵).

چند روز بعد عیسی شاگردان را به کوه (هرمون؟) برد. در آنجا عیسی در حین دعا سیمایش دگرگون گشت و جلال الهی درون وی بگونه‌ای نورانی نمایان شد، و شاگردان او را در حالی که از بازگشت ثانوی‌اش با موسی و الیاس سخن می‌گفت، دیدند. «آنگاه ندایی از ابر در رسید که "این است پسر من که او را برگزیده‌ام؛ به او گوش فرا دهید!" (لوقا ۹: ۳۵).

در مسیر بازگشت به کفرناحوم باز عیسی درباره مرگ و قیامش سخن گفت (مرقس ۹: ۳۰ - ۳۱). ولی آنها نمی‌فهمیدند و با هم نزاع داشتند که کی بزرگتر است. عیسی به آنها می‌گوید مانند کودک باشند تا بتوانند به پادشاهی خدا وارد شوند. عیسی در ادامه، فروتنی و بخشیدن یکدیگر را تعلیم می‌دهد.

خدمات عیسی در بیریه و یهودیه (۲۹ - ۳۰ میلادی)

عیسی در پائیز ۲۹ میلادی، برای اجرای هدفش یعنی مصلوب شدن و رستاخیزش، از جلیل راهی اورشلیم شد. چون سامریان نپذیرفتندش، از راه طولانی آن سوی اردن به یهودیه رفت. در طی راه شاگردان را آماده دیدن زحمات و ترک خانواده و غیره ساخت. در اکتبر، درعید خیمه‌ها به اورشلیم رسید و کوری مادرزاد را بینا ساخت. رهبران به جای شادی، به مخالفت با او پرداختند (یوحنا ۹). سپس به بیریه رفت و ۷۲ شاگرد را دو به دو به مأموریت فرستاد (لو ۱۰: ۱ - ۲۴). بدینوسله مردم بیشتری پیام را شنیدند و عده بیشتری آماده خدمت شدند.

عیسی در دسامبر برای عید تجدید به اورشلیم بازگشت. در آنجا خود را همچون شبان نیکو معرفی کرد و سپس به بیت عنیا رفت. پس از تعلیم مردم در آنجا، به سفر در یهودیه پرداخت (۲۹ - ۳۰ میلادی). فقط لوقاست که این دوران را به تفصیل شرح می‌دهد (۱:۱۱ - ۱۸:۱۷). او به روستاها می‌رفت (۲۲:۱۳) و گروهی زیاد دنبالش بودند (۲۹:۱۱). او در کنیسه تعلیم داد (۱۰:۱۳)، سپس با یک فریسی سر شام نشست (۳۷:۱۱، ۱:۱۴). او گناهکاران و باجیگران و بچه‌ها را می‌پذیرفت (۱:۱۵، ۱۵:۱۸).

پیام عیسی در این دوران شامل بهای شاگردی (۵۷:۹ - ۶۲؛ ۲۵:۱۴ - ۳۳)، اهمیت نجات (۱۵:۱۴ - ۲۴؛ ۱:۱۵ - ۳۲)، شادی زندگی در پادشاهی خدا (۲۲:۱۲ - ۳۴)، ماهیت دعا (۱:۱۱ - ۱۳؛ ۱:۱۸ - ۸)، فروتنی (لوقا ۱:۱۴ - ۱۴؛ ۹:۱۸ - ۱۴)، شرارت ریاکاری (۳۹:۱۱ - ۵۲؛ ۱:۱۲ - ۳)، و آمدن پادشاهی در آینده (۵۴:۱۲ - ۵۹؛ ۱۷:۲۰ - ۳۷) بود.

در این دوران عیسی باز به شفا دادن بیماران می‌پردازد. درست مانند خدماتش در جلیل، گروههای زیادی جمع شده شفا می‌یافتند (متی ۲:۱۹). مخالفت‌های فریسیان رو به فزونی می‌نهاد چراکه عیسی تسلیم رسوماتشان نمی‌شد. زنده ساختن ایلعازر در این دوران رخ داد (یوحنا ۱:۱۱ - ۴۴). ایلعازر برادر مریم و مارتا بود. هر سه تن از دوستان نزدیک عیسی بودند. آنها در بیت‌عنیا در شرق اورشلیم و نزدیک کوه زیتون مسکن داشتند. وقتی ایلعازر مُرد عیسی آنجا نبود، و چون شنید که او مرده است عمداً چهار روز دیگر نیز در آمدن تأخیر کرد تا معجزه زنده ساختن ایلعازر ایمان مردم را تقویت کند و به شاگردانش یاد دهد که او منبع حیات و رستاخیز است. او بر سر قبر ایلعازر گریست و این نشان می‌دهد که او از احساسات شدید انسانی نیز برخوردار بود. واقعیت زنده شدن ایلعازر گسترش یافت و کشتن ایلعازر و عیسی مطرح شد. پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند (۵۳:۱۱). رؤسای مذهبی می‌ترسیدند محبوبیت عیسی پای رومیها را به میان کشد (۴۷:۱۱ - ۴۸). پس عیسی بیت عنیا را ترک کرده به افرایم در شمال رفت (یوحنا ۵:۴۱). پس از گشتن در سامره و مرز جلیل و شرق بیریه و اریحا، عیسی باز به بیت عنیا برگشت که در آنجا مریم به‌هنگام شامی که به افتخار او ترتیب داده بودند، با ریختن عطری گرانبها بر پاهای عیسی، سرسپردگی خویش را به وی نشان داد (یوحنا ۱:۱۲ - ۸).

آخرین هفته عیسی و مصلوب شدنش (آوریل ۳۰ میلادی)

یکشنبه قبل از پسخ در آوریل ۳۰ میلادی، عیسی همچون ماشیح وارد اورشلیم شد. مردم از او به‌عنوان پسر داوود استقبال کردند (متی ۱:۲۱ - ۱۱). او پس از ورودش به اورشلیم، معبد را پاکسازی کرد (مرقس ۱۵:۱۱ - ۱۸).

چند روز بعد رؤسای کهنه در صدد به دام انداختنش برآمدند تا نزد مردم رسوایش کنند. اما عیسی همچنان شاگردان را برای رویدادهای آینده آماده می‌کرد (مرقس ۲۷:۱۱ - ۴۰:۱۲).

وقایع پشت سر هم روی می‌دهند. پنجشنبه شاگردان شام پسخ را تدارک می‌بینند (مرقس ۱۴:۱۲ - ۱۶). یهودا که در این شام حضور داشت، قبلاً با رهبران یهود درباره دستگیر کردن عیسی سخن گفته

بود. عیسی سر شام «عشاء ربانی» را که شاید مهمترین آیین کلیسا باشد، پی می‌نهد. عیسی با توجه به نبوت ارمیا، عهدجدید را برقرار می‌سازد:

«خداوند می‌فرماید: اینک روزهایی می‌رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست، نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم در روزی که دستشان را گرفتم تا از سرزمین مصر بیرون آورم، زیرا خداوند می‌گوید آنان عهد مرا شکستند، با آنکه من شوهرشان بودم. اما خداوند می‌گوید: این است عهدی که پس از آن روزها با خاندان اسرائیل خواهم بست: شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دلشان خواهم نگاشت، و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و دیگر کسی به همسایه‌اش یا به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت، «خداوند را بشناس!» زیرا خداوند می‌گوید ایشان از خُرد و بزرگ جملگی مرا خواهند شناخت، از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.» (ارمیا ۳۱:۳۱ - ۳۴)

شرابی که نوشیده می‌شد نمادی است از خون ریخته شده عیسی همچون خون عهدجدید، و نانی که صرف می‌شد نمادی است از بدن وی که پاره پاره می‌شد (متی ۲۶:۲۶ - ۲۹). در حین صرف شام یهودا بیرون می‌رود و عیسی انکار پطرس را پیشگویی می‌کند. عیسی همچنین از این فرصت استفاده می‌کند تا آخرین سخنان و دستوراتش را با شاگردان در میان بگذارد (یو ۱۴ - ۱۷). در خاتمه برای شاگردان دعا می‌کند و آنگاه راهی باغ جتسیمانی می‌شوند.

وقتی عیسی با شاگردان وارد باغ می‌شود، نیمه‌های شب بود. در حالی که خواب شاگردان را در رفته بود، او برای مرگی که در پیش داشت با اندوهی جانکاه دعا می‌کرد. همچون بشر دست نیاز به درگاه خدا دراز کرد تا شاید نه تنها از مرگ قریب‌الوقوع بلکه از مرگی که خشم خدا بر آن ریخته می‌شد رهایی یابد. اما به سبب سرسپردگی‌اش به اراده خدا مبنی بر نجات بشر در خاتمه این دعا را سه بار تکرار کرد: «آنچه اراده توست انجام شود» (متی ۲۶:۳۶ - ۴۵).

در این هنگام یهودا با سربازان معبد سر رسید و با بوسیدن عیسی او را تسلیم آنها کرد (مرقس ۱۴:۴۳ - ۴۶). سربازان عیسی را به خانه کاهن اعظم بردند تا مورد بازجویی قرار گیرد. حنایا، کاهن اعظم سابق که پدر زن قیافا کاهن اعظم وقت بود، نتوانست اتهامی بر عیسی وارد کند پس او را نزد قیافا فرستاد. در برابر سکوت عیسی شهادت‌های دروغ ارائه شد که همه بی‌ثمر بود. اما وقتی قیافا به عیسی گفت: «به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟». عیسی سکوت را شکست و پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی! و به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید» (متی ۲۶:۶۴). عیسی را به اتهام کفرگویی محکوم به مرگ کردند. در سپیده دم همه شورای یهود گرد آمده بودند و عیسی در برابر همه باز اعلام کرد که پسر خداست. در این حین پطرس در حیاط منزل سه بار عیسی را انکار کرد و در آخر به تلخی گریست.

صبح زود روز جمعه عیسی را به کاخ پیلاتس بردند و به او اتهامات سیاسی زدند (لوقا ۲۳:۱ - ۲). پیلاتس گناهی در عیسی ندید و خواست آزادش کند. اما قوم یهود مخالفت کرد. وقتی پیلاتس فهمید عیسی جلیلی است او را نزد هیروдіس حاکم جلیل فرستاد که در آن زمان برای جشن به اورشلیم آمده بود. اما هیروдіس که نمی‌خواست در این کار مداخله کند، او را نزد پیلاتس پس فرستاد.

پیشنهاد پیلاتس در مورد آزاد سازی عیسی با مخالفت یهود روبرو شد، و آنان در عوض خواستند برآبای جنایتکار را برای آنها آزاد کند (لوقا ۲۳: ۱۸-۱۹). پیلاتس دستور داد عیسی را شلاق زنند. اما قوم اصرار داشت که عیسی مصلوب شود. سرانجام پیلاتس تسلیم خواسته آنان می‌شود. پس او دستهایش را می‌شوید و عیسی را تسلیم می‌کند تا مصلوب شود (متی ۲۷: ۲۴).

عیسی را به مکان اعدام یعنی جلجتا می‌برند و مصلوب می‌کنند. دو جنایتکار نیز در دو طرف او به صلیب کشیده می‌شوند. تقصیرنامه‌ای نیز بر سر صلیب عیسی می‌آویزند که بر آن نوشته شده بود: «عیسای ناصری، شاه یهود». لباسهای عیسی نیز میان سربازان تقسیم می‌شود. ساعت ۹ صبح بود که عیسی را مصلوب کردند. نخستین کلام عیسی بر صلیب این بود: «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). عیسی ۶ ساعت روی صلیب بود. وقت ظهر تاریکی همه جا را فرا گرفت. سرانجام در ساعت ۳ بعدازظهر عیسی پس از گفتن «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟» و نیز «پدر، جان خود را بدستهای تو می‌سپارم»، بر روی صلیب جان داد. در این لحظه زلزله روی داد، پرده معبد از بالا به پایین دو پاره شد (متی ۲۷: ۵۱)، و برخی مقدسین زنده شده از قبرها به در آمدند. بدین ترتیب عیسی همانگونه که فرموده بود جانش را همچون فدیة برای گناهان ما فدا کرد.

شبات نزدیک بود، پس سربازان ساقهای دو دزد را شکستند تا زودتر بمیرند. اما پهلوی عیسی را با نیزه سوراخ کردند تا مطمئن شوند مرده است. یوسف رامه‌ای از پیلاتس بدن عیسی را تحویل گرفت و به اتفاق نیکودیموس آن را آماده کفن و دفن کرده در قبری تازه در باغ نهادند (یوحنا ۱۹: ۳۱ - ۴۲). سربازان رومی قبر را مهر و موم کرده، به نگهبانی آن پرداختند.

رستاخیز و صعود عیسی (آوریل - ژوئن ۳۰ میلادی)

صبح یکشنبه زنان برای تدهین بدن عیسی آمدند، ولی قبر را خالی دیدند. فرشته‌ای به آنها گفت عیسی در آنجا نیست (مرقس ۱۶: ۶). پس زنان دویدند تا این موضوع را به شاگردان خبر دهند. پطرس و یوحنا بطرف قبر دویدند و آنها نیز قبر را خالی دیدند. عیسی پس از رستاخیزش با چندین تن دیدار کرد: مریم مجدلیه (یوحنا ۲۰: ۱۰ - ۱۸)، زنان دیگر (متی ۲۸: ۸ - ۱۰)، دو شاگرد در راه عمواس که به اورشلیم بر می‌گرددند و جریان را تعریف می‌کنند (لوقا ۲۴: ۱۳ - ۳۲)، ده شاگرد، و یازده شاگرد (یوحنا ۲۰: ۲۶ - ۳۱).

در چند هفته آینده عیسی در جلیل و نیز اورشلیم با گروههای کوچک و بزرگ دیدارها می‌کند (متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰؛ یوحنا ۲۱: ۱ - ۲۴؛ اعمال ۱: ۳ - ۸؛ ۱ قرن ۱۵: ۶ - ۷).

وقتی زمان صعود عیسی فرا می‌رسد، شاگردان را جمع کرده مأموریت می‌دهد، و در حالی که بسوی آسمان صعود می‌کند به شاگردان می‌گوید که به همین شکل برخاوه‌د گشت (لوقا ۲۴: ۵۰ - ۵۳؛ اعمال ۹: ۱ - ۱۱).

عیسای واقعی کیست؟

این بود زندگی عیسی بر طبق نوشته‌های اناجیل در کتاب عهدجدید. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که همه جنبه‌های زندگی عیسی را فهمیده است، اما با شناخت عیسای واقعی برخی ویژگیهای مهم زندگی او را می‌توان آموخت. اول اینکه، عیسی بی‌نظیر و بی‌همتا است. او شاه شاهان و خداوند خداوندگان است. شاگردان که یکتاپرست بودند این را درک کرده بودند. زیرا سخنان و معجزات عیسی بی‌نظیر بود و او با اقتدار الهی عمل می‌کرد و سخن می‌گفت.

دوم اینکه، زندگی عیسی از اول تا آخر مابعدالطبیعه بود. برای شناخت عیسای واقعی این بُعد را باید در نظر داشت. داستان زندگی عیسی در رابطه با خدا، فرشتگان، دیوها و شیطان، کارهای معجزآسا، شفای بیماران و روح‌القدس است. اینها افسانه و اسطوره نیستند بلکه واقعیات تاریخی هستند که مسیحیت بر آن پایه‌گذاری شده است.

سوم اینکه، از ما خواسته شده که مانند ایمانداران اولیه به عیسی ایمان آوریم و از او پیروی کنیم. در زمان ما شاید این کار آسانی باشد، اما در زمان عیسی چنین نبود. اما اگر به او ایمان آوریم شخصی تازه می‌شویم، درست مانند ایمانداران زمان عیسی. برای شناخت واقعی عیسی راه دیگری نیست.

چهارم اینکه، داستان عیسی به ما می‌گوید که مرگ، پایان زندگی نیست. او به مارتا فرمود: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد. و هرکه زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟» (یوحنا ۱۱: ۲۵ - ۲۶). اینها سخنان فوق‌العاده‌ای هستند.

آخرین نکته اینکه، همه نکات بالا واقعیت دارند، زیرا همان عیسی که این کارها را به جا آورد، اینک با ماست و قول داده تا آخر دنیا نیز با ما باشد.

فصل ۹

خداوندا، ما را تعلیم ده!

تعلیم عیسی مسیح

برای درک واقعی سخنان عیسی، باید کمی ژرفتر به مطالب نگاه کرد و چهار نکته اساسی را دانست. اول اینکه، لازم است بدانیم که عیسی معلمی بود که تعلیمش را به صورت کلمات بیان می‌کرد. او مؤلف و نویسنده و محقق نبود که مطالب الهیاتی بنویسد. افلاطون و ارسطو و دیگران کتاب نوشته‌اند، اما نه عیسی. پس آنچه ما امروز از تعلیم عیسی داریم، در واقع پیامهایی است که وی با در نظر گرفتن شرایط و نیازهای مردم زمان خود داده است. لذا برای درک اصلی سخنان عیسی باید شرایط و جوّ شنوندگان زمان خودش را در نظر داشت.

دوم اینکه، بنیاد الهیاتی عیسی همان بود که شنوندگانش داشتند. شنوندگان عیسی مانند خودش یهودیان معتقد به تورات بودند. مخاطبین عیسی بودیست یا هندو نبودند که عیسی مطالب الهیاتی همچون خدا، گناه، نجات را برایشان توضیح دهد و تشریح کند. عیسی مطالب چندان جدیدی نمی‌گفت، بلکه همان مطالب را که شنوندگانش از آن آگاه بودند، یادآوری می‌کرد و تفسیر درست از آنها بدست می‌داد.

سوم، چالش او این بود که مردم را به حقیقت آنچه آنها می‌دانستند برساند. مردم گوشه‌ایشان پر بود از تعلیم الهی و مذهبی، بطوری که آنطور که باید به آنها اهمیت نمی‌دادند. عیسی در صدد بود با روشی خاص وجدان آنها را بیدار کند. چالش عیسی در واقع همان چالش واعظین امروز است. چگونه می‌توان مطالبی را که مردم می‌دانند ارائه داد تا تغییر در زندگی آنان بوجود آورد؟

چهارم، هدف غایی عیسی این بود که مردم وارد پادشاهی خدا شوند و با خدا رابطه برقرار سازند. عیسی نمی‌خواست به آنها عقاید جالب بدهد بلکه زندگی واقعی در این دنیا و در دنیا آینده.

نتیجه اینکه عیسی در صدد بود که بر اساس آنچه مردم می‌دانستند چیزی بنا کند که مردم را تشویق کند فراتر روند و آن را در زندگی خود اجرا کنند. در این راستا عیسی تعلیم و دیدگاه خاص خود را نیز بر دانش مردم افزود. این روش عیسی او را همچون معلمی بی‌نظیر معرفی می‌کند.

زبانی که عیسی به کار می برد

عیسی به زبانی ساده با مردم سخن می گفت و حقایق ژرف الهیاتی را با این زبان ساده بازگو می کرد. البته زبان تخصصی ربی ها را می دانست و اگر لازم بود در برابرشان به کار می برد (ن.ک. مباحثه او با فریسیان بر سر «قربان» در مرقس ۷: ۱-۱۳). اما روی هم رفته عیسی از چنین مباحثات پرهیز می کرد و دوست داشت با زبانی ساده با عامه مردم سخن گوید.

گاهی نیز پیامش را زیر کلمات پنهان می کرد تا شنونده آن را کاوش کند و معنایش را دریابد. برای مثال: «بگذار مردگان مردگانشان را دفن کنند» (لوقا ۹: ۶۰). گاهی خود آنها را تفسیر می کرد گاهی نیز می گذاشت مردم درباره اش فکر کنند. گاهی نیز از فن تجسمی استفاده می کرد تا منظورش را بفهماند. نمونه بارز این در متی ۷: ۳-۵ دیده می شود: «چرا پَرِ کاهی را در چشم برادرت می بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ چگونه می توانی به برادرت بگویی، "بگذار پَرِ کاه را از چشمت به در آورم،" حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَرِ کاه را از چشم برادرت بیرون کنی».

برخی اوقات نیز عیسی عمداً مطالبی متضاد بیان می کرد تا شنونده در باره پیامش فکر کند و تصمیم بگیرد، مانند «زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را بازخواهد یافت» (متی ۱۶: ۲۵)؛ یا «بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!» (مرقس ۱۰: ۳۱).

گاهی نیز برای جلب توجه مردم، از صیغه مبالغه استفاده می کرد. یک نمونه در مرقس ۹: ۴۲-۴۸ یافت می شود، که در آن عیسی سخن از بریدن دست و درآوردن چشم به میان می آورد.

در همه موارد بالا در واقع عیسی بگونه ای خلاق و بی نظیر، برای بیان منظورش از زبان ساده و قابل فهم استفاده می کرد.

شیوه پیام رسانی عیسی

عیسی همان شیوه پیام رسانی ربی ها را که برای مردم آشنا بود به کار می برد. «مثل» را بیش از هر روش تعلیمی دوست می داشت. این روش در عهد عتیق و نیز تعالیم ربی ها یافت می شد. «مثل» شامل حکایت های کوتاه و داستان های تمثیلی بود. تمثیل از صنایع ادبی است که در آن جزئیات داستان معنی نمادین دارند. مقصود این بود که شنونده بدقت گوش دهد و بتواند معنای پنهان را دریابد. این گفته عیسی در این مورد مصداق می یابد که فرمود: «به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان هم که گمان می کند دارد، گرفته خواهد شد» (لوقا ۸: ۱۸). در برخی موارد عیسی خود معنای مثل را به شاگردان می گفت (متی ۱۳: ۱۸-۲۳: ۳۶-۴۳)، اما نه همیشه (متی ۱۳: ۴۴ و ۴۵).

عیسی دوست داشت از زندگی عادی نمونه بیاورد و مثل بزند. او در مثل هایش اشاره می کرد به حیوانات، پرندگان، خانه ها، شغل، مزرعه، درخت، برزگر، بچه ها، پول، مالیات، لباس، غذا، بردگی، طبیب، و بیماری و غیره. بدینوسیله او خود را با مردم رقم می زد و با هر قشری رابطه ایجاد می کرد.

گاهی نیز عیسی برای تعلیمش از وسایل قابل رویت چون اشیاء و مردم استفاده می‌کرد. کودکی را به مردم نشان می‌داد (لوقا ۹: ۴۶ - ۴۸) یا سکه‌ای را که نقش قیصر بر آن بود (متی ۲۲: ۱۸ - ۲۱). گاهی نیز دستور می‌داد عملی انجام دهند تا درسشان را یاد بگیرند (لوقا ۵: ۴ و ۱۴)، یا خود کاری انجام می‌داد تا دیگران درس بگیرند، مانند شستن پاهای شاگردان (یوحنا ۱۳: ۲ - ۱۷).

عیسی ضرب‌المثل‌های رایج نیز در تعلیمش به کار می‌برد، مانند «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند» (لوقا ۵: ۳۱). اما اکثراً در تعلیمش از کلام بی چون و چرای خدا، یعنی عهد عتیق استفاده می‌کرد.

خلاصه کلام اینکه عیسی آنچه را برای مردم رایج بود می‌گرفت و بدان معنای والا می‌بخشید.

عیسی و پیامش

شگفت‌ترین ویژگی تعلیم عیسی آن بود که خود را با پیامش ربط می‌داد. ربّی‌ها معمولاً از یکدیگر یا ربّی‌های معروف گذشته نقل قول می‌کردند. اما عیسی چنین نمی‌کرد؛ او با اقتدار از کلام خدا می‌گفت: «اما من می‌گویم...»، «آمین، آمین، به شما می‌گویم.» او شک نداشت که گفتارش، گفتاری است که خدا تأیید می‌کرد. شنوندگانش می‌گفتند: «تابحال کسی مثل او سخن نگفته است» (متی ۷: ۲۸ - ۲۹، یوحنا ۴: ۴۶).

عیسی وقتی سخن می‌گفت، نه تنها سخنانش بلکه خودش را به مردم می‌داد. تعالیم عیسی فقط درسهای اخلاقی نبود بلکه حقایق ابدی که بخشی از انجیل بود که از شنوندگان می‌طلبید که بدان ایمان آورده به پادشاهی خدا راه یابند. نهایتاً برای درک مطالب عیسی باید توبه کرده به مرگ و قیامت ایمان آورد. آیا او شایسته چنین سرسپردگی هست؟ این است چالش شنوندگان او در آن زمان و چالش ما در زمان حاضر.

تعلیم عیسی

بر اساس آنچه در بالا گفته شد، عیسی الهیات سیستماتیک تعلیم نمی‌داد. اما در تعالیم او چند نکته مهم الهیاتی وجود دارد که بطور خلاصه عبارتند از:

- خدا، پادشاهی خدا، و رابطه عیسی با پادشاهی خدا
- منحصر بفرد بودن عیسی: رابطه خاصش با خدا، رابطه خاصش با انسانها، درک او از رسالت
- زندگی انسان، گناهکار بودن انسان
- آخر زمان، بازگشت ثانوی عیسی و زندگی جاوید

در زیر به شرح مختصر این نکات می‌پردازیم

خدا، پادشاهی خدا، و رابطه عیسی با پادشاهی خدا

نخستین چیزی که باید در مورد تعلیم عیسی درباره پادشاهی خدا دانست این است که این پادشاهی از آن خداست، نه از آن انسان. پس نخست باید دانست که عیسی درباره خدا چه گفته است. عیسی هرگز نکوشید وجود خدا را ثابت کند یا از مردم بپرسد که آیا به خدا ایمان دارند یا نه. تعلیم عیسی از بالا به

پائین بود، نه بالعکس؛ خدا اول است، انسان دوم. وجود خدا با تفکر انسانی ثابت نمی‌شود. خداست که وجود انسان را با خالق و نجات‌دهنده بودنش ثابت می‌کند. زمین و آسمان اگر از بین بروند، خدا همچنان در جلالش برقرار می‌ماند. عیسی حضور خدا را در زندگی روزمره انسان مفروض می‌دانست. خدا وجودی است دارای شخصیت، که در زندگی ما دخالت دارد و دعای ما را می‌شنود. در ذات خود، او همچون پدری است که در فکر فرزندانش است.

در سراسر تعالیم عیسی، او پیوسته درباره خدا سخن می‌گوید. عیسی ویژگیهای خدا را اینچنین آشکار می‌کند: خدا روح است (یو ۴:۲۴)، نیک است (متی ۱۹:۱۷)، پر جلال است (یو ۱۱:۴۰)، حقیقی است (یو ۱۷:۳) با محبت است (لو ۱۱:۴۲)، مقدس است (یو ۱۷:۱۱)، عادل است (متی ۶:۳۳)، کامل است (متی ۵:۴۸)، قادر مطلق است (مر ۱۰:۲۷)، آگاه مطلق است (لو ۱۲:۶ - ۷)، حکیم است (لو ۱۱:۴۹)، حاکم است (متی ۱۱:۲۵). خدا خالق همه چیز است (مرقس ۱۰:۶، ۱۳:۱۹) و به فکر موجودات و خلقت و انسان (متی ۶:۱۹ و ۳۰؛ لوقا ۱۲:۲۴، ۲۸) است و در زندگی انسان نقش دارد و طبق نقشه عمل می‌کند (لوقا ۴:۱۹)، و پادشاهی خویش را برقرار می‌سازد (لوقا ۱۷:۲۰ - ۲۱).

این تنها بخشی از تعالیم عیسی درباره خدا است. او بسیار مطالب دیگر نیز می‌توانست درباره خدا بگوید، اما چون شنوندگانش از نوشته‌های عهد عتیق مطالبی درباره خدا می‌دانستند، این کار دیگر ضروری نبود.

این خداست که پادشاهی خویش را در این دنیا برقرار می‌سازد، و این موضوعی است که ریشه در عهد عتیق دارد. عیسی تعلیم درباره پادشاهی خدا را بر حقایق عهد عتیق بنا کرد. منظور از پادشاهی، حکومت خداست در امور انسانها. جنبه کلی آن شامل همه کائنات است و جنبه خاص آن مربوط به نجات بشر است. عیسی جنبه خاص را مورد تأکید قرار داد و از مردم خواست وارد پادشاهی خدا شوند. عیسی ورود به پادشاهی خدا را به راههای گوناگون زیر بیان کرد: باید توبه کرده به خبرخوش ایمان آوریم (مرقس ۱:۱۴ - ۱۵)؛ باید عوض شده مانند بچه‌ها شویم (متی ۱۸:۳ - ۴)؛ باید تولد تازه بیابیم (یوحنا ۳:۳ و ۵)؛ باید سخت بکوشیم از گذشته خود دست برداشته، وارد پادشاهی خدا شویم (متی ۱۱:۱۲)؛ باید هر فداکاری که لازم باشد بجا آوریم (متی ۱۸:۸ - ۹)؛ باید توسط خدا از باطن پارسا شویم، نه با اتکا به رفتار خارجی خود (متی ۵:۲۰). خلاصه کلام اینکه خدا پادشاهی نجات‌بخش خود را برقرار می‌کند و از ما می‌خواهد در آن سهمی داشته باشیم و اجازه بدهیم تا او کار نجات را در ما عملی سازد. بدین ترتیب ما معجزه وار به افرادی بدل می‌شویم که می‌توانند وارد پادشاهی خدا شوند و تمایل به انجام اراده خدا دارند.

این تجربه تغییر درونی در ما ایجاد می‌کند و طرز رفتار جدیدی با اطرافیان در ما بوجود می‌آورد. این تغییر درونی از ما انسانی جدید می‌سازد که در او ایمان، فروتنی، پارسایی، پاکی، توکل به خدا، آرامش و محبت حکمفرماست (متی ۵:۳ - ۹). نه تنها زنا نمی‌کنیم، بلکه در دل افکار شهوانی نیز پرورش نمی‌دهیم (متی ۵:۲۷-۲۸)؛ نه تنها آدم نمی‌کشیم، بلکه حتی نفرت در دل نداریم (متی ۵:۲۱ - ۲۴)؛ کسانی را که بر ما ستم روا می‌دارند دوست می‌داریم (متی ۵:۴۳ - ۴۵)؛ بدرفتاریها و خطاهایی که نسبت به ما شده، می‌بخشیم (متی ۶:۱۲، ۱۴ و ۱۵)؛ بر کسی حکم نمی‌کنیم (متی ۷:۱)؛ اراده پدر آسمانی خود را بجا می‌آوریم (متی ۷:۲۱ و ۲۴ - ۲۷)؛ به گرسنگان و تشنگان و بی‌نویان کمک می‌کنیم (متی ۲۵:۳۱ - ۴۶)؛ می‌کوشیم در باطن و ظاهر مانند پدر آسمانی خود کامل باشیم (متی ۵:۴۸).

عیسی می‌گوید این پادشاهی الان در اختیار ماست تا بواسطه آن از فیض نجات بخش خدا برخوردار شویم، اما یکروز بنا بر وعده خداوند بطور کامل و پرجلال برقرار خواهد شد. پس اول پادشاهی و عدالت او را می‌طلبیم تا از برکات خدا در زندگی خود برخوردار شویم (متی ۳۳:۶)، و نیز دعا می‌کنیم تا پادشاهی او بیاید (متی ۱۰:۶)، و مشتاق روزی هستیم که دانش خدا همچون آبهای بسیار دنیا را می‌پوشاند (حقوق ۱۴:۲).

عیسی می‌گفت که پادشاهی خدا توسط او رسیده است. او بطرز بی‌نظیری تجسم این پادشاهی است. به پیلاتس گفت پادشاهی‌اش از این جهان نیست. به شاگردانش گفت چون شیطان را با اخراج دیوها سرنگون کرده پس پادشاهی خدا رسیده است (متی ۱۲:۲۸)؛ و شادی کرد که دید شیطان از جایگاه خود در آسمان فرو می‌افتد (لوقا ۱۰:۱۸). بعداً شاگردان پادشاهی خدا را پادشاهی مسیح نامیدند چون او مرکزش بود. عیسی نجات‌دهنده نامیده شد چون بانی پادشاهی نجاتبخش خدا بود. مرگ و قیام عیسی کار نجاتبخش خدا را هموار ساخت. چه آنگاه که عیسی جسماً در این دنیا بود، و چه اکنون که در غیاب جسمی او درباره وی موعظه می‌شود، او بطور انحصاری مرکز اصلی پادشاهی و نجات خداست.

بی‌نظیر بودن عیسی

عیسی انسانی است غیر از دیگر انسانها؛ او بی‌نظیر است. همچون انسان خسته شده، به خواب می‌رفت (لوقا ۲۳:۸)، گرسنه و تشنه می‌شد (متی ۱۸:۲۱؛ یوحنا ۱۹:۲۸)، دلش برای مردم می‌سوخت و آنان را محبت می‌کرد (مرقس ۸:۲؛ ۱۰:۲۱)، و گاهی نیز خشمگین می‌شد (مرقس ۳:۵؛ ۸:۱۲). گهگاه نیاز داشت تنها باشد، گاهی نیز با دوستان (متی ۲۷:۳۸؛ لوقا ۴:۴۲)، گاهی نیز با دیدن مصیبت، چشمانش پر از اشک می‌شد (یوحنا ۱۱:۳۵). او به لحاظ جسمی و مغزی و روحانی و اجتماعی رشد کرد (لوقا ۲:۵۲). او انسان به تمام معنا بود. این دکتترین مهم مسیحیت است. در ضمن عیسی به سه لحاظ منحصر بفرد بود:

۱ - رابطه خاص عیسی با خدا

رابطه عیسی با خدا را می‌توان با یک کلمه شرح داد: برابری (فیلیپیان ۲:۵-۱۱). او در عهدجدید خداوند (رومیان ۹:۱۰) و خدا (یو:۱۰، روم ۵:۹) نامیده شده است. هرچه درباره خدا بتوان گفت در مورد عیسی نیز صدق می‌کند.

هم خدا و هم مسیح پرجلالند (رومیان ۲:۵؛ ۱ پطرس ۴:۱۳)؛ روح از خدا و از عیسی فرستاده می‌شود (رومیان ۹:۸؛ فیلیپیان ۱۹:۱)؛ قدرت الهی از خدا و از مسیح است، و مسیح قدرت خداست (۱ قرنیتان ۲۴:۱؛ ۲ قرنیتان ۷:۶؛ ۹:۱۲)؛ فیض از خدا و از مسیح می‌آید (غلاطیان ۱:۶؛ کولسیان ۲:۱)؛ آرامش از خدا و از مسیح می‌آید (افسیسیان ۲:۱۴؛ فیلیپیان ۲:۱)؛ خدا و مسیح گناهان ما را می‌بخشند (کولسیان ۱:۱۳؛ ۲:۱۳)؛ خدا و مسیح ما را دوست دارند (رومیان ۵:۸؛ غلاطیان ۲:۲۰)؛ خدا و مسیح ما را تقدیس می‌کنند (اعمال ۳۲:۲۰؛ ۱ قرنیتان ۲:۱)؛ ما باید به اراده خدا و مسیح زندگی کنیم (افسیسیان ۱۱:۱؛ ۱۷:۵)؛ ما باید خدا و مسیح را اطاعت کنیم (اعمال ۵:۲۹؛ ۲ قرنیتان ۵:۱۰)؛ ما باید به خدا و به مسیح افتخار کنیم (رومیان ۱۷:۱۵؛ فیلیپیان ۱۱:۲)؛ ما باید در حضور خدا و مسیح زندگی کنیم (اعمال ۳۳:۱۰؛ ۲ تیموتائوس ۱:۴)؛ ما در آخر در برابر تخت داوری خدا و مسیح حاضر خواهیم شد (رومیان ۱۴:۱۰ - ۱۲؛ ۲ قرنیتان ۵:۱۰). مطالب دیگری نیز از این قبیل گفته شده زیرا وقتی عیسی

جسماً در این دنیا بود خود را برابر با خدا نشان می‌داد. اینها چیزهایی است که رسولان از عیسی دیده بودند و نوشتند.

آنها هرگز به یاد نداشتند که عیسی خود را در ردیف انسانها قرار دهد. او همیشه از بی‌گناهی خود و گناهکار بودن اطرافیانش آگاه بود. او همیشه از رابطه خاص خود با پدر سخن می‌گفت. از «پدر من» و «پدر شما» بطور مجزا حرف می‌زد. رابطه او با پدر با رابطه‌ای که ما با پدر داریم فرق می‌کرد. عیسی می‌گوید هیچکس در دنیا مثل او با پدر در رابطه نیست (متی ۱۱:۲۷). می‌گوید «من و پدر یک هستیم» (یوحنا ۱۰:۳۰) و با به کار بردن سخنان خدا در بوتۀ مشتعل، می‌گوید «پیش از ابراهیم من هستم» (یوحنا ۸:۵۸).

بخشیدن گناه مردم توسط عیسی نشان می‌داد او از اقتدار الهی برخوردار است (مرقس ۱:۲ - ۱۲). وقتی او را پرستش می‌کردند، مانع نمی‌شد (متی ۱۴:۳۳، ۲۸:۱۷). ادعا می‌کرد که کلام خدا درباره او سخن گفته است (لوقا ۴:۲۰ - ۲۱)، و او آمده تا نبوتهای عهد عتیق را تکمیل کند (متی ۵:۱۷). کلام عیسی مانند کلام خدا هرگز زایل نخواهند شد (متی ۲۴:۳۵).

ایمانداران بعدها وقتی به عیسی در رابطه با کلام خدا فکر کردند، راه بهتری از آن ندیدند که او را «کلام خدا» توصیف کنند (یوحنا ۱:۱ - ۱۴؛ مکاشفه ۱۹:۱۳). در ضمن زندگی او را تکمیل نبوتهای عهد عتیق دیدند، و هشتاد مورد از آن نبوتها را ثبت کردند. شاید شاخصترین این نبوتها اشعیا ۶:۹ - ۷ باشد، که در آن گفته شده پسری زاده خواهد شد که نامش «خدای قادر و پدر سرمدی» خواهد بود. این است راز ماهیت عیسی مسیح، «پسری» که «پدر سرمدی» می‌باشد.

۲ - رابطه خاص عیسی با انسانها

به خاطر رابطه خاص عیسی با خدا، رابطه او با مردم نیز خاص بود. گفتارهای «من هستم» عیسی (یوحنا ۷:۱۰ و ۱۱؛ ۱۱:۲۵؛ ۱۴:۶؛ ۱۵:۱) او را همچون پاسخ نیازهای انسان معرفی می‌کند. عیسی باور داشت که آینده ما انسانها با رابطه‌ای که با او داریم بستگی دارد. او را «خداوند» خواندن کافی نیست، بلکه باید از صمیم قلب سرسپرده او باشیم و در زندگی خود از او اطاعت کنیم (متی ۷:۲۱ - ۲۳) در بازگشت ثانوی او کسانی که از او شرم داشته و صلیب خود را برنداشته و پیروی‌اش نکرده‌اند، از طرف عیسی رد می‌شوند (مرقس ۸:۳۴ - ۳۸).

هیچ چیز نمی‌تواند مانع رابطه عیسی با پیروانش باشد. هر جا دو یا سه نفر به نامش جمع شوند او آنجاست (متی ۱۸:۲۰)؛ او تا آخر زمانه همراه آنهاست (متی ۲۸:۲۰)؛ زمان و فضا مانعی برای او نیستند.

۳ - درک عیسی از مأموریت خویش

عیسی از ابتدا می‌دانست خدا برای او مأموریتی دارد. در ۱۲ سالگی به والدینش گفت باید در خانه پدرش باشد (لوقا ۴۹:۲). از یحیی خواست تعمیدش دهد تا شروع به تکمیل مأموریتش کند (متی ۳:۱۵). کمی بعد تاجران را از خانه خدا بیرون راند (یوحنا ۲:۱۶).

در تمام روزهای زندگانی‌اش از «ساعت» مقرر در زندگی‌اش آگاه بود. می‌دانست کی «ساعتش» رسیده یا نرسیده است. او همواره در صدد انجام خواست پدر بود (متی ۲۶:۴۲، یوحنا ۵:۳۰). این حقیقت را

اینچنین بیان می‌کند: «خوراک من این است که خواست پدر را انجام دهم» (یو ۳۴:۴). به پیلاتس گفت قدرتی بر او نمی‌داشت اگر از بالا به او داده نشده بود (یوحنا ۱۱:۱۹). هیچکس بر عیسی اقتدار نداشت جز پدر آسمانی‌اش.

عیسی می‌دانست که کتاب مقدس سالها درباره او نبوت کرده بود و او آن نبوتها را انجام می‌داد. او کتاب اشعیا ی نبی را خوانده بود و درباره «خادمی» که می‌بایست می‌آمد نیک آگاه بود (اشعیا ۱:۴۲ - ۴:۴۹). و می‌دانست که باید طبق گفته اشعیا روی صلیب به خاطر گناهان بشر مصلوب شود. عیسی بسیار کوشید تا به پیروانش نشان دهد که رسالت وی آنست که برای گناه دنیا زحمت کشد و مصلوب گردد (متی ۲۱:۱۶؛ ۱۷:۲۰ - ۱۹، ۲۸؛ ۲۶:۲۷ - ۲۹).

لقبهایی که در عهدجدید به عیسی داده‌اند عبارتند از: معلم (متی ۸:۱۹؛ ۱۶:۱۹؛ ۲۶:۱۸؛ مرقس ۴:۳۸)، ربی (مرقس ۵:۹؛ یوحنا ۱:۴۹؛ ۳:۲؛ ۶:۲۵)، پسر داوود (متی ۲۲:۱۵؛ ۳۰:۲۰ - ۳۱؛ ۹:۲۱ و ۱۵).

اما لقبی که عیسی برای خود بسیار به کار می‌برد «پسر انسان» بود. این لقب هم در عهد عتیق هست (حزقیال ۱:۲ - ۳؛ ۳۱ و ۳۳ و ۱۷؛ دانیال ۷:۱۳ - ۱۴) و هم در ادبیات بین‌العهدین. این لقب در زمان عیسی احتمالاً مفهوم «مسیحایی» داشته است. «پسر انسان» لقبی نسبتاً گنگ بود بطوری که عیسی می‌توانست آن را به معنی مسیح به کاربرد و نیز معنی خاص خود را بدان دهد. پس لازم بود این معنی جدید و خاص را ارائه دهد چون درک یهود از مسیح موعود پادشاه دنیوی بود. اما مسیح طبق نبوت عهد عتیق خادم و نجات‌دهنده بود، که در بازگشت ثانوی خویش پادشاه می‌شد. وقتی عیسی لقب «پسر انسان» را برای خود به کار می‌برد به سه چیز اشاره می‌کرد: اقتدارش (متی ۸:۱۲، مرقس ۱۰:۲؛ لوقا ۲۴:۵)، مرگ و رستاخیزش (مرقس ۸:۳۱ - ۳۲؛ ۹:۱۲، ۳۱؛ ۱۰:۳۳ - ۳۴)، و بازگشت ثانوی‌اش (متی ۲۶:۲۴؛ ۲۷:۱۶ - ۳۱؛ ۲۴:۶۴؛ مر ۳۸). احتمالاً عیسی به انسان بودنش و خدمت نبوتی خویش نیز اشاره می‌کرد.

زندگی بشر، گناه بشر، و خدا

کوشش عیسی این بود که خدای واقعی را دوباره به زندگی مردم وارد کند. او احکام خشک و بی‌روح مذهبی را با محبت و رابطه صمیمی خدا جایگزین کرد. وقتی از کار خدا سخن می‌گفت آن را در قالب «پادشاهی خدا» معرفی می‌کرد. اما هرگز از خدا همچون پادشاه یا داور سخن نگفت، بلکه همچون «پدر»؛ پدری که در فکر ماست و حتی موهای سرمان را شمرده است (متی ۱۰:۳۰). داستان پسر گمشده نمونه‌ای است از رابطه خدا با ما (لوقا ۱۵:۱۱ - ۲۴). توجه و محبت خداست که زندگی ما را معنا و مفهوم می‌بخشد.

عیسی از وجود پیچیده زندگی بشر آگاه بود. او می‌دانست که ما مخلوقات بالارزش خداییم (متی ۲۵:۶ - ۲۶؛ مرقس ۱۰:۶)، توانایی درک زیبایی را داریم (متی ۶:۲۸ - ۲۹)، طبیعت درونی ما شامل قلب، فکر، روح، قدرت و اراده است (متی ۲۲:۳۷)، موجوداتی اجتماعی و اخلاقی هستیم (متی ۱۲:۳۳ - ۳۷)،

احساساتی داریم که به هیجان می‌آیند (متی ۴:۵ و ۱۲)، هرچند در جسم محدودیم، اما برای زندگی جاوید مقرر شده‌ایم (لوقا ۱۹:۱۶ - ۳۱؛ یوحنا ۳۸:۶ - ۴۰).

عیسی همچنین از گناه و ناتوانی انجام اراده خدا توسط انسان آگاه بود (متی ۱۱:۷) و اینکه هرچند انسان گناهکار است ولی می‌تواند آمرزیده شود (متی ۲:۹، ۵؛ ۳۱:۱۲). گناهکاران بزرگ با عیسی راحت بودند (مرقس ۱۵:۲). او دوست گناهکاران محسوب می‌شد (متی ۱۹:۱۱). عیسی هرگز گناه مردم را بر سرش نمی‌کوبید و آنها را شرم‌منده نمی‌کرد. اگر کسی در گناهی گیر می‌افتاد، او را می‌بخشید و می‌گفت دیگر گناه نکند (یوحنا ۵۳:۷ - ۱:۸). اما با کسانی که خود را پارسا می‌دانستند سر ستیز داشت و محکومشان می‌کرد (متی ۱۳:۲۳ - ۳۲؛ لوقا ۹:۱۸ - ۱۴).

برای داشتن معنای واقعی در زندگی و یافتن آرامش باید نزد عیسی آمد و به او ایمان آورد (متی ۲۸:۱۱ - ۳۰). هرچند برای پیروی از عیسی بهایی سنگین باید پرداخت (لوقا ۲۵:۱۴ - ۳۵)، اما یوغ عیسی سبک است و خدا به عزیزانش در آخر حیات جاوید می‌بخشد. شاگرد عیسی می‌داند زندگی که خدا می‌خواهد در جمع‌آوری ثروت و محبوبیت و ظاهر مذهبی و داشتن هرچه دل می‌خواهد نیست (مر ۳۵:۸ - ۳۷)، بلکه فدا کردن جان در راه عیسی و بازیافتن آن است، و نیز زیستن برای پادشاهی خدا (متی ۳۳:۶).

اگر خدا را واقعاً دوست داریم، خواستش را انجام می‌دهیم و اگر همسایه را دوست داریم نیازش را برمی‌آوریم (مرقس ۳۰:۱۲ - ۳۱). عیسی این حقیقت را در مثل عروسی و نشان دادن احسان به کسانی که قادر به بازپرداخت قرضشان نیستند نشان داد (لوقا ۱۴:۱۴ - ۱۴)، و در برابر سؤال همسایه من کیست، داستان سامری نیکو را گفت (لو ۲۹:۱۰ - ۳۷).

شاگرد واقعی کسی است که در جای قدمهای استاد پا می‌نهد. به چنین کسی عیسی قول حیات وافر و با معنا را می‌دهد (یوحنا ۱۰:۱۰).

آخر زمان، بازگشت ثانوی مسیح، و زندگی جاوید

صدوقیان زمان عیسی زندگی پس از مرگ را رد می‌کردند. اما عیسی در این باره سخن بسیار گفته است. همانطور که این دنیا آغازی داشته، انتهایی نیز خواهد داشت. عیسی آینده ویرانی اورشلیم را پیش بینی کرد (لوقا ۲۱:۵ - ۲۰:۶ - ۲۴). همچنین درباره آخر زمان نبوت کرد (متی ۳۹:۱۳ - ۴۰، ۴۹؛ ۳:۲۴)، و نیز هشدار داد که قبل از آن یک سری حوادث اتفاق خواهد افتاد تا ایماندار گمراه نشود.

هیچکس جز خدای پدر از روز و تاریخ آخر زمان آگاه نیست، پس اظهار نظر کردن در این مورد بی‌نتیجه است (متی ۳۶:۲۴، ۴۲؛ ۲۵، ۱۳). بازگشت مسیح ناگهانی و غیرمنتظره و مانند آمدن دزد خواهد بود (متی ۴۲:۲۴ - ۴۴؛ مرقس ۳۳:۱۳ - ۳۶).

حوادث مربوط به بازگشت مسیح عظیم و پر قدرت (متی ۳۰:۲۴)، پر جلال (متی ۲۷:۱۶)، و قابل رویت خواهد بود (مرقس ۲۶:۱۳). در میان رویدادهای عجیبی که در دنیا اتفاق می‌افتد، مسیح با ابرها خواهد آمد و عزیزانش را نزد خود جمع خواهد کرد (متی ۳۱:۲۴، مرقس ۲۷:۱۳).

عیسی در ضمن از روز قیامت سخن گفته است، قیامت همگان و نیز مقدسین (مرقس ۱۲: ۲۶ - ۲۷؛ لوقا ۳۷: ۲۰ - ۳۸؛ یوحنا ۵: ۲۱، ۲۵، ۲۸ - ۲۹؛ ۶: ۳۹ - ۴۰؛ ۱۱: ۲۱ - ۲۵). درباره داورى نهایی نیز مثلهایی گفته است، مانند توری که به دریا افکند می شود (متی ۱۳: ۴۷ - ۵۰)، گوسفندها و بزها (متی ۲۵: ۳۱ - ۴۶)، گندم و کرکس (متی ۱۳: ۲۴ - ۳۰).

نجات یافتگان در آسمان که پادشاهی نهایی خداست جمع می شوند (متی ۲۵: ۳۴). آنها در خانه پدر از حیات جاویدان و مشارکت با مسیح برخوردار می شوند. آسمان جای شادی و برکت و پاداش است (متی ۱۲: ۵).

نجات نیافتگان در «ظلمت بیرونی» افکنده می شوند (متی ۸: ۱۰-۱۲) که در آنجا رنج و ناراحتی و نابودی خواهد بود. آنجا جای شیطان و فرشتگانش و بی ایمانان (لوقا ۸: ۱۱ - ۱۲) است. جهنم به تون آتش (متی ۱۳: ۴۲) شده و در آنجا محکومیت ابدی خواهد بود (متی ۱۰: ۲۸).

با توجه به این رویدادها، عیسی شنوندگانش را دعوت به تصمیم گیری می کند. ما نمی توانیم دو ارباب را خدمت کنیم، در دو راه قدم برداریم، نمی توانیم هم درخت خوب باشیم و هم بد، نمی توانیم هم خدا را دوست بداریم و هم دنیا را. باید تصمیم بگیریم که آیا خانه خود را بر شن که هلاکت است بنا می کنیم یا بر صخره که مسیح است. کسانی که زندگی خود را بر مسیح بنا کنند تا ابد در برکت و جلال خدا بسر خواهند برد.

فصل ۱۰

جهان و هویت کلیسای نخستین

در فصلهای پیشین درباره زندگی عیسی مسیح آن گونه که در اناجیل آمده است و نیز یهودیت قرن اول خواندیم. اینک در این فصل می‌پردازیم به مرور بقیه کتابهای عهدجدید، یعنی اعمال رسولان و رسالات و نیز آشنایی با اوضاع دنیای قرن اول، ادیان و رهبران و امپراتوری روم. این آشنایی و شناخت کمک می‌کند تا بدانیم چرا و چگونه مردم آن زمان به پیام انجیل پاسخ دادند.

واقعیت امپراتوری روم

همانطور که در فصل دوم خواندید، امپراتوری روم قویترین دولت قرن اول بود و منطقه وسیعی از دنیا را زیر سلطه خود داشت. مردمانی که در قلمرو روم می‌زیستند زیر نفوذ رهبری آن بودند. روم تا جایی که امکان داشت از رهبران محلی و قومی برای اداره بخشهای گوناگون قلمرو خویش استفاده می‌کرد. آنها را برای اخذ مالیات و نیز حفظ آرامش و جلوگیری از هر نوع شورش احتمالی به کار می‌برد.

تاریخ روم طولانی و بسیار پیچیده است، اما در قرن اول میلادی امپراتور همه امور را اداره می‌کرد. در دو قرن قبل از میلاد، روم به تدریج به دولتی نیرومند تبدیل شد و میان گروههای مختلف بر سر بدست گرفتن قدرت کشمکش بوجود آمد. ژنرال «جولیوس سزار» در دهه ۴۰ ق. م. کوشید جمهوری روم را متحد ساخته زیر نفوذ شخصی خود در آورد. اما در این کار موفقیت کسب نکرد و کشته شد، و بیش از یک دهه در روم بی‌ثباتی سیاسی و نظامی حکم فرما بود. سرداری به نام «اُکتاویان» پس از موفقیت‌های نظامی توانست زمام امور را در دست گیرد. نام وی در عهدجدید آگستوس قید شده است (لوقا ۱:۲). او از ۲۷ ق. م. تا ۱۴ میلادی بر روم حکومت راند و امپراتور زمان تولد عیسی بود.

در زمان عیسی روم نسبتاً آرام و یکپارچه بود و تمام منطقه جنوب اروپا و کرانه‌های مدیترانه را زیر سلطه داشت. مقدونیه، که پولس بعداً نخستین کلیسای خود را در آنجا بنا نهاد، در ۱۶۸ ق. م. زیر سلطه روم درآمد؛ سپس اخائیه که قرن‌تس در آن واقع است، در ۱۴۶ ق. م. و استان آسیا، که مرکزش افسس بود در ۱۳۳ ق. م. به ترتیب زیر حکومت روم درآمدند. در اثر فتوحات ژنرال پمپی ناحیه سوریه در ۶۶ ق. م. تشکیل شد. ناحیه سوریه شامل جلیل و یهودیه می‌شد و مرکزش انطاکیه بود که شاگردان عیسی در آنجا برای نخستین بار «مسیحی» نامیده شدند (اعمال ۱۱:۲۶).

پس از مرگ اُکتاویان (آگستوس) چند قیصر نه چندان مهم بر خاستند. تیبریوس از ۱۴ تا ۳۷ میلادی حکومت روم را در دست داشت (لوقا ۱:۳)، و عیسی در زمان او بود که خدمت خود را انجام داد و به صلیب کشیده شد. پس وقتی در اناجیل از قیصر نام برده می‌شود، منظور تیبریوس است. پس از او گایوس یا کالیگولا (۳۷ - ۴۱ میلادی) امپراتور شد که در عهدجدید از او یاد نشده است. کلودیوس قیصر عمومی کالیگولا (۴۱ - ۴۵) بود که دستور اخراج یهودیان از روم را داد (اعمال ۲:۱۸). زن کلودیوس به او خوراک سمی داده، او را کشت و پسرش نرون را به تخت نشاند.

حکومت نرون خردسال (۵۴ - ۶۸ میلادی)، ابتدا خوب بود چون دیگران او را در امور حکومت یاری می‌دادند. اما نرون چون بزرگ شد، مادر، همسر و شماری دیگر را کشت. او روم را به آتش کشید و آن را به گردن مسیحیان انداخت تا بر این عمل جنون‌آمیز خود سرپوش بگذارد. نرون مسیحیان زیادی را شکنجه کرد و زنده زنده سوزاند.

آخرین امپراتور در رابطه با عهدجدید «دومیشن» (۸۱ - ۹۶ میلادی) است که ملایم‌تر از نرون بود. او خود را خداوند می‌دانست. وحش کتاب مکاشفه احتمالاً به او اشاره دارد.



این بود تاریخ مختصری از حکومت روم در زمان عهدجدید، که نشان می‌دهد وقایع ثبت شده در عهدجدید داستانهای تخیلی نبوده‌اند بلکه واقعیت‌های تاریخی. در یک عبارت می‌توان گفت که دولت روم برای مسیحیت هم مایهٔ برکت بود و هم مایهٔ لعنت. برکت بدان لحاظ که صلح نسبی امپراتوری روم و جاده‌های خوب آن زمان و نیز رواج زبان یونانی سبب شد انجیل عیسی مسیح به سراسر دنیای روم منتشر شود. و اما لعنت بدان لحاظ که کمی پس از گسترش مسیحیت در دنیای روم، ستمگری و شکنجهٔ مسیحیان از جانب روم آغاز شد.

فرهنگ هلنیستی

وقتی روم مناطق زیر سلطهٔ یونان را اشغال کرد، تحت تأثیر فرهنگ یونان درآمد. بدین ترتیب فرهنگ یونانی یا هلنیستی بر امپراتوری روم غالب آمد و در زمان اسکندر مقدونی فرهنگ و آداب و رسوم یونانی توسعه یافت. البته زبان بومی روم هنوز لاتین بود، اما زبان فرهنگ و تجارت یونانی شد. ترویج زبان

یونانی سبب شد انجیل بدون هیچ مشکل زبانی در همه قومها موعظه شود. این باعث شد مسیحیت پس از پنتیکاست به سرعت به همه جا گسترش یابد.

فرهنگ هلنیستی تأکید زیاد بر جامعه داشت، نه بر فرد. این امر هرچند فواید چندی در بر داشت، اما امید شخصی افراد را فدای رفاه توده‌ها می‌کرد. این امر زمینه را آماده ساخت تا مردم به پیام انجیل که حاوی احیا و امید و عدالت و شادی است، گوش بسپارند.

فرهنگ هلنیستی همچنین با خود «سینکرتیزم» یا تلفیق عقاید مذهبی گوناگون را به ارمغان آورد. قومهای زیر سلطه روم آزاد بودند خدایان و بتهای خود را بپرستند و به دیگران معرفی کنند. این برای بشارت انجیل نکته مثبتی بود چون مردم علاقه به شنیدن عقاید جدید داشتند. اما این امر نکته منفی نیز برای مسیحیت بود، چرا که خدای مسیحیت همچون یکی از خدایان محسوب می‌شد و مسیحیان از ادعای خداوند بودن قیصر خشنود نبودند.

پس می‌توان گفت که فرهنگ هلنیستی زمینه را برای مردم یکپارچه ساخت تا پیام انجیل را بشنوند. نگاهی کوتاه به ادیان و فلسفه رومی - یونانی ما را با شنوندگان انجیل در قرن اول آشنا تر می‌کند.

مذاهب و فلسفه‌ها

در دنیای عهدجدید، اسطوره یونانی و رومی رو به تنزل نهاده بود، ولی هنوز در جاهای مختلف رواج داشت. اهالی لیستره، پولس و برنابا را از خدایان اساطیری دانسته، برنابا را «زنوس» و پولس را که سخنگوی اصلی بود «هرمیس» نامیدند (اعمال ۱۴:۱۲).

یکی از مهمترین اعتقادات مردم آن زمان اعتقاد به نیروهای غیبی بود که عقیده داشتند زندگی‌شان را کنترل می‌کنند و از آنها می‌ترسیدند. تصمیمات دولتی اغلب با نظرخواهی از پیشگویانی که برای آگاهی از آینده، حیوانات قربانی می‌کردند، گرفته می‌شد. طالع بینی، جادوگری و اعتقاد به دخالت ارواح، میان یهود و غیریهود رایج بود. چه در یهودیت و چه در دنیای وسیعتر روم عقاید و ادیان گوناگون بودند.

فلسفه نیز میان مردم رایج بود و می‌کوشید برای مسائل زندگی پاسخی یابد. مسیحیت بر مکاشفه خدا استوار بود، اما فلسفه بر عقل انسانی تکیه داشت. فلسفه‌های آن زمان، مانند ادیان، حالت «سینکرتیزم» داشتند. فلسفه رواقی (Stoicism) بر تقدیر و سرنوشت اصرار داشت و معتقد بود که دنیا خارج از کنترل افراد بشر است. پس هر کس باید با پرهیز از لذت زیادی و درد شدید، توازنش را در زندگی حفظ می‌کرد. شخص رواقی نمی‌بایست تحت تأثیر احساساتش می‌بود. بر طبق این فلسفه همه چیز از قبل مقدر شده و توسط منطق نیرومند هستی اداره می‌شد و خوب و بد معنی نداشت. ولی با این حال این فلسفه تأکید شدید بر اخلاقیات داشت. اما در مقابل فلسفه رواقی، مسیحیت به خدای شخص‌وار و با محبت اعتقاد داشت که به انسان آزادی عمل داده است.

از دیگر فلسفه‌های آن زمان می‌توان «مکتب کلبیون» (Cynicism) را نام برد که بر آزادی بی‌قید و بند عمل و بیان تأکید داشت و اصول اخلاقی و نهادهای جامعه را به ریشخند می‌گرفت. «شکاکان» (Skeptics) گروه دیگری بودند که دانش و حکمت را بی‌ارزش می‌دانستند. آنها اعتقاد داشتند دانش از عمل و تجربه پدید می‌آید. تجربه، پدیده‌ای فردی است، لذا حقیقت مطلق که بر همه دلالت کند، وجود ندارد.

مسیحیت با هردوی این مکاتب در تضاد است. بر خلاف مکتب کلیون، مسیحیت زندگی اخلاقی مسیح و دیگران را نمونه قرار می‌دهد. آزادی، بی‌قید و بند نیست، بلکه شخصی که توسط عیسی از قلبی تازه و آزادی برخوردار می‌شود، از اطاعت راه خدا لذت می‌برد و در آن گام می‌زند. و نیز بر خلاف فلسفه شکاکان، مسیحیت حقیقت را در خدا می‌بیند، نه در تجربه بشری. خدا انسان شد تا نشان دهد انسان می‌تواند به حقیقت خدایی نائل شود. کلام خدا در مسیح جسم پوشید (یوحنا ۱: ۱۴).

باری، پیام عهدجدید در خلاء ارائه نشد، بلکه در برابر چنین ادیان و فلسفه‌هایی. نبردی واقعی میان مسیحیت و این عقاید وجود داشت. در فصلهای آینده بیشتر از این کشمکش باخبر خواهیم شد، اما فعلاً بپردازیم به عقاید و زندگی مسیحیان نخستین.

مسیحیان نخستین: قومی جدید در مسیح

کمتر از دو ماه پس از مرگ و قیام مسیح، روح‌القدس بر شاگردان آمد. شاگردان انسانی دیگر شدند و با شهادت مژده انجیل را همه جا پخش کردند. آنان هنوز همان انسانهایی بودند با خاطراتی از مسیح و زندگی عادی، اما در عین حال اشخاصی تازه شده بودند. برخی نیز زندگی عادی را کنار نهاده، به سفر بشارتی پرداختند. کسانی که در روز پنتیکاست حضور داشتند خبر انجیل را بزبان خود شنیدند و آن را با خود به سرزمین خویش بردند. اما ایمانداران ساکن اورشلیم در همانجا ماند و به بشارت و خدمت به یکدیگر ادامه داد.

کم کم میان سنت یهودی و زندگی تازه در مسیح تنش بوجود آمد. مسیحیان علاوه بر معبد و کلیسه، در خانه‌ها نیز شروع به جمع شدن کردند. در منازل به مطالعه کتاب مقدس، پیروی از تعالیم رسولان و دعا و پرستش پرداختند. در آن هنگام بود که مسئله فرهنگی و زبانی نیز پیش آمد (اعمال ۱: ۶). زمان ارزیابی سنت یهودی مسیحیان فرا رسیده بود، به همین جهت شورای اورشلیم تشکیل شد (اعمال ۱۵). مسیحیان متوجه شدند که آنان شاخه‌ای از یهودیت نیستند و آنکه یهودیت آن زمان از خدا دور شده، و اینک آنان توسط عیسی پیروان راستین خداوند هستند. مسیحیت در واقع تکمیل کننده نبوتهای عهد عتیق بود. پس مسیحیان نه مخالف عهد عتیق، بلکه مجریان احکام آن بودند.

همه اینها در محیطی پیچیده و نسبتاً خصمانه بوجود آمد. اوضاع اجتماعی و سیاسی در یهودیه بدتر می‌شد و درگیری یهود با روم رو به افزایش می‌نهاد. با وجود ستمگری روم بر مسیحیان، آنان همچنان به مردم شهادت می‌دادند. آنچه آنان شهادت می‌دادند بر پایه روش زندگی و اعتقاداتشان بود.

مسیحیان نخستین درباره خود چه فکر می‌کردند

مسیحیان اولیه خود را قوم خدا و وارثان وعده‌های عهد عتیق می‌دانستند، قومی که خدا از اول در نظر داشت که او را عبادت کنند و پیام نجاتش را به همه خلایق برسانند. پیامشان «انجیل» بود که بر عیسی مسیح و کارها و تعالیمش بنیاد داشت. آنها شاهدان مسیح بودند، پس درباره او، نه درباره خود، سخن می‌گفتند. آنان «پیروان طریق»، «غلامان مسیح»، «باقیمانندگان اسرائیل»، «اسرائیل واقعی»، «کلیسا»، «شاهدان»، و «مسیحیان» نامیده می‌شدند. همه این القاب به زندگی جدید مسیحی آنها اشاره داشت.

مسیحیان نخستین چه اعتقاداتی داشتند

عهد عتیق برای مسیحیان نخستین همچون کلام خدا بود، از این رو اعتقاداتشان شبیه یهود زمانه خویش بود. آنان به خدای یکتا که خالق هستی است و در کلامش ظاهر شده اعتقاد داشتند. دعا و نیایش و زندگی اخلاقی در حضور خدا را ضروری می‌دانستند. رستاخیز، زندگی پس از مرگ، داوری نهایی، عواقب ابدی در بهشت و جهنم جزو اعتقاداتشان بود. پولس در برابر شورای یهود گفت: «ای برادران، من قریسی و قریسی‌زاده‌ام، و به‌خاطر امیدم به رستاخیز مردگان است که محاکمه می‌شوم.» (اعمال ۶:۲۳)

بی‌نظیر بودن عیسی

اما یهود و مسیحیت درباره شخصیت عیسی توافق نداشتند. مسیحیان معتقد بودند خدا در عیسی شکل انسان را گرفته است، با این حال همچنان واحد است. اما وحدانیت خدا سه‌گانه است؛ او پدر و پسر و روح‌القدس است. پسر از ازل بوده و برابر با خداست (فیلیپیان ۲:۶)؛ در او پُری خدا ساکن است (کولسیان ۲:۹). «وحدت در کثرت» مختص مسیحیت است و این عقیده از اول در نوشته‌های مسیحی به چشم می‌خورد. عیسی خود نیز بر این واقعیت صحنه گذاشته است (یوحنا ۱۰:۳۰، ۱۸:۵).

واقعیت مرگ و رستاخیز عیسی

مسیحیان نخستین در ضمن به واقعیت مرگ و رستاخیز عیسی و نجات مردم جهان به واسطه او اعتقاد قوی داشتند. آنان عیسی را خداوند و تنها نجات‌دهنده جهان می‌دانستند. نجات فقط در اوست و لاغیر (اعمال ۴:۱۲). باری، مسیحیان اولیه به چنین عیسایی معتقد بودند و موعظه می‌کردند. پولس این را بطور خلاصه چنین بیان می‌کند: «اگر به زبان خود اعتراف کنی "عیسی خداوند است" و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (رومیان ۱۰:۹).

خاتمه

در دنیای پیچیده روم که فرهنگ هلنیستی بر آن غالب بود و انواع ادیان و فلسفه‌ها وجود داشت، مسیحیت همه را پشت سر نهاد و پایدار ماند. امروزه نیز مسیحیان بر این باورند که ایمانشان از پیام نیرومند درباره مسیح نشأت می‌گیرد (رومیان ۱۰:۱۷). اعمال رسولان و رسالات نشان می‌دهند چگونه مسیحیان اولیه به خدای خود وفادار ماندند و دنیا را با پیامشان دگرگون ساختند. در فصلهای بعد به این موضوع خواهیم پرداخت. در دنیای ما نیز نیاز مبرم به نور انجیل و زندگی در پرتو آن هست.

فصل ۱۱

اعمال ۱ - ۷

نخستین روزهای کلیسا

در «جمهوریت» افلاطون، سقراط به شنوندگانش می‌گوید: «مهمترین بخش هر کاری آغاز آن است.» کتاب اعمال رسولان نیز آغاز مسیحیت را به ما نشان می‌دهد. این کتاب پس از چهار انجیل که همگی از مرگ و قیام مسیح سخن می‌گویند، ما را در جریان زایش و رشد کلیسای اولیه قرار می‌دهد.

اعمال رسولان: جلد دوم انجیل لوقا

نویسنده و هدف

در اولین آیه کتاب اعمال رسولان چنین می‌خوانیم: «من در کتاب نخست خود...». این عبارت به وضوح سخن از کتاب دیگری می‌کند که به رأی دانشمندان کتاب مقدس بدون شک انجیل لوقا است. سبک هر دو کتاب یکی است و سنت قدیم نیز بر نویسندگی لوقا صحه می‌گذارد. اگر لوقای همکار پولس (کولسیان ۴:۱۴) نویسنده انجیل لوقا است، پس نویسنده کتاب اعمال رسولان نیز کسی جز لوقا نیست.

مقدمه انجیل لوقا (۱:۱ - ۴) را با مقدمه اعمال مقایسه کنیم: «از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است، درست همان‌گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند، من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تیوفیلوس، بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.» لوقا در این مقدمه سه نکته را به شنوندگانش گوشزد می‌کند. اول، روایات قابل اعتماد درباره عیسی و کلیسای اولیه از شاهدان عینی به دست لوقا رسیده است. دوم، لوقا مطالب این روایات را بدقت بررسی و ارزیابی کرده است. سوم، لوقا اثر خود را تقدیم مسیحیان می‌کند تا در ایمان خود رشد کنند. این سه نکته هم در مورد انجیل لوقا و هم در مورد اعمال رسولان صادق است.

تاریخ نگارش

تاریخ نگارش اعمال بستگی به تعیین تاریخ نگارش لوقا دارد. هر چند معلوم نیست لوقا از چه تاریخی به نوشتن اعمال پرداخته، ولی احتمالاً پس از اتمام تحریر انجیلش بوده، و دیرتر از دهه ۶۰ یعنی زمانی که پولس در روم زندانی بود (اعمال ۲۸:۳۰)، نوشته نشده است. اگر لوقا پس از این تاریخ می‌نوشت، حتماً وقایع بعدی را نیز ذکر می‌کرد.

برخی مفسرین قدیمی «انجیل من» را که پولس در رسالاتش بدان اشاره می‌کند، در واقع انجیل لوقا می‌دانند (روم ۱۶:۲؛ ۱۶:۱۶؛ ۲۵:۲؛ ۲ تیموتائوس ۸:۲؛ ۲ قرن‌تیا ۸:۱۸). لوقا احتمالاً انجیلش را پیش از

ملاقاتش با پولس و سالهای نخست آشنایاش با وی نوشته، و اعمال را بدنبال آن. واژه «ما» در کتاب اعمال بارها به چشم می‌خورد (۱۰:۱۶ - ۱۷؛ ۵:۲۰ - ۲۸:۲۱؛ ۱:۲۷ - ۱۶:۲۸)، که به وضوح اشاره به حضور لوقا در سفرهای پولس می‌کند.

عنوان

برخی با عنوان «اعمال رسولان» چندان موافق نیستند، زیرا از رسولان، تنها پطرس در این کتاب نقش مهم دارد. در واقع اکثر کتاب به پولس اختصاص یافته است. عنوانهای دیگری نیز برای این کتاب پیشنهاد شده‌اند مانند: «اعمال روح‌القدس»، «گسترش انجیل توسط کلیسا» (ن.ک. ۷:۶؛ ۳۱:۹؛ ۲۴:۱۲؛ ۵:۱۶؛ ۲۰:۱۹).

اما از طرف دیگر «رسولان» می‌تواند اشاره‌ای باشد به مسیحیان نخستین که به واسطه روح عیسی مسیح مجهز شده اقتدار یافتند. در ضمن پطرس و پولس می‌توانند نمونه‌ای باشند از سایر رسولان که لوقا از کارهایشان بی‌خبر بوده است.

ویژگیها و اهمیت این کتاب

کتاب اعمال رسولان دو مشخصه دارد: (۱) ارزش تاریخی و (۲) بینش الهیاتی.

به لحاظ تاریخی، در کتاب اعمال بیش از ۳۰ کشور، ۵۰ شهر، جزایر زیاد، حدود ۱۰۰ فرد، که نام ۶۰ نفرشان در سایر کتب عهدجدید یافت نمی‌شود، نام برده شده‌اند. نویسنده از جغرافیای زمان خویش، سیاستها و رسومات محلی، کشتیرانی، دنیای عمومی مدیترانه در سده اول، گزارشهای شگرفی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

به لحاظ الهیاتی، لوقا قصد ندارد بطور سیستماتیک تعالیم کلیسا را ارائه دهد. اما نیرومندان موعظه انجیل مسیح را در دوران نخستین کلیسا تشریح می‌کند و به چگونگی رشد و گاهی نیز اختلافات کلیسایی می‌پردازد. تعلیم رسولان را می‌توان در خطابه‌ها و موعظه‌های اولیه رسولان دید. این موعظه‌ها یک پنجم کتاب را در بر دارند؛ موعظه پطرس (۲)، دفاع استیفان (۷)، خطابه پولس برای ملحدان (۱۷) از این جمله‌اند. انجیل لوقا و اعمال رسولان روی هم یک چهارم عهدجدید را تشکیل می‌دهند. قرار گرفتن این کتاب میان اناجیل و رسالات، از اهمیت الهیاتی آن سخن می‌گوید. اعمال رسولان شرح می‌دهد که چگونه اعلام پیام درباره مرگ و رستاخیز مسیح توسط کلیسای نخستین در دنیای روم نفوذ کرد و در نتیجه از اهمیت جهانی برخوردار شد. و این نیز بر اهمیت این کتاب همچون شاهی بر مراسم و آموزه کلیسای نخستین برای همه اعصار تأکید می‌کند.

سبک نگارش

اعمال رسولان نثر بسیار غنی دارد، و مانند انجیل لوقا از طیف وسیع واژگان برخوردار است. اعمال رسولان ۴۰۰ واژه خاص خود را دارد که در بقیه عهدجدید یافت نمی‌شود. در مقایسه، انجیل متی و مرقس هریک حدود ۱۰۰ واژه خاص خود دارند.

این کتاب را بر اساس گفتار عیسی در ۸:۱ («شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان»)، می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. بخش اول که شامل باب ۱ تا

۱۲ می‌شود، انتشار انجیل را در اورشلیم، یهودیه، سامره در بر می‌گیرد، و بخش دوم که باب ۱۳ تا ۲۸ را شامل می‌شود، دربارهٔ شهادت کلیسا تا دورترین نقاط جهان است.

شیوه تفسیر کتاب اعمال رسولان

اعمال رسولان مانند اناجیل، یک روایت است، اما بیشتر دربارهٔ رسولان و دیگر اشخاص است تا دربارهٔ عیسی. خواننده ممکن است این سؤال را از خود بپرسد که آیا آنچه در اعمال رسولان می‌خواند فقط گزارشی است از وقایع مربوط به آن زمان، یا الگویی است که باید در زمان حاضر نیز از آن پیروی شود؟ برای مثال، آیا صحبت به زبانها باید همراه با هر تجلی روح القدس باشد (باب ۲)؟ آیا مسیحیان باید مثل پطرس و یوحنا، هر روز در معبد یهود پرستش کنند (باب ۳)؟ موضوع هر دو سؤال اشاره به وقایعی می‌کند که در تاریخ کلیسای نخستین اتفاق افتاده و تکرار آن برای کلیسای عصر حاضر لزومی ندارد. البته تجلی روح و پرستش جزو مسیحیت است، اما نه لزوماً درست به شکلی که در اعمال رسولان می‌بینیم. اما وقتی در اعمال ۱۲:۴ می‌خوانیم که «در هیچکس جز او (مسیح) نجات نیست»، این دیگر فقط مربوط به دوران رسولان نمی‌شود، بلکه نشان می‌دهد که برای هر زمانی فقط یک راه نجات هست و آن هم در مسیح یافت می‌شود.

پس آنچه در اعمال رسولان می‌خوانیم، باید با آن را با نوشته‌های سایر کتابهای عهدجدید مقایسه کرده، مشخص کنیم که آیا مطلب مزبور تنها جنبهٔ تاریخی دارد، یا الگو و توصیه‌ای است برای همهٔ اعصار کلیسا.

تقسیم بندی کلی اعمال ۱ - ۷

الف. شهادت به مسیح در اورشلیم و اطراف آن (۱:۱ - ۶:۷)

5. مقدمه و سفارش (۱:۱ - ۸)

6. صعود (۹:۱ - ۱۱)

7. برگزیدن جانشین یهودا (۱۲:۱ - ۲۶)

8. پنتیکاست: آغاز کلیسا (۱:۲ - ۴۷)

9. نخستین برخورد کلیسا با رهبران مذهبی (۱:۳ - ۳۵:۴)

10. حنانیا و سفیره: درسی در باب انضباط

11. هفت خادم: نمونه‌ای از رویارویی با مشکلات (۱:۶ - ۷)

12. استیفان: برخورد مهلک با یهودیت (۸:۶ - ۶:۷)

حماسه عیسی (۱:۱ - ۱۱)

اعمال از جایی شروع می‌شود که انجیل لوقا به پایان می‌رسد. لوقا ۵۱:۲۴ می‌گوید عیسی چند هفته پس از قیامش به آسمان صعود کرد. و اما اعمال با یک توضیح اضافی مبنی بر اینکه عیسی پیش از رحلت جسمی‌اش از این دنیا چه گفت و چه کرد، آغاز می‌شود.

پیش از هرچیز، هرچند عیسی به لحاظ بدنی از ما جدا شد، ولی حضور غیرجسمی و واقعی‌اش هنوز در این دنیاست. او خود این را قول داده بود و عهدجدید بر آن صحه می‌گذارد (لوقا ۴۹:۲۴؛ یوحنا ۱۶:۱۴). روح‌القدس روح عیسی است و در اعمال ۲:۱ می‌خوانیم که عیسی توسط روح‌القدس دستوراتی به شاگردان می‌دهد. در لوقا و اعمال رسولان روح‌القدس نقش فعالی دارد.

سپس عیسی به شاگردان دستور داد که وقتشان را با تعیین زمان برقراری پادشاهی تلف نکنند (۶:۱)، در عوض در آینده‌ای نزدیک منتظر آمدن روح باشند (۸:۱). روح پس از رفتن عیسی، شاگردان را قوت می‌بخشد تا مأموریتشان را انجام دهند. مأموریت آنها عبارت بود از اعلام اینکه عیسی خالق هستی، نجات‌دهنده و داور نهایی است.

اعمال ۹:۱ - ۱۱ بسیار ساده صعود عیسی را شرح می‌دهد. عیسی به جایی می‌رود که قبلاً بوده و در آینده از آنجا بازمی‌گردد. تا آن زمان پیروانش به یاری روح مأموریتشان را انجام خواهند داد.

نخستین پنتیکاست مسیحی (۱۲:۱ - ۴۷:۲)

روزهای آمادگی

بزودی آنچه عیسی درباره ظهور خارق‌العاده روح‌القدس گفته بود، جامه عمل می‌پوشید. یازده رسول همراه مریم (مادر عیسی) و شماری زنان ایماندار و برادران عیسی (که قبلاً بی‌ایمان بودند) در دعا منتظر آمدن روح بودند (۱۳:۱-۱۴). به پیشنهاد پطرس، رسول دوازدهم (متیاس) را با قرعه انتخاب کردند (۲۶:۱).

پنتیکاست (۱:۲) همان عید هفته‌هاست (تثنیه ۱۶:۱۶)، که هفت هفته پس از پسخ برگزار می‌شود. امروز نیز یهودیان این روز را جشن می‌گیرند. حضور نیرومند روح در این روز کار رهایی‌بخش خدا را که توسط صلیب و رستخیز مسیح موعود ممکن گشته بود، بگونه‌ای نمادین تکمیل کرد. پطرس نخستین کسی بود که این کار رهایی‌بخش خدا را اعلام کرد.

موعظه‌ای بُرنده و واکنشی مثبت و چشمگیر

تأثیر اصلی حضور غیرعادی روح همانا اعلام قدرتمند انجیل عیسی مسیح بود. یهودیان از چندین کشور گوناگون در عید پنتیکاست جمع بودند (۱۱:۲). همه به زبان خود ستایش خدا را از زبان ایمانداران شنیدند و در شگفت شدند. عده‌ای نیز ایمانداران را به ریشخند گرفتند که مست اند (۱۳:۲).

پطرس با نقل از یوئیل نبی نشان داد که این عمل خداست، و آنها را به توبه از گناهی که نسبت به عیسی مرتکب شده بودند دعوت کرد (۳۲:۲ و ۳۸). اگر توبه نکنند، داوری در راه هست، اما اگر توبه کنند وعده

روح را می‌یابند (۳۹:۲). این وعده شامل برخورداری از برکت ابراهیم (پیدایش ۱۲:۱-۳) و امتیاز قوم خدا بودن است.

اعمال فقط خلاصه موعظه پطرس را ارائه می‌دهد (۴۰:۲). موعظه پطرس درست مانند موعظه عیسی، مستقیم و حساس و هشدار دهنده است. واکنش مردم نسبت به موعظه پطرس بسیار چشمگیر است: ۳۰۰ مرد (ن.ک. ۴:۴؛ به غیر از زنان و بچه‌ها، که یا حضور نداشتند یا محسوب نمی‌شدند) آماده تعمید شدند.

زندگی مشترک

اعمال ۴۲:۲ - ۴۷ نتیجه توبه و بازگشت مردم در روز پنتیکااست را در درازمدت نشان می‌دهد. تعلیم رسولان در مرکز این زندگی مشترک قرار داشت. چرا که خود مسیح دستور داده بود که رسولان بشارت داده، مردم را شاگرد سازند. رسولان شاهدان عینی مرگ و قیام عیسی بودند.

دومین پیامد «مشارکت» بود که شامل دعا و عشا ربانی نیز می‌شد. مشارکت چیزی بود که آنها را با هم در مسیح نگاه می‌داشت. پیامد دیگر عبارت است از احساس هیبت، که تا حدی به خاطر معجزات رسولان بود، و پیام بعدی سهم کردن یکدیگر در مال و دارایی خویش. این کار احتمالاً بدین دلیل بود که ایمانداران به خاطر پذیرش عیسی به عنوان ماشیح، از جانب یهودیان طرد شده، از مزایای اجتماعی محروم بودند (ن.ک. عبرانیان ۱۰:۳۲ - ۳۴). امروزه نیز در سراسر جهان ایمانداران به مسیح تحت ظلم و ستم حکومتها قرار دارند.

پنجمین پیامد، اجتماع در معبد برای پرستش خدا و عبادت بود. عبادت در معبد کاری عادی بود چون رسولان نیز یهودی بودند. اما بتدریج، به دلیل مخالفتها از جانب یهود، مسیحیان شروع به جمع شدن در خانه‌ها کردند. با این حال حضورشان در معبد به نشانه این بود که خدا چیزی جدید به پرستش در معبد افزوده است.

ششمین نتیجه را می‌توان پرستش واقعی و صمیمی خدا و برخورداری از خشنودی مردم بیرون دانست. زندگی مشترک و بی‌شیله پيله و پرستش خدا دیگران را جذب کلیسا می‌کرد.

هفتمین پی‌آمد، رشد کلیسا بود. خدا هر روز ناجیان را به کلیسا می‌افزود (۴۷:۲). اعمال رسولان هیچ سخنی از کوشش و برنامه‌ریزی انسان نمی‌گوید. همه این پی‌آمدها نشانه کار روح القدس بود. روح القدس شخصیت مردم را دگرگون می‌ساخت و از آنها جامعه‌ای مطلوب بوجود می‌آورد.

انتشار پیام، جذب مخالفت ها (۱:۳ - ۶۰:۷)

بقیه بخش اول اعمال رسولان سه موضوع را در بر دارد که عبارت است از ادامه کار بشارت به وسیله تأثیر مشترک معجزات و موعظه، زندگی مشترک در جامعه مسیحی، و نیز درگیری با مقامات مذهبی.

معجزات و موعظه

همان نشانه‌های معجزآسای حضور خدا که در آغاز خدمت مسیح بود، اکنون نیز در روزهای نخستین حیات کلیسا دیده می‌شود. لنگی مادرزاد به نام عیسی شفا می‌یابد (۸:۳). حتی دشمنان رسولان نیز

نمی‌توانند لنگ بودن او را انکار کند (۱۶:۴). مکانی که ایمانداران در آنجا دعا می‌کردند تکان می‌خورد (۳۱:۴). زن و شوهری به سبب دروغ گفتن به روح‌القدس می‌افتند و جان می‌سپارند (۵:۵ و ۱۰). سایهٔ رسولان مریضان را شفا می‌دهد (۱۵:۵). آیات و معجزات همراه موعظهٔ رسولان ادامه داشت (۱۶:۵؛ ۱۹:۱-۲). فرشته درهای زندان را باز می‌کند تا رسولان آزاد شوند (۱۹:۵).

شماری از کاهنان ایمان می‌آورند (۷:۶). معجزات بی‌نظیر از دست رسولان و استیفان ظاهر می‌شود (۸:۶). استیفان رویای آسمانی می‌بیند (۵۵:۷)، سپس مانند استادش عیسی مسیح جان می‌سپارد (لوقا ۲۳:۳۴).

واقعاً قدرت و حضور عیسی هنوز در کار بود.

قدرت انجیل در موعظه‌های نیرومند در رابطه با معجزات دیده می‌شد. با شفای لنگ، پطرس و یوحنا مردم را به توبه دعوت می‌کنند (۱۹:۳-۲۳). در محکمه دینی، باز پطرس و یوحنا دربارهٔ عیسی سخن می‌گویند (۱۲:۴). در دومین دستگیری باز شهادت می‌دهند که وعدهٔ قدیمی خدا به قومش از طریق ابراهیم در عیسی است که جامهٔ عمل پوشیده است (۲۹:۵-۳۱). هرچند شاگردان را شلاق می‌زنند اما آنها به موعظه کردن در نام عیسی ادامه می‌دهند (۴۲:۵).

موعظهٔ طولانی استیفان نمونه‌ای است از موعظه‌هایی که رسولان می‌کردند (۲:۷-۵۳). احتمالاً نکات مهم تعلیم رسولان را می‌توان در این موعظه مشاهده کرد. استیفان از ابراهیم شروع کرده، کار خدا را تا اسارت در مصر شرح می‌دهد. سپس می‌گوید همانطور که اسرائیل با موسی مقاومت کرد شنوندگانش نیز با عیسی چنین کردند (۵۱:۷-۵۳).

پیامد چنین پیامهایی در کلیسای نخستین باعث گسترش و رشد نوایمانان می‌شود.

جامعهٔ مسیحی

البته رشد کمیته به تنهایی دلیل حقانیت یک نهضت نمی‌تواند باشد. اما رشد در اثر موعظه‌های صادق و زندگی بر اساس تعلیم مسیحی چیز دیگری است، بطوری که در کلیسای نخستین شاهدش هستیم (۴:۴؛ ۱۴:۵؛ ۷:۶). این نهضت تنها در کمیت نبود بلکه در کیفیت نیز. مردم یکدیگر را دوست داشتند و به نیازهای یکدیگر می‌رسیدند، و این خدمات اجتماعی به خاطر پیروی از دستور مسیح صورت می‌گرفت. کسی نیازمند نبود (۳۴:۴)، روزانه میان بیوه‌ها غذا تقسیم می‌شد (۱:۶). دعا و موعظه در زندگی ایمانداران تأثیر ملموس و عملی داشت.

درگیری

البته همهٔ اینها در کنار مخالفتها و ستمگریها صورت می‌گرفت، که عیسی قبلاً به شاگردان دربارهٔ آنها هشدار داده بود (یوحنا ۱۵:۲۰). می‌خوانیم که رهبران مسیحی زندانی می‌شوند، تحت ستم قرار می‌گیرند، و استیفان شهید می‌شود. بخش اول اعمال رسولان با سنگسار شدن استیفان، در همان شهری که عیسی مصلوب شده بود، پایان می‌پذیرد. در میان ستمگران، سولس نیز دیده می‌شود (۵۸:۷)، کسی که بعداً به بزرگترین شاهد مسیحیت تبدیل شد. در فصل بعد به ایمان آوردن سولس و ادامهٔ گسترش انجیل می‌پردازیم.

فصل ۱۲

اعمال ۸-۱۲

نجات برای یهود و غیریهود

انجیل نجات بخش عیسی مسیح ابتدا در اورشلیم و بعد تمامی یهودیه و سامره موعظه شد. واعظین و شنوندگان نخستین انجیل یهودی بودند. اما عیسی به پیروانش فرمان داده بود تا انجیل را فراتر از اورشلیم، یعنی در سراسر یهودیه و سامره موعظه کنند (اعمال ۸:۱). اعمال ۸-۱۲ درباره تأثیر موعظه انجیل در خارج از محدوده یهودی اورشلیم است.

تقسیم بندی کلی اعمال ۸-۱۲

الف. بشارت به مسیح در یهودیه و سامره (۸:۱-۱۲:۲۵)

1. سولس ستمگر و فیلیپس مبشر (۱:۸-۴۰)
2. ایمان آوردن سولس (۱:۹-۳۱)
3. خدمت پطرس در یهودیه (۳۲:۹-۱۸:۱۱)
4. کلیسای انطاکیه: خدمت برنابا (۱۹:۱۱-۳۰)
5. رهایی معجزآسای پطرس از زندان (۱:۱۲-۲۵)

چشم انداز اعمال ۸-۱۲

اعمال ۸-۱۲ دیدگاهی کمی متفاوت با بخش قبلی دارد. بابهای قبلی بیشتر بر پیام انجیل تأکید داشتند، ولی این بخش بر افرادی تمرکز می‌کند که انجیل بر آنان تأثیر گذاشته است. اکثراً مردم تحت تأثیر موعظه انجیل به مسیح ایمان می‌آوردند. ولی در برخی موارد نیز توبیخ و مجازات می‌شدند. بهر تقدیر این بخش نشان دهنده توجه خداست به افراد، چه یهود و چه غیریهود.

برخی از افرادی که در این بخش کتاب اعمال دیده می‌شوند، اشخاصی عادی هستند و برخی نیز صاحب نام و معروف.

در اناجیل درباره دوازده حواری می‌خوانیم که به عیسی ایمان می‌آورند. هرچند در اعمال رسولان حواریون مهمند، اما با افراد تازه‌ای نیز آشنا می‌شویم.

فیلیپس (۵:۸-۱۳، ۲۶-۴۰)

فیلیپس یکی از هفت شماسی بود که نظارت بر خدمت تقسیم غذا در کلیسای اورشلیم به وی واگذار شده بود (۵:۶؛ این غیر از فیلیپس حواری است). به سبب شهادت استیفان و ستم‌رسانی به کلیسا، فیلیپس و سایر ایمانداران به نواحی اطراف پراکنده شدند. آنان هرجا می‌رفتند انجیل را بشارت می‌دادند. جالب است که ستم‌رسانی به کلیسا باعث شد فرمان مسیح برای بشارت به خارج، اجرا شود.

فیلیپس نخستین مبشری است که وارد سامره شد و مانند عیسی در آنجا معجزات می‌کرد (۷:۸). انجیلی که ابتدا به یهودیان رسید (اعمال ۱-۷) اینک توسط فیلیپس در سامره نیز موعظه می‌شد. در اثر خدمت فیلیپس دو تن ایمان آوردند، یکی شمعون جادوگر و دیگری مردی حبشی.

خواجه‌سرای حبشی

با وجود موفقیت بشارتی در سامره، فیلیپس همچنان نسبت به هدایت خدا حساس بود. فرشته او را به غزه می‌فرستد (۲۶:۸). در راه به خزانه‌دار حبشه بر می‌خورد (حبشه کنونی غیر از این حبشه است). خواجه‌سرای حبشی (همه خواجه‌سراها لزوماً خواجه نبودند) احتمالاً به دلیل مذهبی از اورشلیم دیدن می‌کرد. در آن زمان میان حبشه و یهودیه ارتباط برقرار بود. پادشاه حبشه به عنوان پسر خورشید مورد پرستش بود. ملکه از طرف او امور دنیوی کشور را اداره می‌کرد («کنداکه» لقب ملکه‌های حبشه بود). خواجه‌سرا باب ۵۳ کتاب اشعیا را می‌خواند و چیزی از آن نمی‌فهمید. فیلیپس آن متن را برای او تفسیر می‌کند و به مسیح بشارتش می‌دهد (۳۶:۸)، و خواجه‌سرا تعمید می‌گیرد. فیلیپس راهش را ادامه می‌دهد و به قیصریه رسیده، در آنجا به بشارت دادن ادامه می‌دهد. فیلیپس شاید از این نظر «مبشر» نامیده شده تا از فیلیپس حواری متمایز شود.

این مرد حبشی که زندگی‌اش عوض شده بود احتمالاً بشارت انجیل را با خود به مملکتش برده است. بدین ترتیب انجیل عیسی مسیح زندگی مردم را عوض می‌کرد و به بیرون از محدوده اورشلیم می‌رسید، همانگونه که عیسی پیش‌بینی کرده بود.

حنانیا (۱۰:۹-۱۹)

سولس ستمگر (۱:۸) به دمشق می‌رود تا مسیحیان را دستگیر کند (۱:۹-۲). اما در راه با عیسی روبرو شده، کور می‌شود. همراهانش او را به دمشق می‌رسانند. خدا حنانیا را می‌فرستد تا به سولس بینایی بخشد. درباره حنانیا نمی‌دانیم او اهل دمشق بود یا به آنجا فرار کرده بود. اهمیت او نه تنها در رابطه با سولس، بلکه به عنوان شاهدهی در دمشق است. گزارش کوتاه مصاحبت او با خدا (۱۰:۹-۱۶) گویای ایمان بی‌غل و غش مسیحیان اولیه و نقش مؤثر دعا در زندگی آنان و نیز شهامت آنان است.

وقتی انجیل به مرزهای بیرون اورشلیم می‌رسد، کلیسا پطرس و یوحنا را برای رسیدگی و سرکشی از گروههای ایماندار می‌فرستد. پطرس در حین سفر به لده می‌رسد و مقدسین یهودی پیرو مسیح را دیدار می‌کند، که در میان آنان مردی به نام اینیاس بود (۳۲:۹ - ۳۳). پطرس در نام مسیح اینیاس را که هشت سال فلج بود شفا می‌دهد (۳۴:۹). شفای او باعث می‌شود عده بیشتری در لده و شارون به مسیح ایمان آورند (۳۵:۹). شارون دشتی بود در کرانه مدیترانه که یهودیه را به سامره می‌پیوست.

تابیتا (۳۶:۹ - ۴۲)

یافا حدود ۱۰ مایل در جنوب لده در کرانه مدیترانه و نزدیک تل‌آویو کنونی قرار داشت و شهر بندری برای اورشلیم محسوب می‌شد. در آنجا شاگردی به نام تابیتا بود که بیمار شده می‌میرد. (تابیتا نامی است آرامی و معنی غزال دارد و معادل یونانی آن «دورکاس» است). داشتن چند نام به چند زبان در آن زمان رایج بود. تابیتا به لحاظ کمک به بیوه‌زنان و دوختن لباس برای آنان، زنی نمونه بود. پس ایمانداران یافا به دنبال پطرس می‌فرستند تا او را از مرگ وی آگاه سازند.

پطرس همراه فرستادگان راهی یافا می‌شود. وقتی بدانجا می‌رسد همه را از اتفاقی که تابیتا در آن بود بیرون می‌کند و تنهایی برای وی دعا می‌کند و او زنده می‌شود. خبر این معجزه باعث ایمان آوردن گروهی بیشتر در یافا می‌شود (۴۲:۹). تابیتا مانند اینیاس یادآور کار خدا در بیرون از اورشلیم و نیز یادآور این حقیقت است که خدا در فکر بیماران و بیوه‌زنان است.

شمعون دباغ (۴۳:۹؛ ۱۰:۶، ۱۷، ۳۲)

پطرس وقتی در یافا بود، در خانه شمعون دباغ می‌ماند (۴۳:۹). در همین خانه بود که پطرس بر بام خانه رویا دید (۹:۱۰ - ۱۶). اهمیت شمعون تا حدی به این دلیل است که پطرس در خانه وی این رویا را دید. شغل شمعون دباغی بود. دباغان با لاشه حیوانات مرده کار داشتند که از نظر شریعت نجس بود. فریسیان به دباغان با نظر حقارت نگاه می‌کردند. اما پطرس، به پیروی از استاد خویش که محرومان جامعه را با آغوش باز می‌پذیرفت، زیر سقف خانه این مرد ماند.

کرنلیوس (۱:۱۰ - ۸:۱۱)

رویای پطرس او را برای ملاقات با کرنلیوس آماده کرد. کرنلیوس با خدای یهود آشنا بود و او را می‌پرستید (۲:۱۰). خدا به دعای کرنلیوس پاسخ داد و فرشته‌ای فرستاد تا با پطرس آشنایش کند. کرنلیوس کسانی برای آوردن پطرس می‌فرستد و اقوامش را جمع می‌کند (۲۴).

کرنلیوس نقش مهمی در عوض کردن فکر پطرس داشت (۲۸:۱۰). وقتی کرنلیوس و خاندانش روح‌القدس را درست مانند یهودیان یافتند، پطرس فهمید که قوم خدا به یهودیان محدود نمی‌شود (۳۴:۱۰ - ۳۵، ۴۴، ۴۷).

قضیه کرنلیوس مسئله رابطه میان شریعت یهود و نجات مسیح را پیش آورد. پطرس و کلیسای نخستین فهمیدند که خدا غیریهودیان را بدون شریعت می‌پذیرد. عیسی یاد داده بود که انجیل مال همه است و به نژاد خاصی محدود نمی‌شود (۱۷:۱۱ - ۱۸).

برنابا (۲۲:۱۱ - ۳۰)

کلیسای اورشلیم برنابا را به انطاکیه که در ۳۰۰ مایلی اورشلیم قرار داشت می‌فرستد. او می‌بایست تحقیق کند و ببیند ایمان آوردن غیریهودیان چگونه است (۲۰:۱۱، ۲۲). برنابا را که معنای نامش «مشوق» است، از قبل می‌شناسیم که املاکش را تقدیم کرده بود (۳۷:۴). او ایمانداران انطاکیه را که مرکز ایالت رومی «سوریه» بود، تشویق می‌کند تا در ایمان پایدار بمانند. ایمانداران به مسیح در انطاکیه برای نخستین بار «مسیحی» خوانده می‌شوند (۲۶:۱۱). در ضمن برنابا با حکمتی که داشت پولس را همچون معلم بر آن کلیسا می‌گمارد (۲۵). قبلاً نیز پولس را به جمع ایمانداران معرفی و توصیه کرده بود (۲۷:۹). پولس و برنابا (در بابهای بعدی) نقش به‌سزایی در بشارت ایفا خواهند کرد.

آگابوس (۲۸:۱۱)

آگابوس در دوران کلودیوس (۴۱ - ۵۴ میلادی) پیشگویی کرد که قحطی خواهد آمد. او یکی از انبیا عهدجدید است. در کلیسای نخستین انبیا خدمت می‌کردند (افس ۱۱:۴). نبوت آگابوس ایمانداران انطاکیه را برآن داشت تا به ایمانداران اورشلیم کمک مالی کنند. گویا ایمانداران اورشلیم به خاطر ایمانشان با مشکلات مالی روبرو بودند. در دوران کلیسای نخستین هنوز کتاب عهدجدید موجود نبود و خدا برای دادن پیام از انبیا استفاده می‌کرد. آگابوس یادآور خدای تهیه‌کننده و نیز مسلط بر تاریخ است. او بر تاریخ مسلط است و اگر لازم بداند توسط خادمانش آینده را نشان می‌دهد.

یعقوب: برادر یوحنا (۲:۱۲)

یعقوب پیوند باریکی است میان اناجیل و اعمال رسولان. یعقوب و یوحنا و پطرس گروه سه نفره میان دوازده حواری بودند که بیش از دیگران با عیسی وقت می‌گذرانیدند. یعقوب سرانجام جامی را که عیسی بدان اشاره کرده بود (متی ۲۳:۲۰) نوشید (اعمال ۱۲:۲).

از میان دوازده حواری، یعقوب نخستین کسی بود که در راه مسیح شهید شد. او نمونه‌ای است از شهدای قرن اول مسیحی و شاهد شدت ستمگریهای آن دوران. هیروдіس آگریپاس متمدن برای خشنودی یهود بر مسیحیان ظلم و ستم روا می‌داشت. او یعقوب را به شمشیر کشت (۳:۱۲). یعقوب بهای سنگینی برای وفاداری خویش به عیسی و انجیل پرداخت.

دو بی‌ایمان

اکثر کسانی که در اعمال ۸ - ۱۲ نام برده شده‌اند پاسخ مثبت به انجیل داده‌اند. فقط دو تن پاسخ منفی دادند: یک جادوگر و یک پادشاه.

شمعون جادوگر (۹:۸ - ۲۵)

با بشارت فیلیپس در سامره، شمعون جادوگر نیز ایمان آورده تعمید یافت. او جادوگری قابل بود و عده زیادی را به خود جلب کرده بود. اما ایمان آوردن او از دیدگاه پطرس و یوحنا مسئله ساز بود. او به ایشان پیشنهاد کرد در ازای پرداخت پولی به او نیز قدرتی که همچون رسول مسیح داشتند، به او نیز بدهند تا او هم بتواند روح القدس را به مردم عطا کند. اما پطرس او را سخت توبیخ کرد. شمعون نمونه ای است از کسانی که برای بدست آوردن قدرت و نفع شخصی به مسیح می گروند.

هیرودیس آگریپاس اول (۱:۱۲ - ۲۳)

هیرودیس آگریپاس همان بود که یحیی را به کشتن داد. وی بی شک از تعالیم عیسی خبر داشت. (اعقاب هیرودیس کبیر همگی به هیرودیس ملقب بودند). وقتی کلودیوس امپراتور شد یهودیه و سامره را نیز به قلمرو آگریپاس افزود. هیرودیس آگریپاس وقتی پطرس از زندان خارج شد، دستور قتل نگهبانان را داد (۱۹:۱۲). او وقتی از اورشلیم برای مذاکره با اهالی صور و صیدون بدانجا رفت، مردم او را خدا نامیدند (۲۲:۱۲)؛ و او اعتراضی به این کار نکرد، پس خدا نیز او را چنان زد که جابجا مرد.

افراد سرشناس

اعمال ۸-۱۲ از سه شخصیت برجسته سخن می گوید: یوحنا، پطرس و پولس

در عهدجدید چندین یوحنا وجود دارد، اما یوحنای مورد نظر در اینجا پسر زبدی، برادر یعقوب، «شاگرد محبوب»، و نویسنده انجیل و رسالات یوحنا و مکاشفه است. در اعمال بابهای ۱ و ۳ و ۴ در کنار پطرس از او نام برده شده است و در اعمال باب ۸ او و پطرس از جانب کلیسای اورشلیم به سامره ارسال می شوند تا ایمانداران آنجا را تأیید کنند.

در سامره یوحنا و پطرس بر سر ایمانداران آنجا دست گذاشتند و آنها روح القدس را یافتند (۱۷). یوحنا بدین ترتیب شاهد و عاملی شد برای به بشارت میان غیریهودیان. هرچند دیگر در اعمال نامی از او نیست، ولی بی شک از رهبران مهم کلیسا بوده است. از نوشته های او و نیز تاریخ کلیسا به اهمیت او در کلیسای نخستین پی می بریم.

پطرس (۸:۱۴ - ۲۵؛ ۹:۳۲ - ۴۳؛ ۱۰:۱ - ۱۸؛ ۱۲:۳ - ۱۸)

پطرس در اعمال ۸-۱۲ مثل اعمال ۱-۷ نقش رهبر را داراست. او همراه یوحنا به سامره می رود. سپس شمعون جادوگر را توبیخ می کند تا از طمع خود دست بکشد. در حین فعالیت بشارتی اینیاس و تابیتا را شفا می دهد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، در خانه شمعون دباغ در رویا به او الهام می شود که خوراکها را نجس نداند (ن.ک. مرقس ۷:۱۵ - ۲۳). وقتی فرستادگان کرنلیوس به سراغش می آیند، پطرس همراه آنان از یافا به قیصریه که ۳۰ مایل از آنجا فاصله داشت، می رود. هنگامی که وی در خانه کرنلیوس موعظه می کند روح بر شنوندگان خانه کرنلیوس می ریزد. همراهان یهودی پطرس از این امر گیج می شوند (۴۵:۱۰). پطرس کرنلیوس و اهل خانه اش را تعمید می دهد و چند روز با آنها می ماند تا آنان را در ایمانشان استوار سازد (۴۸:۱۰).

اما این کار پطرس فوری با مخالفت ایمانداران یهودیه مواجه می‌شود. پطرس در پاسخ، به رویایی که دیده و فرشته‌ای که با کرنلیوس سخن گفته و نیز گفتار عیسی و یحیی در این مورد اشاره می‌کند و می‌افزاید که اگر خدا آنها را قبول کرده چرا باید با کار خدا مقاومت کرد. ایمانداران یهودی سرانجام رضایت می‌دهند (۱۸:۱۱).

پطرس توانست برادران یهودی‌اش را راضی کند، اما نتوانست از چنگ هیروودیس به در رود. هیروودیس پطرس را زندانی کرد (۳:۱۲) و احتمالاً قصد اعدامش را داشت. اما فرشته درهای زندان را باز کرد و پطرس آزاد شد (۱۰:۱۲). سپس پطرس فرستاد تا به یعقوب رهبر کلیسا و دیگران خبر آزادی‌اش را ابلاغ کنند (۱۷:۱۲). دیگر از پطرس خبری نیست تا باب ۱۵.

پطرس در این بخش، در گسترش انجیل به بیرون از محدوده اورشلیم نقش مهمی ایفا می‌کند. البته بعداً پولس بشارت میان غیریهود را به عهده می‌گیرد (غلاطیان ۸:۲). خدا پطرس را برای نهادن شالوده‌ای جهت رسالت پولس به کاربرد (اعمال ۷:۱۵).

سولس (۱:۸ - ۱:۹؛ ۳۱ - ۲۵:۱۱ - ۳۰؛ ۱۲:۲۵)

در اعمال ۸ - ۱۲ درباره سولس (بعداً در اعمال رسولان پولس نامیده شده است) این چهار مورد ذکر شده است. اول، او بر یهودیانی که مسیحی می‌شدند ستم روا می‌داشت و بر سنگسار شدن استیفا ن نظارت داشت. دوم، او با عیسایی که فکر می‌کرد مرده است روبرو می‌شود. اعمال ۱:۹ - ۳۱ یکی از سه گزارش درباره توبه و ایمان آوردن پولس است که در این کتاب آمده است. هر یک از این سه گزارش کمی متفاوت از دیگری نقل شده است (ن.ک. اعمال ۴:۲۲ - ۱۶؛ ۹:۲۶ - ۱۸). پس از روزه، پولس از روح القدس پر می‌شود. سپس با شجاعت در کنیسه دمشق به بشارت مسیح می‌پردازد. یهودیان در صدد کشتن او بر می‌آیند (۲۳:۹)، اما او به عربستان می‌گریزد (غلاطیان ۱:۱۷).

حدود سه سال پس از ایمان آوردنش به عیسی مسیح، به اورشلیم می‌رود. در آنجا به یاری برنابا از طرف برخی ایمانداران پذیرفته می‌شود (۲۷:۹). دیگر ایمانداران او را نمی‌پذیرند چون فکر می‌کنند خودش را مسیحی جا زده تا دامنه ستمگری‌اش را گسترش دهد. از سوی دیگر یهود در صدد کشتنش بر می‌آیند، اما به کمک ایمانداران به قیصریه می‌گریزد. سپس با کشتی رهسپار دیار خود تارسوس می‌شود. با ایمان آوردن سولس به مسیح، سرانجام کلیساهای یهودیه و سامره و جلیل نفس راحتی می‌کشند.

سوم، در اعمال ۱۱:۲۵ - ۳۰ می‌خوانیم که برنابا پولس را به تعلیم در کلیسای انطاکیه منصوب می‌کند. در نتیجه عده زیادی در آنجا تعلیم می‌یابند (۲۶:۱۱). وقتی آگابوس نبوت می‌کند که بزودی قحطی پدید خواهد آمد، کلیسای انطاکیه هدایایی به دست برنابا و پولس برای کلیسای اورشلیم ارسال می‌کنند (۳۰:۱۱). در این سفر، پولس برای دومین بار بود که پس از ایمان آوردنش از اورشلیم دیدار می‌کرد. وقتی به غلاطیان برسیم مسئله تعداد دیدارهای پولس از اورشلیم را بررسی خواهیم کرد.

چهارم، در اعمال ۱۲:۲۵ می‌خوانیم که برنابا و پولس مأموریت خود را تکمیل کرده با یوحنا مرقس به انطاکیه بر می‌گردند. بسیاری معتقدند که این همان مرقس نویسنده انجیل است. بهر تقدیر، او را باز در سفر بشارتی پولس و برنابا، خواهیم دید.

فصل ۱۳

اعمال ۱۳ - ۲۸

تابش نور مسیح تا به انتهای جهان

یکی از بحرانهای جهانی قرن بیست و یکم، جنگ و قحطی و پناهندگی است. مردم دوست ندارند غریبه به مملکتشان بیاید و زندگی‌شان را مختل کند. غریبه‌ستیزی از قدیم بوده است، هرچند در عهدعتیق آمده که شخص باید همسایه‌اش را دوست بدارد. عیسی نیز از دوست داشتن دشمن سخن می‌گوید و مریدانش راه او را ادامه می‌دهند.

اعمال ۱۳ - ۲۸ گویای ادامه انتشار انجیل است به قومها و کشورهای جهان. انجیل منحصر به هیچ قوم و نژاد خاصی نیست، بلکه به همه کسانی تعلق دارد که بدان پاسخ مثبت دهند. در این بخش با شخصیت اصلی پولس، آن فریسی سابق که با هرچه مخالف سنت یهود بود، سرستیز داشت، آشنا خواهیم شد.

این بخش از سه سفر گوناگون بشارتی سخن می‌گوید که به کشورهای گوناگون شده است. در ضمن بحث الهیاتی در مورد پذیرش غیریهود به درون کلیسا را مطرح می‌کند. همچنین از زندانی شدن پولس به خاطر دادن پیام به غیریهود سخن می‌گوید. یهودیان غیور و نژادپرست کمر به نابودی پولس می‌بندند. در آخر پولس را در شهر بزرگ روم می‌بینیم که به آرزویش یعنی بشارت به رومیها رسیده است.

تقسیم بندی کلی اعمال ۱۳ - ۲۸

الف. شهادت به مسیح تا به انتهای جهان (۸:۱ - ۲۵:۱۲)

1. نخستین سفر بشارتی پولس (۱:۱۳ - ۲۸:۱۴)
2. شورای اورشلیم (۱:۱۵ - ۳۵)
3. دومین سفر بشارتی پولس (۲۲:۱۸ - ۳۶:۱۵)
4. سومین سفر بشارتی پولس (۱۵:۲۱ - ۲۳:۱۸)
5. دستگیر شدن پولس در اورشلیم و زندانی شدنش در قیصریه (۱۵:۲۱ - ۳۲:۲۶)
6. سفر پولس به روم (۱:۲۷ - ۱۰:۲۸)
7. خدمت بشارتی پولس در روم (۱۱:۲۸ - ۳۱)

نخستین سفر بشارتی پولس (۱:۱۳ - ۲۸:۱۴)

پس از رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، اورشلیم مهد کلیسای مسیح شد. اورشلیم شهری مهم بود چه برای یهود و چه برای مسیحیان. در عهد عتیق از آن همچون صهیون و شهر خدا یاد شده است، و یهودیان تا به امروز نیز با همین عنوان آن را گرامی می‌دارند. اما برای مسیحیان، اورشلیم بتدریج جای خود را به انطاکیه سوریه داد، و انطاکیه مرکز مسیحیت شد. در انطاکیه که مرکز استان رومی سوریه بود ۳۰۰ هزار یهودی زندگی می‌کرد. فاصله آن تا اورشلیم ۳۰۰ مایل بود. برخی مسیحیان در اثر آزار و اذیت کلیسا و سنگسار شدن استیفان به انطاکیه گریخته بودند. برنابا و پولس هر دو از رهبران کلیسای انطاکیه بودند (۲۲:۱۱ - ۲۶).

انطاکیه به دو لحاظ اهمیت داشت. اول، نمونه‌ای بود از جامعه‌ای متشکل از اقوام و نژادهای گوناگون که با انجیل مسیح سازگاری داشت، انجیلی که همه قومها را با هر زمینه طبقاتی دعوت به پیوستن به خانواده خدا می‌کرد. انطاکیه نخستین کلیسای میسیونری شد که به سایر کشورها و شهرها مبشر می‌فرستاد. هر سه سفر بشارتی پولس از انطاکیه آغاز شد. امروزه تبلیغ دین به مردم سایر ادیان کاری است نه چندان خوشایند. اما مسیح با ادعای تنها راه، شاگردانش را دستور داد به همه عالم بروند.

کلیسای انطاکیه این دستور مسیح را جدی گرفت. کلیسا وقتی در روزه و دعا بود روح القدس گفت برنابا و پولس را بفرستند (اعمال ۱:۱۳ - ۳). آن دو نخست به قبرس (وطن برنابا) رفتند. در آنجا با شارلاتانی به نام باریشوع مواجه شدند، ولی در ضمن شاهد ایمان آوردن حاکم رومی، سرگیوس پولس شدند.

سپس از قبرس به سوی شمال یعنی آسیای صغیر رفتند. از اینجا مرقس به اورشلیم برگشت. آنها در جنوب ایالت رومی غلاطیه گشتند و بشارت دادند. هر جا ممکن بود از کنیسه برای بشارت استفاده می‌کردند. شهرهایی که بشارت دادند عبارت بودند از انطاکیه پیسیدیه، ایکونیوم، لستره و دربه.

پیام بشارتی آنها این بود که نقشه نجات خدا که در عهد عتیق درباره اش سخن رفته، توسط مرگ و رستاخیز عیسی به انجام رسیده است. پیام آنها هم با پذیرش روبرو شد (۴۸:۱۳) و هم با مخالفت سخت (۵۰:۱۳). پولس و برنابا از همان راه برگشتند و کلیساهای نوبنیاد را تشویق و تقویت کردند. آنها در ضمن رهبران برای این کلیساهای تعیین کردند و به انطاکیه برگشته، به ایمانداران آنجا خبر شاد ایمان آوردن غیریهودیان را دادند (۲۷:۱۴). پیام اعمال ۱۳ و ۱۴ را وقتی به رساله غلاطیان رسیدیم، بررسی خواهیم کرد. نخستین سفر بشارتی از این نظر مهم است چون زمینه را برای تصمیم‌گیری الهیاتی کلیسا آماده کرد.

شورای اورشلیم (۱:۱۵ - ۳۵)

در اعمال رسولان مخالفت‌های چندی با انجیل می‌بینیم. پیامهایی که ایمانداران یهودی چون پطرس و استیفان و برنابا و پولس درباره عیسی می‌دادند یهودیان را عصبانی می‌کرد، چراکه آنها نمی‌توانستند بپذیرند که عیسی همان ماشیح یهودیان است. موضوع مهمی که مطرح بود این بود که شخص چگونه «نجات» می‌یابد، گناهانش بخشیده می‌شود و به پادشاهی خدا راه می‌یابد. مسیحیان یهودی نژاد تأکید داشتند که نجات هدیه رایگان فیض خداست که با اعتماد کردن به عیسی مسیح نصیب شخص می‌گردد.

اما یهودیان غیرمسیحی مخالف این تعلیم بودند. آنان مرگ عیسی بر صلیب را همچون قربانی گناهانشان نمی‌پذیرفتند، بلکه تأکید می‌کردند که برای مقبول خدا شدن لازم است شخص اعتقادات و رسوم یهود، به‌ویژه سنت ختنه برای مردان را پیروی کند.

این اختلاف به نحوی بر کلیسا نیز که اکثراً یهودی بودند اثر گذاشت. گروهی از یهودیه به انطاکیه آمدند تا برضد انجیلی که برنابا و پولس موعظه می‌کردند، تعلیم دهند. آنها می‌گفتند نجات تنها با ایمان به عیسی مسیح نیست بلکه حفظ سنت یهود نیز در این مورد ضروری است (۱:۱۵). سالیان پیش عیسی در این باره سخن گفته بود و علیه تفسیر غلط شریعت موسی برخاسته بود (متی ۲۳؛ مرقس ۹:۷). عیسی یهودیان را متهم می‌کرد که رسوم انسانی را جایگزین کلام خدا کرده‌اند.

پولس و برنابا با نظر این گروهی که از یهودیه به انطاکیه آمده بودند، مخالفت کردند. احتمالاً پولس غلاطیان را که در آن موضوع ختنه شدن غیریهودیان مطرح می‌باشد، در این زمان نوشته است. در نتیجه شورایی در اورشلیم به منظور حل موضوع برپا شد. مخالفین پولس و برنابا اول سخن گفتند: «این غیریهودیان را باید ختنه کرد و حکم داد که شریعت موسی را نگاه دارند» (۵:۱۵).

پس از مشورت، پطرس و دیگران چنین رأی دادند: «ما ایمان داریم که به فیض خداوند عیسی است که نجات یافته‌ایم، چنانکه ایشان نیز» (۱۱:۱۵). منظور پطرس از «ما»، «ما یهودیان» بود و «ایشان» به معنی غیریهودیان. پولس، برنابا و یعقوب برادر عیسی که رهبر کلیسای اورشلیم بود با این نظر موافقت کردند (۱۲:۱۵ - ۲۱).

نامه‌ای برای تشریح و حل مسئله به کلیساهای سوریه و قیلیقیه فرستاده شد. (ارسال نامه به غلاطیه ضرورت نداشت چراکه پولس قبلاً در رساله‌اش به غلاطیان این موضوع را تشریح کرده بود). بطوری که در محتوای نامه که در ۲۳:۱۵ - ۲۹ قید شده است می‌بینیم، نجات تنها با ایمان به عیسی مسیح است و بس. درضمن در نامه پیشنهاد شده بود که غیریهود مواظب باشند تا از خوراک ناپاک و اعمال غیراخلاقی که باعث رنجش مسیحیان یهود است، بپرهیزند. پولس خود نیز نسبت به سنت یهود با ملاحظه رفتار می‌کرد (رومیان ۱۴؛ اول قرن‌تین ۹:۸-۱۳).

کلیسای امروز «نجات محض ایمان به عیسی مسیح» را بدیهی می‌شمارد، اما در بدو تشکیل کلیسا این چنین نبود. در شورای اورشلیم این موضوع تثبیت شد، اما متأسفانه کلیسا در طی قرون از آن انحراف ورزید. حقیقت نجات محض ایمان به عیسی مسیح که با تأیید کلام خدا و هدایت روح در کلیسای نخستین در شورای اورشلیم تثبیت شد (۱۵:۱۵ - ۱۸، ۲۸) لازم است مورد احترام کلیسا در هر عصری قرار گیرد.

دومین سفر بشارتی (اعمال ۱۵:۳۶ - ۲۲:۱۸)

کمی بعد از شورای اورشلیم، پولس پیشنهاد کرد که رهسپار دومین سفر بشارتی شوند (۳۶:۱۵). ولی این بار پولس بجای برنابا، مرقس را همراه خود برد (۴۰:۱۵). آنها از کلیساهای نزدیک، در سوریه و قیلیقیه دیدار کردند (۴۱:۱۵). سپس به سرکشی از کلیساهایی که در سفر اول تأسیس کرده بودند، پرداختند (۱:۱۶ - ۵). سرانجام به «تروآس» در دریای اژه رسیدند (۸:۱۶). رؤیای پولس سبب شد او به سوی

مکادونیۀ یونان که در سمت شرق اروپا واقع بود، رهسپار شود. از ضمیر شخص دوم جمع «ما»، می‌فهمیم که لوقا در تروآس به گروه پولس پیوسته است.

سفر دوم سه سال طول کشید، مسیری در حدود ۳۰۰۰ مایل را در بر گرفت، که اکثراً با پای پیاده پیموده شد. پولس و سیلاس و تیموتائوس انجیل را در فیلیپی، تسالونیک، بیریه، آتن و قرنتس بشارت دادند. با انجیل برخوردهای مثبت و منفی شد. پولس بارها با خطر مرگ روبرو گشت.

با وجود این زحمات و ستمگری‌ها، کلیسا رشد می‌کرد. رسالۀ پولس به فیلیپیان، تسالونیکیان و قرنتیان در تأیید این موضوع است. پولس پس از یکسال و نیم در قرنتس (۱۱:۱۸)، سرانجام به انطاکیه برمی‌گردد. همراه از افسس دیدن می‌کند و قول می‌دهد در سفر بعدی در افسس بیشتر بماند. از آنجا به قیصریه و اورشلیم رفته، عازم انطاکیه می‌شود. بدین ترتیب دومین سفر بشارتی پولس به پایان می‌رسد.

سومین سفر بشارتی (اعمال ۱۸:۲۳ – ۱۵:۲۱)

پس از اندک زمانی در انطاکیه، پولس سومین سفر بشارتی‌اش را آغاز کرده، «در سرتاسر دیار غلاطیه و فریجیه جابه‌جا می‌گشت و همه شاگردان را استوار می‌کرد» (۲۳:۱۸). او از کلیساهایی که قبلاً به اتفاق برنابا در نخستین سفرش تأسیس کرده بود، دیدار می‌کرد و ایمانشان را تقویت می‌نمود. پولس در طی سفرش به سوی غرب به افسس، شهر مهم و مرکز آسیا، رسید (۱:۱۹). پولس طولانی‌ترین خدمتش را در شهر افسس انجام داد. با موعظه در کنیسه شروع کرد (۸:۱۹) و کم‌کم با مخالفت شدید روبرو شد، پس از کنیسه به تالاری نقل مکان کرد و در آنجا به خدمتش ادامه داد. در عرض سه سال با وجود حملات دیوزدگی و جادوگری، بسیاری ایمان آوردند (۱۳:۱۹ – ۱۶).

در این سالها بود که پولس رسالات اول و دوم قرنتیان را نوشت. خدمت دیگر پولس در این مدت جمع‌آوری هدایا برای ایمانداران یهودیه بود.

موفقیت بشارتی در افسس باعث آشوب صنعتگران بت آرمیس شد (۲۷:۱۹). قبل از آن پولس به‌ترتیب قصد ترک افسس را داشت (۲۱:۱۹ – ۲۲). در آخر سومین سفر موفقیت‌آمیز، پولس از شمال و جنوب یونان نیز دیدار کرد. او تا الیرکوم در ناحیۀ آلبانی نیز پیش رفت (رومیان ۱۵:۱۹). در سه ماه اقامتش در اخاییه، رساله به رومیان را در ۵۷ میلادی نوشت. سپس در راه بازگشت به اورشلیم، با رهبران کلیسای افسس دیدار کرد (۱۷:۲۰ – ۳۸). در قیصریه آگابوس به پولس هشدار داد که اگر به اورشلیم برود، دستگیر می‌شود. طبق این نبوت (۱۰:۲۱ – ۱۱) پولس دست کم چهار سال، یعنی مدتی که کتاب اعمال درباره‌اش نوشته، در زنجیر به سر برد.

دستگیری در اورشلیم و زندانی در قیصریه (۱۵:۲۱ – ۳۲:۲۶)

یعقوب و کلیسای اورشلیم به گرمی از پولس استقبال می‌کنند (۱۷:۲۱)، سپس پولس را از خطر دشمنان آگاه ساخته به وی پیشنهاد سازش به منظور تنش‌زدایی می‌دهند (۲۰:۲۱ – ۲۵). پولس راضی می‌شود، اما دشمنان رحم نمی‌کنند و دستگیرش می‌کنند (۲۷-۳۶). مردم به دفاعیۀ او گوش می‌دهند، اما وقتی

واژه «غیریهود» را از دهانش می‌شنوند، به او حمله‌ور می‌شوند (۲۱:۲۲). فرمانده رومی وقتی آشوب را می‌بیند دستور می‌دهد پولس را شلاق بزنند. اما رومی بودن پولس او را از شلاق کشنده آزاد می‌کند (۲۵:۲۹-۲۲). روز بعد در محضر سنه‌درین، شورای عالی یهود، پولس با گفتن اینکه خود یک فریسی است، فریسیان و صدوقیان را به جان هم می‌اندازد. یهودیان در کمین پولس می‌نشینند تا او را بکشند، ولی سربازان رومی او را شبانه به قیصریه می‌برند (۱۲:۲۳ - ۳۵). شب پیش خداوند در خواب به او گفته بود که باید در روم به وی شهادت دهد (۱۱:۲۳).

اما پولس تا از قیصریه به روم برسد، دو سال سپری می‌شود. در طی این دو سال یهود سعی می‌کند پولس را به اورشلیم بکشاند و بکشد. فلیکس، نماینده روم در یهودیه اولین کسی است که به پرونده پولس رسیدگی می‌کند. او به دو دلیل از آزاد کردن پولس خودداری می‌کند، یکی اینکه انتظار داشت پولس به وی رشوه دهد، دوم اینکه می‌خواست یهود را راضی کند.

در سال ۶۰ فستوس جانشین فلیکس می‌شود. یهود به فستوس فشار می‌آورند تا پولس را به اورشلیم برگرداند (۱:۲۵ - ۵). وقتی پولس متوجه می‌شود که ممکن است او را به اورشلیم بفرستند به قیصر متمسک می‌شود. هر شهروند رومی این امتیاز را داشت تا از قیصر دادخواهی کند، بنابراین فستوس چاره‌ای نداشت جز این که پولس را به روم بفرستد (۱۲:۲۵). دفاع پولس در مقابل فستوس و هرودیس آگریپاس دوم را در ۱۳:۲۵ - ۳۲:۲۶ می‌خوانیم. پولس در دفاع از خود از ایمان آوردنش و ظلم یهود سخن می‌گوید (۲۲:۲۶ - ۲۳). فستوس و آگریپاس او را بی‌گناه می‌یابند اما کاری نمی‌توانند بکنند (۳۰ - ۳۲).

سفر به روم (۱:۲۷ - ۱۰:۲۸)

در سفر پولس به روم دوباره لوقا به پولس می‌پیوندد (به واژه «ما» در ۱:۲۷ توجه کنید). نویسنده با آب و تاب سفر با کشتی و شکستن آن و نجات ۲۷۵ تن را شرح می‌دهد. این سفر نمونه‌ای از سفرهای پرخطر آن زمان و نیز حفاظت الهی است. پولس حتی از نیش مار سمی در جزیره مالت جان بدر می‌برد (۱:۲۸ - ۷). در طی سفر پولس به قصد نیکوی خدا شهادت داده، می‌گوید خدا آنها را حفظ خواهد کرد.

خدمت در روم (۱۱:۲۸ - ۳۱)

اعمال رسولان با رسیدن پولس به روم و انتظار دوساله‌اش برای حضور در دادگاه پایان می‌یابد. برخی دانشمندان، این تاریخ، یعنی ۶۲ میلادی را زمان نگارش اعمال می‌دانند. زندان پولس در واقع اتفاقی بود که افراد می‌توانستند در آن با وی ملاقات کنند. بدین‌طور خدا به پولس امکان موعظه در روم را که آرزوی پولس بود، میسر می‌کند. پولس از این فرصت استفاده کرده، درباره عیسی و پادشاهی خدا تعلیم می‌دهد (۳۱:۲۸).

چهار رساله پولس یعنی افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فلیمون در این زمان نوشته شده‌اند. در یکی از این رسالات پولس از زندانی شدنش سخن می‌گوید (فیلیپیان ۱:۱۲ - ۱۴). پولس هرگز فکر نمی‌کرد با

زحمات زیاد و به صورت یک زندانی به روم برسد. اما نهایتاً او پی برد که در پی گامهای خداوندش راه می‌رود.

خاتمه

اناجیل با فرمان عیسی مبنی بر شاگرد ساختن همهٔ قومها که شامل غیریهودیان نیز می‌شود، به پایان می‌رسد. اعمال با همین فرمان مسیح و به قدرت روح آغاز می‌شود (۸:۱) و با رسیدن پیام انجیل به شهر امپراتوری روم خاتمه می‌یابد. انجیل عیسی مسیح هنوز به انتهای دنیا نرسیده بود، اما در آن راه پیش می‌رفت.

پیام خوشبختی

فصل ۱۴

همه چیز برای همه کس

زندگی و تعالیم پولس رسول

در فصلهای پیشین، با بررسی کتاب اعمال رسولان، متوجه شدیم که بحث و جدل بر سر عقاید و آرا چیزی نیست که مختص عصر حاضر باشد، بلکه قدمت کهن دارد. دیدیم چطور یک رهبر با استعداد یهودی به نام پولس می‌کوشد تا به یهود و غیریهود حقیقت ماسیح بودن عیسی را آشکار کند. حال در این فصل به زندگی و تعالیم این پولس می‌پردازیم تا با این ابرمرد تاریخ مسیحیت بیشتر آشنا شویم. با این کار، پرتو بیشتری بر کتاب اعمال رسولان که خواندیم خواهد افکند و نیز ما را آماده بررسی رسالات پولس خواهد ساخت.

نگاهی اجمالی بر زندگی پولس

تاریخ دقیق تولد پولس معلوم نیست. احتمالاً در دهه تولد عیسی او چشم به جهان گشوده است. احتمالاً وی در اواسط یا اواخر دهه ۶۰ میلادی به شهادت رسیده است. محل تولد پولس تارسوس، شهر مهمی در ایالت رومی کیلیکیه بوده است. تارسوس کنونی در جنوب ترکیه قرار دارد. پولس در فرهنگ هلینیستی بزرگ شده، اما وفادار به تورات مانده بود (فیلیپیان ۵:۳).

تحصیلات سولس (نام یهودی او) در اورشلیم بوده است. «من مردی یهودی‌ام، متولد تارسوس کیلیکیه. اما در این شهر [اورشلیم] پرورش یافته‌ام. شریعت اجدادی خود را به کمال، در محضر گاملائیل فرا گرفتم و برای خدا غیور بودم، چنانکه همگی شما امروز هستید» (اعمال ۲۲:۳). معلمش گاملائیل اول از ربی‌های سرشناس یهود بوده است. پولس بر زبانهای یونانی، عبری و آرامی تسلط داشت.

برخی الهیدانان معتقدند سولس عیسی را می‌شناخته و پای صلیبش بوده است. چند سال پس از مصلوب شدن عیسی، سولس در راه اورشلیم به دمشق با وی برمی‌خورد. جالب است که نکته اصلی پیامهای پولس، نه تجربه روحانی و ایمان آوردنش بلکه همیشه مسیح بود (دوم قرنتیان ۵:۴).

درباره سالهای پس از توبه‌اش اطلاعات مختصر داریم. می‌دانیم مدتی را در عربستان، دمشق، اورشلیم و تارسوس گذرانده است (غلاطیان ۱:۱۵-۲۱). برنابا به تارسوس می‌رود تا سولس را بیابد. و چون او را یافت، او را از تارسوس به انطاکیه آورد تا برای تعلیم در کلیسا از او کمک بگیرد. ایشان در آنجا سالی تمام با کلیسا گرد می‌آمدند و شمار بسیاری را تعلیم می‌دادند (اعمال ۱۱:۲۵ و ۲۶). این همان کلیسایی است که فراریان در اثر جفای سولس بنا کرده بودند (۱۹:۱۱-۲۱). از اینجا به بعد ما اطلاعات بیشتری درباره زندگی و الهیات پولس داریم.

سفرهای بشارتی و رسالات پولس

نگارش رسالات یا نامه‌های پولس از سفرهای بشارتی او نشأت می‌گیرند. نگارش رساله غلاطیان احتمالاً بدنبال دیدار پولس و برنابا از آن منطقه در اولین سفرش حدود سالهای ۴۷ تا ۴۹ میلادی صورت گرفته است (اعمال ۱۳ و ۱۴). پولس در دومین سفرش که سه سال طول کشید، همراه با سیلاس و تیموتائوس کلیساهایی در این شهرها تأسیس کرد: فیلیپی، بیریه، تسالونیکي و قرنتس. رسالات اول و دوم تسالونیکیان در این زمان نوشته شده‌اند.

در سومین سفرش (۵۳ - ۵۷ میلادی) پولس مدت طولانی در افسس ماند. در این سفر او رساله اول قرنتیان را نوشت. هنگام گشت در مکادونیه دوم قرنتیان را و در بازگشت به اورشلیم رومیان را نگاشت.

در اورشلیم یهودیان به دروغ پولس را متهم می‌کنند که غیریهودیان را به معبد آورده است. در نتیجه او دستگیر می‌شود و دو سال در قیصریه در حبس می‌ماند. از قیصریه به روم فرستاده می‌شود و در زندان روم رسالات افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فلیمون را می‌نویسد. از اینجا به بعد پی‌گیری زندگی پولس آسان نیست. احتمالاً او از زندان روم آزاد شده، به اسپانیا سفر می‌کند و به منطقه اژه برمی‌گردد. یکی دو تا از رسالات شبانی در این زمان نوشته می‌شود. در دوم تیموتائوس پولس از مرگ سخن می‌گوید. احتمالاً او در سال ۶۷ میلادی بدست نرون کشته می‌شود.

پولس و عیسی

از عصر روشنگری به بعد چنین عقیده‌ای بوجود آمد که عیسی انسانی بود که اخلاقیات روحانی تعلیم می‌داد و پولس او را به مقام الوهیت رساند. در نتیجه، مسیحیتی که امروز ما داریم نه از عیسی که از پولس به ما رسیده است. پیروان این عقیده می‌گویند در قرن اول میلادی پولس مسیر مسیحیت اصیل را عوض کرد.

البته شکی نیست که تفاوت‌هایی میان اعلام پادشاهی خدا توسط عیسی و اعلام عیسای قیام کرده پولس به چشم می‌خورد. اما این تفاوتها در قیاس با نقشه کلی نجات الهی توسط عیسی، بسیار جزئی است. پولس کار نجات بخش عیسی را به روشی خاص در دنیای روم اعلام کرد.

پولس و عیسی در گفتار و کردار با هم فرق دارند، ولی مکمل هم هستند. الهیات پولس ادامه برحق انجیل نجاتبخش عیسی مسیح است برای یهود و غیریهود. در زیر الهیات پولس را طبقه‌بندی کرده‌ایم تا بهتر بتوانیم به قدرت و اهمیت انجیلی که او موعظه می‌کرد و تا بحال میلیونها تن را نجات داده، پی ببریم.

تعلیم پولس درباره خدا

عهد جدید ۱۳۰۰ بار واژه «خدا» را به کار می‌برد، که ۵۰۰ بار آن توسط پولس به کار رفته است. «خدا» در مرکز تعلیم پولس است. در نوشته‌های پولس چندین عبارات ستایشی در وصف خدا (doxology) هست. خدا قادر مطلق و دانای مطلق است و حکمت او فوق از حکمت بشری است. همه چیز از اوست و برای اوست (رومیان ۱۱: ۳۳ - ۳۶). «تا ابد او را جلال باد!» (رومیان ۱۶: ۲۷؛ غلا ۱: ۵؛ افس ۳: ۲۱؛ فیل ۴: ۲۰). اینها نشان می‌دهند که پولس، «رسول جلال خدا در مسیح» است.

به فرمان خدا انجیل مسیح به قومها اعلام می‌شود تا نجات یابند (رومیان ۱۶: ۲۶). خدا بلادیدگان را تسلی می‌دهد و مردگان را زنده می‌سازد (۲ قرن ۱: ۳ و ۹). خدا وفادار است (۲ قرن ۱: ۱۸)، «پی مستحکمی که خدا نهاده است، پابرجاست» (۲ تیمو ۲: ۱۹). خدا به ایمانداران بیعانه روح را داده است (۲ قرن ۱: ۲۱ - ۲۲). خدای زنده آسمان و زمین و هرچیز در آن را ساخت (اعمال ۱۴: ۱۵). «خدای یکتا، آن پادشاه سرمدی، نامیرا و نادیدنی» (۱ تیمو ۱: ۱۷). «خدای متبارک که حاکم یکتا و شاه شاهان و رب الارباب است. او که تنها وجود فناپذیر است و در نوری سکونت دارد که نتوان به آن نزدیک شد، او را که هیچ‌کس ندیده و نتواند دید» (۱ تیمو ۶: ۱۵ - ۱۶). چنین خدایی است که پولس به اطاعتش و اعلامش به دنیا اصرار می‌ورزد.

در دنیای چندخدایی، پولس به وحدانیت خدا موعظه می‌کند. در برابر رواقیون به خدایی موعظه می‌کند که شخص‌مند و نزدیک است. در برابر بت‌پرستان خدایی را معرفی می‌کند که به اخلاقیات اهمیت می‌دهد. خدایی که باید از او ترسید، دوستش داشت و خدمت و عبادتش کرد.

مسئله شرّ و سرنوشت انسان

خدایی که راههایش تماماً کامل است، بر دنیا حکم می‌راند (رومیان ۵: ۳ - ۶). حقیقت تام، یک روز عدل و جلالش را آشکار خواهد کرد، حتی اگر انسان آن را نبیند و نفهمد. شیطان زیر سلطه خدا قرار دارد و موجودی است شخص‌مند، قوی و شریر (دوم قرن ۱۱: ۱۲ - ۱۵؛ افسسیان ۶: ۱۱ - ۱۲). شیطان واقعی است و بر مردم تأثیر می‌گذارد (افس ۲: ۲). اما نهایتاً مغلوب خدا خواهد شد (روم ۱۶: ۲۰). ولی تا آن زمان گناهکاران در دست او اسیرند (روم ۳: ۲۳؛ ۲ تیمو ۲: ۲۶). از این رو انسانها به نجات نیاز دارند. پس پولس به قدرت نجات‌بخش توسط مسیح در برابر شریعت موعظه می‌کند.

پولس و شریعت

پولس عهد عتیق را همچون کلام خدا قبول داشت. موضوع اصلی عهد عتیق گمراهی فلاکت‌بار انسان است (مزمور ۱: ۱۴ - ۳ و رومیان ۱۰: ۳ - ۱۱، ۲۳). شریعت از گناه که انسان را از خدا جدا کرده سخن می‌گوید. پولس شریعتگرایی یعنی نجات با اعمال حسنه را نیز محکوم می‌کند. انسان به نجات نیاز دارد تا از غضب آینده رهایی یابد. بدین ترتیب شریعت به عیسی مسیح اشاره دارد (رومیان ۳: ۲۱ و غلاطیان ۳: ۲۴).

هم غلاطیان و هم رومیان به ما هشدار می‌دهند که نجات با حفظ شریعت نیست (رومیان ۲۸:۳ و غلاطیان ۱۶:۲). چنین انتقاد از شریعت‌گرایی ابداع پولس نیست بلکه از عهد عتیق بر می‌خیزد (۱ سموئیل ۲۲:۱۵؛ مزبور ۶:۴۰ - ۸؛ اشعیا ۱۶:۵۱ - ۱۷؛ اشعیا ۱۱:۱ - ۱۵؛ میکا ۶:۶ - ۸).

اما پولس با توجه به خصائل خوب شریعت از آن قدردانی می‌کند (رومیان ۳:۳۱؛ ۷:۱۲، ۱۴؛ غلاطیان ۵:۱۴؛ و ۲:۶). نقل قول‌هایی که از تورات می‌کند نشان می‌دهد او مخالف شریعت نیست. پولس مخالف کسانی است که تأکید دارند حفظ شریعت انسان را نجات می‌بخشد. چرا؟ چون این مخالفت با کار نجات‌بخش عیسی بر صلیب است. در بقیه موارد او طرفدار شریعت است و از آن به نیکی یاد می‌کند.

در این اواخر افرادی چون «سَندرس» (E. P. Sanders) با این ایده مخالفت کرده‌اند که پارسا شمرده‌گی به وسیله ایمان در مرکز تئولوژی پولس قرار دارد. او و چند الهیدان دیگر گفتار پولس درباره شریعت را از نو تفسیر کرده‌اند. هرچند پارسا شمرده‌گی به وسیله ایمان در مرکز الهیات پولس نیست، اما بخش مهمی از الهیات وی را تشکیل می‌دهد. در این اواخر باز الهیدانان جدیدی علیه تئوری «سَندرس» نوشته‌اند.

فرزندان ابراهیم، فرزندان خدا: نظر پولس درباره قوم خدا

پولس در موعظه‌ها و رسالاتش ابراهیم را پدر و بنیانگذار ایمان می‌داند. او هرگز خود را بانی دینی جدید نمی‌دید بلکه انجیلی که موعظه می‌کرد بر پایه وعده خدا به ابراهیم قرار داشت (پیدایش ۱۲:۱ - ۳؛ ۱۵:۱ - ۲۱). همانطور که پولس می‌نویسد، «کتاب ... پیشاپیش به ابراهیم بشارت داد ... پس آنها که به ایمان اتکا دارند، با ابراهیم ایماندار برکت می‌یابند» (غلاطیان ۳:۸ - ۹).

البته این بدان معنا نیست که سایر حقایق عهد عتیق مهم نیستند، همچون موجودیت اسرائیل که نمادی است از کلیسای عهد جدید (رومیان ۱۱). همه حقایق عهد عتیق جزو کلام خدایند که خدا توسط انبیای عهد عتیق آنها را آشکار ساخته است (رومیان ۲:۳). این حقایق همچنین شامل «فرزندخواندگی، جلال الهی، عهد‌ها، ودیعه شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها، ... و نیز پدران [ابراهیم، اسحاق و یعقوب] ... و مسیح» هستند (رومیان ۴:۹ - ۵).

در ضمن نباید این حقیقت را نیز فراموش کرد که عیسی مسیح، همچون تکمیل‌کننده وعده‌های پیشین در عهد عتیق، برتر از هر چیزی است که پیش از او بوده است. و نیز باید دانست انجیلی که پولس موعظه می‌کرد در نظر وی ادامه کار نجات‌بخش خدا بود، نه یک انجیل جدا که پولس آن را ابداع کرده بود. گفتار پولس درباره «فرزندان خدا» (رومیان ۸:۱۶، ۲۱؛ ۸:۹؛ فیلیپیان ۲:۱۵؛ افسسیان ۵:۱، ۸) یا «فرزندان وعده» یا «وارثان» نجات (رومیان ۸:۱۷؛ ۸:۹؛ غلاطیان ۳:۲۸، ۳۱) همگی اشاره به کار نجات‌بخش خدا در عهد عتیق دارد. پس پولس بانی مسیحیت نبود، بلکه شاهد وفادار و مفسر امین کار نجات‌بخش خدا بود (اول قرن‌تیا ۷:۴۰). اما پولس با حکمت و آگاهی الهی که داشت قادر بود این چنین عمیق و گسترده درباره کارهای خدا بنویسد. این حکمت از کجا به پولس رسیده بود؟

پولس خود را برگزیدهٔ خدای همهٔ اعصار می‌دید، هرچند بر کلیسای مسیح ستم روا داشته بود (اعمال ۴:۹؛ ۴:۲۲؛ ۱۱:۲۶؛ ۱۳:۱؛ ۱۵:۹؛ غلاطیان ۱:۱۳، ۲۳؛ فیلیپیان ۳:۶). خدا او را برگزیده بود تا رازهایی که بیشتر پنهان بود، آشکار کند (افس ۴:۳ - ۹). در قلب این رازهای پنهان راز نجات توسط مسیح قرار داشت. در کنار این راز بزرگ، ورود غیریهودیان به خانوادهٔ خدا جای داشت. خدا به پولس فیض خاص داده بود تا ایمان غیریهودیان را بنا کند (به عبارت «فیض خدا در من» از زبان پولس در این آیات توجه کنید: رومیان ۳:۱۲؛ ۱۵:۱۵؛ ۱۳:۱؛ ۱۵:۱۰؛ غلاطیان ۲:۹؛ افسسیان ۳:۷-۸).

آنچه پولس از خدا یافته بود با تعلیم مسیح و رسولان مخالف نبود (غلاطیان ۲:۶-۹). مکاشفات پولس با نبوت‌های عهد عتیق نیز در یک مسیر بودند (روم ۱۶:۲۵ - ۲۶). پولس در حضور فلیکس شهادت داده گفت: «به هرآنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم» (اعمال ۱۴:۲۴). نوشته‌های عهد عتیق و عهدجدید که شامل مکاشفات پولس نیز می‌شود الهیات مسیحی را تشکیل می‌دهند.

ماشیح

نوشته‌های عهد عتیق وعدهٔ آمدن منجی - خادم را می‌دهند که پادشاهی خدا را برقرار می‌کند و با تجلیل خدا و سرکوبی دشمنان، خداوند را تکریم می‌کند. در زمان پولس انتظار آمدن ماشیح یا مسیح موعود شدت داشت و بسیاری خود را مسیح موعود معرفی می‌کردند. پولس مانند سایر رهبران یهود، عیسی را به عنوان مسیح موعود رد کرده بود.

اما جالب است که پولس پس از ایمان آوردن به عیسی، در رسالاتش بیش از ۴۰۰ بار کلمهٔ «مسیح» را به صورتهای گوناگون به کار می‌برد: «عیسی مسیح»، «مسیح عیسی»، «مسیح»، «در مسیح». برای پولس خدا یک ایده یا مفهوم صرف نبود بلکه وجودی الهی و زنده که آفریدگار و رهاننده است و همهٔ حیات از او ناشی می‌شود. اما پولس همچنین معتقد بود که این خدا به شکل بشری به دنیا آمد و برای نجات ما از گناه جان فدا کرد و زنده شده به آسمان رفت تا راه را برای همهٔ دوست‌دارانش آماده کند. «عیسی» (که بیش از ۲۰۰ بار در رسالات پولس آمده است) مظهر خداست در جسم.

نظر پولس دربارهٔ عیسی مسیح را می‌توان با اشاره به سه بخش از رسالات وی جمع‌بندی کرد: اول، فیلیپیان ۲:۶ - ۱۱ یگانگی اصیل مسیح با خدا را مورد تأکید قرار می‌دهد، در عین حال که او به ترک جلال الهی و انسان شدن و مردن بر صلیب تن می‌دهد. خدا نیز به او نامی می‌بخشد که همه در برابرش زانو خم خواهند کرد. دوم، کولسیان ۱:۱۵ - ۲۰ (ن.ک. افسسیان ۱:۲۰ - ۲۳)

کار نجاتبخش جهانی عیسی را نشان می‌دهد. تمامیت خدای نادیده در او ساکن است. سوم، پولس در اقرارنامهٔ فشردهٔ مسیحی خویش در ۱ تیموتائوس ۳:۱۶، تعلیمش را دربارهٔ عیسی خلاصه شده ارائه می‌دهد و بر جلال آسمانی وی تأکید می‌کند.

تجلیل پولس از عیسی از این آگاهی نشاط آور بر می‌خیزد که خدا در مسیح در پی بشر گناهکار است تا او را نجات بخشد.

رهایی

پولس نجات توسط عیسی را براساس رهایی از مصر، تشریح می‌کند. عیسی جانث را برای گناهکاران فدا کرده است تا آنها را بازخرید کرده، برهاند (رومیان ۷:۵ - ۸). رهایی یا بازخرید شامل نجات از گناه در حال و نیز وضع ما در آینده است (لوقا ۲۸:۲۱ روم ۲۴:۳ - ۲۵؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ افس ۷:۱؛ کول ۱:۱۴). بازخرید مستلزم پرداخت بها یعنی خون مسیح بود (اول تیموتائوس ۲:۶). در الهیات پولس صلیب وسیله و نماد مرکزی مرگ کفاره‌ای مسیح است.

صلیب

پولس می‌توانست پیامی را که موعظه می‌کرد چنین خلاصه کند: «پیام صلیب» (۱ قرن‌تیا ۱:۱۸). صلیب وسیله اعدام رومی‌ها بود برای بدترین جنایتکاران و جز خفت و رسوایی چیزی در آن وجود نداشت. یهودیان زمان عیسی، شخص مصلوب شده را بنا بر تثنیه ۲۱:۲۳ («آن که بر دار آویخته شود ملعون خداست») ملعون می‌دانستند. از این رو بود که کاهنان اصرار داشتند عیسی بر صلیب رومی مصلوب شود، چراکه این نشان می‌داد عیسی ماشیح و نجات‌دهنده نیست.

اما خدا لعنت صلیب را برای برکت دادن ما به کاربرد (غلاطیان ۳:۱۳ - ۱۴). بدینگونه نشانه لعنت، سمبل مسیحیت جهان شد. این ارتقای صلیب در رابطه مستقیم با الهیات پولس است. پولس ۱۸ بار واژه «صلیب» را به کار می‌برد. و نیز بارها از «مرگ» و «خون» عیسی یاد می‌کند که هر دو به صلیب اشاره می‌کنند (کولسیان ۱:۲۰). صلیب نه تنها نشانه کفاره گناه ما بدست خدا و به واسطه مسیح است، بلکه عاملی است که به ایمانداران نیرو می‌بخشد تا بتوانند مسیح را پیروی کنند (۲ قرن‌تیا ۴:۱۳). هم برای عیسی و هم برای پولس صلیب حکم مار برنجین موسی را دارد (یوحنا ۳:۱۴؛ ن. ک. اعداد ۸:۲۱ - ۹)، چرا که هم مار برنجین و هم صلیب علامتی ناخوشایند برای نجات کسانی است که با اعتماد به آن می‌نگرند.

اما صلیب در الهیات پولس چیزی غمناک و ناخوشایند نیست، چرا که در خاک حاصلخیز رستاخیز نشانه شده است.

رستاخیز

مسیحیت یعنی رستاخیز مسیح (۱ قرن ۱۴:۱۵). پولس در موعظه‌هایش همانقدر که از صلیب سخن می‌گفت به رستاخیز نیز موعظه می‌کرد (اعمال ۱۳:۳۴، ۳۷؛ ۳۱:۱۷). کمتر موعظه‌ای از پولس می‌شنویم که در آن به رستاخیز مسیح و قیامت مردگان اشاره نشده باشد.

پولس در رسالاتش بیش از ۶۰ بار به رستاخیز اشاره می‌کند. تنها در دوم تسالونیکیان، تیتوس و فلیمون بدان اشاره نشده است. رستاخیز مانند صلیب هم به زندگی مسیح اشاره دارد و هم به زندگی ایمانداران. «او به‌خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و به‌جهت پارسا شمرده شدن ما، از مردگان برخیزانیده شد» (رومان ۲۵:۴).

زندگی پیروزمند ایمانداران بر رستاخیز مسیح استوار است (رومان ۸:۱۱). پولس در آخرین نامه خود، به تیموتائوس می‌نویسد: «عیسی مسیح را به‌خاطر دار که از نسل داوود بود و از مردگان برخاست؛ این است انجیل من» (۲ تیموتائوس ۸:۲).

کلیسا

بنا بر وعده خدا به ابراهیم، نقشه نجات خدا فردی نیست بلکه جمعی است و شامل حال همه قومها می‌باشد (پیدایش ۳:۱۲؛ افسسیان ۱۱:۲ - ۱۳). مسیح مرد و برخاست تا قوم خدا را نجات دهد. این قوم شامل همه از عهد عتیق تا زمان حال می‌شود. در رسالات پولس این قوم «کلیسا» نامیده شده است. پولس واژه کلیسا را ۶۰ بار در رسالاتش به کار می‌برد. اصطلاح «در مسیح» مختص پولس است که به اتحاد و رابطه متقابل ایمانداران در بدن مسیح یعنی کلیسا اشاره دارد. ایمانداران همچون بدن مسیح باید به یکدیگر خدمت کنند (رومان ۳:۱۲ - ۵). آنها با مسیح و با یکدیگر در ارتباطند (اول قرنتیان ۱۵:۶). کلیسا قوم خداست در مسیح و پری مسیح در او ساکن است (افسسیان ۲۲:۱ - ۲۳). محبت مسیح به کلیسایش بی‌همتاست و نمونه‌ای است زیبا برای ازدواج مسیحی (افسسیان ۲۲:۵ - ۲۳).

شاید کلیسا همچون یک اجتماع با فردگرایی غربی زیاد سازگار نباشد. اما باید به کاربرد واژگانی همچون «کلیسا»، «بدن» و «در مسیح» در رسالات پولس اهمیت داد و اجازه نداد عقاید مدرن غربی، فردگرایی را جایگزین اجتماع مسیح محور سازد.

اخلاقیات

نوشته‌های پولس در ورای الهیات، به کردار عملی نیز می‌پردازد. او بر اساس احکام عهد عتیق از ایمانداران می‌خواهد با توجه به شخصیت خدا از او سرمشق گیرند (افسسیان ۱:۵؛ ن.ک. لاویان ۴۴:۱۱). رفتار آنان باید از حضور خدا در میانشان (۱ قرنتیان ۱۷:۳)، و از هدف مقدس خدا در انتخاب آنان نشأت گیرد (افسسیان ۴:۱، ۱:۴؛ ن.ک. ۲ تیموتائوس ۹:۱). نمونه‌گیری از فروتنی و فداکاری مسیح جای خاص در تعالیم اخلاقی پولس دارد (فیلیپیان ۵:۲ - ۱۱). محبت باید در رأس رفتار و کردار ایمانداران قرار داشته باشد (۱ قرنتیان ۱۳:۱۳ و غلاطیان ۵:۶).

برای درک درست تعالیم پولس، باید آن تعالیم را همیشه در پرتو نکات عملی آن خواند. تأکید بر اعمال خوب و اخلاقی در رسالات پولس بسیار است (تیتوس ۲:۷، ۱۴؛ ۱:۳، ۸، ۱۴؛ رومان ۱:۱۲ - ۲). یکی از خصوصیات مسیحیان دروغین نداشتن زندگی پاک بود.

آخرت شناسی پولس حتی گسترده‌تر از تعلیم اخلاقیات اوست. در واقع این دو تعلیم او با هم در ارتباطند. موعظه عیسی درباره نزدیک شدن پادشاهی خدا که با رستاخیز خویش بر آن صحنه گذاشت، از فرا رسیدن آخر زمان سخن می‌گوید (رومیان ۱۲:۱۳). پولس ایمانداران را «شهروندان آسمانی که منتظر بازگشت مسیح اند» می‌نامد (فیلیپیان ۲۰:۳ و کولسیان ۳:۳). پولس تعلیم می‌دهد که زندگی ما در حال حاضر باید در پرتو آمدن مسیح باشد.

آخرت‌شناسی پولس از مسیح‌شناسی او سرچشمه می‌گیرد. از آن رو که عیسی، مسیح موعود بود، خدمت پیروزمند او فرارسیدن آخرین مراحل کار نجات‌بخش خدا را قبل از به پایان رسیدن دنیا اعلام می‌دارد. این مراحل شامل داوری نهایی به هنگام بازگشت عیسی مسیح خواهد بود (رومیان ۱:۲ - ۱۱؛ ۱۰:۱۴ - ۱۲؛ ۱ قرن‌تیا ۱۲:۳ - ۱۵؛ فیلیپیان ۱:۱۶؛ ۱ تسالونیکیان ۳:۱۳؛ ۲ تسالونیکیان ۱:۵ - ۱۰). بدکارانی که به پیام انجیل گوش نسپرده‌اند با غضب خدا روبرو خواهند شد (رومیان ۸:۱؛ افسسیان ۶:۵؛ کولسیان ۳:۶). پولس از ایمانداران می‌خواهد مانند او انجیل را به همه قومها و نیز به اسرائیل موعظه کنند (رومیان ۹ - ۱۱).

ایمانداران حتی در این دنیا نیز به نحوی از برکات آخرت‌شناسی برخوردارند. روح‌القدس به‌عنوان «نوبر» (رومیان ۸:۳۲) و «بیعانه» (۲ قرن‌تیا ۱:۲۲؛ ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۴) برکاتی که در دنیای جدید خواهد بود، به ایمانداران بخشیده شده است.

خاتمه

پولس ما را دعوت می‌کند تا در این دنیا «در مسیح» زندگی کنیم و منتظر برکات غیرقابل وصف خدا در دنیای آینده باشیم (رومیان ۸:۱۸؛ ۱ قرن‌تیا ۹:۲). در ضمن او یادآور می‌شود که رد کردن انجیلی که او موعظه می‌کند در وقت خود منجر به نارضایتی ابدی خدا خواهد شد. در ثانی، در این دنیا نیز چنین کسان از وجود پر برکت خداوند قیام کرده بی‌بهره می‌مانند.

فصل ۱۵

رومیان

رابطه راستین با خدا

اناجیل - اعمال - رسالات

اناجیل داستان خبرخوش درباره عیسی مسیح را بیان می‌کنند. اعمال رسولان انتشار این خبر را در طی سه دهه گزارش می‌دهد. اما این کتب برای درک مسیحیت قرن اول کافی نیستند. از این رو رسالات عهدجدید نقش مهمی در شناساندن ایمان و رفتار مسیحیان نخستین ایفا می‌کنند. چندین رساله داریم که در قرن اول توسط حواریون مسیح نوشته شده‌اند. در این فصل و نیز فصول بعد به بررسی این رسالات خواهیم پرداخت. برای این کار نه ترتیب زمانی رسالات را بلکه ترتیبی که آنها در عهدجدید دارند پیروی خواهیم کرد. به نظر می‌رسد رسالات در عهدجدید به ترتیب از بزرگ به کوچک دسته‌بندی شده‌اند. رومیان حجیمترین رساله پولس است و فلیمون کوچکترین رساله وی. همین ترتیب برای رسالات سایر نویسندگان در نظر گرفته شده است.

تأثیرات رساله رومیان

رومیان کتاب مشکلی است، و نه چندان لذت‌بخش! اما بیش از هر کتاب کتاب مقدس در تاریخ کلیسا تأثیرگذار بوده است. آگوستین (متفکر و رهبر مسیحی آفریقای شمالی، ۳۵۴ - ۴۳۰) پس از سالها مطالعه فلسفه دنیوی و زندگی لایبالی، با خواندن رومیان زندگی تازه‌ای یافت. او که اسیر شهوات جنسی بود با خواندن رومیان ۱۳:۱۳ - ۱۴ رهایی یافت و رستگار شد:

«بیاید آن‌گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنایی روز به‌سر می‌برند. پس اوقات خود را در بزمها و میگساری و هرزگی و عیاشی و جدال و حسد سپری نکنیم، بلکه عیسی مسیح خداوند را در بر کنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید.»

بعداً آگوستین نوشت که دیگر لزومی به مطالعه بیشتر نبود چون این آیات به او اطمینان بخشید و هر نوع شک را زدود. نوشته‌های آگوستین هزار سال بر اروپا تأثیر گذاشته و هنوز هم رواج دارد.

رساله پولس به رومیان همچنین بر مارتین لوتر (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶) تأثیر ژرفی بر جای گذاشت. او شب و روز در پی یافتن آمرزش گناهان بود و نمی‌دانست چگونه در برابر خدایی عادل که یک روز همه را داوری خواهد کرد بخشش گناهان یابد. سرانجام رومیان ۱۷:۱ «عادل به ایمان خواهد زیست» او را

نجات داد. او دریافت که نجات ربطی به اعمال نیک ما ندارد بلکه فیض محض خداست. انقلاب پروتستان لوتر در اروپا از رسالهٔ رومیان نشأت گرفت.

بیداری عظیمی که در قرن ۱۸ در انگلستان درگرفت از تأثیر رسالهٔ رومیان بر «جان وسلی» بود. در جلسهٔ کلیسایی وقتی مقدمهٔ تفسیر لوتر بر رومیان خوانده می‌شد جان وسلی گرمایی در خود احساس می‌کند و می‌فهمد خدا او را توسط ایمانش به مسیح بخشیده است و او را از شریعت گناه و مرگ رهانیده است.

امروزه نیز مطالعهٔ رومیان می‌تواند ما را دگرگون سازد.

شهر روم و مسیحیت

در زمان عیسی، روم پایتخت امپراتوری روم بود با جمعیتی بیش از صد میلیون. حدود روم از غرب تا انگلستان، از شمال تا آلمان، از شرق تا ایران، و از جنوب تا مصر بود.

احتمالاً نخستین بار مسیحیت از طریق کسانی که در روز پنتیکاست از روم به اورشلیم آمده بودند و پیام انجیل را از پطرس شنیده بودند، به کنیسه‌های روم وارد شد (اعمال ۲:۱۰). در ۴۹ میلادی بی‌شک شمار مسیحیان در میان یهودیان روم چندان زیاد بود که سبب شورش در آن شهر شد (اعمال ۱۸:۲).

در مجموع هشت بار واژهٔ «روم» در عهدجدید به کاررفته است. دو بار پولس می‌گوید در نظر داشت از روم دیدار کند (اعمال ۲۱:۱۹، ۲۳:۱۱). دوبار نیز در رساله‌اش شهر روم را ذکر می‌کند (روم ۱۶:۲۲، ۷:۱۵).

مناسبت و هدف نگارش رومیان

پولس در زمان اقامتش در یونان رومیان را نوشت (اعمال ۲:۲۰ - ۳). این در پایان سفر سومش هنگامی که به اورشلیم برمی‌گشت انجام گرفت. مقایسهٔ رومیان ۲۳:۱۶ با اعمال ۲۹:۱۹؛ ۴:۲۰؛ اول قرنتیان ۱۴:۱ نشان می‌دهد پولس در حین نگارش رومیان در حوالی قرن‌س بوده است. این را از اشارهٔ پولس به فیبی همچون حامل نامه از قرن‌س به روم می‌فهمیم. خانهٔ فیبی در کنخریه، شهر کوچکی در هشت مایلی قرن‌س بود (روم ۱:۱۶).

هدف نگارش رومیان یکی از داغترین بحث‌های الهیاتی زمان ماست. همه متفقند که یکی از دلایل تحریر نامه، سفر پولس به اسپانیا بود (رومیان ۲۴:۱۵). اما مقصود اصلی نامه که در گذشته همیشه کلیسا بدان معتقد بوده، یعنی تعلیم دربارهٔ نجات و توسعهٔ پادشاهی مسیح در جهان، در عصر ما توسط بسیاری دانشمندان چندان جدی گرفته نمی‌شود. به اعتقاد آنها موضوع اصلی و هدف نگارش رومیان مطرح ساختن مسائل خود پولس و یا مسائل کلیسای روم بوده است. ارزش دارد که همهٔ این اهداف را یک به یک مورد بررسی قرار دهیم.

اول اینکه، پولس البته نگران سلامتی کلیسای روم بود. وجود نامه‌های زیاد در باب ۱۶ حاکی از این است که او بسیاری را می‌شناخت. پس طبیعی است که نامه‌اش را به وضعیت آنان وفق دهد. دوم اینکه، شکی نیست که اشتیاق و آرزوی پولس بر نوشته‌اش تأثیر گذاشته است، چرا که او مشتاق بود اسرائیل به عیسی همچون مسیح موعود ایمان آورد (۳:۹؛ ۱۰:۱).

سوم اینکه، هر چند برخی هدف الهیاتی رساله را رد می‌کنند ولی دلیلی برای این کار نیست. پس در بحث مان هر سه این موارد را در نظر خواهیم گرفت. باید به خاطر داشت که طی سالهای زیاد مسیحیان این رساله را همچون حقیقتی دربارهٔ خدا، انسان و نجات انسان مورد مطالعه قرار داده‌اند.

عیسی نوامیس

الف. مقدمه: سخاوت غلامی (۱:۱ - ۱۸)

1. غلامی پولس (۱:۱)
2. غلامی عیسی مسیح (۲:۱ - ۴)
3. غلامی مقدسان (۵:۱ - ۷)
4. غلامی در حال حاضر و غلامی در آینده (۸:۱ - ۱۵)
5. انجیل همچون غلام عدالت و غضب خدا (۱۶:۱ - ۱۸)
- ب. تشخیص: دانش خدا و سقوط گناه‌آلود انسان (۱۹:۱ - ۲۰:۳)

1. گناه بشریت (۱۹:۱ - ۳۲)
2. گناه یهود و غیریهود (۱:۲ - ۱۶)
3. گناه یهود (۲:۲ - ۸:۳)
4. گناه بشریت (۹:۳ - ۲۰)

ج. درمان ۱: پارسا شمرده شدن از طریق ایمان به عیسی مسیح (۲۱:۳ - ۱۷:۸)

1. عدالت خدا از طریق ایمان به عیسی مسیح فخر را از بین می‌برد (۲۱:۳ - ۳۱)
2. نزول و صعود ابراهیم در تواضع و ایمان (۱:۴ - ۲۵)
3. نزول در آدم و صعود در مسیح (۱:۵ - ۲۱)
4. تعمید یافته در مسیح و انتقال از مرگ به حیات (۱:۶ - ۱۴)
5. انتقال از غلامی گناه به غلامی خدا (۱۵:۶ - ۲۳)
6. انتقال از تعهد به شریعت به تعهد به مسیح (۱:۷ - ۶)
7. نبرد میان نفس روحانی و جسمانی (۷:۷ - ۲۵)
8. فرزندان خدا از طریق شهادت روح (۱:۸ - ۱۷)

د. درمان ۲: تسلیم بطلالت و تسلیم در امید (۱۸:۸ - ۳۶:۱۱)

1. آزادی پر جلال فرزندان خدا (۱۸:۸ - ۲۷)
2. خدا هر که را پارسا شمرده، به جلال نیز رساند (۲۸:۸ - ۳۹)
3. رحمت خدا و دولت جلال او برای یهود و غیر یهود (۱:۹ - ۳۳)

4. مسیح شریعت را برای یهود و غیریهود بجا آورد (۱:۱۰ - ۲۱)

5. رحمت و جلال خدا در پیوند نهایی یهود و غیریهود (۱:۱۱ - ۳۶)

ه. تجویز: رفتار غلامان وفادار (۱:۱۲ - ۱۳:۱۵)

1. در پرستش قربانی مآب (۱:۱۲ - ۱۳:۱۵)

2. در به کار بردن عطایا در بدن مسیح با فروتنی (۳:۱۲ - ۸)

3. در خدمات محبتانه و پذیرایی (۹:۱۲ - ۱۳)

4. در پیروی از تعالیم عیسی (۱۴:۱۲ - ۲۱)

5. در دادن آنچه مال قیصر است به قیصر (۱:۱۳ - ۷)

6. در دوست داشتن همسایه همچون نفس خویش (۸:۱۳ - ۱۰)

7. در به سر بردن در روشنایی روز، نه در تاریکی شب (۱۱:۱۳ - ۱۴)

8. در ایجاد صلح میان ضعیف و قوی (۱:۱۴ - ۱۳:۱۵)

و. خاتمه (۱۴:۱۵ - ۲۷:۱۶)

1. هدف میسیونری پولس و دلیل نگارش جسورانه (۱۴:۱۵ - ۲۲)

2. برنامه میسیونری پولس برای اورشلیم، روم و اسپانیا (۲۳:۱۵ - ۳۳)

3. سلام و درود، هشدارها و ستایش خدا (۱:۱۶ - ۲۷)

بحث رومیان

گفته شد که قصد اصلی پولس آماده کردن ایمانداران شهر روم برای سفرش بدانجا بود. او امیدوار بود بعد از آن نیز سفری بشارتی به اسپانیا بکند (روم ۲۳:۱۵ - ۳۳). هرچند موضوعات دیگری را نیز در رساله‌اش مطرح می‌کند، ولی باید به این قصد اصلی نگارش رومیان توجه کرد.

مقدمه (۱:۱ - ۱۸)

رساله رومیان طولانی‌ترین مقدمه در میان رسالات پولس است (۱ - ۷). به رسم نامه‌های هلینیستی زمانه، نویسنده اول خود را معرفی می‌کند. سپس پولس پیامی را که زندگی او را دگرگون کرده ارائه می‌دهد. این پیام ریشه در عهد عتیق دارد و بر رستاخیز مسیح بنا شده و به وسیله خدمت رسولان آشکار گردیده است. در آخر مقدمه، پس از ذکر مخاطبان، نه با درود معمول آن زمان، بلکه با برکات تمام می‌کند: « فیض و آرامش از جانب خدا... و مسیح با شما باد » (۷:۱).

باز بنا به رسم زمانه خود، برای وجود خوانندگان نامه شکرگزاری می‌کند (۸)، سپس اشتیاقش را برای دیدارشان اعلام می‌دارد (۸:۱ - ۱۳). پولس مشتاق بود انجیلی را که قدرت خدا برای نجات یهود و غیریهود بود، به آنان بشارت دهد (۱۶:۱).

چگونه انجیل قدرت خداست؟ به آن دلیل که عدالت خدا از طریق انجیل آشکار شده است. «عدالت خدا» قرن‌ها در تاریخ کلیسا بحثی داغ بوده است. اما یک چیز روشن است که عدالت خدا خبرخوشی است برای هرکه آن را بپذیرد. زیرا پیام انجیل نجات را برای هرکه آن را با ایمان بپذیرد، ممکن می‌سازد.

اما چرا این عدالت خدا اینقدر برای پولس مهم است؟ به سبب غضب خدا که پولس آن را در بخش بعدی پی می‌گیرد.

تشخیص (۱۹:۱ - ۲۰:۳)

چرا پولس در رسالاتش با هیجان این همه از نجات مسیح سخن می‌گوید؟ نجات مسیح از آن رو برای او خبر خوش واقعی است چون از واقعیت خبر بد آگاه است. خبر بد یعنی دور بودن مردم از خدا و زندگی در فلاکت و هلاکت ابدی. پولس در رومیان ۱۸:۱ - ۲۳ وضع اسفناک مردم دنیا را تشریح می‌کند. مردم با مشاهده زیبایی و شکوه طبیعت به گونه‌ای به خدای خالق اعتقاد دارند اما بجای پرستش او، به پرستش طبیعت پرداخته‌اند.

نتیجه چنین کاری وضعیت نابسامان و اسفناک مردم است. آنها نسبت به خدایی که انسان را از اسارت به گناه آزاد می‌سازد بی‌اعتنا هستند و به همجنس بازی، قتل، دروغ، ظلم و گناهان دیگر دست می‌زنند. پولس شاهد بوده چگونه برخی از این افراد که شامل همجنس‌بازان نیز می‌شوند ایمان آورده‌اند (قرن ۹:۶ - ۱۱). اما این خبر بد نه فقط شامل حال این گروه بلکه شامل حال همه مردم نیز می‌شود (۲:۱ - ۲۰:۳). رومیان درباره خبر خوش مسیح است. اما اگر فلاکت خبر بد را دست کم بگیریم، عظمت خبر خوش از بین می‌رود. آیا امیدی هست؟

درمان ۱: پارسا شمرده شدن از طریق ایمان عیسی مسیح (۲۱:۳ - ۱۷:۸)

در ادامه رومیان می‌خوانیم که برای گناهکاران در مسیح امید هست. همه مردم در هر زمان گناه می‌کنند (۲۳:۳). اما در اثر مرگ صلیبی مسیح همه می‌توانند بخشیده شوند و حیات تازه یابند. «اما به فیض او و به واسطه آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به رایگان پارسا شمرده می‌شوند.» (۲۴:۳). پارسا شمرده شدن بدین معناست که خدا به گناهکاران عنوانی جدید در حضورش می‌بخشد؛ آنها زمانی «مقصر» بودند اما حالا بر پایه قربانی مسیح «پارسا شمرده می‌شوند». آنها از «رهایی» برخوردار می‌شوند که به معنی آزادی از قلمرو گناه و آزادی برای خدمت خداوند است. همه اینها در نتیجه مرگ کفاره‌ای مسیح بدست آمده است (۲۵:۳).

اما وسیله دریافت این نجات چیست؟ ایمان، نه کارهای نیک ما (۲۷:۳ - ۳۱). پولس قبل از ملاقات با مسیح، کارهای نیک را وسیله رستگاری می‌دانست. پولس نشان می‌دهد که نجات از طریق ایمان از اول بوده است. ابراهیم (باب ۴) و داوود (۴:۶ - ۸) از آن آگاه بوده‌اند. ایمان یعنی اعتماد به خدا که گناهکاران را می‌پذیرد اگر به خداوند همچون تنها امیدشان برای نجات متوسل بشوند. همانگونه که گناه

آدم برای بشر فاجعه آفرید، هدیه خدا که حیات تازه در مسیح است آینده درخشانی برای هر که او را با ایمان پذیرد به ارمغان می‌آورد (۱۲:۵ - ۲۱).

انسان هیچ کاری برای نجاتش نمی‌تواند بکند جز آنکه آن را به‌عنوان هدیه بپذیرد. مارتین لوتر در این مورد گفته است: «ما همه گدایانیم، و حقیقت این است». کسانی که این هدیه را دریافت می‌کنند نباید فکر کنند خوبست در گناه ادامه دهند تا فیض خدا افزون شود (۱:۶ - ۴). فیض یعنی مسیح به زندگی ما وارد شده پس گناه باید در ما کم شود نه زیاد. پولس سپس درباره تقدیس صحبت می‌کند (۶:۷ - ۱۵:۶). تقدیس یعنی رشد ایمان در اثر اطاعت روزافزون ایماندار از خداوندش. از طرف دیگر طبیعت بشری ما تمایل به گناه دارد (۷:۷ - ۲۵).

اما لازم نیست تسلیم این طبیعت شویم، زیرا در مسیح زندگی جدیدی هست (۱:۸ - ۱۷). روح خدا در ماست تا طبیعت کهنه را به طبیعت جدید بدل سازد (۱۳:۸). روح به ما اطمینان نجات و فرزندخواندگی می‌دهد (۱۶:۸).

همان روح، ما را به خدمت خدا هدایت می‌کند. در این خدمت «رنج» (۱۷:۸) نیز هست که پولس به شرح آن می‌پردازد.

درمان ۲: رستگاری به واسطه فیض (۱۸:۸ - ۳۶:۱۱)

در بخش پیش دیدیم که گناهکار چگونه بخشیده می‌شود و حیات جدید در مسیح می‌یابد. پذیرش مرگ و قیام مسیح با ایمان، ما را از اسارت و مجازات گناه می‌رهاند، و همه محکومیت احتمالی در مورد ما از بین می‌رود (۱:۸).

اما خبر خوش فقط به نجات شخصی محدود نمی‌شود. درمانی که پولس ارائه می‌دهد شامل رهایی وسیعتری می‌شود. خبرخوش شامل پیروزی نهایی خداوند در جنگ عالم هستی است. به سبب گناه تمام خلقت آلوده است و برای رستگاری آه می‌کشد (۱۹:۸ - ۲۲). ایمانداران و حتی روح‌القدس که دعای آنان را می‌شنود نیز آه می‌کشند (۲۳:۸ - ۲۷).

اما پیروزی خداوند و ایماندارانش حتمی است (۲۸:۸ - ۳۹). می‌توان گفت که خبرخوش انجیل نشان می‌دهد که وعده خدا به نسل ابراهیم عملی می‌شود (۱:۹ - ۶). شاید برخی بپرسند اگر عیسی براستی مسیح موعود است چرا این همه یهودی این را نمی‌پذیرند؟

پولس جواب می‌دهد که نسل ابراهیم شامل یهود و غیریهود است. لذا یهود نیز از همین طریق نجات می‌یابد (۹ - ۱۱). این نشان می‌دهد که خدا قوم خود را فراموش نکرده است. وفاداری خدا در برابر ضعف انسان پولس را به پرستش و می‌دارد (۳۳:۱۱ - ۳۶).

تجویز: (۱:۱۲ - ۱۳:۱۵)

پولس در باب اول رومیان بحث الهیاتی طولانی می‌کند که چندان جنبه عملی ندارد. چرا؟ آیا او به اختلاف میان یهود و غیریهود در کلیسای روم اشاره می‌کند؟ آیا او مسئله الهیاتی را که خود درگیرش بود عنوان می‌کند؟ آیا او سعی دارد ارزش انجیل را تشریح کند؟ بهر تقدیر مسئله رساله رومیان همچنان لاینحل باقی است.

اما خوشبختانه آنچه پولس در بخش دوم رومیان (بابهای ۱۲ - ۱۶) در مورد زندگی عملی ایمانداران می‌نویسد کاملاً روشن است. ایماندار به مسیح باید طبق ایمانش زندگی کرده قربانی زنده باشد (۱:۱۲-۲). هر کس مطابق آنچه از خدا یافته باید او را خدمت کند (۹:۱۲-۲۱). همچنین باید از دولت اطاعت نماید (۷-۱:۱۳)، دیگران را محبت کند (۸-۱۰)، زمان حاضر را بشناسد و خود را به گناهان آلوده نکند (۱۱:۱۳-۱۴).

با توجه به تنش میان یهود و غیریهود، پولس به مسائل فرعی و غیراصولی مسیحیت می‌پردازد (باب ۱۴). او تأکید می‌کند که ایمانداران ممکن است در مورد برخی رفتارها نظرات گوناگون داشته باشند. ایمانداران نباید یکدیگر را محکوم کنند بلکه باید بگذارند روح‌القدس هدایتشان کند. همچنین نباید بر آزادی خود به قیمت لغزش دادن دیگران اصرار ورزند. آزادی گاهی بدین معناست که به خاطر احترام خدا و پیشبرد انجیل خویش‌تنداری کنیم (۱۴:۱۵-۲۱).

مهم است بدانیم که پولس در اینجا وقتی از آزادی سخن می‌گوید، منظورش در مورد خوراک و مراسم مذهبی است، نه گناهان اخلاقی مانند دزدی و زنا که در کلام صریحاً منع شده است.

پولس رساله رومیان را با همان کلماتی که آغاز کرد به پایان می‌رساند، یعنی با عیسی مسیح. مسیح نمونه ماست تا با پیروی از او دیگران را بالاتر از خود بگذاریم (۱:۱۵-۷). کار مسیح در قبال یهود و غیریهود پیش خواهد رفت تا به مقصد والایی که در عهد عتیق نبوت شده برسد (۹:۱۵-۱۲). امید، شادی و آرامش نتیجه ایمان آوردن به عیسی مسیح است که پولس برای قوم خدا آرزو می‌کند (۱۳:۱۵).

خاتمه (۱۴:۱۵ - ۲۷:۱۶)

خاتمه رومیان مانند مقدمه آن به گونه‌ای غیرعادی طولانی است. پولس از خواندگی و رسالتش در میان غیریهود سخن می‌گوید (۱۴:۱۵-۲۲) و از خوانندگانش تقاضا می‌کند او را برای سفرش به اسپانیا یاری کنند (۱۵:۲۳-۲۹). سرانجام سلامهایش را برای اشخاص و همکاران می‌فرستد (۱:۱۶-۱۶)، به اخلاگران هشدار می‌دهد (۱۷-۲۱)، سلامهای همکارانی که با وی هستند به خوانندگانش ابلاغ می‌کند (۲۱-۲۴).

دعای آخر شامل تمجید خدایی است که نقشه نجاتش در عهد عتیق آمده، در مسیح عیان شده و توسط انجیل پولس اعلان می‌شود (۱۶:۲۵-۲۷). همه اینها به فرمان خدای سرمدی ممکن شده تا همه قومها ایمان آورند. رساله با شور و هیجان پولس از کار عظیم خدا توسط مسیح پایان می‌پذیرد.

اهمیت رساله رومیان

بطوری که مشاهده شد رومیان در ایمان آوردن آگوستین، مارتین لوتر و جان وسلی نقش اساسی داشته است. در قرن بیستم در زندگی «کارل بارت» سوئیسی نیز از چنین نقشی برخوردار بوده است. تفسیر رومیان کارل بارت (۱۹۱۹) لیبرالیزم غرب نوین را لرزاند. ژان کالون در وصف رومیان گفته است: «وقتی کسی این رساله را بفهمد، کتابی فراویش گشوده خواهد شد تا بتواند همه کتاب مقدس را بفهمد.» کالون راست می‌گفت، رومیان دروازه ورود به همه کتاب مقدس است.

فصل ۱۶

قرنتیان و غلاطیان

رسالات به کلیساهای مسئله‌ساز

اول و دوم قرنتیان

عهدجدید حاوی رسالات پولس به شهرهای گوناگون است، از جمله افسس، فیلیپی، کولسی، تسالونیکي و غیره. طولانی‌ترین رساله‌ای که از پولس موجود است دو رساله‌ی وی به کلیسای قرنتس است.

کلیسای قرنتس از مشکل‌سازترین کلیساهای بود. با وجودی که پولس هجده ماه در قرنتس مانده بود (اعمال ۱۸: ۱۱)، اعضای این کلیسا گویا برای حفظ روش زندگی و اعتقاد مسیحی خویش با مشکلات روبرو بودند. در اول قرنتیان پولس آنها را برای مدارا کردن با عضو زانی سرزنش می‌کند (۱: ۵). در دوم قرنتیان او به دفاع از انجیل می‌پردازد که معلمین کاذب آن را منحرف می‌کردند (۱۳: ۱۱). در عصر ما نیز چنین کلیساهایی هستند و این رسالات می‌تواند آنها را در حل مشکلاتشان یاری دهد.

شهر قرنتس

قرنتس بزرگترین شهر یونان و مرکز ایالت رومی اخائیه بود. موقعیت جغرافیایی‌اش در ناحیه‌ی باریک خشکی در دریای مدیترانه مایه‌ی رونقش بود. محموله‌های کشتی‌ها در یک طرف تخلیه و در طرف دیگر در کشتی‌های دیگر بارگیری می‌شد. کشتی‌ها در سفرشان به روم و از روم، از قرنتس رد می‌شدند. پس قرنتس به لحاظ تجاری و اجتماعی مرکز داد و ستد و نیز تبادل عقاید میان مردم بود.

قرنتس نه تنها به داشتن تجارت و ثروت بلکه فحشا نیز مشهور بود. روابط جنسی نامشروع متداول در میان رومیان و یونانیان و فاحشه‌گری در معابد بت‌پرستان از مشخصات این شهر بود. در رساله‌ی قرنتیان اشاراتی هست به زنا و اینکه برخی در گذشته اسیر گناهان جنسی بودند (اول قرنتیان ۶: ۹ و ۱۱). اما خدا را شکر که در مسیح آزاد شدن از این اعمال فاسد وجود دارد.

جمعیت یهودی بزرگی در قرنتس بود که بخصوص پس از اخراج یهودیان از روم در ۴۹ میلادی به تعدادشان افزوده شد (اعمال ۱۸: ۲). در کنیسه‌ی یهود بود که پولس همراه پرسکیلا و آکیلا که از روم آمده بودند موعظه می‌کردند. آنها مثل پولس خیمه‌دوز بودند. خیمه‌دوزی صنعتی بود که فریسیان در کنار الهیات فرا می‌گرفتند.

بنیاد مسیحیت در قرنتس

اعمال ۱۸: ۱ - ۱۸ داستان تأسیس کلیسا در قرنتس را شرح می‌دهد. پولس در سفر دومش، پس از موعظه در فیلیپی، تسالونیکي، بیریه و آتن، به قرنتس می‌رود. ابتدا موعظه‌اش را در یک کنیسه شروع می‌کند. سپس چون در کنیسه نمی‌تواند موعظه کند خدمتش را در خانه‌ای ادامه می‌دهد. آن خانه کنار

کنیسه بود و رئیس کنیسه نیز از ایمانداران محسوب می‌شد. یهودیان به گالیو فرماندار رومی از این کار پولس شکایت کردند، اما او نخواست دخالت کند. پس یهودیان بر سر ایمانداری به نام سوستنیس ریخته، او را در حضور گالیو زدند، اما گالیو همچنان بی‌اعتنا بر سکوی قضاوت ایستاده بود.

باستان‌شناسان سکویی یافته‌اند که در آن زمان فرماندهان رومی چون گالیو از آن استفاده می‌کردند. نیز سنگ نوشته‌ای یافت شده که بر آن نام اراستوس به‌عنوان خزانه‌دار شهر نوشته شده است (روم ۱۶:۲۳). چنین کشفیات باستان‌شناختی صحت نوشته‌ی عهدجدید درباره‌ی شهر قرنتس را ثابت می‌کند.

نامه‌ها به قرنتس و از قرنتس

نویسنده، تاریخ و مکان نگارش

تفسیر رسالات یا نامه‌های پولس سخت است چون به مکالمه‌ی یک طرفه می‌ماند. از نوشته‌های پولس باید حدس زد قرن‌تیاں چه کرده و چه گفته‌اند. اول قرن‌تیاں مشکلی دیگر نیز دارد، و آن اینکه ممکن است در واقع دوم قرن‌تیاں باشد، نه اول قرن‌تیاں! در اول قرن‌تیاں ۹:۵ پولس به «نامه‌ی پیشین خود» اشاره می‌کند که احتمالاً آن را قبلاً نوشته است و قرن‌تیاں نیز در پاسخ این نامه، نامه‌ای به پولس نوشته و یک سری سؤالات در آن مطرح کرده‌اند (اول قرن‌تیاں ۱:۷). پس با این حساب اول قرن‌تیاں سومین نامه از سری نامه‌هایی خواهد بود که میان پولس و قرن‌تیاں رد و بدل شده است. برخی نیز معتقدند نامه‌ی دردناکی که پولس به قرن‌تیاں نوشته (دوم قرن‌تیاں ۳:۲ و ۸:۷) غیر از رساله‌ی اول قرن‌تیاں است. بدین ترتیب دوم قرن‌تیاں در واقع پنجمین نامه از سری نامه‌هایی است که میان پولس و قرن‌تیاں رد و بدل می‌شود.

منظور اینکه اول و دوم قرن‌تیاں قطعاتی هستند از یک معمای بزرگ. پس نباید تعجب کرد اگر برخی مطالب این رسالات را نمی‌توان بطور کامل درک کرد.

اول قرن‌تیاں

پولس نویسنده‌ی بی‌چون و چرای رساله‌ی اول قرن‌تیاں است (۱ قرن‌تیاں ۱:۱)، و این را هم دانشمندان قدیم و هم جدید باور دارند. احتمالاً این رساله در میان رسالاتی قرار دارد که پطرس آنها را به پولس نسبت می‌دهد (۲ پطرس ۳: ۱۶). آباء کلیسا همچون کلمنت روم (۹۵ میلادی)، ایگناتیوس، مارسیون، و آیرنیوس الهیدانان قرن دوم، با رساله‌ی اول قرن‌تیاں آشنا بوده‌اند. پولس این رساله را در زمان اقامت سه ساله‌اش در افسس در سفر سومش، حدود ۵۵ میلادی نوشته است (اعمال ۱۹: ۱۰؛ اول قرن‌تیاں ۱۶: ۸ و ۹).

چرا پولس این رساله را نوشت؟

هنگامی که پولس در افسس خدمت می‌کرد، سه تن از اعضای کلیسای قرنتس یعنی استفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس اخباری را از وضعیت کلیسا به گوش پولس می‌رسانند (۱ قرن ۱۶: ۱۷). گزارش اضطراری آنها مبنی بر این بود که کلیسای قرنتس در اثر نزاعها در حال فروپاشی است (۱۱: ۱). برخی رسالت پولس را مورد سؤال قرار داده بودند (۴: ۳). پولس قصد داشته سفری به قرنتس کرده به این امر رسیدگی کند (۴: ۱۹). اما بدلیلی سفرش به تأخیر می‌افتد پس این نامه را برای حل مسئله می‌نویسد.

نامه را احتمالاً دیکته کرده و در آخر به خط خود چند سطر بدان افزوده است (۱۶: ۲۱). پولس تیموتائوس را با نامه نزد آنها می‌فرستد (۴: ۱۷). جزئیات نامه را در تقسیم بندی کلی زیر می‌بینیم:

تقسیم‌بندی کلی

الف. مقدمه رساله‌ای (۱: ۱ - ۹)

ب. پاسخ پولس به اخباری که از جماعت قرنتس بدو رسیده است (۱: ۱۰ - ۶: ۲۰)

۱. خبر تفرقه در میان جماعت (۱: ۱۰ - ۴: ۲۰)

۲. خبر بی‌عفتی، گستاخی، و قضاوت‌های نادرست (۵: ۱ - ۶: ۲۰)

ج. پاسخ پولس به پرسش‌های قرنتیان (۷: ۱ - ۱۶: ۴)

۱. پرسش درباره ازدواج، طلاق، و تجرد (۷: ۱ - ۴۰)

۲. پرسش درباره خوراک، بت‌پرستی، و آزادی (۸: ۱ - ۱۱: ۱)

۳. پرسش درباره عبادت، عطایای روحانی، و نظام کلیسایی (۱۱: ۲ - ۱۴: ۴۰)

۴. پرسش درباره رستاخیز، و زندگی در دنیای آینده (۱۵: ۱ - ۵۸)

۵. پرسش درباره جمع‌آوری هدایا و نقشه پولس (۱۶: ۱ - ۹)

د. توصیه درباره دیگران (۱۶: ۱۰ - ۱۸)

ه. سلامهای پایان نامه (۱۶: ۱۹ - ۲۴)

پیام

پیام اصلی موعظه‌های پولس حقیقت انجیلی بود که بر صلیب تکیه داشت. این پیام را در چهار فصل اول رساله بیان می‌کند، سپس به مسائل می‌پردازد.

او کلیسای قرنتس را برای پذیرش انجیل تحسین می‌کند و خدا را برای پیشرفت انجیل میان آنان شکر می‌گزارد (۱: ۴ - ۹). اما الان تفرقه تلخی میان آنها هست (۱: ۱۰ - ۱۲). این تفرقه به دلیل پیروی از حکمت انسانی و نه خدایی ایجاد شده است (۱: ۱۸ - ۳۱). بجای پیروی از مسیح به «حکیم، عالم دین، فیلسوف» (۱: ۲۰) چسبیده‌اند. پولس آنها را دعوت می‌کند به همان انجیلی که قبلاً به آن ایمان آورده بودند برگردند و عامل اصلی نجات خود یعنی عیسی مسیح را پیروی کنند (۱: ۳۰)، و در هوش و قدرت و مقام اجتماعی خود ننازند (۱: ۲۶). او بر لغزش انجیل مسیح تأکید می‌ورزد؛ زیرا که یهود آن را رد می‌کنند چون نمی‌توانند «مسیح موعود مصلوب» را بپذیرند؛ و یونانیان نیز دست رد به سینه‌اش می‌زنند چون مرگ کفارهای و قیام بدنی مسیح برایشان قابل هضم نیست (۱: ۲۳ و نیز اعمال ۱۷: ۲۳).

این لغزش را نمی‌توان از میان برداشت یا عوضش کرد یا ملایمش کرد. اگر چنین کاری با آن بکنند، معنی و اصالت انجیل مسیح از بین می‌رود. قرنتیان از دستورات پولس منحرف شده بودند چون دنبال

عقاید جدید رفته بودند. آنها برای مدرنیزه کردن انجیل به قهقرا رفته و پایه دیگری گذاشته بودند. پولس جواب می‌دهد که پایه دیگری غیر از مسیح نیست (۳: ۱۱). آنها می‌بایست یکبار دیگر به اصطلاح «جاهل» شده، به سادگی انجیل را بپذیرند (۳: ۱۸). آنها می‌بایست به مرگ و قیام مسیح که تنها امیدشان است وفادار باشند، و به عقاید گوناگون که باعث تفرقه و دوری از پیام انجیل می‌شود پایان دهند.

مسائل خاص

بیان تند پولس کم‌کم اوج می‌گیرد و با اتهامات مشخصی همراه می‌شود. قرن‌تیاں به زناکار آفرین می‌گویند (۵: ۱). پولس از آنها می‌خواهد او را از کلیسا بیرون رانند به این امید که بلکه از گناهش توبه کند (۵: ۱۳). آنها باید نسبت به گناهکاران بیرون ملایم اما نسبت به ایمانداران سختگیر باشند.

سپس پولس می‌پردازد به سؤالاتی که نمایندگان کلیسای قرن‌تس آورده بودند (۱۶: ۱۷). سؤالات درباره این موضوعات بود: ازدواج، طلاق، مجردی (۷)؛ خوراک، بت‌پرستی، آزادیهای شخصی (۸ - ۱۰)؛ پرستش، عطایای روحانی، نظم و ترتیب در جماعت کلیسا (۱۱ - ۱۴)؛ رستخیز و عصر جدید آینده (۱۵). توضیحات و جوابهای پولس به این سؤالات طولانی و گاهی غیرقابل فهمند. اما منظور پولس در کل واضح است. قرن‌تیاں باید از مسیح پیروی کنند آنطور که در کتب مقدس و تعلیم رسولان آمده و روح هدایت می‌کند. قبل از خاتمه پولس به آنها درباره هدایا یادآوری می‌کند (۱۶: ۱ - ۴). اینها هدایایی بودند برای ایمانداران یهودی اورشلیم که از طرف غیریهودیان نسبتاً فقیر فرستاده شده بودند. این هدیه در دوم قرن‌تیاں از موضوعات مهم است (ن.ک. ۱. تسالونیکیان ۲: ۴؛ عبرانیان ۱۰: ۳۳ - ۳۴).

دوم قرن‌تیاں

زمینه و هدف

اگر تاریخ نگارش اول قرن‌تیاں ۵۵ میلادی یعنی اواسط سفر سوم پولس (۵۲ تا ۵۷ میلادی)، باشد، تاریخ نگارش دوم قرن‌تیاں را می‌توان یکسال بعد تخمین زد. رد و بدل نامه‌ها، دیدار پولس و یارانش داستانی جالب، پیچیده و طولانی است. در اینجا فقط این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهیم که دیدار تیموتائوس از قرن‌تس و دادن رساله اول قرن‌تیاں به ایمانداران آنجا اثر مطلوبی را که پولس انتظار داشت برجای نگذاشت، بلکه اوضاع بدتر شد.

احتمالاً پس از دیدار تیموتائوس، پولس «دیداری اندوهبار» از قرن‌تس داشته است: «پس، عزم جزم کردم که دیگر بار، دیداری اندوهبار با شما نداشته باشم» (۲ قرن‌تیاں ۱: ۲). در این دیدار آنها نسبت با پولس خوب رفتار نکردند. پولس نیز آنها را زیر فشار نگذاشت، بلکه آنها را ترک کرد. سپس آنچه را می‌خواست طی نامه‌ای خشن بدست تیطس فرستاد (۲ قرن ۲: ۳ - ۹؛ ۷: ۸ - ۱۲). در این زمان پولس در سفر سومش به مقدونیه رسیده و منتظر تیطس بود تا از قرن‌تیاں خبر آورد که نتیجه نامه خشن او چه بوده است (۲ قرن ۷: ۵ - ۷). خبر خوشایند بود. در بابهای ۱-۹ پولس می‌گوید آنها در صدد اصلاح خود برآمده‌اند.

با این حال لحن پولس از باب ۱۰ عوض می‌شود و به دفاع از خود می‌پردازد. گفته شده پولس دوم قرن‌تیان را در طی چند هفته نوشته است. در این مدت باز خبر می‌رسد که معلمان دروغین مشکلات جدید آفریده‌اند.

خلاصه اینکه پولس دوم قرن‌تیان را می‌نویسد تا قرن‌تیان را برای پیشرفتشان تشویق کند، نسبت به خطرات جدید هشدار دهد، و آنها را برای سفر سومش بدانجا آماده کند (۱:۱۳). آنگاه پولس به حساب معلمین خواهد رسید و به سؤالات مطرح شده پاسخ خواهد داد، اما نمی‌خواهد خیلی خشن عمل کند! (۱۰:۱۳). او و همراهانش در ضمن هدایایی را که برای اورشلیم جمع‌آوری شده تحویل می‌گیرند (بابهای ۸ و ۹).

تقسیم‌بندی کلی

الف. مقدمه رساله‌ای (۱:۱ - ۱۱)

ب. توضیح پولس درباره رفتارش در باب موضوعات اخیر (۱:۱۲ - ۲:۱۳)

۱. دلیل رفتار پولس و درخواست تفاهم (۱:۱۲ - ۱۴)
۲. علت تغییر نقشه پولس (۱:۱۵ - ۲:۲)
۳. قصد پولس از آخرین نامه‌اش (۲:۳ - ۱۱)
۴. انگیزه پولس از ترک تروآس به مقصد مقدونیه (۲:۱۲ - ۱۳)

ج. توصیف پولس درباره خدمتش (۲:۱۴ - ۵:۲۱)

۱. منشأ و ماهیت خدمت پولس (۲:۱۴ - ۳:۶)
۲. پیام خدمت پولس (۳:۶ - ۴:۶)
۳. بهای خدمت پولس (۴:۷ - ۵:۱۰)
۴. چشم‌انداز خدمت پولس (۵:۱۱ - ۲۱)

د. درخواست پولس از قرن‌تیان (۱:۶ - ۱۳:۱۰)

۱. درخواست آشتی کامل (۱:۶ - ۴:۷)
۲. پایه‌ای جدید برای درخواست (۵:۷ - ۱۶)
۳. درخواست استقبال کامل از پیشنهاد جمع‌آوری هدایا (۸:۱ - ۹:۱۵)
۴. درخواست وفاداری به اقتدار رسالت پولس (۱۰:۱ - ۱۸)
۵. پشتیبانی از درخواست (۱۱:۱ - ۱۲:۱۳)
۶. خاتمه درخواست (۱۲:۱۴ - ۱۳:۱۰)

پیام

مطالب دوم قرن‌تین بر خلاف اول قرن‌تین، بسیار پراکنده است و انسجام ندارد. اما یک موضوع در آن روشن است: راه رسیدن به جلال راه صلیب است. دانشمندان الهیات درباره مفهوم و درک معنای «انجیل» دو مفهوم گوناگون مشاهده کرده‌اند: الهیات جلال و الهیات صلیب. قرن‌تین گویا از الهیات جلال پیروی می‌کردند و مسیح را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف و موفقیت‌های خود می‌دانستند، نه مرکز زندگی‌شان. همین سبب تفرقه‌ها در قرن‌تس شده بود. اما انجیل پولس رسیدن به جلال از طریق صلیب (زحمات و مرگ) بود. در خدمت به مسیح، اغلب راه رسیدن به جلال (تجلیل مسیح) زحمات است. پولس در مقدمه نامه بدان اشاره می‌کند (۱: ۳-۷)، و از نتایج سازنده زحماتش در افسس سخن می‌گوید (۱: ۸-۱۰)، و نیز از خدمت سخت رسولان مسیح و نتیجه مثبت آن (۴: ۱۱). پولس زحماتش را دلیل حقانیت رسالتش می‌داند (۶: ۴-۱۱). «اندوه خدایی» را برای نزدیک شدن به خداوند ضروری می‌شمارد (۷: ۹-۱۰). افتخار پولس به ضعفش است (۱۱: ۳۰) و شادی‌اش در زحماتش (۱۲: ۱۰). چرا؟ «زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم.» (۱۲: ۱۰)

منظور پولس آن است که خدمت به مسیح زحماتی همراه دارد که نباید از زیرش دررفت. نگاه کنید به لوقا ۹: ۲۳ (انکار نفس) و یوحنا ۱۲: ۲۵ (فدای جان). اما بسیاری از قرن‌تین و رهبران‌شان عقیده دیگری داشتند. دوم قرن‌تین هشدار می‌دهد برضد تعلیم نفس‌پروری و ارزیابی ایمان خود (۱۳: ۵).

اقتدار رسالتی

حقانیت انجیلی که پولس موعظه می‌کرد همواره مورد سؤال قرار می‌گرفت؛ بخصوص در قرن‌تس. پس پولس به دفاع از خود و رسالتش می‌پردازد (۱ قرن ۲: ۱-۱۶، ۴: ۹-۱۳؛ ۲ قرن ۲: ۱۴-۳: ۱۲، ۵: ۱۱-۲۱). قصد پولس نه دفاع از خود بلکه حفظ اطمینان نجات قرن‌تین است (۲ قرن ۱۲: ۱۹).

امروزه نیز مانند قرن اول حقانیت ایمان ما زیر حملات است. در تاریخ کلیسا این واقعیت همیشه رواج داشته است. در دوم قرن‌تین پولس هشدار می‌دهد که حتی کلیسا ممکن است اشتباهی خود را نسبت به تعلیم و رفتار درست کتاب مقدس از دست بدهد.

جمع‌آوری هدایا برای اورشلیم

خدمت جمع‌آوری اعانه از کلیساهای غیریهودی برای کلیساهای یهودی (دوم قرن‌تین ۸ و ۹)، از جمله خدمات مهم پولس بود. خصومت یهود و غیریهود در آن زمان مانند جنگ‌های نژادی زمان ماست. یهودیان اغلب با پولس ضدیت می‌کردند و برای پولس راحت بود غیریهودیان را نسبت به یهودیان بشورانند.

اما برعکس، او از مقدونیه، اخائیه و آسیا برای مسیحیان یهود هدیه جمع‌آوری می‌کرد. رفتار پولس نشان دهنده حقایق الهیاتی مسیحی عمیقی بود: اطاعت از دستور مسیح مبنی بر خوبی به دشمنان (لوقا ۶:

۲۷ - ۲۸)؛ یکی بودن یهود و غیریهود در مسیح (افس ۲: ۱۱-۲۲)؛ همبستگی یهود و غیریهود در پیشرفت پادشاهی خدا (روم ۱۱: ۱۳-۲۴).

به اعتقاد پولس خدا می‌تواند چنین مهربانی را برای نرم کردن قلب یهود به کاربرد تا آنها عیسی را به عنوان مسیح موعود بشناسند (روم ۱۱: ۱۴).

امروزه نیز این استراتژی می‌تواند مفید باشد.

غلاطیان

برای داشتن زندگی امن ما به قوانین گوناگون نیازمندیم. بدون اجرای قوانین، مردم امنیت نخواهند داشت. برای ایماندار نیز قوانین خدا مهمند، چرا که توسط آنها می‌توانیم خدا را بشناسیم. اما اگر این قوانین را درست درک نکنیم، ممکن است موانعی در ارتباط ما با خدا ایجاد کند. رسالهٔ پولس به غلاطیان در بارهٔ این موانع سخن می‌گوید.

غلاطیهٔ شمالی یا جنوبی؟

مسیر نخستین سفر بشارتی پولس و برنابا از انطاکیه به قبرس و بعد آسیای صغیر بود. هنگامی که به آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) رسیدند، در چند شهر بشارت دادند: پرجه، پیسیدیهٔ انطاکیه، قونیه، لستره و دربه (اعمال ۱۳: ۱۳-۱۴: ۲۵). بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که رسالهٔ غلاطیان به همین شهرها که در غلاطیهٔ جنوب قرار دارند نوشته شده است.

اما بسیاری از دانشمندان دیگر معتقدند که پولس رسالهٔ غلاطیان را به شهرهای شمال غلاطیه نوشته است، شهرهایی که وی در سفر دوم و سوم خویش بدانجا سفر کرده است. در نتیجه تعیین هدف و تاریخ نگارش غلاطیان بستگی دارد به اینکه کدام نظریه را بپذیریم، شمالی یا جنوبی را. ما در جای دیگر این موضوع را بیشتر بررسی خواهیم کرد، ولی فعلاً بحث خود را با پیروی از فرضیهٔ غلاطیهٔ جنوبی دنبال می‌کنیم، چرا که معتقدیم این نظریه با شواهد ادبی، تاریخی جغرافیایی و باستان‌شناختی موجود سازگارتر است.



تقسیم‌بندی کلی

الف. مقدمه (10-1:1)

1. سلام و درود (۱:۱ - ۵)

2. مناسبت نوشتن رساله (۱:۶ - ۹)

3. بررسی اتهامات (۱:۱۰)

ب. پولس و ماهیت رسالتش (۱:۱۱ - ۲:۲۱)

1. روزهای پیش از ایمان آوردنش به عیسی مسیح (۱:۱۱ - ۱۴)

2. چگونگی ایمان آوردنش به عیسی مسیح (۱:۱۵ - ۱۷)

3. نخستین دیدارش با رهبران اورشلیم (۱:۱۸ - ۲۴)

4. توبیخ کیفا (۲:۱۱ - ۲۱)

ج. برتری فیض بر شریعت (۳:۱ - ۴:۷)

1. استدلال از تجربه (۳:۱ - ۵)

2. استدلال از کتاب مقدس (۳:۶ - ۱۸)

3. هدف شریعت (۳:۱۹ - ۲۵)

4. نتایج ایمان (۳:۲۶ - ۲۹)

5. رشد و رسیدن به پسرخواندگی (۴: ۱ - ۷)

د. درخواستهای پولس از غلاطیان (۵: ۱ - ۶: ۱۰)

1. درخواست بالغ شدن در ایمان (۴: ۸ - ۱۱)

2. درخواست ایجاد روابط حسنه (۴: ۱۲ - ۲۰)

3. درخواست تمثیلی (۴: ۲۱ - ۳۱)

ه. آزادی در مسیح (۵: ۱ - ۶: ۱۰)

1. ماهیت آزادی (۵: ۱)

2. هشدار و تأدیب (۵: ۲ - ۱۲)

3. نشانه‌های ایمان راستین (۵: ۱۳ - ۲۶)

4. اخلاقیات عملی (۶: ۱ - ۱۰)

و. خاتمه همراه با درخواست شخصی (۶: ۱۱ - ۱۸)

هدف

بر سر تاریخ و مخاطبین غلاطیان اختلاف نظر و بحث هست. اما مقصود نامه کم و بیش روشن است. پولس از کلیساهای غلاطیه می‌خواهد به انجیل اصلی برگردند (۱: ۲، ۶، ۷). پیام انجیلی که آنها از پولس شنیدند مستقیم از مکاشفه مسیح بوده است (۱: ۱۲). این همان انجیلی است که سایر رسولان نیز موعظه می‌کنند (۲: ۷ - ۹). پس غلاطیان دیگر نباید هیچ انجیلی را، از هر کسی که باشد، بپذیرند (۱: ۸).

البته مقصود پولس فقط سرزنش و نصیحت غلاطیان نیست. بلکه آنطور که در تقسیم بندی کلی مشاهده می‌شود، دلایل دیگری نیز برای نگارش این رساله دارد. پولس به ارائه دلیل حقانیت انجیلش می‌پردازد (۱: ۱۱ - ۱۲)، بعد رابطه میان شریعت و فیض را توضیح می‌دهد (۳: ۱ - ۴: ۷)، سپس آنها را راهنمایی می‌کند که مسیح‌وار زندگی کنند (۵ و ۶).

پس مقصود پولس از این نامه هم خاص است و هم عام. خاص از آن رو که او می‌خواهد غلاطیان مواظب باشند به انجیلی دیگر کشیده نشوند؛ و عام و گسترده از آن جهت که پولس بحثهای گوناگونی مطرح می‌کند و کاربردهایی چند در خصوص ایمان و زندگی مسیحی ارائه می‌دهد.

انجیل راستین و دروغین

اگر مقصود پولس ضدیت با انجیل دروغین است، پس انجیل راستین کدام است؟ در اینجا است که بشارت پولس در غلاطیه راهگشاست (اعمال ۱۳ - ۱۴). در اعمال ۱۳: ۱۶ - ۴۱ نمونه‌ای از موعظه پولس در غلاطیه را می‌بینیم. خلاصه پیام پولس و چکیده مطالب آن چنین است:

(۱) خدای اسرائیل تنها خدای واقعی است و او اسرائیل را نجات داد تا او را بپرستند و وسیله نجات دیگران در دنیا باشند. این نجات از ابراهیم تا موسی و سموئیل و داوود ادامه داشت (اعمال ۱۳: ۱۶ - ۲۲). (۲) عیسی از نسل داوود با تأیید یحیی نجات‌دهنده خداست (اعمال ۱۳: ۲۳ - ۲۵). (۳) پیام نجات عیسی هم برای یهود است و هم غیریهود. هرچند بسیاری از یهود عیسی را رد کردند اما خدا او را پس از مرگ زنده ساخت و به شاهدان زیاد نشان داد (اعمال ۱۳: ۲۶ - ۳۱). (۴) نه تنها شاهدان عینی، بلکه انبیای عهد عتیق نیز به عیسی که خدا او را قیام داد، همچون نجات‌دهنده شهادت می‌دهند (اعمال ۱۳: ۳۲ - ۳۷). (۵) پس هرکه پیام انجیل را می‌شنود لازم است آن را بپذیرد و به قوم خدا ملحق شود. در ضمن نباید پیام انجیل را تحقیر کنند (آنطور که پولس قبلاً می‌کرد) هرچند که به گوششان ناآشنا و غریب آید (اعمال ۱۳: ۳۸ - ۴۲).

پژواک تمام نکات این موعظه پولس، به نحوی در غلاطیان طنین‌انداز است. برای مثال، در جمع‌بندی پیام انجیلی که غلاطیان از پولس شنیده بودند، او می‌گوید: «در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح به روشنی چون کسی که بر صلیب شد، ترسیم گردید» (غلاطیان ۳: ۱). این به وضوح اشاره است به مرگ عیسی مسیح برای گناهان ما. و نیز هم در غلاطیان و هم در اعمال ۱۳ پولس بارها از ابراهیم سخن می‌گوید.

پس انجیل راستین آنست که پولس موعظه می‌کرد که مرکز مرگ کفارهای عیسی است که توسط انبیای عهد عتیق نبوت شده بود. برای نجات یافتن و داشتن زندگی جدید کافی است شخص به مرگ صلیبی مسیح توکل کند، همانگونه که ابراهیم به وعده خدا توکل کرد (۳: ۶ - ۱۴).

پس انجیل دروغین کدامست؟ این را از انتقادهایی که پولس از مخالفانش می‌کند متوجه می‌شویم.

رهبری منحرف

پس از بشارت پولس در غلاطیه احتمالاً برخی ذهن ایمانداران را مشوش می‌کنند (۵: ۱۲). آنها انجیلی را بشارت می‌دادند که با انجیل پولس در تضاد بود. هرچند پولس این اشخاص را نام نمی‌برد ولی غلاطیان می‌دانستند منظور پولس چه کسانی‌اند.

یکبار دیگر اعمال ۱۳ و ۱۴ موضوع را روشن می‌کنند. موعظه پولس در انطاکیه نتیجه مثبت داشت، چرا که هم از یهود و هم از غیریهود ایمان آورده بودند (اعمال ۱۳: ۴۳). «اشخاص خداپرست» کسانی بودند که ایمان و رفتار یهود را پیروی می‌کردند، اما هنوز کاملاً به یهودیت نگرویده بودند و مردان ختنه نشده بودند. اینها هنوز غیریهود به‌شمار می‌رفتند ولی در عبادت یهود شرکت می‌کردند. کرنلیوس نمونه‌ای از این افراد است. «او و اهل خانه‌اش همگی پرهیزگار و خداترس بودند. کرنلیوس سخاوتمندانه به مستمندان صدقه می‌داد و پیوسته به‌درگاه خدا دعا می‌کرد» (اعمال ۱۰: ۲). همچنین درباره تیموتائوس می‌خوانیم که چون پولس می‌خواست که او در سفر همراهی‌اش کند، به‌خاطر یهودیانی که در آن ناحیه می‌زیستند، او را ختنه کرد، چرا که همه می‌دانستند پدر وی یونانی است (اعمال ۱۶: ۱۴).

اما واکنش منفی نیز در برابر بشارت پولس روی می‌دهد. یهودیانی که به انجیل ایمان نیاورده بودند در پیسیدیه انطاکیه مردم را علیه پولس و برنابا می‌شورانند (اعمال ۱۳: ۴۵ و ۵۰). در ایقونیه نیز آنها دست به شورش می‌زنند بطوری که پولس به زحمت از مرگ جان بدر می‌برد (۱۴: ۵ و ۲۵). پولس و برنابا از آنجا

به لستره و دربه می‌روند و بسیاری در آنجا ایمان می‌آوردند. اما یهودیان انطاکیه و ایقونیه در آنجا نیز آشوب برپا کرده، پولس را سنگسار می‌کنند (۱۴: ۱۹). سالها بعد هنوز پولس آن را به یاد می‌آورد (۲ تیمو ۳: ۱۱).

در زمانی که پولس این نامه را می‌نویسد، گویا خصومت یهود به کسانی که پولس و برنابا به آنان بشارت داده بودند، نفوذ کرده بود (اعمال ۱۴: ۲۳). پولس می‌گوید برخی می‌خواهند آنها را منحرف کنند (غلا: ۷) و او کسانی را که دنبال این تعلیم می‌روند «افسون» شده می‌نامد (۳: ۱). انجیل مسیح آنان را هم از بت‌هایشان و هم از رسوم یهود آزاد کرده (۴: ۸ - ۱۱)، اما اینک آنها در دام رهبران شیاد افتاده‌اند (۴: ۱۷).

بنظر می‌رسد این معلمان تأکید می‌کردند که برای نجات یافتن حفظ دقیق اعمال شریعت، مانند ختنه، ضروری است (۶: ۱۲). پولس بقدری عصبانی است که می‌گوید ایکاش آنها منقطع شوند (۵: ۱۲).

چرا پولس چنین عصبانی است؟

فیض و شریعت

در قلب نامه غلاطیان این حقیقت جای دارد که نجات هدیه رایگان خداست. نجات با کارهای نیک و پارسایی شخصی بدست نمی‌آید. مرگ مسیح است که مردم را پارسا می‌سازد، نه کوشش مردم برای زندگی کردن مطابق با ضوابط خدا (۳: ۱۱ - ۱۳). غلاطیان رساله آزادی مسیحی است، زیرا بر آزادی از روشی که کسب رضایت خدا را در انجام اعمال خاص می‌داند، تأکید می‌ورزد. غلاطیان در نهضت اصلاح‌گر پروتستان نقش مؤثر داشت. زیرا بر کافی بودن فیض خدا برای رهایی اراده اسیر انسان تأکید می‌کرد. توکل بر قواعد، حتی دستورات عهد عتیق که پولس از آن به نیکی یاد می‌کند (رومیان ۷: ۱۲) به معنی باطل ساختن پیام انجیل فیض است (غلاطیان ۴: ۵). پولس عصبانی است چون غلاطیان در لبه سقوط از انجیلی هستند که او به آنها موعظه کرده است (۴: ۵). آنچه در خطر است احساس و رسالت پولس نیست بلکه نجات غلاطیان.

پولس به شدت غلاطیان را دوست دارد (۴: ۱۹ - ۲۰)، از این رو می‌خواهد ایمان آنها خالص باشد. او مانند استادش مسیح نه تنها مایل است مردم تجربه روحانی داشته باشند بلکه به آنچه بدان ایمان آورده‌اند نیز اهمیت دهند. به همین دلیل پولس در رساله‌اش، مانند استادش که در خدمتش تعلیم می‌داد، وقت زیادی را صرف تعلیم غلاطیان می‌کند.

اخلاقیات مثبت

پولس اصرار می‌ورزد که نجات محض فیض است، نه با لیاقت انسانی. همانطور که ابراهیم صرفاً به وعده خدا ایمان آورد، همانطور هم ایمانداران فرزندان ابراهیم می‌شوند وقتی انجیل را با ایمان می‌پذیرند (۳: ۶ - ۹). اما اشتباه خواهد بود اگر بگوییم چون نجات به اعمال نیست پس اطاعت از فرامین خدا دیگر اهمیت ندارد. پولس مخالف کسانی است که اعمال نیک را «وسیله نجات» می‌دانند، اما خود وی بر ایمانی که با محبت ابراز شود تأکید دارد (۵: ۶). وقتی کسی ایمان می‌آورد مسیح وارد زندگی او شده او را عوض می‌کند (۲: ۲۰). روح مسیح در او ثمراتی چون «محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی،

وفاداری، فروتنی و خویشتنداری» بوجود می‌آورد (۵: ۲۲ و ۲۳). در ضمن پولس به کنایه می‌گوید «هیچ شریعتی مخالف اینها نیست» (۵: ۲۳).

پس انجیل فیض بدین معنا نیست که اخلاقیاتی است بدون هیچ قوانین. انجیل مخالف قوانینی است که وسیله‌ای برای پارسایی شخصی می‌شود. انجیل مفهوم منفی «نکن...» را از مرکز روش خشنودی خدا برمی‌دارد. مسیحیت فقط امتناع از کار بد نیست (۵: ۱۹ - ۲۱)؛ این یعنی اخلاقیات صرف. مسیحیت مردم را دعوت به پر شدن از روح مسیح می‌کند. تنها از این طریق است که از اسارت نفس اماره آزاد می‌شوند (۵: ۱۶) و توسط نیروی روح القدس زندگی می‌کنند که سبب تجلیل و تکریم خداوند می‌شود. پس اخلاقیات پولس ضد قوانین و شریعت نیست، بلکه اخلاقیاتی مثبت است بدین معنا که بر رفتار مسیحی که در آن خدا عملاً در ایماندار فعال است، تکیه دارد.

پس خویشتنداری

فصل ۱۷

افسیسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون

رسالات از زندان

افسیسیان

مقدمه

گاهی اوقات سختیها باعث می‌شود انسان بهترین خود را ارائه دهد. دیتريش بونهوفر، الکساندر سولژنیتسین، مارتین لوتر کینگ، جان بونیان افرادی بودند که در گوشه زندان نوشته‌های نیرومندی ارائه داده‌اند.

پولس نیز در چنین وضعی بود که رسالاتی به یاد ماندنی نوشت. در دهه ۶۰ هنگامی که او در خانه‌اش در روم زیر نظر بود دست به نگارش چهار رساله زد. البته او را آزاد گذاشته بودند تا مردم عیادتش کنند و او انجیل را به آنها موعظه کند (اعمال ۲۸: ۲۸ - ۳۱). او از طریق نوشتن رسالات افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون از زندان، به خدمتش ادامه داد. همه این رسالات پولس را نویسنده و زندانی معرفی می‌کنند.

نوشته‌های همه افراد بالا و پولس به خاطر زندگی جانبازانه‌شان ارزشمندند. زبان تشویق‌آمیز پولس در این نامه‌ها حیرت‌انگیز است (ن.ک. فیلیپیان ۴: ۱۱ - ۱۳).

تاریخ نشان می‌دهد که دیوها و اجنه همیشه در ذهن انسان به صورت موجوداتی واقعی وجود داشته و زندگی انسان را تباه کرده‌اند. تحقیقات نشان داده که در افسس چنین عقایدی رایج بوده است. از همین رو در این رساله پولس از شیاطین و قدرتهای عالم غیب نام می‌برد. هنوز هم در دنیا چنین جاهایی هست و رساله افسسیان می‌تواند در آن مکانها بسیار مفید باشد.

شهر افسس

جزئیات خدمت طولانی پولس در افسس را می‌توان در اعمال ۱۹ و نیز ۲۱: ۱۶ - ۳۸ یافت. افسس مرکز ایالت رومی آسیا (در منتهای غرب ترکیه کنونی) بود. جمعیتش در قرن اول میلادی احتمالاً حدود نیم میلیون بوده است. بزرگان شهر از مردان و زنان ثروتمند تشکیل یافته بودند. برخی از این بزرگان از دوستان پولس بودند (اعمال ۱۹: ۳۱). افسس به لحاظ سیاسی و تجاری و نیز به‌عنوان مرکز پرستش آرتیمیس (دیانا) صاحب نام بود. درضمن ادیان غیبی و جادوگری در این شهر رواج کامل داشت. معبد آرتیمیس یکی از هفت عجایب دنیا به‌شمار می‌رود. افسس و پرگاموس و اسمیرنا مرکز پرستش امپراتور نیز بودند.

در این شهر مانند سایر شهرهای رومی فساد اخلاق رایج بود. کمی پس از دوران پولس، فاحشه‌خانه بزرگی در میدان اصلی شهر برپا شد. در اثر کاوشهای باستانشناسی آمفی تئاتر بزرگی با گنجایش ۲۴ هزار تن کشف شده است (ن.ک. اعمال ۱۹: ۲۹) آیرنیوس، از رهبران قرن دوم کلیسا، می‌نویسد که یوحنا رسول در اواخر قرن اول در افسس زندگی و خدمت می‌کرده است.

تقسیم بندی کلی

الف. مقدمه (10-1:1)

ب. بازآفرینی خاندان بشری: آنچه خدا انجام داده است (۱: ۳ - ۳: ۲۱)

4. سه برکت روحانی در مسیح (۱: ۳ - ۱۴)
5. اهمیت دانستن «همه چیز» (۱: ۱۵ - ۲۳)
6. نجات: آماده کردن زمینه (۲: ۱ - ۱۰)
7. بازآفرینی: برداشتن موانع (۲: ۱۱ - ۲۲)
8. انحراف: پولس، بیگانگان و جلال خدا (۳: ۱ - ۱۳)
9. تقویت: درک آینده (۳: ۱۴ - ۱۹)
10. نیایش: (۳: ۲۰ - ۲۱)

ج. بازآفرینی خاندان بشری: آنچه خدا انجام می‌دهد (۴: ۱ - ۶: ۲۰)

1. ایجاد یگانگی: تشکیل شدن بدن (۴: ۱ - ۱۶)
2. کنترل فکر: تغییر باطنی (۴: ۱۷ - ۲۴)
3. مسیحی شدن: چیزهای «کوچک» (۴: ۲۵ - ۵: ۵)
4. نور و حکمت: زندگی هشیارانه (۵: ۶ - ۲۱)
5. دایره مسئولیتها: تسلیم متقابل (۵: ۲۲ - ۶: ۹)
6. ایستادگی درست به واسطه قدرت درست (۶: ۱۰ - ۲۰)

ه. گفتار آخر (۶: ۲۱ - ۲۴)

هدف

تقسیم بندی کلی بالا بر کاربرد افسسیان برای کل خاندان بشری تأکید دارد. البته می‌توان آن را برای «کلیسا» و «خانواده» نیز به کاربرد. اما قصد اصلی رساله فراتر از این دو است. قرن‌ها بر سر قصد اصلی این رساله میان دانشمندان بحث بوده است. هرچند اتفاق نظر هنوز نیز بدست نیامده، و برخی معتقدند پولس هدف خاصی را دنبال نمی‌کند، اما «زبان نیرومند» آن حاکی از هدف مهمی است.

پولس از قدرت عظیم خدا سخن می‌گوید (۱: ۱۹). او مسیح را در دست راست خدا در مقامی نیرومند نشان می‌دهد (۱: ۲۱)، همه چیز در این دنیا و آن دنیا زیر حکومت پسر است (۱: ۲۱ - ۲۲). همان قدرت به پولس اقتدار رسالت را بخشیده است (۳: ۷) تا کلیسا را در مأموریتش که شناساندن انجیل قدرتهای آسمانی است، مجهز کند (۳: ۱۰). مسیح سر کلیساست و نیز بانی و خداوند حاکم بر آن (۱: ۲، ۴: ۱۵، ۵: ۲۳). نمونه‌های دیگر «زبان نیرومند» را می‌توان در این آیات مشاهده نمود: ۳: ۱۶، ۲۰ - ۲۱، ۶: ۱۰ - ۱۷.

از کتاب اعمال می‌فهمیم که جادوگری و ارواح شریر بخشی از جو مذهبی افسس بود (۱۹: ۱۳ - ۱۹)، و همچنین پرستش امپراتور در آن شهر رواج داشت. همه این اعمال برخلاف تعالیم پولس بود که مسیح را برترین کس می‌دانست. این تعالیم پرستندگانش را به گمراهی و فساد و احتمالاً حملات شیطانی سوق می‌داد. پولس رساله را برای کسانی می‌فرستد که در خطر پرستش قیصر و دیوها بودند. البته افسسیان برای همه مفید است، اما بخصوص برای این دسته در آن زمان.

تعلیم و تشویق

افسسیان شامل یک سری تعالیم درباره خدا، مسیح و نجات است که بدنبال یک سری تشویق و دعا می‌آید، و خواننده را یاری می‌دهد تا این تعالیم را در زندگی عملی سازد.

باب ۱ با ستایش طولانی خدا برای برکاتش آغاز می‌شود (۱: ۳ - ۲۳)، ستایش برای برکات روحانی از جمله: برگزیدگی، محبت، پیش‌تعیینی، نجات، بخشش گناهان و میراث. همه اینها از فیض و جلال خدا سرچشمه می‌گیرد. پدر و پسر و روح‌القدس این برکات را به گناهکاران نالایق عطا می‌کنند. پولس دعا می‌کند این حقایق ذهن خوانندگانش را روشن سازد (۱: ۱۸) و قدرتی همچون قدرت رستاخیز مسیح در آنها بوجود آورد (۱: ۲۰). این قدرت نشان دهنده برتری مسیح است بر همه (۱: ۲۱ - ۲۳).

باب ۲ از جلال آسمان به فقر انسانی رو می‌کند. پولس خود و مخاطبینش را قبلاً مرده در گناه می‌خواند (۲: ۱). اما رحمت خدا آنها را دریافت (۲: ۴ و رومیان ۵: ۸). نجات نه از راه کارهای نیک که از طریق فیض رایگان خدا به ما می‌رسد (۲: ۸ - ۹). کارهای نیک نتیجه نجات و نه وسیله آن هستند (۲: ۱۰). پولس تأکید می‌کند که در پی نجاتشان آنها به جامعه جدید پیوسته‌اند. در این جامعه هر گونه دشمنی دیرینه به آرامش و صلح بدل شده (۲: ۱۴). مسیحیان غیریهود با قوم خدا شهروندان و خانواده خدا هستند (۲: ۱۹).

باب ۳ اکثراً شامل دعا و ستایش (۳: ۱۴ - ۲۱) و نیز شامل شرح مکاشفه‌ای است که خدا به پولس داده است (۳: ۱۴ - ۲۱). این شرح و نیز بقیه فصل ۳ پولس را برآن می‌دارد تا برای خوانندگانش دعا کند تا در حقیقت و محبتی که در مسیح آشکار شده قوی شوند.

باب ۴ با تشویق به داشتن زندگی شایسته دعوت خدا آغاز می‌شود (۴: ۱). این بخش تا باب ۵ و ۶ ادامه دارد. پولس درباره آنچه خدا کرده (۴: ۷ - ۱۱؛ ۵: ۲ و ۲۳ - ۲۵ و ۲۷ و ۲۹) و چگونه آنان باید رفتار کنند، می‌نویسد. اشاره خاص شده به اتحاد، خدمت و راسخ بودن در تعلیم ۴: ۱ - ۱۶. در نیمه دوم باب ۴ پولس از اجتناب از روش دنیوی بت‌پرستان و مسیح‌وار زیستن سخن می‌گوید (۴: ۱۷ - ۲۱). حضور مسیح می‌تواند و باید رفتار و گفتار ایماندار را تغییر دهد (۴: ۲۲ - ۳۲).

فصل ۵ و ۶ ادامه تغییر شخصیت توسط روح و حضور مسیح (۵: ۱ - ۲۱) را شرح می‌دهد. این تغییر اساسی باید مخصوصاً در ازدواج دیده شود، آنجا که رابطه مسیح با کلیسا الگویی است برای رابطه زن و شوهر (۵: ۲۲ - ۲۳). رابطه میان والدین و فرزندان زیر خداوندی مسیح است (۶: ۱ - ۴)؛ همچنین است رابطه میان ارباب و بنده (۶: ۵ - ۹).

افسسیان با گفتار قوی در مورد نیاز ایماندار به حفاظت و تقویت الهی در زندگی روزمره پایان می‌یابد (۶: ۱۰ - ۲۰). مفهوم اسلحه الهی احتمالاً از عهد عتیق گرفته شده است (اشعیا ۵۹: ۱۷). زندگی مسیحی کشمکشی است دائمی علیه نیروهای شیطانی (۶: ۱۲). مسیح برای پیروزی در این جنگ ما را با این سلاحهای دفاعی و تهاجمی مسلح می‌کند: حقیقت، پارسایی، آمادگی، ایمان، نجات، کلام خدا و دعا.

پولس نامه‌اش را با معرفی حامل نامه و برکت، آرامش و فیض پایان می‌برد.

فیلیپیان

مقدمه

پولس پولدوست نبود، اما در زندان روم نیاز به پول داشت (اعمال ۱۶: ۲۸). مسیحیان کلیسای فیلیپی که بدست پولس بنا نهاده شده بود، به وی کمک مالی می‌کردند. پولس در این نامه از سخاوت آنان سپاسگزاری می‌کند. در ضمن می‌خواهد با تأکید بر برتری مسیح، از معلمان دروغین برحذر باشند، و نیز به اختلافات در طبقات خویش خاتمه دهند.

شهر فیلیپی

کلیسای فیلیپی به هنگام دومین سفر پولس و سیلاس، بنا شد. جزئیات تشکیل کلیسای فیلیپی در اعمال ۱۶: ۱۲ - ۴۰ آمده است. شهر فیلیپی تاریخ غنی داشته است. نام آن از فیلیپ مقدونی، پدر اسکندر مقدونی، اخذ شده است (۳۵۰ ق.م.). شهر فیلیپی در ۴۲ ق.م. میدان جنگ میان یونانی‌ها و رومیها شد و با پیروزی روم جزو مستعمره روم شد. در زمان پولس فیلیپی یکی از مستعمرات رومیها محسوب می‌شد. فیلیپی در واقع یک «روم» کوچک بود در مقدونیه و از مالیات نیز معاف بود (اعمال ۱۶: ۱۲). شهرت این شهر تا حدی به سبب شاهراه تجاری شرق-غرب (Via Egnatia) بود. باستانشناسان سنگ نوشته‌هایی یافته‌اند که حاوی اسامی مذکور در عهدجدید چون کلودیوس (قیصر زمانی که پولس کلیسای فیلیپی را بنا کرد)، روفوس و پرسکا است. محلی که لیدیه توبه کرد و زندانی که پولس و سیلاس در آن بودند هنوز هم قابل رؤیت است.

تقسیم‌بندی کلی

الف. مقدمه (1:1-11)

1. سلام و درود (۱:۱ - ۲)

2. دعا و شکرگزاری (۱: ۳ - ۱۱)

ب. موقعیت کنونی پولس در رابطه با خدمت انجیل (۱: ۱۲ - ۲۶)

1. پیشرفت انجیل در روم (۱: ۱۲ - ۱۸)

2. چشم‌اندازی به مرگ و یا رهایی (۱: ۱۸ - ۲۶)

ج. ترغیب به داشتن رفتاری شایسته انجیل (۱: ۲۷ - ۲: ۳۰)

1. داشتن یگانگی و مجاهده (۱: ۲۷ - ۳۰)

2. داشتن فروتنی مسیح‌گونه (۲: ۱ - ۱۱)

3. مطیع و بی‌عیب بودن (۲: ۱۲ - ۱۶)

4. سرمشق‌گیری از پولس، تیموتائوس و اپافرودیتوس (۲: ۱۷ - ۳۰)

د. هشدار علیه تعالیم دروغین ضد انجیل (۳: ۱ - ۴: ۱)

1. ایستادگی در برابر شریعت‌گرایان خودم‌محور (۳: ۱ - ۱۶)

2. ایستادگی در برابر عشرت‌طلبان خودم‌محور (۳: ۱۷ - ۴: ۱)

ه. اندرزهای بیشتر در مورد کاربرد موضوعات قبلی (۴: ۲ - ۹)

1. داشتن یگانگی در کار انجیل (۴: ۲ - ۳)

2. حفظ آرامش شادی‌افزا در میان اوضاع سخت (۴: ۴ - ۷)

3. پایداری در فکر و عمل (۴: ۸ - ۹)

و. قدردانی پولس از شراکت در انتشار انجیل (۴: ۱۰ - ۲۰)

1. قدردانی از هدیهٔ اخیر (۴: ۱۰ - ۱۴)

2. قدردانی از هدایای سابق (۴: ۱۵ - ۲۰)

ز. دروذهای پایانی (۴: ۲۱ - ۲۳)

1. سلامها (۴: ۲۱ - ۲۳)

2. دعای اختتام (۴: ۲۳)

هدف

با مطالعهٔ دقیقِ فیلیپیان متوجه می‌شویم که پولس از نگارش این رساله چندین هدف داشته است. او که می‌خواست اپافرودیتوس را که از پولس مراقبت می‌کرد به فیلیپی پس بفرستد چون بیمار شده بود (۲: ۲۵ - ۲۶)، طبیعتاً نامه‌ای نیز همراهش می‌فرستد تا وضع خویش را برای فیلیپیان شرح دهد. در ضمن

در نظر داشت تیموتائوس را نیز بعداً به آنجا بفرستد (۲: ۱۹)، و حتی امید داشت خود از زندان آزاد شده به دیدارشان برود (۲: ۲۴). پس لازم بود نامه‌ای ارسال شود و آنها را آمادهٔ چنین دیدارهایی کند.

مقاصد دیگر نامه را باید در رابطه‌ای که پولس با فیلیپیان داشت، جستجو کرد. در دههٔ گذشته پس از بشارت به فیلیپیان، میان آنها رابطهٔ صمیمی برقرار شده بود. کلیسای فیلیپی حدود ۵۰ میلادی بنا شده، و این نامه در اوایل ۶۰ نوشته شده است. احتمالاً پولس در ۵۵ میلادی به دیدارشان رفته و تجدید رابطه کرده است (اعمال ۲۰: ۱ و ۲). طی سالها آنها کمک مالی برای پولس فرستاده‌اند (۴: ۱۵ و ۲ قرن ۱۱: ۹). به همین دلیل نامهٔ پولس صمیمی است و او از وضع شخصی خود می‌نویسد. پولس همچون یک شبان می‌خواهد از وضع آنها مطلع باشد. می‌خواهد به آنها نشان دهد که با وجود زندانی بودن طولانی‌اش (۴ سال از آن گذشته) پیام انجیل همچنان پیش می‌رود (باب ۱)، و تشویقشان می‌کند از مسیح پیروی کرده با هم به خدمت ادامه دهند (باب ۲). به دلایل کلی یا خاص دربارهٔ معلمان کذب به آنها هشدار می‌دهد (باب ۳). در این راستا از ادعاها و رفتار مسموم این معلمان سخن می‌گوید و از فیلیپیان می‌خواهد با رفتار مسیحی راستین در برابرشان بایستند. سرانجام می‌خواهد این رفتارها را در ایمانداران فیلیپی تقویت کند: آشتی و اتحاد میان اشخاصی که با یکدیگر در نزاعند؛ شادی و آرامش مسیحی؛ و احساس رضایت از کمکهای مالی که طی سالها برای پولس فرستاده‌اند (باب ۴).

پولس در ضمن از آنها می‌خواهد به دو چیز توجه خاص نشان دهند: اول، به دشمنانی که فیلیپیان با آنها روبرویند؛ دوم، به نجات‌دهنده‌ای که آنها خدمتش می‌کنند.

دشمنان انجیل

سه گروه بودند که به طرق مختلف مانع پیشرفت پیام انجیل می‌شدند. گروهی از مسیحیان در روم با پولس در رقابت بودند (۱: ۱۵) و می‌کوشیدند از دربند بودن پولس سوءاستفاده کرده، کارشان را جلو برند (۱: ۱۷). پولس با فروتنی و مهربانی می‌گوید اشکال ندارد، بگذار به مسیح وعظ کنند. آنچه مهم است انجیل مسیح است نه شهرت یا احساس پولس (۱: ۱۸). چرا پولس این را عنوان می‌کند در حالی که این موضوع ربط مستقیمی با فیلیپیان ندارد؟

واکنش پولس نسبت به آنان به فیلیپیان قوت قلب می‌دهد (۱: ۱۹، ۲۵ - ۲۶). ممکن است پولس از چنین مخالفت‌هایی با انجیل در مقدونیه آگاهی داشته است، که اگر چنین باشد آنها می‌توانند در برابر چنین خطری از پولس سرمشق بگیرند و بدانند چه باید کرد.

گروه دوم انجیل دروغین موعظه می‌کردند مانند گروهی که در غلاطیان دست به چنین کاری زده بودند (غلاطیان ۷: ۱). پولس به این دستهٔ دوم هیچ تخفیف نمی‌دهد (۳: ۲). از گفتار پولس پیداست اینها شریعت‌گرایان بودند (۳: ۳) که دشمنان صلیب (۱۸: ۳) محسوب می‌شدند. همانطور که مسیح برای اورشلیم گریست (لو ۱۹: ۴۱)، پولس نیز برای خطایای آنها اشک می‌ریزد (۱۸: ۳). پولس درد شدید برای این شریعت‌گرایان دارد (روم ۹: ۳؛ ۱۰: ۱). پولس می‌گوید عقاید نادرست آنان سرانجام باعث نابودی‌شان خواهد شد (۳: ۱۹).

و اما گروه سوم از میان خود فیلیپیان سر بر آورده بود. دو زن با هم در دعوا بودند (۴: ۲). پولس خودخواهی و جدایی طلبی را در این کلیسا حس کرده بود (۱: ۲۷؛ ۲: ۲-۴ و ۱۴). اما در مقابل، پولس از شادی سخن می گوید (۱: ۴، ۱۸، ۲۵؛ ۲: ۲، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹؛ ۳: ۱، ۴، ۱، ۴)، شاید به این دلیل تا روحیه و وضعیت منفی آنها را خنثی کند. بارها چنین اوضاعی پیش آمده و خواهد آمد که قوم خدا از مسیر پادشاهی خدا منحرف شوند. با این حال پولس از کوره در نمی رود و نومید نمی شود، بلکه آنها را به پیروی از عیسی مسیح تشویق می کند.

مسیح شناسی

در برابر خودخواهی این گروههای مخالف، پولس از فروتنی مسیح نمونه می آورد (۲: ۵-۱۱). این قطعه ادبی زیبا از عمق خداشناسی برخوردار است. بحثهای زیادی شده مبنی بر کاربرد این قطعه در کلیسای اولیه. فیلیپیان با سرمشق از زندگی مسیح باید با یکدیگر رفتار کنند (ن.ک. لوقا ۹: ۲۳). سپس پولس نمونه هایی از زندگی مسیح ذکر می کند (۲: ۶-۱۱). این حقایق عالی در باره مسیح نبض گفتار پولس است به فیلیپیان. مسیح خود را فدای دیگران کرد هرچند خود با خدا برابر بود. پس چقدر بیشتر آنها باید فروتن شوند تا بگذارند خدا مقاصدش را در آنها اجرا کند (۲: ۱۳). همین مطلب درباره ما مسیحیان این قرن نیز صادق است.

کولسیان

مقدمه

کلیسای امروز تا چه حد تحت تأثیر فرهنگ دنیاست؟ رسانه های گروهی، دولت، آموزش و پرورش چه اثراتی بر کلیسا می گذارند؟ کلیسا «در دنیاست»، پس چگونه می تواند به کام آن فرو نرود؟ چگونه ایمانداران می توانند نور و نمک دنیا باقی بمانند (متی ۵: ۱۳-۱۴)؟

اینها سئوالات جدیدی نیستند. پولس از تأثیر فرهنگ دنیا بر کلیساهایی که بنا کرده بود، آگاهی داشت. یکی از موضوعات مهمی که او در رساله کولسیان بدان می پردازد همین است.

شهر کولسی

هیچ کاوش باستانشناسی تابحال در منطقه ای که شهر کولس در آن قرار داشت، صورت نگرفته است. در نتیجه از جزئیات این شهر آگاهی در دست نیست. اما روشن است که کولسی شهر چندان بزرگی نبوده

است. این شهر در صد مایلی جنوب شرقی افسس در ناحیه فریجیه قرار داشت. اطلاعاتی مختصر از سکه‌ها و اشیا مشابه این شهر در دست هست. مورخینی چون هرودوت در ۴۸۰ ق.م. در نوشته‌های خود به آن شهر اشاره کرده‌اند. در قرن دوازدهم ترکها این شهر را ویران کردند. کولسی و شهرهای همجوارش، لائودیکیه و هراپولیس، مناطقی زلزله‌خیز بوده‌اند. مردم کولسی را فریجیان محلی، یونانیان و یهودیان تشکیل می‌دادند. ایمانداران کولسی احتمالاً پیام انجیل را برای نخستین بار به هنگام اقامت دوساله پولس در افسس شنیده‌اند: «دو سال بدین منوال گذشت و در این مدت، همه یهودیان و یونانیانی که در ایالت آسیا بودند، کلام خداوند را شنیدند» (اعمال ۱۹: ۱۰). البته ممکن است در روز پنتیکاست، فریجیانی که در اورشلیم بودند پیام انجیل را به فریجیه رسانده باشند: «و فریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی...» (اعمال ۲: ۱۰). برخی شخصیت‌های عهدجدید نیز از کولسی بودند و یا دست کم در آن شهر زندگی می‌کردند، مانند اپفراس، فیلیمون، انیسیموس، آرخبوس. درباره این افراد بعداً سخن خواهیم گفت.

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام و درود (۱: ۱ - ۲)

۱. فرستنده (۱: ۱)

۲. مخاطب (۱: ۲ الف)

۳. درود (۱: ۲ ب)

ب. شکرگزاری و دعا (۱: ۳ - ۱۴)

۱. شکرگزاری برای محبت کولسیان (۱: ۳ - ۸)

۲. دعا برای حکمت و کردار خداپسندانه (۱: ۹ - ۱۴)

ج. بدن (۱: ۱۵ - ۳: ۴)

۱. کار مسیح و آشتی دادن غیریهودیان (۱: ۱۵ - ۲۳)

۲. خدمت پولس به غیریهودیان (۱: ۲۴ - ۲: ۵)

۳. اشتباه و اصلاح (۲: ۶ - ۱۹)

۴. زندگی جدید در مسیح (۲: ۲۰ - ۳: ۴)

د. نصایح و رهنمودهای اخلاقی

۱. کشتن هرآنچه زمینی است (۳: ۵ - ۱۱)

۲. ملبس ساختن خویشان به تقوای مسیحی (۳: ۱۲ - ۱۷)

۳. روابط در میان اعضای خانواده مسیحی (۳: ۱۸ - ۴: ۱)

4. پایداری در دعا (۴: ۲ - ۴)

5. رفتار با افراد بیرون از کلیسا (۴: ۵ - ۶)

ه. خاتمه (۴: ۷ - ۱۸)

1. خداحافظی (۴: ۷ - ۱۷)

2. دعای اختتام (۴: ۱۸)

زمینه و هدف

پولس با وجود اینکه بانی کلیسای کولسی نبود، ولی وقتی در زندان بود فرصتی یافت تا با نوشتن نامه خدمتی به کولسیان بکند. یکی از اهالی آنجا به نام اپفراس کلیسا را بنا نهاده بود (۱: ۷؛ ۴: ۱۲ و ۱۳). اپفراس مصغر اپفروتوس، ماخوذ از اپفروتیت الاهی عشق یونان است، که نشان می‌دهد اپفراس از بت‌پرستی به مسیح گرویده است. اپفراس در روم پولس را از وضع کلیسای کولسی در جریان می‌گذارد و پولس این نامه را به دو منظور به کولسیان می‌نویسد. اول اینکه به کولسیان (و نیز به لائودیکیان که قرار بود نسخه‌ای از این نامه را داشته باشند [۲: ۱؛ ۴: ۱۶]) اطمینان دهد که آنان را بشدت محبت می‌کند. او از آنان می‌خواهد مسیح را کاملاً بشناسند و او را پیروی کنند (۲: ۲ - ۳). دومین قصد او در رابطه با تعلیم غلط است که برخی را منحرف کرده بود. تعلیم معلمان کاذب به نظر جالب و عالی می‌آمد (۲: ۴) اما بر حکمت و فلسفه انسانی و دنیوی استوار بود تا بر مسیح (۲: ۸). بطور کلی نامه به کولسیان را می‌توان رساله‌ای دانست که با عقاید رایج اما غلط که تعلیم ناب مسیحیت و یکپارچگی رفتار مسیحی را تهدید می‌کند در ستیز است.

پیام

رساله کولسیان از ترکیب یک نامه معمولی هلنیستی برخوردار است: سلام، شکرگزاری، متن، نصایح و خاتمه. اما پیامش با پیام یک نامه معمولی خیلی فرق دارد. در این رساله یک سری تعاریف عمیق از عیسی مسیح وجود دارد (۱: ۱۵ - ۲۰).

اول اینکه، مسیح «صورت خدای نادیده است» (۱: ۱۵). هیچ انسان فانی نه خدا را دیده، نه می‌تواند ببیند (۱ یوحنا ۱: ۱۸). اما خدا تا آنجا که انسان بتواند هضم کند خود را در شخص عیسی ظاهر کرده است. در همان آیه، او «نخستزاده بر تمامی آفرینش» خوانده شده. «نخستزاده» در فرهنگ عبری به مفهوم «احترام خاص داشتن» است. اسرائیل (خروج ۴: ۲۲) و داوود (مزمور ۸۹: ۲۷) نخستزاده خوانده شده‌اند. در این متون عهد عتیق غرض تولد جسمانی نیست بلکه مقام والا در نزد خدا. مقام مسیح برتر است از همه موجودات که توسط او و برای او هستند (۱: ۱۶).

دوم اینکه، همه چیز در مسیح «پابرجاست» (۱: ۱۶). شاید معنی عمیق این واژه را ندانیم ولی آنچه معلوم است آن است که مسیح عالم هستی را همچون بخشی از قلمرو خدا نگاه می‌دارد. علم ممکن است ماده را کشف کند و هرچیز را که دست خود قرار دهد، اما اصل و جوهر و راز ماده نهایتاً در قلمرو مسیح است. پژوهشهای انسان ممکن است «چه» بودن هستی را کشف کند اما «چرا» نهایتاً تنها در خدا و پادشاهی‌ای که توسط پسرش برقرار کرده یافت می‌شود. کار آشتی‌دهنده مسیح (۱: ۲۰) وی را

واجد شرایط می‌سازد تا نگاه دارنده و نجات‌دهنده‌ای باشد که میان خدای مقدس و دنیای جسمانی و گناهکار قرار گرفته است.

کاربرد برتری مسیح

موضوع اصلی رساله کولسیان مقام برتر مسیح است. مسیح کولسیان را از ظلمت به نور رهنمون شده است (۱: ۱۳)، پس آنها باید از مسیح پیروی کنند، نه از فلسفه‌های فریبنده و خرافات مذهبی. پولس کولسیان را نصیحت می‌کند تا از مسیح و آنچه کرده پیروی کنند، چون او برحق و برتر از همه است. آنان باید تعالیم غلط را بشناسند و در مقابلش بایستند (۲: ۸). برخی عقاید شاید متفکرانه‌تر از حقیقت مسیح جلوه کنند، اما هیچ یک به اندازه مسیح زنده، حقیقی و نیرومند نیستند (۲: ۹ - ۱۵). پولس آنها را متوجه عقاید غلط رایج در کولسی می‌کند (۲: ۱۶ - ۲۳). در این آیات احتمالاً پولس درباره نوعی شریعت‌گرایی و ریاضت سخن می‌گوید. پیروی از این تعالیم غلط یعنی گسستن از «سر» که مسیح است (۲: ۱۹). چنین مراسم مذهبی در واقع شخص را ترغیب به انجام کارهایی می‌کند که خلاف مذهب است: «هرچند به سبب در بر داشتن عبادت داوطلبانه و خوار کردن خویشتن و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، اما فاقد هرگونه ارزش برای مهار تمایلات نفسانی است» (۲: ۲۳).

سپس پولس به شرح این تمایلات نفسانی می‌پردازد و اینکه چطور مسیح می‌تواند آنها را مهار کند و بجایش رفتار خداپسندانه بوجود آورد: «بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی را که همان بت‌پرستی است» (۳: ۵) و نیز «خشم، عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت» (۳: ۸) که همگی از «انسانیت کهنه» ناشی می‌شود، اما با «انسانیت جدید» که «در صورت آفریننده» است می‌توان آن تمایلات نفسانی را مهار کرد (۳: ۹ - ۱۰). در نتیجه اخلاق مسیح‌گونه که عبارت است از «شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر» (۳: ۱۲) در شخص بوجود می‌آید.

حکومت مسیح فقط شخصی و درونی نیست، بلکه عمومی نیز هست. باید خواست مسیح را در زندگی زناشویی، تربیت فرزند، و رابطه ارباب و برده بجا آورد (۳: ۱۸ - ۴: ۱). پولس رساله‌اش را با التماس دعا و داشتن رفتار عاقلانه با بی‌ایمانان خاتمه می‌دهد (۴: ۲ - ۶). در ضمن از تیخیکوس (حامل نامه) تعریف و تمجید می‌کند و به ایمانداران کولسی سلامها می‌فرستد (۴: ۷ - ۱۷). آخرین آیه شامل امضای پولس، التماس دعا، و برکات است.

فیلمون

مقدمه

اشخاص بی‌خانمان، ولگرد و فراری در روزگار ما کم نیستند. احتمالاً با آنها برخورد داشته‌ایم و یا دست کم به وسیله رسانه‌های گروهی از وجودشان آگاهی یافته‌ایم. ولی این اشخاص پدیده تازه‌ای نیستند بلکه

همیشه بوده‌اند. رساله پولس به فیلیمون درباره یک برده فراری است به نام انیسیموس که گویا از مخفیگاهش در روم بیرون آمده و زندگی مسیحی در پیش گرفته بود.

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام و درود مقدمه (1-3)

ب. شکرگزاری برای فیلیمون (4-7)

درخواست پولس در خصوص انیسیموس (8-22)

بخش پایانی (23-25)

هدف

فیلیمون دوست پولس و گویا مردی صاحب نام و ثروتمند بوده است که در کولسی زندگی می‌کرد (کولسیان ۴: ۹؛ انیسیموس، برده فیلیمون اهل کولسی خوانده شده است). خانه فیلیمون آنقدر بزرگ بود که در آن جلسات کلیسایی تشکیل می‌شد (۲). او در ضمن صاحب برده‌ها نیز بود، و برده‌داری چیزی عادی در روم آن زمان به شمار می‌رفت. یکی از برده‌های فیلیمون انیسیموس بود و محتویات نگارش این نامه درباره او است.

بدلایی که برای ما روشن نیست انیسیموس از نزد اربابش فرار کرده بود و این جرم بزرگی محسوب می‌شد و مجازات سنگینی در بر داشت. شخص فراری معمولاً به شهری پر جمعیت می‌رفت تا نتوانند او را بیابند. به همین دلیل انیسیموس به بزرگترین شهر، یعنی روم می‌گریزد. اما او در آنجا به حالت یک فراری باقی نمی‌ماند بلکه به سراغ پولس می‌رود و با او دیدار می‌کند. پولس نیز او را به فیض نجات‌بخش مسیح رهنمون می‌شود (۱۰).

در نتیجه انیسیموس تصمیم می‌گیرد برای بهبود روابطش با اربابش فیلیمون، نزد او برگردد. پس پولس به فیلیمون می‌نویسد که انیسیموس را بپذیرد و بر او رحم کند. او مطمئن است که فیلیمون چنین با وی رفتار خواهد کرد (۲۱). شاید پولس این انتظار را داشت که فیلیمون او را از بردگی آزاد کند. پولس در ضمن از فیلیمون می‌خواهد برای آزادی‌اش از زندان دعا کند تا او بتواند به دیدارش برود و فیلیمون از او پذیرایی کند (۲۲).

سئوالات ادبی و تاریخی

در این نامه سه بار اسم پولس ذکر شده است (۱ و ۹ و ۱۹). گویا تیموتائوس در این زمان همراه پولس بوده (فیلیمون ۱؛ کولسیان ۱: ۱) و آنچه را پولس دیکته کرده، نوشته است. این نامه نیز مانند سایر نامه‌های پولس از رسم نامه‌های آن زمان پیروی می‌کند، و باید همزمان با نامه کولسیان نوشته شده باشد (کولس ۴: ۹). اگر پولس این را از زندان روم نوشته باشد (۱، ۹، ۱۰، ۱۳)، تاریخ نگارش باید اوایل دهه ۶۰ باشد.

اوضاع مذکور در نامه با رویدادهای آن زمان سازگاری دارد. در سنگ‌نوشته‌ای که در لائودیکیه (نزدیک کولسی) بدست آمده، برده‌ای آن را به اربابش که او را آزاد کرده تقدیم کرده است. اسم ارباب مارکوس

سیستیوس فیلیمون است. البته نمی‌توانیم مطمئن باشیم این همان فیلیمون در نامه پولس است، اما احتمالش زیاد است چنین باشد زیرا در همان مکانی که فیلیمون کتاب مقدسی بوده، این اسم پیدا شده است.

در آن زمان یک برده می‌توانست برای پناهندگی به مکانی مذهبی فرار کند. آنگاه سرپرست آن مکان مذهبی میان ارباب و آن برده میانجیگری می‌کرد تا ارباب برده را ببخشد. شاید انیسیموس نیز بدین منظور به پولس پناه برده است.

بهر تقدیر مسئله رابطه ارباب و برده در اجتماع آن روز مسئله مهمی بود، چرا که درصد زیادی از جماعت آن روز را بردگان تشکیل می‌دادند. حدس زده می‌شود این رقم از پنجاه درصد در روم تا هفتاد و پنج درصد در آتن می‌رسیده است. طبق نوشته‌ای در روم از هر پنج تن یکی برده بوده است. طبق یکی از نویسندگان رومی، سنای روم پیشنهاد کرد که بردگان لباس خاصی بپوشند، ولی این پیشنهاد رد شد چون ترسیدند بردگان پی ببرند که چقدر زیادند. راه حلی را که پولس در این رساله ارائه می‌دهد نشاندهنده محبت مسیحی و در تضاد با قوانین صرفاً سیاسی و قضایی است که سنای روم در این مورد وضع کرده بود.

درسهای عملی

این نامه کوتاه حاوی مسئله‌ای شخصی و اجتماعی عمیقی است. بازتابی است از توجه خاص مسیح به مطرودین جامعه به عنوان افرادی ارزشمند؛ و نیز نشان دهنده اعتمادی است که میان اعضای جامعه مسیحی وجود داشته است. لحن پولس محترمانه و در عین حال بسیار صمیمی و دوستانه است. او این موضوع حاد را بسیار راحت بیان می‌کند چون از ایمان فیلیمون واقف است. صدای این معلم سابق یهود که به خاطر بشارت انجیل در زندان است به گوش یک ارباب غیریهودی در شهری که پولس در آنجا نبوده رسیده، مورد توجه قرار می‌گیرد. این است آن همبستگی صمیمی که انجیل مسیح در اشخاص بوجود می‌آورد!

رویکرد پولس بر فرهنگ زمانه خویش قابل توجه است. در جایی دیگر او تشویق می‌کند مطیع قوانین مدنی و قضایی باشیم (روم ۱۳: ۱-۷)؛ اما در اینجا از فیلیمون می‌خواهد حتی فراتر از آن قوانین عمل کند. او باید از معیار عدالت و محبتی که ریشه در شخصیت خدا دارد پیروی کند. درباره شخصیت خدا در عهد عتیق می‌خوانیم و در تجسم عیسی مسیح آن را می‌بینیم. در عهد عتیق عدالت اجتماعی نه فقط میان قوم خدا بلکه بردگان تأکید شده. پولس این قوانین خدایی را در جامعه‌ای که برای بردگان هیچ حقی منظور نمی‌داشت، قابل اجرا می‌داند. او می‌گوید مسیح برای برده و آزاد جان داده است (غلاطیان ۳: ۲۸). محبت خدا نسبت به همه افراد اجتماع است و فرقی میانشان قائل نیست. مسیحیان نیز باید در این مورد از خدا پیروی کنند (افسیان ۵: ۱)، نه از رسوم جامعه اطراف خویش (رومیان ۱۲: ۲). نامه فیلیمون هرچند در چارچوب جامعه آن زمان نوشته شده است، اما در واقع با لبیک گفتن به دعوت مسیح مبنی بر محبت کردن دیگران، آن چارچوب را به چالش می‌کشد. اجرای آنچه در این نامه نوشته شده عملاً فاتحه بردگی را می‌خواند! درست است که مسیح و پولس علناً برضد برده‌داری سخن نگفته‌اند، اما تعلیم محبت و عدالت آنان بتدریج برده‌داری را در میان فرهنگهای گوناگون جهان لغو کرد.

آیا فیلیمون آنچه را پولس فرموده اطاعت کرد؟ اگر اطاعت نکرده بود فکر می‌کنید این نامه تا به امروز باقی می‌ماند؟

پولس و فیلیمون

فصل ۱۸

تسالونیکیان، تیموتائوس و تیتس

حماسه‌ای از وفاداری

اول و دوم تسالونیکیان

بحرانها و عدم امنیت در دنیا سبب شده عده‌ای به فردگرایی پناه برند؛ فردگرایی افراطی که بر داشتن احساس خوب و عزت نفس بنا شده است. چنین عقیده‌ای به‌ویژه بر دنیای غرب بسیار حاکم است.

در دنیای قدیم نیز مردم نسبت به نفس خویش احساس خطر و عدم امنیت می‌کردند. اما ایمانداران تسالونیک در چنان دنیایی ماهیت و عزت نفس خویش را در رابطه‌شان با مسیح می‌دیدند. ایشان در زیر فشار فرهنگی زمان خود، توانستند زندگی خداپسندانه داشته باشند.

مقدمه

پولس در طی دومین سفر بشارتی‌اش، از انطاکیه راهی فیلیپی مقدونیه می‌شود (اعمال ۱۶: ۱۲) و در مسیرش از آسیای صغیر (اعمال ۱۵: ۴۲، ۱۶: ۱ و ۶) عبور می‌کند. پس از خدمتی کوتاه و پراگتاش اما سودمند در فیلیپی، به امفیپولیس و آپولینا می‌رود. گویا در این دو شهر کنیسه‌ای نبود، پس راهی تسالونیک می‌شود چون در آنجا شماری بسیار از یهودیان اقامت داشتند (اعمال ۱۷: ۱). تسالونیک حدود ۱۵۰ کیلومتر با فیلیپی فاصله داشت. پولس هرجا می‌رفت اول به یهودیان بشارت می‌داد (اعمال ۱۶: ۱۳؛ ۱۷: ۱، ۱۰، ۱۷؛ ۱۸: ۴؛ ۱۹: ۸؛ رومیان ۱: ۱۶). در تسالونیک با وجود مخالفت‌های یهودیان، پولس موفق شد کلیسایی بنا نهد. سپس او دو نامه به ایمانداران آنجا نوشت تا در ایمان تشویقشان کند و تعلیمشان دهد.

شهر تسالونیک

بخش عظیمی از شهر تسالونیک قدیم در زیر شهر جدید دفن است. تسالونیک امروزی بزرگترین شهر یونان پس از آتن محسوب می‌شود. تسالونیک قدیمی در راه اصلی شرق (آسیا) و غرب (اروپا) قرار داشت و بندری پر ازدهام بود. جمعیت تسالونیک حدود دویست هزار نفر بود که نصف جمعیت کنونی تسالونیک جدید است. تسالونیک مرکز مقدونیه بود و استاندار مقدونیه در آنجا سکونت داشت. در تسالونیک معابد بت‌پرستان و نیز کنیسه‌های یهود بسیار بود. کوه اولیمپوس که سمبل خدایان بود در این شهر قرار داشت.

پیش‌زمینه اول و دوم تسالونیکیان

کتاب اعمال نشان می‌دهد که کلیسای تسالونیکی در میان مخالفت‌های فراوان در این شهر بنا نهاده شد (اعمال ۱۷: ۱-۹). جار و جنجال چنان افزایش یافت که پولس و سیلاس مجبور شدند در تاریکی شب فرار کنند (اعمال ۱۷: ۱۰). آنها در بیریه (به فاصله ۵۰ مایل از تسالونیکی) مأواگزیدند و مدت کوتاهی در آنجا به خدمت پرداختند (۱۷: ۱۰). اما گروه متخاصم تسالونیکی در پی آنان به آنجا آمده، مردمان را شوراندند. پولس که هدف اصلی آنان بود به آتن گریخت، اما تیموتائوس و سیلاس در آنجا ماندند. پولس در آتن منتظر شنیدن اخباری درباره تسالونیکیان از تیموتائوس و سیلاس بود (۱۷: ۱۵-۳۴). آیا تسالونیکیان در برابر مشکلات و آزارها استقامت خواهند کرد یا از مسیح دور خواهند شد؟

برای مدتی کوتاه پولس در آتن ماند و بشارت داد. سرانجام تیموتائوس و سیلاس در قرنتس به پولس پیوستند (۱۸: ۱ و ۵). پس از دریافت خبر از حال تسالونیکیان، پولس نامه اول تسالونیکیان را نوشت و توسط تیموتائوس به تسالونیکی فرستاد. پس از چند ماه او نامه دوم را فرستاد.

اول تسالونیکیان

تقسیم بندی کلی

الف. سلام و درود (۱:۱)

ب. خاطرات شخصی

۱. پایداری کلیسا (۱: ۲-۳)

۲. ریشه‌های روحانی کلیسا (۱: ۴-۶)

۳. طنین ایمان زنده کلیسا (۱: ۷-۱۰)

ج. ماهیت خدمت رسولی (۲: ۱-۱۲)

۱. تحمل مشکلات (۲: ۱-۲)

۲. انگیزه‌های پاک (۲: ۳-۶)

۳. رفتار خوش آیند (۲: ۷-۹)

۴. کردار بی عیب (۲: ۱۰-۱۲)

د. پذیرش انجیل (۲: ۱۳-۱۶)

ه. نگرانی پولس برای تسالونیکیان (۲: ۱۷-۳: ۱۳)

1. اهداف انجام نشده (۲: ۱۷ - ۲۰)
2. طرحهای بشارتی (۳: ۱ - ۵)
3. سپاس مسرتبخش (۳: ۶ - ۱۰)
4. دعای شفاعت (۳: ۱۱ - ۱۳)
- و. اندرزهایی پیرامون رفتار و منش مسیحی (4: 1-12)
1. رهنمودهای کلی (۴: ۱ - ۲)
2. اخلاقیات (۴: ۳ - ۸)
3. محبت مسیحی (۴: ۹ - ۱۲)
- ز. مسائلی پیرامون بازگشت مسیح (4: 13 تا 5: 11)
1. وضعیت مردگان (۴: ۱۳ - ۱۸)
2. وقتها و زمانها (۵: ۱ - ۱۱)
- ح. حیات ابدی کلیسا (۵: ۱۲ - ۲۴)
1. گرامی داشت رهبران (۵: ۱۲ - ۱۳)
2. روابط با یکدیگر (۵: ۱۴ - ۱۵)
3. زندگی ایمانی (۵: ۱۶ - ۱۸)
4. زندگی کلیسایی (۵: ۱۹ - ۲۲)
5. دعای دوم پولس (۵: ۱۹ - ۲۲)
- ط. بخش پایانی (5: 23-28)

هدف و پیام

با توجه به زمینه تاریخی‌ای که در بالا مطرح شد، پیداست که پولس این رساله را برای تقویت نوایمانان تسالونیکیان نوشته است تا آنان را تشویق کند در ایمانشان پایدار بمانند. در تقسیم بندی کلی که در بالا ارائه شد، پولس به چهار طریق خوانندگان را یاری می‌دهد.

اول اینکه تأکید می‌کند که سختیها جزو نقشه خداست برای قومش. مخالفت‌هایی که تسالونیکیان با آن روبرو بودند چیز غریبی نیست (۱ پطرس ۴: ۱۲)، چرا که خود پولس و عیسی مسیح نیز از این سختی‌ها گذشته‌اند (۱: ۶). پولس آنها را تمجید می‌کند که با وجود زحمات بسیار، مانند ایمانداران یهودیه، با تمام وجود از تعالیم رسولان پیروی کرده‌اند (۲: ۱۳ - ۱۶). او تیموتائوس را با این نامه می‌فرستد تا نگذارد

کسی در ایمان سست شود (۳:۳)، درست مانند مسیح که دربارهٔ بروز مشکلات به شاگردانش هشدار داده بود (یوحنا ۱۶: ۱ - ۴). پولس نیز در این نامه پیشاپیش دربارهٔ سختیها با تسالونیکیان سخن می‌گوید (۴:۳).

دوم اینکه پولس با تمجید از ایمان و محبت نوایمانان، آنان را تشویق کرده، یادآوری می‌کند که او در دعا همیشه آنها را به یاد می‌آورد (۱: ۳). می‌گوید ایمان آنها در سراسر آن نواحی طنین انداز بوده است! (۱: ۸). تیموتائوس نیز خبرهای خوب از ایمان و محبت آنان آورده است (۳: ۶). هرچند از لحن نامه پیداست پولس نگران وضع تسالونیکیان بوده، اما در این نامه از آنها انتقاد نمی‌کند و نسبت به ایمانشان شک نشان نمی‌دهد، بلکه آنان را تشویق و تمجید می‌کند.

سوم اینکه پولس با دادن تعالیم بیشتر آنان را تشویق می‌کند و می‌گوید هرچند نسبت به هم محبت دارند، اما آن را می‌توانند گسترش دهند (۴: ۹ - ۱۰). او در تعالیمش از چگونگی خدمت رسول مسیح (۲: ۳ - ۱۲) و نیز از اقتدار موعظه و تعلیم خویش سخن می‌گوید (۲: ۱۳؛ ۴: ۲). سپس به روابط جنسی که شایستهٔ مسیحیان است می‌پردازد (۴: ۳ - ۸). در ادامه آنان را تشویق می‌کند به داشتن شغل و زندگی آرام که توأم با محبت نسبت به یکدیگر است (۴: ۹ - ۱۲). این مطالب تمام محتوای نامه را تشکیل نمی‌دهند، اما نمونه‌ای هستند که نشان می‌دهند چگونه پولس با نوشتن نامه به تعلیم خود به کلیساها ادامه می‌داد. او مانند استادش عیسی هروقت می‌دید مردم به شبان نیازمندند با دلسوزی تعلیمشان می‌داد (مرقس ۶: ۳۴ - ۳۵).

چهارم اینکه پولس تسالونیکیان را با دادن بصیرت دربارهٔ آخرت تشویق و تقویت می‌کند. الهیدانان، این بخش از نامه را به آخرت شناسی (Eschatology) ربط می‌دهند. یکی از خصوصیات بارز اول و دوم تسالونیکیان همین موضوع است. اما قصد پولس دادن تعلیم کامل دربارهٔ آینده و آخرت نیست، بلکه او با این سخنان می‌خواهد به آنان امید دهد و تشویقشان کند. موضوعاتی که او دربارهٔ آینده بدانها اشاره می‌کند عبارتند از: بازگشت عیسی برای داوری (۱: ۱۰)، شادی و پاداش به هنگام ظهور مسیح (۲: ۱۹، ۳: ۱۳)، ترتیب امور وقتی خداوند مردگان مقدس را قیام می‌بخشد و مسیحیان زنده را می‌رباید (۴: ۱۳ - ۱۸)، و خطر فریب در روزهای آخر (۵: ۱ - ۱۱).

خدا - محوری در تسالونیکیان

همانطور که در ابتدای این بخش گفتیم، توجه تسالونیکیان بر نفس خویش نبود بلکه بر خدا. جالب است که با وجود دشمنی‌های شدید یهودیان با خدمت پولس، نه کلیسای تسالونیکی از بین رفت و نه نامه‌هایی که پولس به این کلیسا نوشته بود. این از آن رو بود که پولس به خدا همچون کسی که نقش اساسی در زندگی آنان ایفا کرده تکیه می‌کرد.

در نامه اول تسالونیکیان بارها نام خدا و مسیح و کلماتی نظیر آنها آمده: «خدا» ۳۶ بار؛ «عیسی» ۱۶ بار؛ «خداوند» ۲۲ بار؛ «مسیح» ۱۰ بار. اول تسالونیکیان ۸۹ آیه دارد و دوم تسالونیکیان ۴۷ آیه، که در این ۱۳۶ آیه، ۱۵۰ بار اشاره به خدا و مسیح یا هردو هست. بر این نیز می‌توان ۶ اشاره به روح القدس نیز افزود. در نامهٔ اول، پولس اطمینان می‌دهد که خدا آنان را برای نجات برگزیده (۱: ۴)، و اینکه خدا و نه بتها الان در مرکز زندگی آنان قرار دارد (۱: ۹)؛ خدا به پولس قدرت و اقتدار بشارت انجیل را میان آنان داده است (۲: ۲ - ۵)؛ خداست که آنان را به پادشاهی و جلال خویش فرا خوانده است (۲: ۱۲)؛ خدا

منشاء اصلی انجیلی است که آنان پذیرفتند (۲: ۱۳)؛ خداست که بر کلیسایی که آنان به آن پیوسته‌اند ریاست می‌کند (۲: ۱۴)؛ خدا نقشه‌ای برای زندگی قومش دارد و کسانی را که آن را بخواهند خراب کنند، مجازات خواهد کرد (۴: ۳ - ۸). به عبارت دیگر پولس فکر آنان را به خدا معطوف می‌دارد نه بر نفس انسان. البته این بدان معنی نیست که نفس انسان مهم نیست. منظور آنست که ما باید عزت نفس خود را در پرستش و خدمت خداوند بجوئیم. خداوند می‌تواند توجه ما را به افقهای فراتر از محدودهٔ نفسمان هدایت کند. اگر تسالونیکیان می‌توانستند در زیر فشارهای موجود کامیاب زندگی کنند، این از آن رو نبود که آنها از عزت نفس والایی برخوردار بودند، بلکه از آن رو که زندگی خدا-محوری داشتند.

دوم تسالونیکیان

تقسیم بندی کلی

الف. سلام و درود (۱: ۱ - ۲)

ب. داوری در زمان بازگشت مسیح (۱: ۳ - ۱۲)

1. آزارها و سختیها در زمان بازگشت مسیح (۱: ۳ - ۵)

2. مکافات در زمان بازگشت مسیح (۱: ۶ - ۱۰)

3. دعا برای کلیسا در پرتو بازگشت مسیح (۱: ۱۱ - ۱۲)

ج. رویدادهای زمان بازگشت مسیح (۲: ۱ - ۱۲)

1. دعوت به حفظ آرامش (۲: ۱ - ۲)

2. ارتداد قریب الوقوع (۲: ۳ - ۷)

3. ظهور ضدّ مسیح (۲: ۸ - ۱۲)

د. تشویق به رفتار درست (۲: ۱۳ - ۱۷)

1. با به خاطر آوردن ارکان ایمانشان (۲: ۱۳ - ۱۴)

2. با ترغیب آنان به استوار ماندن (۲: ۱۵)

3. با دعا برای رشد روحانی‌شان (۲: ۱۶ - ۱۷)

ه. دعای شفاعت (۳: ۱ - ۵)

1. درخواستهای دعا (۳: ۱ - ۵)

2. اطمینان در دعا (۳: ۳ - ۴)

و. نصایح در مورد ایمان و زندگی (۳: ۶-۱۵)

1. رفتار با اشخاص بی مسئولیت (۳: ۶-۱۰)

2. اصلاح اشخاص بی مسئولیت (۳: ۱۱-۱۳)

3. تأدیب اشخاص بی مسئولیت (۳: ۱۴-۱۵)

ز. سلامهای پایان نامه (۳: ۱۶-۱۸)

1. دعا (۳: ۱۶)

2. امضای نامه (۳: ۱۷)

3. دعای اختتام (۳: ۱۸)

هدف و پیام

آنچه در باره نامه اول تسالونیکیان گفتیم، در مورد نامه دوم نیز صادق است، زیرا این دو در فاصله چند ماه از همدیگر نوشته شده‌اند. پولس مجدداً از تسالونیکیان برای ایمان و محبت و پایداری‌شان تمجید می‌کند (۱: ۴و۳)، و درباره بازگشت مسیح (۱: ۵-۱۰) و نیز آخرت شناسی (۲: ۱-۱۲) سخنش را ادامه می‌دهد. رساله دوم تسالونیکیان این مطالب را در واقع خلاصه‌وار از رساله اول تکرار می‌کند.

اما در ادامه، پولس به شرح مطالب دیگر نیز می‌پردازد. او سخت می‌کوشد از گمراهی ایمانداران جلوگیری کند (۲: ۱-۳؛ ۱۵؛ ۳: ۲-۴). در اینجا او به اشخاص و نامه‌هایی اشاره می‌کند که با انجیل در تضادند. یکی از اهداف دوم تسالونیکیان خنثی سازی چنین تأثیرات منفی است.

دوم، پولس درباره ایماندارانی که رفتار ناشایست دارند رهنمودها می‌دهد (۳: ۶-۱۵) و این نشان می‌دهد مشکلات کلیسا فقط از بیرون نیست، بلکه زندگی گناه‌آلود ایمانداران نیز مسئله‌ساز است. پولس همچنین رهنمودهایی در مورد رفتار با ایمانداران تنبل بدست می‌دهد. او می‌نویسد که چنین افراد را نباید دشمن دانست، بلکه چون برادر انضباط کرد (۳: ۱۵).

در خاتمه، پولس درباره پیروزی و پاداش ایمانداران و عدالت نهایی (۱: ۴-۱۰) سخن می‌گوید. دشمنان انجیل در زمان مقرر مجازات خواهند شد. ایمانداران باید شادی کنند که به خاطر مسیح سختی دیده‌اند. به هنگام ظهور مسیح دشمنان انجیل عواقب کارشان را خواهند دید و ایمانداران در جلال وی شریک خواهند شد (۱: ۱۰)

اول و دوم تیموتائوس و تیتس

از تسالونیکیان که جزو اولین نامه‌هایی است که پولس نوشته، به سه نامه آخر وی می‌پردازیم. این سه را رساله‌های شبانی خوانده‌اند چون از موضوعات مربوط به شبانی سخن می‌گوید، مانند مراقبت‌ها و محبت و امور شبانی و داشتن رفتاری شایسته در کلیسا.

چهارمین سفر بشارتی پولس و موضوع اصالت نویسنده

هرسه این رسالات، پولس را نویسنده خود معرفی می‌کنند. اما سخت است در کتاب اعمال رسولان چیزی یافت که با مطالب این رسالات سازگار باشد. براساس نوشته قدما، پولس در ۶۲ میلادی از زندان روم آزاد می‌شود. لذا برخی دانشمندان معتقدند که پولس پس از آزادی از زندان روم، سفر بشارتی چهارمی نیز داشته است. در این صورت شاید به اسپانیا رفته باشد (روم ۱۵: ۲۴ و ۲۸، اول کلمنت ۷: ۵). و از آنجا به کریت (تیتس ۵: ۱) و سپس به افسس و مقدونیه (۱ تیمو ۳: ۱). سفرهای بعدی ممکن است او را به میلیتوس و قرنتس برده باشد (۲ تیمو ۴: ۲۰) و نیز به تروآس (۲ تیمو ۴: ۱۳)، و نیکوپولیس (تیتس ۳: ۱۲). در طی این سفرها می‌توانسته اول تیموتائوس و تیتس را نوشته باشد. بدین ترتیب زندانی شدن پولس برای دومین بار می‌تواند موضوع رساله دوم تیموتائوس باشد، چرا که در این رساله پولس به زنجیرها و رحلتش اشاره می‌کند (۱: ۸ و ۲: ۹، ۶-۸). حدس زده می‌شود که به دستور نرون که به جنون مبتلا شده بود، پولس را گردن زده‌اند.

اول تیموتائوس

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام و درود (2-1:1)

ب. هشدار درباره تعالیم نادرست (۱: ۳-۷)

ج. کاربرد درست شریعت (۱: ۸-۱۱)

د. فیض خداوند نسبت به پولس (۱: ۱۲-۱۷)

ه. سفارش پولس به تیموتائوس (۱: ۱۸-۲۰)

و. رهنمودها درباره دعا (۲: ۱-۸)

ز. رهنمودها درباره زنان (۲: ۹-۱۵)

۱. آرایش (۲: ۹-۱۰)

۲. تعلیم و اقتدار (۲: ۱۱-۱۵)

ج. ناظران و خادمان کلیسا (۳: ۱-۱۶)

1. ناظران (۳: ۱ - ۷)

2. خادمان (۳: ۸ - ۱۳)

3. پایه رفتار در خانواده خدا (۳: ۱۴ - ۱۶)

ط. ریاضت نادرست (۴: ۱ - ۵)

ی. تربیت خادم مسیحی (۴: ۶ - ۱۶)

ک. وظایف مسیحی (۵: ۱ - ۶: ۲)

1. اندرزها (۵: ۱ - ۲)

2. بیوه‌زنان (۵: ۳ - ۱۶)

3. رهنمودها برای مشایخ (۵: ۱۷ - ۲۵)

4. رهنمودها برای بردگان (۶: ۱ - ۲)

ل. آخرین اعلام جرم معلمان نادرست (۶: ۳ - ۵)

م. پول دوستی (۶: ۶ - ۱۰)

ن. اندرزهای آخرین (۶: ۱۱ - ۱۶)

س. رهنمودها برای ثروتمندان (۶: ۱۷ - ۱۹)

ع. تذکراتی آخرین (۶: ۲۰ - ۲۱)

مناسبت نگارش و پیام

رساله اول تیموتائوس با درخواست پولس از تیموتائوس برای ماندن در افسس آغاز می‌شود (۱: ۳). هرچند مخالفتها بسیار است، اما پولس مایل است به هر قیمتی شده کلیسا حفظ شود و از میان نرود. در افسس معلمان نادرست خطری برای مسیحیان بودند (۱: ۳ - ۷)، پس پولس رهنمودهایی برای تفسیر درست کتب مقدس بدست می‌دهد (۱: ۸ - ۱۱)، چرا که این معلمان تفسیر نادرست از کلام خدا می‌کردند و می‌گفتند نجات با حفظ شریعت است نه با فیض.

برای تشویق تیموتائوس به ایستادگی در برابر مخالفتها، پولس از خود به‌عنوان مخالف سابق انجیل یاد می‌کند (۱: ۱۲ - ۱۷). همان خدا که به پولس رحم کرد، تیموتائوس را نیز تقویت خواهد کرد (۱: ۱۸-۲۰). پولس یادآوری می‌کند که تیموتائوس بر چه چیزهایی باید تمرکز کند: دعا و پرستش (باب ۲)، شرایط روحانی والا برای کسانی که در کلیسا خدمت می‌کنند (باب ۳)، پرهیز از تعالیم نادرست با حفظ تعلیم درست (باب ۴)، رفتار شایسته با بیوه‌زنان و یتیمان (باب ۵)، احترام خدایسندانه بردگان نسبت به اربابان خویش (۶: ۱ - ۲). در آخر، پولس هشدارهای نهایی در مورد تعلیم نادرست به تیموتائوس

می‌دهد (۶: ۳-۵، ۲۰-۲۱) و او را تشویق می‌کند تا از طمع و پولدوستی بپرهیزد و از دعوت خویش در برابر انحرافات که با آنها روبروست پیروی کند.

دوم تیموتائوس

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام و درود (2-1:1)

ب. ترغیب به وفاداری (۱۸-۳:۱)

1. شکرگزاری برای تیموتائوس (۵-۳:۱)

2. تشویق به استقامت در برابر زحمات (۱۴-۶:۱)

3. نمونه‌هایی از بی‌وفایی و وفاداری (۱۸-۱۵:۱)

ج. قوی باش و زحمات را تحمل کن (۱۳-۱:۲)

1. درخواست شخصی از تیموتائوس (۳-۱:۲)

2. تمثیل سرباز، ورزشکار و کشاورز (۷-۴:۲)

3. سرود درباره استقامت در برابر زحمات (۱۳-۱۱:۲)

د. خادم مقبول خدا (۲۶-۱۴:۲)

1. ترغیب به ایستادگی در برابر معلمان نادرست (۱۹-۱۴:۲)

2. مثل ظروف خانگی (۲۱-۲۰:۲)

3. وظیفه تیموتائوس در برابر تعالیم نادرست (۲۶-۲۲:۲)

ه. مشکلات روزهای آخر (۹-۱:۳)

و. درخواست دیگر از تیموتائوس برای تداوم در ایمان (۱۷-۱۰:۳)

ز. سفارش به موعظه کلام (۵-۱:۴)

ح. آخرین شهادت پولس (۸-۶:۴)

ط. تذکرات و رهنمودهای شخصی (۱۸-۹:۴)

ی. سلام و درود پایانی (۲۲-۱۹:۴)

مناسبت نگارش و پیام

پولس رساله دوم تیموتائوس را از زندان می نویسد (۱: ۸). احتمالاً او در روم زندانی است و در انتظار اعدامش بسر می برد (۴: ۶-۸، ۱۶-۱۸). هدف رساله تشویق تیموتائوس و نیز درخواست از او برای آمدن نزد پولس است (۴: ۲۱). بیشتر محتوای نامه درباره رنج و زحمت است. پولس برای ایمان بی غل و غش تیموتائوس خدا را شکر می کند (۱: ۳-۵)، و از تیموتائوس می خواهد که در زحمات برای انجیل با او همراه شود (۱: ۸). منظور این نیست که پولس آرزو می کند تیموتائوس نیز مثل او به زندان بیفتد! بلکه مقصودش تشویق وی است به پایداری حتی به قیمت گرانی چون زندانی شدن. برخی به خاطر این بهای گران پولس را ترک کرده بودند (۱: ۱۵-۱۸؛ ۴: ۱۹). تیموتائوس نیز باید مانند یک سرباز (۲: ۳)، و یا یک ورزشکار در تمرینات (۲: ۵) یا یک کشاورز سخت کوش در مشکلات پایداری باشد (۲: ۶). منظور مرتاضی و ریاضت نیست، بلکه پیروی از زندگی مسیح (۲: ۸-۱۰)، و از دعوتی که او از ایماندارانش به عمل می آورد (۲: ۱۱-۱۳).

پولس رهنمودهای سالم شبانی برای تیموتائوس و نیز کلیسای افسس ارائه می دهد: تیموتائوس باید در برابر تعالیم نادرست بایستد (۲: ۱۴-۱۹)، باید از شهوات جوانی بگریزد و شبانی شایسته باشد (۲: ۲۲-۲۶). او باید بداند که زمانهای خطرناکی است و باید مواظب روحانیان گمراه کننده باشد (۳: ۱-۹). تیموتائوس می تواند با تعالیم رسولان و ایمان و توجه به کلام خدا بر آنان غلبه کند (۳: ۱۰-۱۷).

در خاتمه پولس تیموتائوس را تشویق می کند تا کلام خدا را وفادارانه موعظه کند حتی اگر گوش شنوا نباشد (۴: ۱-۵). از وضع خود می گوید، سلامها رد و بدل می کند و درباره سفر تیموتائوس به روم دستوراتی می دهد (۴: ۶-۲۲). تیموتائوس باید مرقس و برخی لوازم پولس را با خود بیاورد (۴: ۱۱-۱۳). نمی دانیم آیا تیموتائوس موفق شد قبل از شهادت پدر روحانی اش او را ببیند یا نه (۴: ۸).

تیطس

تقسیم بندی کلی

الف. سلام و درود (۱: ۴-۱)

ب. شرایط برای شیخ بودن (۱: ۵-۹)

ج. بستن دهان معلمان نادرست (۱: ۱۰-۱۶)

د. رهنمودها برای گروههای گوناگون (۲: ۱-۱۰)

۱. رهنمودها برای مردان مسن (۲: ۱-۲)

۲. رهنمودها برای زنان مسن (۲: ۳-۵)

3. رهنمودها برای مردان جوان و تیطس (۲: ۶-۸)

4. رهنمودها برای بردگان (۲: ۹-۱۰)

ه. پایه رهنمودها (۲: ۱۱-۱۵)

و. رفتار نیکو در جامعه (۳: ۱-۸)

1. وظایف شهروندی (۳: ۱-۲)

2. پایه رفتار مسیحی (۳: ۳-۸)

ز. رهنمودهای بیشتر درباره معلمان نادرست (۳: ۹-۱۱)

ح. رهنمودها و سلامهای شخصی (۳: ۱۲-۱۵)

مناسبت نگارش و پیام

تیطس کوتاهترین رساله شسانی است. هدف این رساله عبارت بود از دادن رهنمودهای عملی به تیطس که ناظر بر چند شبان در جزیره کريت بود. تیطس می‌بایست این رهنمودها را تا آمدن آرتماس یا تیخیکس از جانب پولس به اجرا گذارد (۳: ۱۲). سپس پولس از تیطس می‌خواهد در زمستان در نکوپولیس به او ملحق شود.

پولس با تیطس قبلاً در کريت بوده و او را آنجا گذاشته تا سازماندهی کلیسا را تکمیل کند (۱: ۵). در این رساله او شرایط شبانان و شماسان را برای او می‌نویسد (۱: ۶-۹)، و در ضمن رهنمودهایی درباره رفتار با مخالفان انجیل به وی می‌دهد (۱: ۱۰-۱۶). در این مورد حتی از انبیای کريت نقل قول می‌کند (۱: ۱۲).

پولس نگران است که مبادا مردان و زنان، پیر یا جوان، با یکدیگر رفتار بدی داشته باشند. پس در این مورد رهنمودهایی می‌دهد (۲: ۱-۶). در ضمن اندرزهایی به خود تیطس و نیز به بردگان می‌دهد (۲: ۷-۱۰). هدف از همه اینها، به لحاظ منفی، این است که کلام خدا بد گفته نشود (۲: ۵). اما به لحاظ مثبت، پولس می‌خواهد تعلیم درباره خدا و مسیح جالب باشد (۲: ۱۰). با توجه به آنچه مسیح برای ما کرده باید تعلیم مسیحی بهترین باشد (۲: ۱۱-۱۵).

در خاتمه پولس می‌خواهد ایمانداران مطیع مقامات باشند (۳: ۱) و بطور کلی در قبال بی‌ایمانان محترمانه رفتار کنند. چرا؟ چون «ما نیز زمانی نادان و نافرمان‌بردار بودیم و گمراه و بنده همه گونه امیال و لذتها» (۳: ۳). اگر مسیحیان زندگی مقدستر از دیگران دارند این فیض خداست نه هنر آنان! پس آنها باید در داشتن زندگی والا بر اساس دعوتشان، غیور باشند (۳: ۴-۸ و ۱۴).

این سه رساله شبانی پر از نصایح دقیق و عملی هستند. برخی ایمانداران با رهبری تیموتائوس به خاطر جوان بودنش مسئله داشتند (اول تیموتائوس ۴: ۱۲)، اما تشویق و تقویت پولس از تیموتائوس باعث می‌شد او کارش را درست انجام دهد.

در رسالات شبانی مانند رسالات زندان (به فصل قبل مراجعه کنید) پولس اخلاقیات مثبت تعلیم می‌دهد. او نشان می‌دهد که خدمت کردن خداوند فقط «نکن‌ها» نیست. در مقابل هر منفی، یک کار عملی مثبت نیز هست (دوم تیموتائوس ۲: ۲۲). امروزه نیز برای ترک هر عادت بد، باید به یک عادت خوب تمرکز کرد. در رسالات شبانی تأکید زیادی است بر کارهای خوب (۲: ۷، ۱۴؛ ۳: ۱، ۸، ۱۴). پس نجات به فیض بدین معنا نیست که کارهای خوب در مسیحیت نقشی ندارند.

یکی از بهترین تعاریف مسیحی درباره ماهیت کتاب مقدس در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ - ۱۷ یافت می‌شود: «تمامی کتب مقدس الهام خداست». در اینجا منظور کتب مقدس بطور خاص عهد عتیق است ولی همین تعریف را در مورد عهد جدید نیز می‌توان به کارگرفت که شامل رسالات پولس نیز می‌باشد (دوم پطرس ۳: ۱۵ - ۱۶). در جای دیگر پطرس همین واقعیت را به صورت دیگر می‌گوید: «هیچ وحی کتب مقدس زاییده تفسیر خود نبی نیست، زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند» (۲ پطرس ۱: ۲۰ - ۲۱). مقصود آنست که مسیحیان حق دارند برای کتاب مقدس ارزش والایی قایل باشند چرا که کتابی نیست که صرفاً انسانها نوشته باشند بلکه منشاء الهی دارد و خود ادعا می‌کند که «الهام خداست».

فصل ۱۹

عبرانیان و یعقوب

حفظ تعهد نسبت به مسیح

رسالات عمومی

در پنج فصل قبلی سیزده رساله پولس رسول را بررسی کردیم. اما غیر از پولس، رسولان دیگر نیز رسالاتی نوشته‌اند. پس از رساله کوتاه پولس به فلیمون، رساله عبرانیان را در عهدجدید داریم، که به بلندی رسالات پولس است. عبرانیان سرآغاز گروه جدیدی از رسالات عهدجدید است که «رسالات عمومی» خوانده می‌شوند و از هشت رساله تشکیل یافته‌اند. این رساله مانند رسالات پولس از بزرگ شروع و به کوچک ختم می‌شوند. آخرین رساله در این گروه یهودا است. چون حجم سه رساله یوحنا در مجموع بزرگتر از رساله یهودا است، یهودا پس از رسالات یوحنا و آخر از همه قرار گرفته است.

این رسالات را «عمومی» لقب داده‌اند از آن رو که مخاطب آنها (۱) گروه خاصی نیستند (عبرانیان، دوم پطرس، اول یوحنا و یهودا)، و یا (۲) گروهی بسیار گسترده هستند (یعقوب و اول پطرس)، و یا اینکه (۳) هویتشان زیاد روشن نیست (رسالات دوم و سوم یوحنا). گاهی این رسالات را «رسالات کاتولیک» نیز خوانده‌اند؛ البته منظور فرقه کاتولیک نیست، بلکه کاتولیک به معنای «جهانی، عمومی».

عبرانیان: رساله موعظه‌ای

معمای هویت نویسنده عبرانیان

روشن نیست که رساله عبرانیان را چه کسی نوشته است. برعکس سیزده رساله پولس، عبرانیان نویسنده خود را در رساله ذکر نمی‌کند. سبک نگارش یونانی آن با سبک نگارش رسالات پولس فرق می‌کند؛ و نیز هرگز لقب خاص پولسی یعنی «مسیح عیسی» را در آن نمی‌بینیم. پولس این لقب را ۹۰ بار در رسالاتش به کار برده است. در ضمن عبرانیان فاقد سلام و درود پولسی در اول رساله می‌باشد. از نوشته‌های آباء کلیسا نیز معلوم می‌شود حتی آنان نیز در مورد نویسنده اتفاق نظر نداشتند. برخی از آنان نویسنده را پولس (به ذکر نام تیموتائوس در عبرانیان ۱۳: ۲۳ توجه کنید)، برخی دیگر شاگرد پولس و برخی برنابا یا لوقا دانسته‌اند. مارتین لوتر «آپولوس» را نویسنده این رساله می‌دانست. واقعیت امر آنست که ما نمی‌دانیم نویسنده کیست اما آنچه روشن است این کتاب از دیرباز و همیشه جزو عهدجدید بوده است.

تاریخ، مخاطبان، هدف و سبک نگارش

کلمنت روم (۹۵ میلادی) در نامه‌اش به قرن‌تین از رسالهٔ عبرانیان یاد می‌کند. پس عبرانیان باید قبل از آن تاریخ نوشته شده باشد. در ضمن تیموتائوس هنوز در قید حیات بود که رساله نوشته می‌شد (۲۳:۱۳). به نظر می‌رسد که مخاطبان، انجیل را از کسانی که شاهد عینی خدمات عیسی بوده‌اند، شنیده باشند (۲:۳). به احتمال قوی هنوز معبد بر جای بود، والا در بحث برتری قربانی مسیح بر قربانی‌های حیوانی، از خرابی معبد که در ۷۰ میلادی رخ داد، سخن به میان می‌آمد (۱۰:۲). پس می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً عبرانیان بین دههٔ ۴۰ تا دههٔ ۶۰ نوشته شده باشد.

دلایلی چند نشان می‌دهد که این رساله به مسیحیان یهودی نژاد نوشته شده است. اول، مخاطبان آنها یهودیانی بودند که عیسی را به عنوان ماشیح یا مسیح موعود پذیرفته بودند. این را می‌توان حتی از عنوان کتاب (عبرانیان) نیز پی برد. دوم، نویسنده به دفعات از عهد عتیق نقل قول می‌کند و این نشانگر آن است که او می‌داند که مخاطبانش یهودیان هستند و عهد عتیق را خوب می‌دانند. غیر یهودیان نمی‌توانستند چنین دانش عمیقی از جزئیات مراسم قربانی و تعالیم یهودی داشته باشند. سوم، بحث اصلی عبرانیان آن است که عیسی مسیح مراسم کهناتی عهد عتیق را برای قوم خدا که در زمان پس از ظهور ماشیح بسر می‌بردند، تکمیل کرده و در واقع به پایان رسانده و فسخ نموده است (ن.ک. ۷:۱۱؛ ۸:۷؛ ۱۰:۱ - ۲). نویسنده از مخاطبانش می‌خواهد «اردوگاه» یهودی خود را ترک گفته به عیسی بپیوندند (۱۳:۱۳)، که نشان می‌دهد قبلاً آنها یهودیت را جایگاه مذهبی خود می‌دانستند.

اگر عبرانیان به مسیحیان یهودی نژاد نوشته شده، آیا می‌دانیم قصد نویسنده از نگارش آن چه بوده است؟ به نظر می‌رسد نویسنده آن را نوشته تا به آنها هشدار دهد که مبدا از پیروی عیسی بازگردند. عبرانیان ۱۰:۳۲ - ۳۹ در این مورد راه‌گشاست. استدلال نویسنده مبنی بر پیروی از عیسی برتر جنبه‌های گوناگون دارد و گاه پیچیده است. اما پیام او کاملاً مشخص است: به خداوند توکل کنید و در جای خود محکم بایستید! از این نظر می‌توان گفت پیام عبرانیان پیامی است که در سراسر کتاب مقدس آمده است.

به لحاظ سبک نگارش، عبرانیان با نامه‌های معمولی زمان خود فرق دارد، زیرا فاقد سلام و درود و نام مخاطبان در آغاز نامه است. اما از خاتمه رساله می‌توان فهمید که گویا مخاطبان را جماعتی خاص تشکیل می‌دادند (۱۳:۲۲-۲۵). نویسنده پیامش را «کلام نصیحت‌آمیز» می‌خواند (۱۳:۲۲). همین اصطلاح در اعمال ۱۳:۱۵ برای موعظه به کاررفته است. پس شاید عنوان «رسالهٔ موعظه‌ای» برای این رساله نامناسب نباشد، زیرا هم رساله است و هم موعظه.

تقسیم‌بندی کلی

الف. برتری ایمان مسیحی (1:1 - ۱۰:۱۸)

1. عیسی مسیح برتر از انبیا (۱:۱ - ۴)
2. عیسی مسیح برتر از فرشتگان (۱:۵ - ۲:۸)
3. عیسی مسیح برتر از موسی (۳:۱ - ۴:۱۳)
4. عیسی مسیح برتر از هارون (۴:۱۴ - ۱۰:۱۸)

ب. ترغیب به حفظ ایمان مسیحی (۱۰:۱۹ - ۱۲:۲۹)

1. خطر ارتداد (۱۰:۱۹ - ۳۱)

2. تشویق به پایداری (۱۰:۳۲ - ۳۹)

3. تعریف ایمان و ایمانداران نمونه (۱۱:۱ - ۴۰)

4. عیسی نمونه برتر ایمان (۱۲:۱ - ۴)

5. معنا و مزایای تأدیب (۱۲:۵ - ۱۳)

6. هشدار علیه بازگشت از خدا (۱۲:۱۴ - ۲۹)

ج. اندرزهای پایانی (۱:۱۳ - ۱۹)

د. دعای برکت و سلامها (۱۳:۲۰ - ۲۵)

نکات مهم

از تقسیم بندی کلی بالا پیداست که عبرانیان دو هدف را پیروی می‌کند: اول اینکه یادآوری به خوانندگان درباره عظمت بی‌نظیر عیسی مسیح (۱:۱ - ۱۰:۱۸). انبیای عهد عتیق، فرشتگان، موسی و هارون همگی در طرح نجات الهی نقش داشتند، اما هیچکدام اینها به پای پسر خدا نمی‌رسند (۱:۳). عبرانیان نیز مانند سایر کتب عهدجدید از ایمانداران می‌خواهد به عیسی چشم دوزند. اوست که می‌تواند در مشکلاتشان به آنها فیض دهد تا به پیش روند (۴:۱۶).

نکته دوم نیز دنباله رو نکته اول است: خوانندگان باید شهادت ایمان مسیحی خویش را که در ابتدا داشتند به کارگیرند (۱۰:۱۹ - ۱۲:۲۹). خدا در وعده‌هایش امین است پس آنان باید در مشکلات حاضر پایدار و مطمئن بمانند (۱۰:۲۳).

آیا عهد عتیق منسوخ شده است؟

آیا هدف عبرانیان آن است که دین عهد عتیق را بکوبد؟ آیا طبق عبرانیان باید عهد عتیق را به کلی کنار گذاشت و به انجیل پرداخت؟ در برابر چنین عقاید افراطی لازم است به نکاتی چند توجه کنیم. اول، عبرانیان ۱۱ به قهرمانان ایمان عهد عتیق چه قبل و چه بعد از شریعت می‌پردازد. دوم، برای پیام و تعلیم خود، عهد عتیق را پایه قرار می‌دهد. سوم، آنچه نویسنده بر آن می‌تازد سوء استفاده مردم از محبت پیمانی خداست، نه خود عهد عتیق یا پیمان خدا (عبرانیان ۸:۸؛ ارمیا ۳۱:۳۲). چهارم، آنچه خدا در عهدجدید با قومش می‌کند درواقع ادامه کارش که از عهد عتیق شروع شده، می‌باشد (برای مثال به عبرانیان ۱۰:۲۶ - ۳۱ نگاه کنید). انتقاد علنی عبرانیان از برخی مراسم و رفتارهای عهد عتیق دلیل رد ایمان عهد عتیق نیست.

آنچه در عبرانیان مورد انتقاد است درک غلط ایمان به خدا در عهد عتیق است، نه خود عهد عتیق. عقیده غلط در مردم عهد عتیق آن بود که خدا را می‌توان با مراسم و قربانی‌ها راضی کرد. تمام مراسم

عهد عتیق برای این بود که مردم را متوجه نجات‌دهنده موعود سازد. اما برخی امیدشان را بر مراسم و نهایتاً بر خودشان گذاشتند، نه خدا. در نتیجه گناه و دوری از خدا رو به افزایش نهاد. پس خدا انبیایی (از سموئیل تا ملاکی) را فرستاد تا مردم را هشدار دهند (اول سموئیل ۱۵: ۲۲؛ ملاکی ۱: ۱۰). حتی در بخشی از موعظه موسی در تثنیه (تثنیه ۹: ۴ - ۶) می‌توان هشدارهایی علیه تمایل انسان به جایگزین کردن نجات فیض‌آمیز خدا با اعمال نیک مشاهده کرد. در قرن اول میلادی عیسی و پولس و دیگران بر همین شناخت نادرست از عمل خدا، هشدار می‌دادند.

نویسنده عبرانیان این درک غلط نقشه خدا را بر ملا می‌کند تا خدمت عالی مسیح را آنطور که در عهد عتیق نبوت شده تمام و کمال نمایان سازد. البته قربانیهای دیگر در برابر قربانی اصلی مورد ندارند و باطل شده‌اند. اما بجای کنار نهادن عهد عتیق، نویسنده می‌خواهد پیام آن را در پرتو نور مسیح که خدای متجسم است در نظر بگیریم.

تشویق و ترغیب

دلمشغولی عمده عبرانیان آن است که ایمانداران زیر مشکلات زانو خم نکنند، بلکه در پیروی از مسیح ثابت قدم باشند. این نگرانی را می‌توان در چهار متن در رساله ملاحظه کرد. در هر یک از این متون نویسنده اولاً با یک هشدار شروع می‌کند، دوم اینکه دلیل جدی گرفتن هشدار را نشان می‌دهد، سوم اینکه آنها را تشویق می‌کند با وفاداری و نه با ترس بر طبق هشدار عمل کنند.

در متن ۲: ۱ - ۴، خطر منحرف شدن را می‌بینیم. نویسنده می‌خواهد خوانندگانش به کلام نجات‌بخشی که شنیده‌اند توجه کنند تا از آن «منحرف» نشوند. چرا «منحرف» شدن اینقدر جدی است؟ بخاطر عواقب وخیمش. اگر مردم عهد عتیق وقتی منحرف شدند عواقبش را دیدند، چقدر بیشتر ما در عهدجدید باید مواظب باشیم (۲: ۲ - ۳). پس عهدجدید فقط از محبت سخن نمی‌گوید بلکه از عواقب ماندن در گناه نیز ما را آگاه می‌سازد. وضع ما جدی‌تر است چون در مسیح مکاشفه بزرگتری به ما داده شده است. اما در کنار این هشدار، تشویق نیز هست: خود مسیح یاور ماست (۲: ۱۸).

در متن ۳: ۱۲ - ۱۴ و ۴: ۱ - ۲، نیاز به تداوم در ایمان را مشاهده می‌کنیم. اگر با اطمینانی که در اول داشتیم به راه خود ادامه دهیم، در مسیح محفوظیم (۳: ۱۴). دلیل این هشدار واقعیت فریبندگی گناه و فریفتگی دل انسانی است (۳: ۱۲ - ۱۳). برخی در جمع ایمانداران فعالند اما خداوند را شخصاً نمی‌شناسند. نویسنده از مردم عهد عتیق که چنین بودند نمونه می‌آورد و به ما هشدار می‌دهد تا از آنها عبرت بگیریم. اما ما را دلگرم نیز می‌کند چون همچون مسیح رئیس کهنه‌ای داریم که یاور ماست (۴: ۱۵-۱۶).

متن ۵: ۱۱ - ۶: ۸ می‌گوید اگر ایمانداران از مسیح برگردند، دیگر امیدی نیست. برخی این آیات را برای اثبات امکان از دست دادن نجات به کار می‌برند. برخی نیز معتقدند کسانی که از مسیح بر می‌گردند در واقع هیچگاه نجات او را نچشیده بودند. هر طور نیز این آیات را تفسیر کنیم نتیجه یکی است: بازگشت از ایمان و تعهدی که به خداوند داده‌ایم خطرناک است. حتی باز در میان چنین هشدار جدی، امیدی هست (۶: ۹ - ۱۲). نویسنده مطمئن است خوانندگانش در زیر فشار تسلیم نخواهند شد، بلکه

به وسیله امانت خدا در حق آنان و نیز سرمشق‌گیری از اشخاص نمونه (۶: ۱۲)، آنها خواهند توانست با آرامش و جرأت با آینده روبرو شوند.

آخرین متن ۱۰: ۲۶ - ۳۱ است که سخت ترین هشدار عبرانیان یا حتی تمام کتاب مقدس را در آن مشاهده می‌کنیم. «اگر پس از بهره‌مندی از شناخت حقیقت، عمداً به گناه کردن ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی برای گناهان باقی نمی‌ماند؛ آنچه می‌ماند، انتظار هولناک مجازات و آتشی مهیب است که دشمنان خدا را فروخواهد بلعید ... افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است». با این حال، باز نویسنده با تشویق و اطمینان سخنش را به پایان می‌برد و می‌گوید خوانندگانش سقوط نخواهند کرد بلکه به شایستگی دعوتشان با وفاداری به پیش خواهند رفت (۱۰: ۳۹).

پیامی که در این کتاب برای ما ایمانداران در مسیح هست که می‌بایست آن را آویزه گوش سازیم در آیه ۱۰: ۳۸ یافت می‌شود: «اما شخص پارسای من به ایمان زیست خواهد کرد. و اگر به عقب برگردد، از او خشنود نخواهم شد.»

یعقوب: رساله پوشالی؟

رساله عمومی بعد از عبرانیان، یعقوب است که پنج فصل بیشتر ندارد اما از محتوای بسیار غنی برخوردار است. شاید به دلیل تأکیدش روی اعمال نیک، گاهی برخی کلیساها بدان توجه نشان نمی‌دهند. در سال ۱۵۲۲ مارتین لوتر با مقایسه آن با رومیان، غلاطیان، افسسیان، و اول پطرس، آن را «رساله پوشالی» نامید. ولی حتی لوتر آن را جزو کلام خدا می‌دانست و از آن نقل قول می‌کرد.

البته تضاد ظاهری میان یعقوب ۲: ۲۴ («با اعمال است که پارسایی انسان ثابت می‌شود، نه با ایمان تنها») و رومیان ۳: ۲۸ («انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود») مشاهده می‌گردد. اما وقتی این آیات را در متنشان بخوانیم موضوع حل می‌شود. در رومیان پولس درباره عقیده‌ای نادرست سخن می‌گوید که می‌گوید نجات در اثر کارهای نیک به دست می‌آید. یعقوب اشتباه دیگری را مطرح می‌کند. او مخالفت می‌کند با ایمانی که فقط به آموزه یا اعتقادات اصولی صرف منتهی می‌شود، مانند اعتقاد داشتن به وجود خدا. او می‌گوید حتی دیوها چنین اعتقادی دارند (۲: ۱۹) که این کافی نیست. این ایمان با اعتماد اصیل به مسیح سازگار نیست. اعتماد اصیل نه تنها با فکر انسان که با تمام وجود انسان سروکار دارد. پولس و یعقوب هر دو معتقدند اعتماد به مسیح منتج به اعمال نیک می‌شود: «زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم» (افسسیان ۲: ۱۰؛ ن.ک. اول تسالونیکیان ۱: ۳).

این دو در اصول مسیحیت مانند وجود عیسی مسیح و پیام انجیل، با هم اختلاف ندارند، هرچند در برخی مطالب جزئی تفاوت‌هایی با هم دارند که آنها نیز قابل توجیه‌اند.

نویسنده خود را «یعقوب، غلام خدا و خداوند عیسی مسیح» معرفی می‌کند (۱:۱). به احتمال قوی او برادر ناتنی عیسی است (متی ۱۳: ۵۵؛ مرقس ۶: ۳) که اول بی‌ایمان بوده (مرقس ۳: ۲۱) اما پس از رستاخیز عیسی به او ایمان آورده است (۱ قرن ۱۵: ۷). از آیات عهدجدید می‌فهمیم که یعقوب متأهل (۱ قرن ۹: ۵) و رهبر کلیسای اورشلیم (اعمال ۱۵ و غلاطیان ۲) بوده است. طبق روایات در ۶۲ میلادی چون نخواست ایمانش را انکار کند بزرگان یهود او را به شهادت می‌رسانند. این مطلب را «یوسیپوس» در کنار اطلاعاتی دربارهٔ کلیسای اولیه گزارش داده است. اگر یعقوب در اوایل ۶۰ میلادی شهید شده باشد، تاریخ نگارش این رساله باید قبل از آن تاریخ باشد. از آن رو که وی به دوازده قبیله‌ای که در دنیا پخش شده‌اند اشاره می‌کند، تاریخ نگارش باید مربوط به دورانی باشد که انجیل مسیح بقدر کافی به جاهای گوناگون رسیده است. پس این رساله باید میان اواخر ۳۰ تا اوایل ۶۰ نوشته شده باشد. «دوازده قبیلهٔ پراکنده» (۱:۱) می‌تواند اشاره‌ای تلویحی باشد به مخاطبان رساله. «پراکنده» ترجمهٔ *en te diaspora* یونانی است. این کلمه معمولاً به یهودیانی اطلاق می‌شد که بیرون از فلسطین زندگی می‌کردند. شاید منظور یعقوب نیز مسیحیان یهودی‌نژادی است که در بیرون فلسطینند. چیزهای دیگری نیز هست که سخن از یهودی بودن مخاطبان می‌کند: اشارات طبیعی به عهد عتیق (۲: ۸ - ۱۳)؛ به کاربردن کلمهٔ «کنیسه» (۲: ۲) به عنوان مکان گردهمایی؛ و نیز کنایات یهودی و عهد عتیقی در سراسر رساله (عمر انسان همچون گیاه است، آتش جنگل، گل پژمرده شده). خواهیم دید که چگونه یعقوب ادبیات حکمت و نبوت یهود را به هم می‌بافد. دلیل همهٔ اینها شاید این است که او می‌داند مخاطبانش به این چیزها واردند.

تقسیم‌بندی کلی

الف. خطاب و سلام (1:1)

ب. آزمایشها و وسوسه (۱: ۲ - ۱۸)

1. غلبه بر آزمایشها (۱: ۲ - ۱۳)

2. منشاء وسوسه (۱: ۱۳ - ۱۸)

ج. به کار بستن کلام خدا (۱: ۱۹ - ۲: ۲۶)

1. خشم و زبان (۱: ۱۹ - ۲۰)

2. «به جا آورندگان کلام باشید» (۱: ۲۱ - ۲۷)

3. گناه تبعیض (۲: ۱ - ۱۳)

4. ایمان اصیل مسیحی در عمل (۲: ۱۴ - ۲۶)

د. دنیاپرستی در کلیسا (۳: ۱ - ۴: ۱۲)

1. مهار کردن زبان (۳: ۱ - ۱۲)

2. روابط حسنه میان مسیحیان (۳: ۱۳ - ۴: ۳)

3. دعوت به توبه (۴: ۴ - ۱۰)

4. گستاخی و بدگویی (۴: ۱۱ - ۱۲)

ه. نگاه به زندگی از دیدگاه مسیحی (۴: ۱۳ - ۵: ۱۱)

1. تشخیص آنچه در برابر خدا هستیم (۴: ۱۳ - ۱۷)

2. خطرات ثروت (۵: ۱ - ۶)

3. منتظر خداوند شدن (۵: ۷ - ۱۱)

و. اندرزهای پایانی (۵: ۱۲ - ۲۰)

1. سوگند (۵: ۱۲)

2. دعا (۵: ۱۳ - ۱۸)

3. مراقبت از برادر خویش (۵: ۱۹ - ۲۰)

حکمت نبوتی یعقوب

در یعقوب دو گونه ادبیات عهد عتیق طنین انداز است: حکمت و انبیا. نبوت را می‌توان در غیرت یعقوب نسبت به وفاداری‌اش به خداوند مشاهده کرد. یعقوب مانند ارمیای نبی که بر حال قومش می‌گریست، با به‌کاربردن مکرر واژه «برادران» برای خوانندگان، مهربانی و شفقتش را نشان می‌دهد (۱: ۲، ۱۶، ۱۹؛ ۲: ۱، ۳؛ ۵: ۱، ۱۰، ۱۲؛ ۴: ۱۱؛ ۵: ۷، ۹؛ ۱۰: ۱۲). در ضمن مانند ناتان که گناه داوود را برملا ساخت (دوم سموئیل ۱۲)، یعقوب تأکید می‌ورزد که خدا را اطاعت کنند (۲: ۲۰، ۴: ۴، ۴: ۸ - ۹). برخی از توبیخهای سخت عهدجدید را در رساله یعقوب می‌بینیم: «ای نادان، می‌خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی‌ثمر است؟» (۲: ۲۰). «ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هرکه در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد» (۴: ۴). «ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دودلان، دل‌های خود را طاهر سازید. به حال زار بیفتید و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد» (۴: ۸ و ۹). غیرت انبیای عهد عتیق و نبی عهدجدید یعنی عیسی را در یعقوب نیز می‌بینیم. در ۱۰۸ آیه رساله یعقوب، ۵۰ دستور اکید مشاهده می‌شود!

و اما در یعقوب حکمت عهد عتیقی نیز وجود دارد (۱: ۵). طبق یعقوب حکمت فقط هوشمند بودن نیست بلکه برخورداری از رفتار اخلاقی که خدا به کسانی که از او می‌طلبند عطا می‌کند. یعقوب عملی می‌اندیشد و زندگی مسیحی را در بکارگیری کلام خدا می‌داند. در ضمن سبک کتب امثال و حکمت عهد عتیق نیز در یعقوب به کاررفته است. او موضوعی را مطرح می‌کند، سراغ موضوع دیگر می‌رود، و باز به موضوع اولی بر می‌گردد. هدف یعقوب نه ارائه سخنرانی منسجم بلکه تأکید بر اطاعت از خداست.

پیروی از این دو سبک نبوتی و حکمتی، نشانگر دانش او از عهد عتیق و بکارگیری طبیعی آن است. در ضمن ممکن است این امر گویای تأثیر عیسی بر زندگی او نیز باشد.

تأکید یعقوب بر پیوند نزدیک میان ایمان و عمل، و نیز اخلاقیات و الهیات، البته تا حدی نشانگر آن است که یعقوب از عهدعتیق تأثیرپذیر بوده است. اما این امر در عین حال می‌تواند به دلیل تأثیر تعالیم عیسی بر یعقوب بوده باشد، به‌ویژه تعلیم موعظه سرکوه عیسی.

موضوع	یعقوب	متی
اطاعت عملی از کلام خدا، نه فقط پذیرش ذهنی آن	۱: ۲۲ و ۲۵	۷: ۲۶
ثمره درخت جنس درخت را نشان می‌دهد	۳: ۱۲	۷: ۱۶
کسانی که بدون خدا برای آینده نقشه می‌کشند	۴: ۱۳	۶: ۳۴

منظور این نیست که بگوییم یعقوب از متی یا سایر اناجیل نقل قول می‌کند. یعقوب مانند عیسی از وقایع مذهبی/اجتماعی زمان خویش متأثر است. هر دو در یک خانواده بزرگ شده بودند و یعقوب از خدمت و تعلیم برادرش آگاه بود. پس از قیام عیسی، یعقوب و دیگران با پذیرش الوهیت و رسالت عیسی جزو اولین کسانی بودند که آنچه از مسیح دریافت کرده بودند را به دیگران منتقل کردند.

فصل ۲۰

پطرس، یوحنا و یهوذا

دعوت به ایمان، امید و محبت

مجسم کنید نجاری با ابزارش سرکار برود ولی نداند ابزارش برای چه کاری‌اند. چنین است وضع ایمانداری که به عهدجدید ایمان دارد اما بیست و هفت کتاب آن را نمی‌شناسد. این موضوع به‌ویژه در مورد این شش کتاب آخری که می‌خواهیم درباره آنها بحث کنیم، صادق است. شناخت این شش کتاب در پرستش و خدمت و زندگی روزانه ما بسیار لازم و مفید است.

رسالات پطرس

دو رساله این گروه از کتابهای عهدجدید نام شمعون پطرس را بر خود دارند (اول پطرس ۱:۱، دوم پطرس ۱:۱). پطرس در عهدجدید شخصیتی است معروف و نامش ۱۵۰ بار ذکر شده است. او اهل بیت‌صیدا شهری واقع در کرانه دریای جلیل بود و با برادرش آندریاس به شغل ماهیگیری اشتغال داشت (یوحنا ۱: ۴۴). او توسط برادرش با عیسی آشنا شد (یوحنا ۱: ۴۰ - ۴۲) و عیسی نام جدیدی به شمعون داد: پطرس که به معنای صخره می‌باشد. بعداً وقتی پطرس در کفرناحوم ساکن شد، عیسی او را به خدمت فراخواند (مرقس ۱: ۱۶-۱۸) و او را به‌عنوان یکی از دوازده رسول برگزید (مرقس ۳: ۱۳ - ۱۶). پطرس همچنین به جرگه خاص سه نفره عیسی تعلق داشت و سخنگوی دوازده رسول محسوب می‌شد. او مردی قوی و با شهامت بود ولی بیش از حد به خود اطمینان داشت، و در آخرین ساعات زندگی عیسی در این دنیا، در مقابل کنیزی عیسی را انکار کرد (مرقس ۱۴: ۶۶ - ۷۲). اما ایمانش در تماس با عیسی زنده (لوقا ۲۴: ۳۴، اول قرن‌تیا ۱۵: ۵)، دیدن قبر خالی (یوحنا ۲۰: ۶-۷)، و صعود عیسی به آسمان (اعمال ۱: ۷ - ۹، ۱۲ و ۱۳) تقویت شد. او همان صخره‌ای شد که عیسی پیش بینی کرده بود.

پطرس در روز پنتیکاست نخستین موعظه‌اش را کرد و سه هزار تن ایمان آوردند (اعمال ۲: ۱۴ - ۴۱). او در کلیسای اورشلیم رهبر شد، به نام عیسی معجزات کرد (اعمال ۳: ۱۱ - ۱۶)، با شجاعت تمام برای ایمانش ایستاد (اعمال ۴: ۸ - ۱۲) و تن به آزار و شکنجه داد (اعمال ۵: ۱۷ - ۱۸، ۳۳، ۴۱؛ ۱۲: ۱ - ۵). هرچند رسول یهودیان بود اما در تأسیس کلیسای غیریهودی نقش مهمی ایفا کرد (اعمال ۱۰). همچون مبشر به آسیای صغیر (اول پطرس ۱: ۱) و «بابل» (اول پطرس ۵: ۱۳) سفر کرد. در کتاب مقدس چیزی درباره مرگ او نمی‌خوانیم اما طبق نوشته‌های تاریخ کلیسا تقریباً همزمان با شهادت پولس او را در روم به صلیب کشیدند.

در مورد هویت نویسنده رساله اول پطرس هیچ شک و تردید و سؤالی مطرح نبوده است (۱:۱). اما در این اواخر برخی دانشمندان به دلایلی بسیار سخت کوشیده‌اند نظر سنتی‌ای که پطرس را نویسنده رساله می‌داند رد کنند. برای مثال، این عده می‌گویند آزار و ستم شدید ایمانداران که در این رساله از آن سخن رفته، به آزار و ستم زمان «دومیشن» امپراتور در آخر قرن اول و یا حتی «تراژان» در دوره بعدی اشاره می‌کند. اما این آزار و ستم می‌تواند به دوران «نرون» نیز اشاره کند در زمانی که پطرس در انتظار شهادت در روم بود. بحث دیگر در این مورد آنست که پطرس یک ماهیگیر بود و نمی‌توانست چنین یونانی عالی که در سبک نگارش این رساله مشاهده می‌شود، بداند. اما باید پرسید از کجا معلوم پطرس زبان یونانی را در سطح خوبی نمی‌دانسته است؟ گذشته از این، خود پطرس می‌گوید «به کمک سیلاس که او را برادری امین می‌دانم، این چند خط را به‌اختصار به شما نوشتم» (۵: ۱۲). کاتبان حرفه‌ای چون سیلاس می‌توانستند با یونانی سطح بالا این رساله را از دهان پطرس بنویسند. نیز گفته شده که الهیات پطرس در این رساله به افکار و الهیات پولس تکیه دارد. حتی اگر این موضوع درست باشد، چه اشکالی در آن هست؟ مگر پولس و پطرس همان پیام انجیل را موعظه نمی‌کردند؟ پس با نبود دلایل قانع کننده مبنی بر اینکه نویسنده پطرس نیست، عقیده سنتی که پطرس را نویسنده رساله می‌داند همچنان پابرجا باقی می‌ماند.

این رساله ادعا می‌کند که از «بابل» نوشته شده است (۵: ۱۳). بعید به نظر می‌رسد که منظور خرابه‌های بابل باستان باشد. به احتمال قوی بابل اسم رمزی برای شهر «روم» است. در نوشته‌های یهودی و مسیحی آن زمان این اصطلاح برای روم به کار رفته است. این با اسناد دیگری که به زندانی شدن پولس و پطرس در شهر روم در زمان ستمگریهای نرون اشاره می‌کند نیز سازگار است. اگر چنین باشد تاریخ نگارش رساله قبل از ۶۴ - ۶۶ میلادی باید باشد. رساله به ایمانداران ساکن شمال آسیای صغیر واقع در جنوب دریای سیاه که در ایالات پنتوس، غلاطیه، کپدوکیه، آسیا و بطینیا می‌زیستند (۱:۱) نوشته شده است. تمام این مکانها در ترکیه کنونی قرار دارند.

تقسیم‌بندی کلی

الف. آزار دیدن همچون یک مسیحی (۱: ۱ - ۲: ۱۹)

1. میراث پنهان، خداوند پنهان (۱: ۱ - ۹)

2. آمادگی برای عمل (۱: ۱۰ - ۲: ۳)

3. خانه روحانی پنهان (۲: ۴ - ۱۰)

ب. زندگی در پرتو خانه ابدی ما (۲: ۱۱ - ۳: ۱۲)

1. رفتار و کردار شخصی مسیحی (۲: ۱۱ - ۱۲)

2. زندگی توأم با اطاعت و تسلیم (۲: ۱۳ - ۳: ۷)

3. رفتار و کردار اجتماعی مسیحی (۳: ۸ - ۱۲)

ج. رنج و زحمت - راه رسیدن به جلال (۳: ۱۳ - ۲۲)

1. برای نیکوکاری رنج بردن (۳: ۱۳ - ۲۲)

2. برای خدا زندگی کردن (۴: ۱ - ۱۱)

3. شریک شدن در رنجهای مسیح (۴: ۱۲ - ۱۹)

د. اندرزهای پایانی و سلامها (۵: ۱ - ۱۴)

تسلی و تشویق مسیح

در این رساله نوعی فوریت احساس می‌شود: «پایان همه چیز نزدیک است» (۷: ۴). این آیه می‌تواند به بازگشت ثانوی مسیح و آخر زمان اشاره کند و یا به ستمگریهایی که جان ایمانداران را می‌گرفت. پطرس و بسیاری از خوانندگانش با خطر مرگ روبرو بودند. پس مهمترین کاری که پطرس می‌کند آن است که در این رساله به ایمانداران زجر دیده تسلی دهد. آنها نمی‌بایست آتش زحمات را چیزی غریب محسوب کنند، بلکه در آن زحمات حتی شادی نمایند (۱: ۶؛ ۴: ۱۲). پطرس به آنان یادآوری می‌کند که مسیح نیز رنج کشید و آنها نیز در این رنج شریکند (۴: ۱۳). و چون اراده خدا بود که طبق نبوتها مسیح رنج بکشد (۱: ۱۱)، آنها نیز باید طبق اراده خدا رنج بکشند (۳: ۱۷ و ۴: ۱۹). امروزه برخی ایمانداران شاید نپذیرند که رنج کشیدن می‌تواند جزو اراده خدا برای ما باشد، اما تاریخ کلیسا و ایمانداران کشورهای دیگر خلاف این را ثابت می‌کنند.

پولس می‌نویسد «کسانی که بخواهند با خدا زیست کنند زحمت می‌بینند» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). پس پیروان مسیح نباید تعجب کنند از اینکه دنیا با آنان بدرفتاری می‌کند (۴: ۴ و ۱۴). ما باید به یاد داشته باشیم که مسیحیان در این دنیا غریبند (۱: ۱؛ ۲: ۱۱) و مکان اصلی ما آسمان است، پس می‌توان در زحمات شاد بود.

جلال نجات

نجات آینده موضوع اصلی دیگر این رساله است. از آن رو که زندگی همچون گل درگذر است باید به آنچه بقا است چشم دوخت (۱: ۲۴). ایماندار می‌تواند به ارث ابدی و ناپژمردنی‌اش در آسمان چشم بدوزد (۱: ۳-۶). این ارث شامل نجات جانهای آنها نیز می‌شود، و به همین دلیل است که آنها باید از شادمانی و صفا ناپذیر و پر جلال آکنده باشند (۱: ۸ - ۹).

ایماندار همچون غریب در این دنیا

پطرس همچنین برخی رهنمودهای عملی برای زندگی مسیحی در این جهان ارائه می‌دهد. او نشان می‌دهد که بطور کلی ایمانداران با سیستم این دنیا سازگاری ندارند. آنان باید در این دنیا همچون کسانی که متعلق به آن دنیا هستند زندگی کنند. پطرس در همین راستا رهنمودهایی عملی برای طبقات خاص

دارد: زنان و شوهران (۳: ۱ - ۷)، رهبران کلیسا (۵: ۱ - ۴) و جوانان (۵: ۵). البته در تمامی این رهنمودها او خاطرنشان می‌سازد که ما با کوشش انسانی خود نمی‌توانیم چنین زندگی مقدسی داشته باشیم. فقط به فیض و قدرت مسیح می‌توان چنین زیست و پایدار ماند (۵: ۱۰).

پیروی از مسیح

در خاتمه پطرس آرزو می‌کند که هدف نهایی ما ایمانداران پیروی از مسیح باشد. او نجات‌دهنده و نمونه ماست. همچون شاگردانش ما باید در اثر قدم‌هایش گام برداریم (۲: ۲۱) حتی اگر لازم باشد در این راه رنج بکشیم. «پس چون مسیح در عرصه جسم رنج کشید، شما نیز به همین عزم مسلح شوید، زیرا آنکس را که در عرصه جسم رنج کشیده، دیگر با گناه کاری نیست» (۴: ۱). پطرس خود شاهد رنجها و زحمات مسیح بوده که به جلال انجامیده است (۵: ۱). اگر روش مسیح را پیروی کنیم قدرت و جلال مسیح بر ما قرار خواهد گرفت.

دوم پطرس

نویسنده رساله خود را «شمعون پطرس» (۱: ۱)، و نویسنده رساله اول (۳: ۱) معرفی می‌کند، سپس از خود به عنوان شاهد تبدیل هیأت مسیح (۱: ۱۶ - ۱۸) و همکار نزدیک پولس (۳: ۱۵) یاد می‌کند.

و نیز اشاره می‌کند به پیشگویی مسیح درباره شهادتش (۱: ۱۳-۱۵؛ یوحنا ۱۸: ۲۱-۱۹). این عبارت روشن و محکمی است برای اثبات ماهیت نویسنده رساله. اما جای تعجب است که برخی حتی این عبارت را جعلی می‌دانند و معتقدند که نویسنده خود را پطرس جا زده! ولی بعید است که نویسنده که شخصی صادق و پیرو حقیقت است (ن.ک. ۱: ۱۲؛ ۲: ۱۲) و بر ضد معلمان کاذب سخن می‌گوید (۲: ۳) دست به جعل بزند. عده‌ای نیز بحث می‌کنند که با توجه به محتوای رساله، نویسنده باید متعلق به قرن دوم میلادی باشد، چرا که در رساله از انبیای کذب، بدعتها، طمع و رهبران فاسد سخن رفته است، و نیز اینکه نویسنده اشاره می‌کند که رسالات پولس جزو کتاب مقدس (عهد جدید) است (۳: ۱۶)، و می‌دانیم که کتب عهد جدید سالیان سال پس از پطرس رسول به رسمیت شناخته شدند. اما هیچ کدام از این دلایل قانع کننده نیستند. بدعتها از همان شروع کلیسا وجود داشته و پولس خود نیز در رسالاتش تأیید می‌کند که نوشته‌های الهامی و جزو کلام موثق خدا است (اول قرن‌تین ۷: ۱۷؛ ۱۴: ۳۷؛ اول تسالونیکیان ۲: ۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴). اگر چنین است چه اشکالی دارد که پطرس نیز این نوشته‌ها را کلام خدا معرفی کند؟ با این تفاسیر می‌بینیم که منطقی آنست که بپذیریم خود پطرس رسول نویسنده این رساله می‌باشد. با این حساب تاریخ نگارش باید پیش از ۶۸ میلادی یعنی زمان شهادت پطرس رسول باشد، و مکان نگارش نیز احتمالاً روم بوده است.

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام و درود (۱: ۱ - ۲)

ب. اندرز در خصوص رشد در فضایل مسیحی (۱: ۳ - ۱۱)

ج. استدلال بر اصالت پیام پطرس (۱: ۱۲ - ۲۱)

ه. هشدار دربارهٔ معلمان دروغین (۲: ۱ - ۲۲)

1. خطر و داوری آنان (۲: ۱ - ۲)

2. داوری خدا در گذشته (۲: ۴ - ۱۰)

3. شخصیت آنان (۲: ۱۰ - ۱۶)

4. تعالیم باطل آنان (۲: ۱۷ - ۲۲)

و. قاطعیت بازگشت مسیح (۳: ۱ - ۱۶)

ز. بخش پایانی (۳: ۱۷ - ۱۸)

هدف و تعلیم

با توجه به تقسیم بندی کلی در بالا، می توان چهار موضوع مهم در این رساله کوتاه مشاهده کرد: تقدیس، کتب مقدس، هشدار بر ضد معلمان کاذب، و آخر زمان.

اول اینکه، پطرس رساله اش را با تشویق مسیحیان به رشد روحانی شروع و تمام می کند. او خوانندگان را مطمئن می سازد که خدا هرچه در زندگی لازم داریم عطا کرده است (۱: ۳). سپس به شرح خصوصیات می پردازد که باعث رشد می شوند: ایمان، نیکویی، شناخت، خویشتنداری، پایداری، دینداری، مهر برادرانه، محبت (۱: ۵ - ۸). ایمانداران با دانستن این واقعیتها در زندگی مسیحی خویش باید به جلو بروند، نه به عقب (۳: ۱۸).

دوم اینکه، پطرس می خواهد خوانندگان را مطمئن سازد که خدا هرچه از طریق کتب مقدس و انبیا و رسولان وعده داده، کاملاً درست است، چون برخی به وعده های خدا شک می کردند (۳: ۴). پطرس اطمینان می دهد که نبوت چیزی انسانی نیست «بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند» (۱: ۲۱). اگر بخواهیم کلام خدا را تحریف کنیم، با این کار سبب هلاکت خود می شویم (۳: ۱۶).

سوم اینکه، در یک بخش نسبتاً طولانی که شبیه رساله یهوداست، پطرس بر ضد معلمان کاذب و تعالیم ضاله که روزی پیش خواهد آمد، هشدار می دهد (باب ۲). این معلمان اشخاصی مخرب، بی شرم، آزمند، متکبر، کفرگو و عشرت طلب خواهند بود. بدتر از همه به احکام مقدس خدا پشت خواهند کرد (۲: ۲۱). اما خدا می داند چگونه قوم خود را از دست چنین کسانی نجات دهد (۲: ۹).

چهارم اینکه، پطرس مشخصات زمان آخر را تشریح می کند. اول می پردازد به اینکه چرا بازگشت خداوند تا حال صورت نگرفته است. باید بدانیم که زمان از دیدگاه ما و خدا یکی نیست؛ هزار سال برای خدا یک روز بیش نیست، پس تأخیر در بازگشت مسیح از دیدگاه خدا آنقدر هم طولانی نیست (۳: ۳ -

۸). از این گذشته این نشان دهنده صبر خداست، او عجله‌ای ندارد تا دنیا را از بین ببرد؛ او نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه دوست دارد همه توبه کرده، نجات یابند (۳: ۹). پطرس سپس به شرح رویدادهای آخر زمان و نابودی دنیای کنونی می‌پردازد (۳: ۱۰ - ۱۲). اما خدا با نابودی زمینی که آفریده، کارش را تمام نمی‌کند. او دنیای جدیدی می‌سازد (۳: ۱۳)، که تا ابد باقی خواهد ماند. پطرس ما را تشویق می‌کند برای آن روز مقدس زندگی کنیم و آماده باشیم (۳: ۱۴).

رسالات یوحنا

کلیسا همیشه یوحنا را رسول را نویسنده انجیل یوحنا و این سه کتاب عهد جدید دانسته است. کتاب اول که طولانی‌ترینشان است شکل نامه ندارد، بلکه یک رساله است. دو تای دیگر نامه هستند و بسیار کوتاه. دوم یوحنا کوتاه‌ترین کتاب عهد جدید بشمار می‌آید.

نویسنده

در میان آباء کلیسا در مورد اینکه یوحنا نویسنده این کتب است اتفاق نظر وجود داشت. رساله اول کلمنت، تعالیم دوازده رسول (The Didache)، پاپاس و پلیکارپ، که همگی قبل از نیمه دوم قرن دوم بودند این رساله را به یوحنا نسبت داده‌اند. آیرنیوس و کلمنت اسکندریه (اواخر قرن دوم) بطور اخص این رساله را از آن یوحنا دانسته‌اند. تا بحال هیچ مدرک باستانشناختی یا غیره ارائه نشده مبنی بر اینکه نویسنده کسی غیر از یوحنا است. دلایل منتقدانی که این رسالات را از یوحنا نمی‌دانند بسیار سست است. تأکید آنان بر «جامعه یوحنایی» است، و معتقدند که نه خود یوحنا، بلکه طرفداران و شاگردان وی دست به نگارش این رسالات زده‌اند.

حال ببینیم یوحنا چه کسی بوده است. یوحنا در جلیل، احتمالاً در بیت صیدا جایی که پدر ثروتمندش شغل صیادی داشت، بزرگ شده است. نام مادرش سالومه بود که همراه دو پسرش یوحنا و یعقوب از پیروان عیسی شد. یوحنا در ابتدا شاگرد یحیی بود که پس از تعمید عیسی به پیروی از او پرداخت. پس از حبس یحیی، عیسی یوحنا را فراخواند تا شغلش را رها کرده از وی پیروی کند (مرقس ۱: ۱۶ - ۲۰)؛ او بعداً جزو دوازده رسول شد (مرقس ۳: ۱۳ - ۱۹). یوحنا در ضمن جزو «سه تن» یاران عیسی شد و شاهد عینی زنده ساختن دختر یایروس بود (لوقا ۸: ۵۱)، و در تبدیل هیأت عیسی (لوقا ۹: ۲۸) و باغ جتسیمانی (مرقس ۱۴: ۳۳) شخصاً حضور داشت.

از آن رو که آشنای رئیس کهنه بود، توانست در محکمه عیسی (یو ۱۸: ۱۵-۱۶) و پای صلیبش حاضر باشد و مسئولیت توجه از مریم، مادر عیسی را بعهدہ بگیرد (یو ۱۹: ۲۶-۲۷). یوحنا جزو نخستین کسانی بود که قبر خالی عیسی را دید (یو ۲۰: ۱-۸)، و در اتفاقی بسته شاهد مسیح زنده شد (۲۰: ۱۹-۲۸) و بعداً نیز او را در کنار دریای جلیل ملاقات کرد (۲۱: ۱-۲۴). پس از صعود مسیح او دست کم تا ۴۰ میلادی در فلسطین ماند (غلا ۲: ۶-۱۰). احتمالاً حدود ۶۸ میلادی یعنی پیش از سقوط اورشلیم وقتی مسیحیان فرار می‌کردند، طبق نوشته یوسیپوس به افسس رفت. در آنجا تا زمان مرگش که احتمالاً در ۹۸ میلادی رخ داد، باقی ماند و به خدمت مشغول گشت. در این مدت، زمانی نیز در جزیره پطموس بوده و مکاشفه را نوشته است (مکاشفه ۹: ۱). یوحنا در جوانی بسیار تند خو بوده (عیسی او و برادرش را پسران رعد لقب داده بود؛ مرقس ۳: ۱۷)، اما در اثر تماس با مسیح، چنانکه از نوشته‌هایش پیداست، به رسول محبت تبدیل شد.

تاریخ دقیق این رسالات معلوم نیست، ولی آنها احتمالاً در اواخر عمر یوحنا نوشته شده‌اند.

اول یوحنا

تقسیم‌بندی کلی

الف. تجسم عیسی موجد رفاقت مسیحی است (۱: ۱-۴)

1. یوحنا ماهیت پیام خود را اعلام می‌دارد (۱: ۱-۲)

2. یوحنا هدف نگارش خود را اعلام می‌دارد (۱: ۳-۴)

ب. رفاقت با خدا بر راستی و محبت استوار است (۱: ۵-۵: ۱۷)

1. پیام رسولی طرح رفاقت مسیحی را اعلام می‌دارد (۱: ۵-۲: ۲)

2. رفاقت مسیحی از ویژگیهای خاص برخوردار است (۲: ۲-۳: ۲۷)

3. رفاقت مسیحی شرایط ویژه‌ای مطالبه می‌کند (۲: ۲۸-۴: ۶)

4. رفاقت مسیحی از محبت ناشی می‌شود (۴: ۷-۵: ۵)

5. رفاقت مسیحی به ایمان تقویت می‌شود (۵: ۵-۶: ۱۷)

ج. رفاقت مسیحی از سه اطمینان برخوردار است (۵: ۱۸-۲۱)

یوحنا دوست دارد بگوید منظورش از نگارش چیست. در اول یوحنا او سیزده مرتبه منظورش را از نوشتن مطالبش بیان می‌کند.

نخست اینکه، در ۴:۱ می‌گوید این را می‌نویسد تا شادی آنها در اینکه می‌دانند عیسی پسر خداست و در جسم ظاهر شده، کامل گردد. این باعث می‌شود تا با پدر مشارکت برقرار کنیم، و اگر اقرار کنیم عیسی پسر خداست، خدا در ما ساکن می‌شود (۴:۱۵).

دوم اینکه، در ۱:۲ می‌گوید این را می‌نویسد تا آنها گناه نکنند. این نکته مهمی در این رساله است و تمام باب ۳ را دربر می‌گیرد. فرزند خدا نمی‌تواند بطور مستمر و عمداً در گناه زندگی کند، چون از خدا تولد یافته است (۵:۱) و خلقتی تازه است. اما اگر در گناه بیفتیم، باید به گناه خود اعتراف کنیم و با خون مسیح پاک شویم تا بتوانیم با خدا در رفاقت و مشارکت باشیم (۱:۹ - ۲:۲).

سوم اینکه، در ۲:۷ - ۸ یوحنا تأکید می‌کند که او حکمی تازه که نه چندان تازه است می‌نویسد که عبارتست از محبت کردن یکدیگر. این حکم تازه نیست چرا که در سراسر عهدجدید آمده است. اما به یک لحاظ تازه است زیرا این محبت را در مسیح مجسم شده دیده‌ایم. چون مسیح در ماست، در نتیجه محبت خدا نیز در ماست و ما باید اطرافیان خود را محبت کنیم (۴:۷ - ۱۲). یوحنا دو بار می‌گوید «خدا محبت است» (۴:۸ و ۱۶)، و چون خدا اول ما را محبت کرد ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. نباید دنیا را دوست بداریم زیرا شریر و زودگذر است (۲:۱۵ - ۱۷). دنیا قلمرو ضد مسیح است که الان در آن عمل می‌کند (۲:۱۸ - ۱۹). باید هر روحی را امتحان کنیم تا ببینیم از خداست یا نه (۴:۱ - ۶). اگر روحی اقرار کند که مسیح در جسم آمده، از خداست (۲:۴). اگر نه، باید آن را رد کرد. پس یوحنا هشدار می‌دهد که از کسانی که آنها را گمراه می‌کنند، دوری نمایند (۲:۲۶ - ۲۷).

سرانجام یوحنا می‌گوید این را می‌نویسد تا خوانندگانش از پیروزی خود در مسیح و از نجاتشان مطمئن شوند (۵:۱۳). ایمانداران بر تمامی شرارت پیروزند چون خدا با آنهاست (۴:۴). دنیا نمی‌تواند بر آنان غلبه کند، چون آنها بر دنیا غالبند (۵:۴). این را می‌دانیم چون به پسر خدا ایمان داریم؛ و در نتیجه می‌توانیم بدانیم که از حیات جاوید برخورداریم (۵:۱۳). با داشتن چنین اطمینانی باید بتوانیم در این دنیا بدون ترس زندگی کنیم.

دوم یوحنا

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام شیخ به بانوی برگزیده و فرزندان (۱ - ۳)

ب. ماندن در حقیقت، بنیاد رفتار محبت‌آمیز است (۴ - ۱۱)

۱. تقدیر: سلوک در حقیقت حکم پدر را اجرا می‌کند (۴)

۲. درخواست: سلوک در محبت حکم پسر را اجرا می‌کند (۵ - ۶)

۳. هشدار: اقرار و حفظ حقیقت مسیح، نشانگر رفاقت در محبت است (۷ - ۱۱)

هدف و تعلیم

مخاطب نامه «بانوی برگزیده» و فرزنداناش هستند. برخی معتقدند این بانو کسی است که در خانه‌اش کلیسا جمع می‌شده است. دیگران معتقدند «بانو» نام رمزی برای خود کلیساست. بهر تقدیر پیام این نامه یکی است و همان موضوع اول یوحنا را تأکید می‌کند. باز محبت کردن یکدیگر در این نامه تأکید شده است و اینکه این حکمی تازه نیست (۵ - ۶). نویسنده هشدار می‌دهد مواظب کسانی باشند که الوهیت یا بشریت عیسی را رد می‌کنند. از این گمراه‌کنندگان همین الان در جهان بسیارند (۷ - ۸). خوانندگان نامه باید کسانی را که تعلیم عیسی را رد می‌کنند، نپذیرند. یوحنا در خاتمه می‌گوید کاغذ (پاپیروس) کم آورده، پس در دیدار بعدی‌اش مطلبش را ادامه خواهد داد (۱۲).

سوم یوحنا

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام شیخ به‌گایوس (۱)

ب. در میان پیروان «حقیقت» محبت باید حکمفرما باشد (۲ - ۱۲)

1. تحسین گایوس: او در حقیقت و در محبت سلوک می‌کند (۲ - ۸)
 2. محکومیت دیوترفیس: او مقام را دوست دارد و عاری از محبت است (۹ - ۱۰)
 3. تمجید دیمیتریوس: او نیکوکار است (۱۱ - ۱۲)
- ج. در میان دوستان آرامش باید حکمفرما باشد (۱۳ - ۱۵)

هدف و تعلیم

مخاطب این نامه مشخص است: گایوس. او بخاطر وفاداری به حقیقت و سلوک در آن (۴۳ و نیز برای توجه و مهمانوازی از مبشرین در حال سفر) (۵ - ۸) مورد تحسین قرار می‌گیرد.

اما برعکس، دیوترفیس نمی‌خواهد به ایمانداران کمک کند (۹ و ۱۰). کار او غیبت و مخالفت با اندرز یوحناست. او از کلیسا کسانی را که می‌خواهند به مبشرین کمک کنند بیرون می‌کند، زیرا که می‌خواهد خودش رئیس باشد.

از طرف دیگر دیمیتریوس مظهر خوبی است و همه او را تمجید می‌کنند (۱۲).

یوحنا نامه‌اش را مانند نامه دوشم تمام می‌کند (۱۳ و ۱۴). سلامهای آخر نامه صحبت از دوستی نزدیک ایمانداران آن زمان می‌کند.

یهودا

در عهدجدید چندین نفر به نام یهودا وجود داشته اند: یهودای اسخریوطی، شاگرد خائن عیسی؛ یهودا پسر یعقوب، شاگرد عیسی (لوقا ۶: ۱۶)؛ یهودا ملقب به برسابا که پس از شورای اورشلیم همراه پولس و برنابا و سیلاس به انطاکیه سفر کرد (اعمال ۱۵: ۲۲)؛ و یهودا، که به اتفاق یعقوب و یوسف و شمعون برادران عیسی معرفی شده‌اند (متی ۱۳: ۵۵؛ مرقس ۳: ۶). نویسنده رساله یهودا همین یهودای آخری یعنی برادر عیسی است (۱). او با فروتنی خود را غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب معرفی می‌کند. او نیز مانند برادرانش ابتدا به عیسی ایمان نداشت (مرقس ۱۲: ۴۶ - ۵۰؛ یوحنا ۷: ۱ - ۵). ولی احتمالاً مانند یعقوب، بعد از رستاخیز عیسی به وی ایمان آورده است (اول قرن‌تیاں ۷: ۱۵). نام او را در جمع کسانی می‌بینیم که در بالاخانه منتظر آمدن روح‌القدس بودند (اعمال ۱: ۱۲ - ۱۴). بر اساس نوشته یوسیبوس، نوه‌های او رهبران کلیسا بودند که توسط امپراطور دومیشن (۸۱ - ۹۶ میلادی) مورد بازجویی قرار گرفتند، اما وقتی به وی گفتند که پادشاهی مسیح در آخر زمان رخ خواهد داد، آنها را آزاد کرد.

منتقدان جدید کتاب مقدس، به همان دلایلی که در مورد دوم پطرس مطرح می‌کنند، معتقدند یهودا نویسنده این رساله نیست، بلکه کسی بعد از زمان یهودا آن را نوشته است. اما باز دلایل کافی برای اثبات ادعایشان ندارند و شهادت خود رساله قویتر از دلایل سست آنهاست. درباره تاریخ و مکان نگارش نمی‌توان مطمئن بود چون مدارک کافی موجود نیست. شاید فلسطین محل نگارش باشد، جایی که یهودا از ۶۰ تا ۸۰ میلادی در آن منطقه خدمت می‌کرده است.

یهودا

تقسیم‌بندی کلی

الف. سلام و درود (۱ - ۲)

ب. دلیل نگارش (۳ - ۴)

ج. داوری خدا در گذشته (۵ - ۷)

د. هشدار علیه معلمان دروغین (۸ - ۱۶)

ه. دعوت به حفظ ایمان (۱۷ - ۲۳)

و. دعای برکت و خاتمه (۲۴ - ۲۵)

هدف و تعلیم

یهودا صریحاً قصدش را از نوشتن این رساله ذکر می‌کند: «لازم دیدم با نوشتن این چند خط، شما را به ادامه مجاهده در راه ایمانی برانگیزم که یک بار برای همیشه به مقدّسان سپرده شده است» (۳). ایمانداران باید در برابر کسانی که خداوندی عیسی را رد می‌کنند حالت تهاجمی داشته باشند (۴). الوهیت عیسی موضوعی جدی است، اگر آن را انکار کنند، مسیحیت از بین رفته است. با رد کردن الوهیت مسیح، اخلاقیات مسیحی نیز منسوخ می‌شود. پس به تفصیل در آیات ۴ - ۱۶ به هشدار در مورد این بدکاران می‌پردازد که الوهیت عیسی را رد می‌کنند. این بخش از یهودا شبیه دوم پطرس ۲: ۴ - ۱۷ است. معلوم نیست پطرس از یهودا نقل کرده است یا بالعکس. شاید هم هر دو آن را از یک مرجع دیگر گرفته‌اند. به هر تقدیر نکته الهیاتی روشن است: با بدکاران باید شدیداً مقاومت کرد چون کلیسا را خراب می‌کنند. فهرست گناهان این بدکاران از بدگویی و طمع تا زنا و هرزگی ذکر شده است. دل این اشخاص به حال کلیسا نمی‌سوزد؛ آنها فقط به منفعت خود فکر می‌کنند. یهودا می‌خواهد خوانندگانش به یاری خدا از این اشخاص و تأثیر و فریبشان بپرهیزند. آنها باید یکدیگر را بنا کنند، در روح دعا کنند، در محبت خدا بمانند، و تمام کوشش خود را بکنند تا گمشدگان را نجات دهند (۲۰ - ۲۳).

خلاصهٔ رسالات عمومی

رسالات عمومی هرچند موضوعاتی گوناگون در بر دارند، اما بر یک موضوع مهم متمرکزند: عیسی مسیح. اکثر نویسندگان این رسالات خود را پیام‌آور یا رسول مسیح معرفی می‌کنند. مسیح در مرکز ایمان و زندگی این نویسندگان قرار داشت و خوانندگانشان نیز می‌بایست از مسیح سرمشق می‌گرفتند. آنها نه فقط به لحاظ آموزه‌ای باید بر مسیح متمرکز باشند، بلکه عملاً نیز. نکات زیر از این رسالات می‌تواند زندگی روزانه ما را نیز مانند زندگی آنان دگرگون کند:

- **عبرانیان:** تنها مسیح مکاشفه برتر خداست به تمام مردم دنیا. وظیفهٔ ایمانداران است که این زندگی جدید را در پیش گرفته، آن را به همه اعلام کنند.
- **یعقوب، دوم پطرس، یهودا و رسالات یوحنا:** انجیل ایمانداران را یاری می‌دهد تا از منفعل بودن و کاری نکردن دست بردارند و فعال باشند (یعقوب)، و از موازین اخلاقی سست (دوم پطرس و یهودا) و از مذهبی که فاقد تعالیم و اخلاقیات و تعهدات قلبی والاست بپرهیزند (رسالات یوحنا).
- **اول پطرس:** انجیل از ایمانداران می‌خواهد برای انجام وظائف مسیحی‌شان دست به فداکاریهای سخت و دردناک بزنند. منظور این نیست که حتماً خود را در معرض ستم و آزار قرار دهند، ولی اگر چنانچه با ستم و آزار روبرو شدند آن را بپذیرا باشند. چنین زندگی همیشه باعث تقویت ایمان و وقف بیشتر به مسیح می‌شود.

فصل ۲۱

مکاشفه

خدا حاکم است!

برای بسیاری از مردم امروز، مکاشفه کتاب بسته‌ای است. آن را معمولاً نمی‌خوانند چون یا از آن می‌ترسند یا فکر می‌کنند آن را نخواهند فهمید. اما در دوران کلیسای نخستین و در سالهای بعد از آن، خواندن کتاب مکاشفه بخصوص در دورانهای سخت مایهٔ دلگرمی ایمانداران بوده است. این کتاب بیش از هر کتابی در کتاب مقدس تصویری از تاریخ و کنترل نهایی خدا را بر آن نشان می‌دهد. اوضاع دنیا ممکن است طاقت‌فرسا باشد، اما خدا می‌داند چه می‌کند و ما را به‌سوی اورشلیم جدید می‌برد که در آن هر اشکی را پاک خواهد کرد و ما تا ابد با او خواهیم بود.

البته درک کتاب مکاشفه آسان نیست، اما این نباید ما را از مطالعه‌اش باز دارد. هر مطلبی ممکن است در ابتدا سخت به نظر آید، اما پس از کمی کوشش می‌توان به درک آن نائل آمد. به همین ترتیب، با توجه به برخی رهنمودها می‌توان کتاب مکاشفه را در حد امکان درک کرد. به نکات زیر در مورد این کتاب توجه کنید:

اول اینکه، بیش از ۶۰ رویای طولانی و عجیب و غریب در این کتاب هست. این رویاها تو در تو هستند، عقب و جلو می‌روند، گسترش می‌یابند، وارد آسمان می‌شوند، و خیلی چیزهای عجیب دیگر. پس باید اینها را همچون رویا خواند، رویایی که حقایق الهیاتی را نشان می‌دهند.

دوم اینکه، علائمی که یوحنا به کار می‌برد برای مخاطبانش آشنا بوده است. اکثر این علائم از کتابهای عهد عتیق هستند و برخی نیز از کتابهای دیگر آن زمان. اگر می‌خواهیم آنها را بفهمیم باید برگردیم به اوضاعی که در آن زمان حاکم بود. سبکی که یوحنا به کار می‌برد برای خوانندگان اولیه سبکی آشنا بود. این سبک «آپوکالیپت» نام داشت. یکی از ویژگیهای بارز این سبک آن بود که به زبان رمز دربارهٔ رویدادهای آخر زمان صحبت می‌کرد. برای مثال وحش یا اژدها واژگان رمزی هستند که برای مخالفان خدا به کار می‌رفت. اکثر وقایع سمبلیکی که در کتاب مکاشفه می‌خوانیم از کتابهای عهد عتیق اخذ شده‌اند، به‌ویژه از کتب خروج، مزامیر، حزقیال، دانیال، اشعیا و زکریا که خوانندگان یوحنا با آنها آشنا بودند.

سوم اینکه، باید بدانیم که الهیات اساسی مسیحی در سراسر کتاب مکاشفه پخش است. این موضوع به کتاب انسجام می‌بخشد و مطالب گوناگون را به هم می‌بافد. پس درگیر نمادها نشویم، بلکه سعی کنیم حقایق الهیاتی مربوطه را بفهمیم.

نویسنده خود را یوحنا (۱:۱) معرفی می‌کند و می‌گوید «به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی» در جزیرهٔ پطمس است (۹:۱). پطمس جزیره‌ای است کوچک در جنوب آسیای صغیر در دریای اژه. این جزیره در واقع بیابانی بی‌آب و علف و لم یزرع و سنگلاخ بود. یوحنا را بدانجا تبعید کرده بودند تا بمیرد. پدران اولیهٔ کلیسا این یوحنا را همان یوحنا رسول، نویسندهٔ انجیل و رسالات می‌دانستند. اما چون دیونسیوس اسکندریه (Dionysius Alexandria) و نیز در پی او یوسیبوس (Eusebius) تعلیم کتاب مکاشفه دربارهٔ سلطنت هزارساله را دوست نداشتند، نپذیرفتند که یوحنا رسول نویسندهٔ آن باشد.

بسیاری از پژوهشگران عصر حاضر نیز نمی‌خواهند قبول کنند که یوحنا رسول نویسندهٔ مکاشفه است. آنها معتقدند که سبک یونانی و نیز الهیات مکاشفه و انجیل یوحنا با هم سازگار نیستند. اما چون آنها یوحنا را حتی نویسندهٔ انجیل نیز نمی‌دانند، این استدلالشان سست است. بهر تقدیر دلیل گوناگونی سبک و الهیات دو کتاب مسئلهٔ آنچنان بزرگی نیست. کسانی که در زمان یوحنا بودند و یونانی سخن می‌گفتند با یوحنا به‌عنوان نویسندهٔ مکاشفه اشکالی نداشتند.

تاریخ نگارش معمولاً به دوران ستمگری دومیشن (۸۱ - ۹۶ میلادی) ربط داده می‌شود. برخی نیز آن را زودتر، یعنی به زمان نرون (۶۸ میلادی) مربوط می‌دانند. به نظر می‌رسد اولی درست تر باشد، زیرا یوحنا بطور تلویحی به مرگ نرون اشاره می‌کند. این نشان می‌دهد که کتاب پس از مرگ نرون نوشته شده، اما چون درضمن در دوران ستمدیدی کلیسا بوده، پس باید در زمان حکومت دومیشن نوشته شده باشد.

تقسیم بندی کلی

الف. رؤیای آغازین (۱:۱ - ۲۰)

1. مقدمهٔ موضوعی و سلام و درود (۱:۱ - ۸)
2. رؤیای مسیح در ماهیت الهی‌اش (۱:۹ - ۱۶)
3. توضیح مختصر دربارهٔ رؤیا (۱:۱۷ - ۲۰)

ب. نامه به هفت کلیسای آسیا (۲:۱ - ۳:۲۲)

1. نامه به کلیسای افسس (۲:۱ - ۷)
2. نامه به کلیسای ازمیر (۲:۸ - ۱۱)
3. نامه به کلیسای پرگاموم (۲:۱۲ - ۱۷)
4. نامه به کلیسای تیاترا (۲:۱۸ - ۲۹)
5. نامه به کلیسای ساردس (۳:۱ - ۶)

6. نامه به کلیسای فیلا دلفیه (۳: ۷ - ۱۳)

7. نامه به کلیسای لائودیکیه (۳: ۱۴ - ۲۲)

ج. رؤیای خدا بر تخت (۴: ۱ - ۵: ۱۴)

1. رؤیای خدا (۴: ۱ - ۶ الف)

2. چهار موجود زنده (۴: ۶ ب - ۱۱)

3. طومار سرنوشت (۵: ۱ - ۵)

4. مسیح همچون بره پیروز (۵: ۶ - ۱۰)

5. ستایش جهانی خدا (۵: ۱۱ - ۱۴)

د. گشودن مهرهای طومار سرنوشت (۶: ۱ - ۱۷)

1. گشوده شدن مهر اول (۶: ۱ - ۲)

2. گشوده شدن مهر دوم (۶: ۳ - ۴)

3. گشوده شدن مهر سوم (۶: ۵ - ۶)

4. گشوده شدن مهر چهارم (۶: ۷ - ۸)

5. گشوده شدن مهر پنجم (۶: ۹ - ۱۱)

6. گشوده شدن مهر ششم (۶: ۱۲ - ۱۷)

ه. میان پرده قبل از مهر هفتم (۷: ۱ - ۱۷)

1. مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ اسرائیلی (۷: ۱ - ۸)

2. رؤیای گروه بی شمار نجات یافتگان (۷: ۹ - ۱۱)

3. توضیح درباره گروه بی شمار (۷: ۱۲ - ۱۷)

و. مهر هفتم و هفت شیپور (۸: ۱ - ۹: ۲۱)

1. گشودن مهر هفتم و رؤیای بخورسوز (۸: ۱ - ۵)

2. دمیدن چهار شیپور اول (۸: ۶ - ۱۳)

3. دمیدن شیپور پنجم (۹: ۱ - ۱۲)

4. دمیدن شیپور ششم (۹: ۱۳ - ۲۱)

ز. میان پرده و شیپور هفتم (۱۰: ۱ - ۱۱: ۱۹)

1. رؤیای فرشته نیرومند و طومار (۱۰: ۱ - ۱۱)

2. رؤیای دو شاهد (۱۱: ۱ - ۱۴)

3. دمیدن شیپور هفتم (۱۱: ۱۵ - ۱۹)

ح. نبرد کیهانی میان خیر و شر (۱۲: ۱ - ۱۳: ۱ الف)

1. زنی که خورشید به تن داشت (۱۲: ۱ - ۶)

2. نبرد در آسمان (۱۲: ۷ - ۱۲)

3. نبرد روحانی بر زمین (۱۲: ۱۳ - ۱۳: ۱ الف)

ط. وحش، ایمانداران، و داوری زمین (۱۳: ۱ ب - ۱۴: ۲۰)

1. وحش دریا (۱۳: ۱ ب - ۱۰)

2. وحش زمین (۱۳: ۱۱ - ۱۸)

3. برّه و یکصد و چهل و چهار هزار تن (۱۴: ۱ - ۵)

4. پیام سه فرشته (۱۴: ۶ - ۱۳)

5. برداشت محصول زمین در داوری (۱۴: ۱۴ - ۲۰)

ی. هفت پیاله آخری خشم خدا (۱۵: ۱ - ۱۶: ۲۱)

1. سرود موسی و برّه (۱۵: ۱ - ۴)

2. هفت فرشته با هفت بلای آخر (۱۵: ۵ - ۸)

3. ریخته شدن هفت پیاله خشم خدا (۱۶: ۱ - ۲۱)

ک. پیش‌بینی سقوط روم (۱۷: ۱ - ۱۸: ۲۴)

1. هلاکت زنی که بر پشت وحش نشسته بود (۱۷: ۱ - ۱۸)

2. سقوط بابل بزرگ (۱۸: ۱ - ۲۴)

ل. بازگشت مسیح در جلال (۱۹: ۱ - ۲۱)

1. شادی جماعت عظیم در آسمان (۱۹: ۱ - ۱۰)

2. نابودی شریر بدست سوار اسب سفید (۱۹: ۱۱ - ۲۱)

م. سلطنت هزار ساله مسیح (۲۰: ۱ - ۱۵)

1. سلطنت هزار ساله (۲۰: ۱ - ۶)

2. نابودی شیطان (۲۰: ۷ - ۱۰)

3. داوری در برابر تخت بزرگ سفید (۲۰: ۱۱ - ۱۵)

ن. دنیای جدید جاودانی (۲۱: ۱ - ۲۲: ۶)

1. آسمان و زمین جدید (۲۱: ۱ - ۸)

2. اورشلیم جدید، عروس برّه (۲۱: ۹ - ۲۷)

3. نهر آب حیات و درخت حیات (۲۲: ۱ - ۶)

س. وعده بازگشت مسیح (۲۲: ۷ - ۲۱)

تقسیم بندی کلی فوق نشان می دهد که محتوای کتاب مکاشفه بسیار پیچیده و تا حدی گیج کننده است. اما می توان آن را به سه بخش عمده تقسیم کرد: مقدمه و نامه ها به کلیساها (۱ - ۳)، نگاهی به روند تاریخ تا بازگشت مسیح (۴ - ۱۹)، حکومت هزارساله مسیح و نظام جدید ابدی (۲۰ - ۲۲).

بخش میانی با رویایی پرشکوه از خدایی که پیروزمندانه بر تختش جلوس کرده آغاز می شود (۴ - ۵)، در ادامه سه دسته رویاهای هفت گانه ارائه می شود (مهرها، کرناها، جامها) که تو در تو هستند و به رویدادهای عقب و جلو ربط داده می شوند. بسیاری از مفسرین این سه دسته رویاها را با هم مترادف می دانند. در هر دسته، رویای اول در شروع رویای بعدی تمام می شود (مهرها در ۶: ۱۲ - ۱۷ تمام می شود؛ شیپورها (کرناها) در ۱۱: ۱۵ - ۱۸؛ و پیاله ها در ۱۶: ۱۷ - ۲۱).

تئوریهای تفسیر کتاب مکاشفه

تئوریهایی چند درباره اینکه چگونه کتاب مکاشفه را باید تفسیر کرد موجود است. از میان این تئوریها چهار تئوری اساسی را که با محتوای این کتاب نیز سازگار است بررسی خواهیم کرد:

- نظریه پیش هزاره تاریخی (The historical premillennial view)
- نظریه ناهزاره (The amillennial view)
- نظریه پیش هزاره دیسپنسیشنال (The dispensational premillennial view)
- نظریه پس هزاره (The postmillennial view)

نظریه پیش هزاره تاریخی نظریه ای قدیمی است و طرفدارانش عبارت بودند از: پاپیاس، ایرینیوس و ژوستین شهید. طبق این نظریه مطالب کتاب مکاشفه به دوران حیات کلیسا مربوط است. آزارهایی که ایمانداران می بینند تا آمدن ثانوی مسیح ادامه دارد و آنگاه مسیح آنان را از دست ضد مسیح رهایی خواهد داد (باب ۱۹). به هنگام بازگشت مسیح، قیامت ایمانداران روی خواهد داد و دوران هزارساله آغاز خواهد شد. سپس داوری نهایی بی ایمانان در مقابل «تخت سفید بزرگ» صورت خواهد گرفت (۲۰: ۱۱ - ۱۵). پس از آن آسمان و زمین جدید برقرار می شود و ابدیت آغاز می گردد.

نظریه ناهزاره نیز قدیمی است و طرفداران آن عبارت بودند از اریجن و آگوستین، و نیز لوتر و کالوین. این نظریه در سراسر تاریخ کلیسا مورد تأیید اکثریت بوده است. پیروان این نظریه به سلطنت هزار ساله به معنای لغوی پس از بازگشت مسیح در آخر زمان اعتقاد ندارند، و برای هزار سال معنای نمادین قائلند. بنا بر این نظریه سلطنت هزارساله به لحاظ روحانی، در عصر حاضر، توسط خدمت کلیسا به انجام می‌رسد. کتاب مکاشفه شرح جفاهایی است که در تاریخ کلیسا اتفاق افتاده و می‌افتد. این زحمات با بازگشت مسیح پایان می‌یابند و آنگاه داوری همگان فرا می‌رسد. سپس آسمان و زمین جدید همچون خانه ابدی ایمانداران برقرار می‌گردد و کسانی که نجات مسیح را ندارند در دریاچه آتش افکنده می‌شوند.

نظریه پیش‌هزاره دیسپنسیشنال نسبتاً جدید و کمی پیچیده‌تر از دو نظریه قبلی است. طبق این نظریه سه باب اول کتاب مکاشفه درباره دوران کلیساست (دوران بعد از آمدن روح القدس)، که پس از آن، ایمانداران ربوده می‌شوند. پیروان این نظریه «بدینجا بالا بیا...» (۴: ۱ - ۲) را ربوده شدن معنی می‌کنند. بابهای میانی (۴ - ۱۹) درباره اسرائیل در مصیبت عظیم هفت ساله است. کلیسا در مصیبت عظیم، روی زمین نیست، چون ربوده شده و با مسیح در آسمان است. در جنگ هارمجدون (۱۹) مسیح با ایماندارانش برمی‌گردد و سلطنت هزارساله اسرائیلی را برقرار می‌کند تا نبوتهای عهد عتیق را تکمیل سازد. ایمانداران در این سلطنت هزارساله با مسیح حکومت می‌کنند. سپس شیطان آزاد می‌شود و پس از مدت کوتاهی با فرشتگانش در برابر تخت سفید داوری محکوم شده، به دریاچه آتش افکنده می‌شود. آسمان و زمین جدید آفریده می‌شوند و ایمانداران تا ابد در آنجا به سر می‌برند. این نظریه گاه تئوری «ربوده شدن پیش از مصیبت عظیم» نیز نامیده شده، زیرا طبق این نظریه کلیسا پیش از آغاز مصیبت عظیم ربوده می‌شود. البته برخی طرفداران این تئوری معتقدند که کلیسا در مصیبت عظیم روی زمین خواهد بود و برخی دیگر می‌گویند کلیسا در وسط دوران هفت ساله مصیبت عظیم ربوده خواهد شد.

قدمت نظریه پس هزاره به قرن هجدهم برمی‌گردد. طبق این نظریه در اثر بشارت انجیل در دنیا، مردم بتدریج به مسیح ایمان خواهند آورد. در این مدت سلطنت هزارساله تکمیل خواهد شد و در آخر مسیح باز خواهد گشت. سلطنت هزارساله همان دوران کلیساست که طی آن اوضاع بتدریج بهتر خواهد شد. در این دوران فرمان بزرگ مسیح به انجام خواهد رسید و دنیا دنیای بهتری خواهد شد. مسیح در این زمان با جلالش به دنیایی بازمی‌گردد که نجات یافته است. «پس هزاره» یعنی بازگشت مسیح پس از هزار سال. این نظریه شبیه نظریه ناهزاره است که عقیده دارد قیام مردگان، داوری همگان و شروع دنیای جدید ابدی، همه به هنگام بازگشت مسیح روی خواهد داد. بر طبق این دو نظریه وقایع کتاب مکاشفه به دوران یوحنا اشاره دارد، نه پیشگویی درباره آینده.

این نظریه‌های گوناگون در میان مسیحیان راستین رواج دارد. از یک نظر مایه تأسف است که بر سر بازگشت مسیح چنین تشنت آراء میان مسیحیان وجود دارد. اما از نظر دیگر جای خوشبختی است که همه مسیحیان راستین بازگشت ثانوی مسیح را حتمی می‌دانند هرچند در مورد چگونگی بازگشت با هم اتفاق نظر نداشته باشند. هر نسلی از ایمانداران سعی می‌کند مطالب کتاب مقدس (به‌خصوص مکاشفه) را به رویدادهای تاریخی و فرهنگی زمان خویش ربط دهد. در کتاب مقدس آموزه آخرت شناسی نظام‌مندی وجود ندارد، فقط از ما خواسته شده «آماده و در کار خداوند مشغول باشیم». ژان کالون گفته است:

«فقط خدا می‌داند معنی کتاب مکاشفه چیست». مارتین لوتر نوشته است: «باید طوری زندگی کنیم که گویی مسیح دیروز مصلوب شده، امروز برخاسته و فردا بازمی‌گردد.» اگر این گفته را پیروی کنیم وقتی مسیح برگردد آماده خواهیم بود.

تعالیم کتاب مکاشفه

هرچند درباره رویدادهای آخر زمان که در کتاب مکاشفه آمده، تفسیرهای گوناگون ارائه شده است، اما درباره تعالیم اساسی الهیاتی آن وحدت نظر وجود دارد. در این کتاب آموزه‌های مهم مسیحی را می‌توان یافت، که ما در اینجا فقط به چهار آموزه مهم اشاره می‌کنیم.

خدا

مهمترین واقعیت کتاب مکاشفه این است که خدا وجود دارد، او خالق همه چیز است، روند تاریخ در دست اوست، بر سر غالب است و همه چیز را در وقتش پیروزمندانه به انجام می‌رساند. مفاهیم و ایماژهای عهد عتیقی در آن تنیده شده تا تصویری غنی از خدا به دست دهد. رویای باب ۴ و ۵، خدا را بر تخت نشان می‌دهد که بر عالم هستی فرمان می‌راند و دورتادور او موجودات آسمانی و نجات یافتگان زمینی سجده می‌کنند. در آن حال که رویدادهای آینده بتدریج آشکار می‌شود، همه موجودات زمینی، آسمانی و دریایی به ستایش بره و خدا که خالق همه است می‌پردازند (۵: ۱۳، ۴: ۱۱). این صحنه خواننده را برای آنچه در پیش است آماده می‌کند. شرحی که بعد از این صحنه ارائه می‌شود شاید در ابتدا به نظر نرسد که مایه ستایش خدا باشد، اما واقعیت آنست که همه چیز حتی موجودات انسانی و غیرانسانی که بر ضد خواست خدا می‌جنگند، در واقع سبب ستایش خدا می‌گردند. این واقعیت را در عهد عتیق نیز می‌بینیم که چگونه خدا مشیتش را انجام می‌دهد و نقشه‌اش را عملی می‌سازد و هیچ موجودی چه در آسمان و چه بر زمین جلودار آن نیست.

در ۱: ۴-۵ خدا به شکل تثلیث معرفی شده است، نخست به صورت «آنکه هست و بود و می‌آید»، دوم همچون «هفت روح در پیشگاه او» (خدمت هفتگانه روح القدس، اشعیا ۱۱: ۲-۳)، و سوم بشکل «عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان». در کتاب مکاشفه تأکید بر روح القدس و خدمتش محدود است (۷: ۲؛ ۱: ۳؛ ۲: ۴؛ ۵؛ ۱۳: ۱۴؛ ۳: ۱۷؛ ۱۰: ۲۱؛ ۱۷: ۲۲)، اما در عوض تأکید زیاد بر جلال الهی «پسر» شده است.

یکی از کلیدهای درک این کتاب در درک رابطه خدا با دنیا نهفته است. ما در دو واقعیت زندگی می‌کنیم: واقعیت جهان فوق طبیعی، جایی که خدا بر همه چیز مسلط است؛ و واقعیت جهان محدود در زمان، که خدا مقاصد زمینی‌اش را در آن به کار می‌بندد. کتاب مکاشفه دایم میان این دو جهان رفت و برگشت دارد. کتاب از ما می‌خواهد دست خدا را در دنیای اطراف خود ببینیم، هرچند دنیا با خدا سرستیز دارد. خدا واقعی است عالی و برتر، و این دنیا تابع اوست و در حال گذر. ظاهر امر هرچه باشد، دنیا به سوی سرنوشت تعیین شده‌اش پیش می‌رود.

پسر خدا

هیچ کتاب عهدجدید این چنین در وصف عیسی مسیح پسر خدا سخن نگفته است. از رویای مقتدر درباره او (۱: ۱۲-۱۸) تا بازگشتش همچون شاه شاهان و رب الارباب (۱۶: ۱۹)، او را می‌بینیم که چیزی

از وجود الهی کم ندارد (۱۸:۱؛ ۷:۳؛ ۱۳:۲۲). پدر و پسر هر دو به یکسان مورد پرستش قرار می‌گیرند (۱۱:۴؛ ۵:۱۲ - ۱۳؛ ۱۲:۷). هم خدا و هم عیسی خود را اول و آخر می‌نامند (۱۱:۸؛ ۵:۲۲؛ ۱۲-۱۳).

اصطلاح مورد پسند یوحنا یعنی «برّه»، ۲۸ بار برای عیسی به کار رفته است، که اشاره می‌کند به کار رهایی‌بخش خدا توسط مسیح (یوحنا ۱:۲۹). عیسی نجات‌دهنده‌ی عالی و بی‌نظیر دنیاست: برّه مورد ستایش مقدسان است (۸:۵)؛ و تا ابد جلال و حرمت می‌یابد (۱۳:۸)؛ نجات الهی را به ارمغان می‌آورد (۷: ۹ - ۱۰)؛ مقدسان توسط خون برّه پیروز می‌شوند (۱۲: ۱۱)؛ برّه در شهر ابدی آسمانی جلال خداست (۲۳:۲۱)؛ برّه شیر یهودا است که آمده تا قومها را در هم کوید و با عصای آهنین بر آنان حکومت کند (۵:۵؛ ۱۹:۱۵).

قوم خدا

قوم نجات یافته‌ی خدا در کتاب مکاشفه نقش مهمی را ایفا می‌کنند. آنان به شکل کلیساهای منفرد دارای نقاط ضعف و قدرت خاص خویشند (۳ و ۲)، اما همچون نجات یافتگان خداوند بر شیطان و دنیا غالب آمده‌اند (۲: ۱۵)، حتی به بهای جان خویش.

در کتاب مکاشفه ایمانداران به نامهایی چند خوانده شده‌اند: خادمان (بندگان) خدا (۳:۷)؛ پادشاهی (حکومت) (۱۰:۵؛ ۶:۱)؛ کاهنان (۱۰:۵؛ ۶:۱؛ ۱۰:۵؛ ۶:۲۰)؛ مقدسان (۲۰:۱۸)؛ بی‌عیب (۵:۱۴)؛ خوانده شدگان و برگزیدگان (۱۴:۱۷)؛ عروس برّه (۷:۱۹؛ ۹:۲۱)؛ و کسانی که همچون نویر برای خدا و برّه نجات یافته‌اند و هر جا که بره برود، از او پیروی می‌کنند (۴:۱۴). وظیفه‌ی ایماندار وفادار ماندن به شهادت عیسی و کلام خداست (۹:۶؛ ۷:۱۱؛ ۱۱:۱۲؛ ۱۷؛ ۱۰:۱۹؛ ۴:۲۰). آنان این کار را با بیدار و هشیار ماندن انجام می‌دهند (۱۵:۱۶)؛ و نیز با نگاه داشتن احکام خدا (۸:۳؛ ۱۰؛ ۱۷:۱۲؛ ۱۴:۱۲)؛ پاک نگاه داشتن خویشتن (۴:۱۴)؛ و انجام کاری که خدا به آنها محول کرده است (۲:۲؛ ۱۳:۱۹؛ ۳: ۱ و ۱۴:۱۳). همه‌ی اینها در این عبارت خلاصه شده‌اند: «صبر و ایمان مقدسین» (۱۳: ۱۰).

آخرت‌شناسی

الهی‌دانان از دو نوع آخرت‌شناسی سخن می‌گویند: آخرت‌شناسی شخصی (آنچه در آخر زندگی شخص رخ می‌دهد) و آخرت‌شناسی کیهانی (آنچه در آخر دنیا اتفاق خواهد افتاد). در کتاب مکاشفه از هر دو آخرت‌شناسی سخن بسیار گفته شده است. عوامل آخر زمان شامل اینها خواهد بود: حتمی بودن حیات پس از مرگ (۶: ۹ - ۱۱)؛ تسلی ایمانداران در حضور خدا و مسیح (۷: ۹ - ۱۷)؛ قیامت و پاداش مقدسان (۲۰: ۴ - ۶)؛ وضعیت پر جلال و ابدی ایمانداران (۲۱: ۶ - ۸)؛ بازگشت ثانوی مسیح (۶: ۱۲ - ۱۷؛ ۱۹: ۱۱ - ۲۱)؛ تعیین مکان ابدی همگان (۲۰: ۱ - ۱۵) آفرینش آسمان و زمین جدید (۲۱: ۱ - ۱۷)؛ وعده دیدن خدا و حکومت با او تا ابد (۲۲: ۱ - ۶). کتاب مکاشفه با دعای هر مسیحی راستین پایان می‌پذیرد: «آمین، بیا، ای خداوند عیسی» (۲۲: ۲۰).

جای دادن کتاب مکاشفه در آخر کتب عهد جدید بسیار مناسب است. در آن به فلسفه‌ای از تاریخ برمی‌خوریم که خدا را همچون حاکم بر عالم هستی و به‌ویژه بر رویدادهای انسانها می‌نمایاند. همچنین بطرزی شگفت‌انگیز و نمادین دو جنبه‌ی خدمت مسیح‌گونه عیسی را نشان می‌دهد: خادم زحمت دیده (برّه

خدا) و پادشاه حاکم (شیر یهودا). عهد عتیق به این هر دو جنبهٔ مسیح موعود اشاره کرده است. عیسی در ظهور اولیه‌اش از جانب قوم خویش رد شد زیرا آنان می‌خواستند وی پادشاه آنان شود تا بر دنیا بتوانند حکومت برانند. آنان غافل بودند از اینکه تاج باید پس از صلیب بیاید و گناهکاران نخست باید خود را خادم بدانند تا در جلال شریک شوند. عیسی این حقایق را یاد داد و از پیروانش خواست صلیب خود را برداشته برای او زندگی کنند (مرقس ۸: ۳۴). مکاشفه نشان می‌دهد که زندگی ما در این دنیا شامل خدمت به همراه مشکلات است. اما همان گونه که عیسی پیروز شد، پیروان امین او نیز در هر زمان و مکانی که باشند، با وی به پیروزی دست خواهند یافت.

پیروان عیسی